



- ۱ واکاوی دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت جنوب شرق ایران (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان) وحید کیانی، محسن طاهری
- ۲۷ امکان‌سنجی تأثیر دیپلماسی شهری بر توسعه گردشگری در استان خراسان شمالی بر اساس مدل تحلیلی SWOT روح‌اله اسلامی، فریده امانی کیکانلو
- ۵۳ بررسی قابلیت‌ها و موانع توسعه استان کرمانشاه از رهیافت جغرافیای سیاسی محمدرفوف حیدری‌فر، داود محسنی‌پور
- ۷۹ نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران سمیه طالب‌پور، محمود نورانی، رضا محمدپور
- ۱۰۳ تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا اسماعیل علمدار، الهه کولایی
- ۱۲۱ الگوی پایدار سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی بر مبنای قدرت ملی محمدرضا مفتاح، عبدالرضا فرجی راد، ربیاز قربانی نژاد، اعظم یوسفی
- ۱۴۵ درآمدی بر مفهوم گفتمان ژئوپلیتیک صلح محسن عزیززاده طسوج، زهرا احمدی پور، محمدرضا حافظ نیا، سید محمدکاظم سجادی‌پور
- ۱۷۹ جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول محمد قاسمی، فیض اله بوشاسب گوشه، بهزاد معینی سام، شکوه السادات اعرابی هاشمی
- ۲۰۱ بررسی و تحلیل مشکلات تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر علی ولیقلی‌زاده، محمد یوسفی شاتوری



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله علمی پژوهش‌های جغرافیای سیاسی (نشریه علمی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر هادی اعظمی

سرمدیر: دکتر محمدباقر قالیباف

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد باقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر حمیدرضا دستجردی (محقق مرکز CeADAR، دوبلین، ایرلند)

کارشناس اجرایی: زهرا بنی اسد

ویراستار علمی و ادبی: منصوره اسکندران

دستیار سردبیر: منصوره اسکندران

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: الهه تجویدی

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی: ۴۸۸۴۹۱۱۱۹

<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

E-mail: pg@ferdowsi.um.ac.ir

نشانی اینترنتی:

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

روح‌اله اسدی (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد)
رسول افضلی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
مرضیه الوند (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بجنورد)
علی امیری (دانشیار، جغرافیای سیاسی، دانشگاه لرستان)
محسن جان‌پرور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
یاشار ذکی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
ابراهیم رومینا (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
سیدهادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
عمران علیزاده (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه رشت)
مصطفی قادری حاجت (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
مرتضی قورچی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
احسان لشگری تفرشی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد)
علی محمدپور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مالک اشتر)
اسکندر مرادی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور استان کردستان)
حجت مهکویی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد)
میثم میرزایی تبار (استادیار جغرافیای سیاسی، مرکز مطالعات افریقا)
کیومرث یزدان‌پناه درو (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)

شرایط تدوین مقاله

۱. فصلنامه جغرافیای سیاسی تنها مقالاتی را ارزیابی می‌کند که در حوزه جغرافیای سیاسی باشد. همچنین مقالات مربوط به حوزه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم استراتژیک و سایر رشته‌ها و گرایش‌های وابسته نیز در صورتی که با رویکرد ژئوپلیتیک باشد، در تحریریه مجله قابل بررسی می‌باشد.
۲. مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد و لزوماً به تولید علم و معرفت جدید منجر شده باشد. فصلنامه از مقاله‌های استخراج‌شده از رساله دکترا، پایان‌نامه‌های برجسته و همچنین طرح‌های تحقیقاتی مستقل در صورتی که مشتمل بر اصول و روش تحقیق در حوزه مربوط به آن باشد، استقبال می‌کند.
۳. مقالات برگرفته‌شده از پایان‌نامه‌های دانشجویی با نام استاد راهنما، دانشجو و مشاوران به صورت مشترک و با مسئولیت استاد راهنما منتشر خواهد شد.
۴. مقاله علمی - پژوهشی لزوماً دارای اجزای ساختاری زیر است که به ترتیب عبارتند از: چکیده ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه به زبان فارسی و چکیده مبسوط انگلیسی و ترجمه صحیح، کلیدواژه‌ها، مقدمه نظری و توجیهی، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری، قدردانی و فهرست منابع رعایت این ساختار از سوی ارائه‌کنندگان مقاله ضروری است.
۵. مقالات ارسالی باید دارای چکیده (abstract) ویرایش شده به زبان انگلیسی و مشتمل بر موارد زیر باشد:
Introduction, Methodology, Result and discussion, Conclusion, key word.
۶. مجله از مقاله‌های نظری که به ابداع یا ارائه نظریه‌های علمی و نیز نقد و بررسی عالمانه نظریه‌های موجود به وسیله اساتید و صاحب‌نظران برجسته می‌پردازند، استقبال می‌نماید.
۷. مقاله ارسال‌شده در نشریه دیگری چاپ نشده و یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. ارسال تعهدنامه کتبی از سوی نویسنده در این رابطه به همراه مقاله ضروری می‌باشد. مقالات همایش‌های علمی مشروط به اینکه با تغییرات قابل توجه و افزودن مطالب جدید همراه باشد، قابل بررسی است.
۸. مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی قابل پذیرش است.
۹. در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند. در غیر این صورت نفر اول، نویسنده عهده‌دار مکاتبات شناخته خواهد شد.
۱۰. مقالات ارسالی با قلم B Lotus و حداکثر در ۲۰ صفحه و ۶ هزار کلمه باشد و از طریق سایت اینترنتی مجله به نشانی <http://jm.um.ac.ir/index.php/pg/index> ارسال شود.

۱۱. شیوه ارجاع در مقاله باید به سبک APA و تماماً به لاتین و منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پراکنش آورده شود. مانند: (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۲) ترجمه صحیح (Mirhaydar, 2007: 22) همچنین شیوه نگارش مشخصات منابع و مراجع در انتهای مقاله براساس حروف الفبا بایستی به صورت نمونه‌های زیر با ترجمه دقیق و در انتها در داخل کروشه ذکر [Persian] باشد.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) یا مترجم، (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل انتشار، ناشر و DOI مربوطه.

- **Hafeznia, M.R., (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Iran, Mashhad: Papoli Publications. [In Persian],**

مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله و DOI مربوطه.

اینترنت: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار یا دسترسی)، عنوان اثر، شناسه (آدرس) سایت / پایگاه و DOI مربوطه.

۱۲. در تنظیم جداول، نمودارها و شکل‌ها رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت شکل و یا نمودار در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر گردد و در صورت اخذ آنها از منابع دیگر، ذکر منبع در زیر آنها الزامی است. همچنین ابعاد آنها باید متناسب با ابعاد فصلنامه ژئوپلیتیک باشد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) تصاویر و نقشه‌ها باید واضح، خوانا، دارای مقیاس و با کیفیت مناسب تهیه شده باشند. (در صورت نیاز به چاپ رنگی نقشه‌ها و نمودارها هزینه آن جداگانه محاسبه و دریافت می‌شود).

۱۳. حتی المقدور DOI منابع الکترونیکی مورد استفاده، در پایان مشخصات آن ذکر شود، مانند: (doi:10.1000/182):

۱۴. مقالات دریافت شده پس از بررسی اولیه در مسیر فرآیند داوری علمی قرار گرفته و رأی نهایی درخصوص پذیرش یا رد آن توسط هیأت تحریریه صادر می‌شود.

۱۵. فصلنامه حق رد یا قبول و ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ حقوقی بر عهده صاحب و یا صاحبان مقاله می‌باشد.



- ۱ واکاوی دلایل توسعه نیافتگی اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت جنوب شرق ایران (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)
وحید کیانی، محسن طاهری
- ۲۷ امکان سنجی تأثیر دیپلماسی شهری بر توسعه گردشگری در استان خراسان شمالی بر اساس مدل تحلیلی SWOT
روح اله اسلامی، فریده امانی کیکانلو
- ۵۳ بررسی قابلیت ها و موانع توسعه استان کرمانشاه از رهیافت جغرافیای سیاسی
محمدرئوف حیدری فر، داود محسنی پور
- ۷۹ نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران
سمیه طالب پور، محمود نورانی، رضا محمدپور
- ۱۰۳ تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا
اسماعیل علمدار، الهه کولایی
- الگوی پایدار سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی بر
- ۱۲۱ مبنای قدرت ملی
محمدرضا مفتاح، عبدالرضا فرجی راد، ربیاز قربانی نژاد، اعظم یوسفی
- ۱۴۵ درآمدی بر مفهوم گفتمان ژئوپلیتیک صلح
محسن عزیززاده طسوج، زهرا احمدی پور، محمدرضا حافظ نیا، سید محمد کاظم سجادی پور
- ۱۷۹ جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول
محمد قاسمی، فیض اله بوشاسب گوشه، بهزاد معینی سام، شکوه السادات اعرابی هاشمی
- ۲۰۱ بررسی و تحلیل مشکلات تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر
علی ولیقلی زاده، محمد یوسفی شاتوری



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <https://doi.org/10.22067/pg.2021.69196.1028>

مقاله پژوهشی

واکاوی دلایل توسعه نیافتگی اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت جنوب شرق ایران (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)

وحید کیانی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، نویسنده مسئول)

vkiani@birjand.ac.ir

محسن طاهری (کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

arsam.ta.63@gmail.com

صص ۲۵-۱

چکیده

امنیت پدیده‌ای پیچیده است که بر تمامی جوانب زندگی و کشش و واکنش‌های انسان تأثیرگذار است، مطالعه رابطه امنیت و اقتصاد موضوع مهم و ضروری است. منطقه جنوب شرق ایران، با مشکلات امنیتی بسیاری روبرو است، که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در این زمینه تأثیرگذار هستند. در این مقاله به دنبال شناسایی عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر امنیت جنوب شرق ایران خصوصاً استان سیستان و بلوچستان است. به نظر می‌رسد، با افزایش سطح توسعه اقتصادی و رفع مشکلات اقتصادی و عمران و آبادانی در این منطقه، می‌توان باعث افزایش سطح امنیت و جلوگیری از بروز بسیاری از ناامنی‌ها گردید. برای نشان دادن این موضوع با استفاده از روش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی، داده‌های مورد نیاز بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی و سایر منابع و تحقیقات مرتبط با آن، گردآوری و سپس ظرفیت و قابلیت‌های توسعه و نیز موارد منجر به عدم توسعه اقتصادی و کاهش امنیت تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که، دوری استان سیستان و بلوچستان از مراکز فعال اقتصادی کشور، کم‌رنگ بودن نقش استان در اقتصاد ملی و پایین بودن نرخ تولید خالص در استان، همسایگی با هلال طلایی مواد مخدر و ... فقر و بیکاری را در استان افزایش داده و سبب گرایش مردم و جوانان به سوی اقتصاد پنهان و زیرزمینی شده است، که فساد و در نتیجه کاهش سطح امنیت در آن به خوبی نمایان است. از سوی دیگر فعال شدن ظرفیت‌های تجاری در استان (بندر چابهار و راه‌های تجاری)، تنها محور اقتصادی بالقوه استان نیز شرایط بهره‌وری مطلوب ندارد. بنابراین با ضعف رونق تولید اقتصادی و فعالیت تجاری، فعالیت‌های قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قاچاق انرژی، قاچاق کالا، و غیره رشد

قابل توجهی یافته و بخشی از مردم مسیرهای غیرقانونی و کوتاه کسب درآمد را به مسیرهای قانونی ولی طولانی کسب درآمد، ترجیح می‌دهند. موارد مذکور سبب سلب امنیت بخصوص در سطح اقتصادی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی استان شده است.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، امنیت، جنوب شرق، سیستان و بلوچستان.

مقدمه

تقویت توسعه متوازن اجتماعی-اقتصادی، افزایش کیفیت زندگی شهروندان، و شناخت محرومیت‌ها برای توزیع خدمات یکی از اصول مهم توسعه پایدار است (Khmer & Muammari, 2018). نکته قابل تأمل در بررسی دیدگاه‌های پژوهشگران در خصوص سبب‌شناسی توسعه‌نیافتگی، توجه به این واقعیت است که در نگاه هر یک از پژوهشگران، رشد، توسعه و یا انحطاط و پیشرفت با شاخص‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته و از زاویه دید مشترکی برخوردار نبوده‌اند، به عنوان مثال برخی انحطاط را نقطه مقابل بازگشت به خویشتن و آن را معادل از خودبیگانگی و برخی دیگر، آن را معادل عقب ماندن از قافله رشد و توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیای جدید به کار برده‌اند (Sadeghi & Saeedi, 2014). از سویی، پدیده توسعه اقتصادی تأثیر بسزایی بر امنیت پایدار دارد. توسعه و امنیت دو مفهوم بسیار بحث‌برانگیز هستند و تعداد قابل توجهی نظریه، پارادایم و استدلال مربوط به توسعه و ایده‌های امنیتی وجود دارد (Karov, 2018). یکی از وجهه‌های توسعه پایدار، توزیع مناسب امکانات و عدالت فضایی است. در بسیاری از متون جغرافیایی، مفهوم عدالت زیست‌محیطی برای توضیح مسئله عدالت مورد استفاده قرار گرفته است که به دلیل استفاده از کلمه محیط، عملکرد لازم را ندارد و از این رو به دلیل ماهیت آمیخته تقاطعی، عدالت فضایی (جغرافیایی) معنایی تر است (Hafiz & Ghaderi Hajat, 2016). عدالت فضایی تلاقی فضا، سیاست و عدالت اجتماعی است. این یک جنبه مکانی یا جغرافیایی عدالت، توزیع عادلانه منابع در جامعه را به کار می‌برد که می‌تواند به عنوان خروجی یا فرآیند الگوهای جغرافیایی یا توزیع عادلانه یا ناعادلانه تلقی شود یا فرایندی که این موارد را تولید می‌کند (Soja, 2008). عدالت فضایی و توزیع جغرافیایی امکانات و تسهیلات در تمام پهنه جغرافیایی کشور همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران و به خصوص جغرافیدانان بوده و خواهد بود. آنچه در این میان مهم است، پدیده شکاف مرکز پیرامون و مناطق مرزی و حساس کشور است که معمولاً این نواحی از مدار توسعه کشور عقب مانده و کم‌کم دچار نوعی توسعه‌نیافتگی ذاتی و نهادینه می‌شوند. یکی از مناطق جغرافیایی کشور ایران که همواره دچار توسعه نابرابر منطقه‌ای بوده و از بحران عدالت فضایی - جغرافیایی در رنج است منطقه جنوب شرق ایران و به خصوص ناحیه سیاسی سیستان و بلوچستان است. بسیاری از صاحب‌نظران مقوله امنیت را دلیل اصلی توسعه‌نیافتگی این مناطق و بسیاری دیگر توسعه‌نیافتگی را دلیل بر ناامنی و کم‌برخورداري این مناطق می‌دانند و به تبع با هر یک از این نگاه‌ها راهبردهای متفاوتی برای منطقه مورد نظر

پیشنهاد می‌گردد. اما تحقیق حاضر بر این مبنا است که امنیت و توسعه دو وجهه اصلی برون‌رفت منطقه موردنظر از مشکلات مختلف هستند و باید به‌طور هم‌زمان هر دو مقوله را مدنظر قرار داد. با این تفاسیر پژوهش حاضر در تلاش است تا عوامل مؤثر در عدم توسعه اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت پایدار منطقه سیستان و بلوچستان را موردبررسی و ارزیابی قرار دهد تا در نهایت بر اساس این الگو به آسیب‌شناسی عدم توسعه استان سیستان و بلوچستان دست‌یابد. در ادامه سعی خواهد شد تا بر مبنای دیدگاه نظری مدون و همچنین روش توصیفی-تحلیلی پاره‌ای از مهم‌ترین مسائل اقتصادی منطقه موردنظر که مستقیماً در امنیت پایدار دخیل هستند مورد آزمون قرار گیرند.

مبانی نظری تحقیق

توسعه اقتصادی حالتی است که در آن یک جامعه از پیشرفته‌ترین تکنولوژی در فعالیت‌های اقتصادی خود بهره می‌جوید (Sadeghi & Saeedi Aghdam, 2014). رشد و توسعه اقتصادی، پیشرفت اجتماعی را تعیین می‌کند، یعنی تکامل تدریجی جامعه که شامل بهبود شرایط انسان است. برجسته‌سازی جنبه اجتماعی و فضایی را در توسعه اقتصادی نباید از نظر دور داشت. دستاوردهای اقتصادی زمینه‌هایی را برای بهبود استاندارد زندگی، شرایط مناسب سلامت و بهداشت عمومی، بهبود سیستم آموزشی و توزیع مجدد درآمد در جامعه ایجاد می‌کند (Haller, 2012). توسعه اقتصادی ظرفیت اقتصاد منطقه‌ای را برای ایجاد ثروت برای ساکنان محلی افزایش می‌دهد. این بستگی به استقرار بلوک‌های ساختمانی، نیروی کار، سرمایه مالی، امکانات و تجهیزات، دانش فنی، زمین و سایر منابع فیزیکی و زیرساخت‌های عمومی و خصوصی دارد (Kane, 2004). یکی از مسائل و مباحث مهم در زمینه توسعه اقتصادی در جهان امروز، فقدان الگوی نظری جامع و بهینه برای افزایش اشتغال، گسترش عدالت و تأمین امنیت در راستای تحلیل، تبیین و شناخت واقعیت‌های جامعه و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف و نیازهای جامعه است. این ضرورت در دهه‌های اخیر، در کشورهای درحال توسعه به شکل یک معضل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی پدیدار گشته است. زیرا چارچوب و الگوی توسعه کشورهای توسعه‌یافته که در دهه‌های اخیر بدون توجه به شرایط متفاوت در کشورهای درحال توسعه بکار گرفته شده است، نه تنها راهگشای مشکل توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشورها نبوده است بلکه زمینه‌های نامطلوبی برای توسعه اقتصادی-اجتماعی نیز فراهم ساخته و کمبود اشتغال و عدالت اجتماعی و امنیت اجتماعی را در این کشورها به مخاطره انداخته است. مفهوم امنیت و تبیین آن در علوم مختلف به‌صورت گسترده موردبررسی و کنکاش دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار گرفته است. به استناد نظریه‌های تبیین‌کننده جامعه نوین و مبحث احساس امنیت شهروندان، جامعه مدرن در ابعاد و وجوه مختلف به‌شدت در حال دگرگونی است و تغییرات و الزامات ناشی از پیشرفت سریع تکنولوژی، یکپارچگی جهان و گستردگی و سرعت ارتباطات، می‌تواند عاملی مؤثر در ایجاد ناامنی باشد (Shiffirin, Schneider, 1977: 74). حوزه تعریف امنیت اجتماعی گسترده است. مفهوم امنیت اجتماعی که توسط بوزان در

سال ۱۹۹۶ به کار برده شد بر حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن، افراد خود را به عنوان یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به عبارتی دیگر با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط پیدا می‌کند که هویت گروهی وی را شکل می‌دهد. در نظریات بوزان حوزه‌ای از زندگی مورد نظر است که فرد خود را به مفهوم «ما» به آن متعلق می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند و هر عامل و پدیده‌ای که باعث ایجاد اختلال در احساس تعلق و احساس همبستگی اعضاء ایجاد کند در واقع هویت و امنیت آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد (Buzan, 1996: 35). یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند باعث اختلال در احساس تعلق شود وضعیت اقتصادی جامعه است. به عبارتی دیگر متغیرهای اقتصادی مانند بیکاری، تورم، فقر و غیره می‌تواند با اختلال در احساس تعلق، هویت و امنیت افراد در جامعه را به مخاطره بیندازد. گریفین عنوان می‌دارد «توسعه اقتصادی» عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید به دست می‌آید، اما در کنار آن نهادهای اجتماعی نیز متحول می‌شوند، نگرش‌ها تغییر می‌یابند، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش می‌یابد و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. همچنین ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرایند تولید تغییر می‌کند. توسعه اقتصادی ۲ هدف اصلی دارد: ۱. افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه و ریشه‌کنی فقر ۲. ایجاد اشتغال. هر یک از این اهداف با عدالت اجتماعی همسو است. در این راستا و با توجه به مطالبی که عنوان شد، سؤال اصلی مقاله عبارت است از اینکه مسئله توسعه در منطقه جنوب شرق ایران بخصوص توسعه اقتصادی چه تأثیری بر مقوله امنیت در این منطقه داشته است؟

مفهوم امنیت: ایان بلانی تعریف ذیل را از امنیت ارائه کرده است: "امنیت یعنی رهایی نسبی از جنگ" (Buzan, 1999: 26). به طوری که دیده می‌شود این صاحب نظر، امنیت را در رابطه به جنگ تعریف کرده که این تعریف در شرایط امروزی دارای اماواگرهای جدی است. درست است که امنیت بیشتر در رابطه با جنگ معنی پیدا می‌کند اما مواردی نیز وجود دارد که در آن اصلاً جنگی مطرح نیست ولی امنیت به عنوان یک نیاز جدی مطرح است مانند امنیت غذایی و یا امنیت در مقابل بعضی امراض مهلک و غیرقابل علاج که حیات انسان را حتی در امن‌ترین جامعه نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. صاحب نظری دیگری بنام لارونی مارتین در خصوص تعریف امنیت می‌گوید که: "امنیت عبارت از تضمین رفاه آتی است" این تعریف گرچه بر مبنای یک نگرش وسیع‌تری از امنیت صورت گرفته اما اینکه آیا امنیت به خودی خود بتواند باعث تضمین رفاه گردد جای سؤال است. اما در این امر شکی وجود ندارد که امنیت از لازمه‌های رفاه است. جان ئی. مورز می‌گوید که امنیت عبارت از رهایی نسبی از تهدیدات زیان‌بخش است. همچنین به عقیده آرنولد ولفرز امنیت در معنای عینی آن فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی امنیت عبارت از فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار بگیرد. به همین قسم "دومینیک داوید" نیز تعریفی از امنیت ارائه کرده است که به عقیده وی امنیت عبارت از: "ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب‌پذیر احساس نمی‌کنند و تهدید متوجه آن‌ها

نیست و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. چنین فضای امنی را می‌توان به کمک سیاست‌های دفاعی و دفاع نظامی ایجاد و یا تقویت کرد (Dominic, 2006:1). همچنین صاحب‌نظری دیگری بنام داریوش آشوری تعریفی که از امنیت ارائه کرده به‌قرار ذیل است: امنیت در لغت عبارت از حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله است که در اصطلاح سیاسی و حقوقی به‌صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به‌کاربرده می‌شود (Ashoori, 1997: 38).

ارتباط توسعه اقتصادی با امنیت: در اصل امنیت ملی به شرایطی گفته می‌شود که در آن وحدت، رفاه و روند دموکراتیک ارزش‌ها و اعتقادات، سازوکار حکومت و رفاه و آسایش ملت بهبود یابد و این ارتقای شرایط از طریق منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی تأمین شود. به‌عبارت دیگر، عدم بهبود مستمر رفاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم و ایالات، به‌عنوان ناامنی و عدم وجود امنیت نام‌گذاری شده است. ناامنی فقط محدود به امور جمعی نیست بلکه بحران‌های عمومی، خشونت‌های قومی - مذهبی و درگیری‌های سیاسی و از سویی بلایای طبیعی همچون سیل و زلزله را نیز در برمی‌گیرد (Asghari, 2015; Retter, 2020). از سویی مهم‌ترین اثرات اقتصادی امنیت در پدیده سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تبلور می‌یابد. سرمایه‌گذاری نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی دارد و روند شکل‌گیری منبعث از عوامل مختلفی است. محیط امن اقتصادی عامل اساسی رشد اقتصادی و توسعه پایدار در کشورهای درحال توسعه است (Ismail & Esfestani, 2016). هنوز هم، به‌رغم شناخت روابط و تنش‌ها بین حوزه‌های بیوفیزیکی، سیاسی و اقتصادی (Mobjörk & et al, 2010). اغلب بین محققین حوزه توسعه اقتصادی و امنیت پایدار اختلاف وجود دارد (Granit & et al, 2015). در این راستا، فقدان امنیت برای فعالیت اقتصادی، از مفهوم ریسک و عدم اطمینان مجزا است. در شرایط ریسک، فعالان اقتصادی با دو احتمال در حرکت اقتصادی خود روبرو هستند؛ که یکی سود بیشتر و دیگری سود کمتر خواهد داشت. در فضای عدم اطمینان، فعال اقتصادی با بیش از دو گزینه روبروست؛ که هیچ‌کدام از گزینه‌های احتمال موفقیت و شکست در آن‌ها مشخص نیست؛ اما در شرایط ناامنی اوضاع پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. چراکه در این حالت، دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان هستند و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی، تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این وضعیت، فعالان اقتصادی به مفهوم‌هایی از قبیل خروج سرمایه از کشور و فرار مغزها می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی سعی خواهد کرد که سرمایه و کار خود را به مکان‌های امنی منتقل نماید و با تبدیل دارایی‌های خود به پول نقد و دارایی خارجی، هرگونه اثرات ناامنی را به حداقل برساند (Collection of Economic Security Articles, 2008: 54). پدیده ناامنی را می‌توان بر اساس دیدگاه توسعه نامتوازن موردبررسی و تحلیل قرارداد. این دیدگاه بر این اساس استوار است که علل آسیب‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه ریشه در ساختارهای جامعه دارد و این ساختارها بر بنیان مناسبات و روابط اجتماعی استوار است. در این مناسبات و روابط موجود، طبق رویکرد توسعه نابرابر، جامعه به قطب مرکز

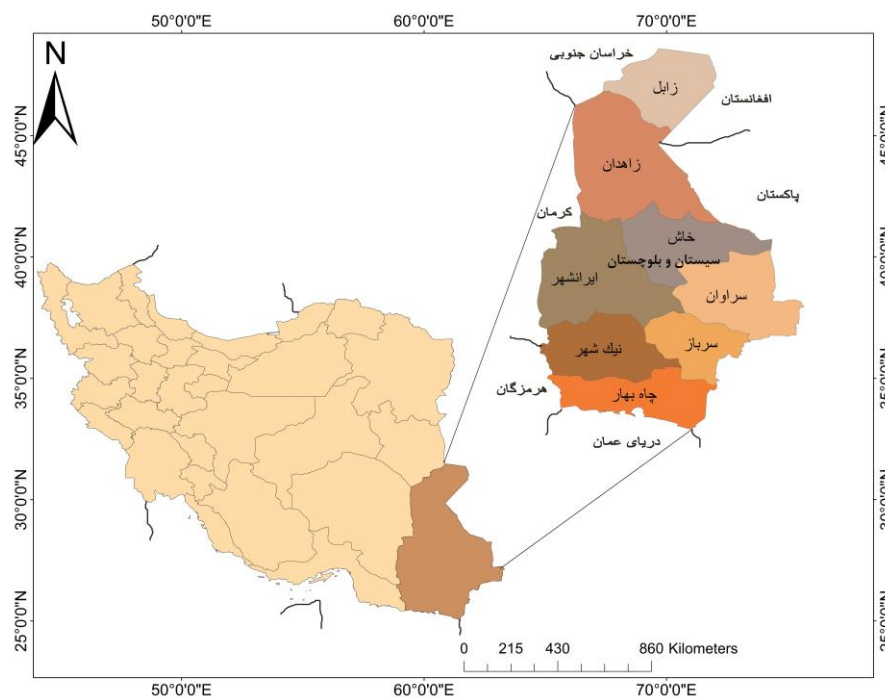
و قطب پیرامون تقسیم می‌شود. قطب مرکز با انحصار تکنولوژی، کنترل مالی، سرمایه‌گذاری‌های عظیم، کنترل سامانه‌ها و غیره منابع اصلی پیشرفت را در اختیار داشته و مناسبات موجود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین قطب پیرامون از بسیاری از منابع و امکانات موجود جامعه بی‌بهره است (Chang, 1996: 650). در نتیجه این محدوده (قطب پیرامون) دچار رشد نابرابر درآمد، بیکاری، فقدان سرمایه، افزایش فقر و درآمد پایین هستند و در مدار محرومیت، به تدریج محروم‌تر می‌شوند. این محرومیت‌های زمینه‌ساز بروز بسیاری از کج‌روی‌ها و معضلات اجتماعی و روی آوردن افراد قطب پیرامون و محروم به سوی فعالیت‌های غیرقانونی، به امید رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی می‌شود که این الگو با توجه به شرایط موجود در منطقه جنوب شرق ایران کاملاً قابل تطبیق با این منطقه است (Foreman, 2001: 26). بنابراین توسعه نابرابر در فضاهای اقتصادی یک سرزمین می‌تواند بستر مناسبی را برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مؤلفه‌های امنیت و تکوین نواحی بحرانی فراهم نماید. این ساختارها عمدتاً شامل حاشیه کمتر توسعه‌یافته نسبت به مرکز می‌باشند. در ایران نیز چنین ساختاری منجر به برهم خوردن تعادل و توازن منطقه‌ای بین مرکز و پیرامون گردیده است و مهم‌تر آنکه نواحی پیرامونی اکثراً منطبق بر نواحی قومی- مذهبی است. در چنین شرایطی تمایزات افزایش می‌یابد و عامل واگرایی تقویت می‌گردد که منطقه جنوب شرق ایران (استان سیستان و بلوچستان) دقیقاً بر این فرضیه استوار است و علاوه بر اینکه نسبت به مرکز کشور در حالت پیرامونی قرار دارد، دارای مسائل قومی و مذهبی نیز است. لذا با توجه به رهیافت فوق، این مقاله با در نظر گرفتن ارتباط مستقیم میان امنیت و توسعه، به بررسی سطح توسعه‌یافتگی (با رویکرد اقتصادی) منطقه جنوب شرق ایران با تأکید بر استان سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر امنیت این منطقه می‌پردازد.

روش و مراحل تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. همچنین تحقیق از نوع کاربردی است. گردآوری داده‌ها بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی، بوده و منابع اصلی اطلاعات مورد نیاز، اطلاعات داده‌های خام سالنامه‌های آماری استان سیستان و بلوچستان است. پس از جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از رویکرد توصیفی به تحلیل و بررسی ظرفیت‌های توسعه‌یافتگی استان سیستان و بلوچستان پرداخته شده است. بررسی این ظرفیت‌های حاکی از جنبه‌های مثبت و قابلیت‌های توسعه اقتصادی استان سیستان و بلوچستان است. توجه به قابلیت‌های بالقوه استان سیستان و بلوچستان و تلاش در راستای توسعه و بالفعل سازی این قابلیت‌ها، امری حائز اهمیت است. با عنایت به تعامل دوجانبه و مستقیم میان مقوله امنیت و توسعه اقتصادی، توسعه اقتصادی و بالفعل شدن ظرفیت‌های بالقوه سرزمین، گام مثبتی در راستای امنیت پایدار این مناطق، بخصوص از رویکرد امنیت اقتصادی است.

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

سیستان و بلوچستان در جنوب شرق ایران با وسعتی حدود ۱۸۷۵۷۸ کیلومترمربع، معادل ۱۱/۴ درصد از کل مساحت کشور را تشکیل داده و پهناورترین استان کشور است. این استان از نظر عرض جغرافیایی از ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا را به خود اختصاص داده و به لحاظ طول جغرافیایی بین ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبدأ قرار گرفته است. این استان در شمال به استان خراسان جنوبی و کشور افغانستان، در شرق به دریای عمان و بالاخره در مغرب به استان های کرمان و هرمزگان محدود می شود. به طور کلی این استان به لحاظ طبیعی به دو ناحیه جغرافیایی سیستان در شمال و بلوچستان در جنوب قابل تفکیک است (Etesami & et al, 2016).



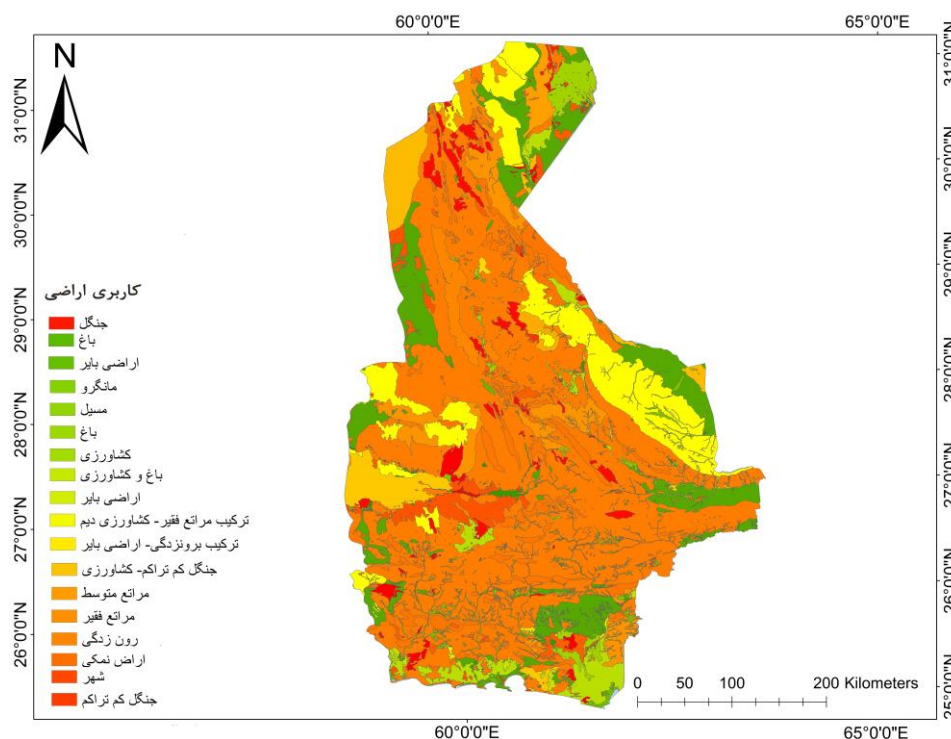
شکل ۱. موقعیت جغرافیایی استان سیستان و بلوچستان

یافته های تحقیق

پیشران های اقتصادی مؤثر بر توسعه استان سیستان و بلوچستان

جمهوری اسلامی ایران در استان سیستان و بلوچستان در سال های ۱۳۵۸ الی ۱۴۰۰ فعالیت های عمرانی متعددی را در پهنه ی توسعه در ابعاد مختلف به ویژه زیر ساخت ها انجام داده و درصد شاخص های مهم به ویژه شاخص های اقتصادی

استان را نسبت به کشور افزایش داده است. ولی نباید از نظر دور داشت که پراکندگی و گستردگی سرزمین، بی‌سوادی جمعیت، نرخ بالای بیکاری و ... از مسائل دخیل در وضعیت اقتصادی استان هستند، و فعالیت‌هایی که انجام شده نتوانسته است به بهبود اوضاع با توجه به ظرفیت‌های منطقه کمک کند. نتایج آمارهای منطقه‌ای در سال ۱۳۸۱ محصول ناخالص داخلی استان را برابر ۱۱۰۷۳/۵ میلیارد ریال اعلام داشته که حدود ۱/۱۲ درصد از محصول ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. مقایسه سهم استان در محصول ناخالص داخلی کشور (۱/۱۲ درصد) تا سهم استان در جمعیت کشور (۳/۴ درصد) نشان از ناتوانی ساختار اقتصادی به‌ویژه اقتصاد رسمی و مشارکت نه‌چندان پرتوان استان در تولید ملی است. از شاخص چگونگی توزیع درآمد (ضریب جینی) نیز این ضریب در نواحی شرقی استان از رقم ۰/۴۳ درصد در سال ۱۳۷۸ به رقم ۱/۰۳ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش داشته و در نواحی روستایی از ۰/۴۵ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۱/۰۱ درصد در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است که حاکی از نابرابری توزیع امکانات زندگی در سطح استان است (Statistics of Sistan and Baluchistan Management and Planning Organization, 2012). در این حال، استان دارای ظرفیت‌های مهمی در غالب فرصت‌های اقتصادی است، که عبارت‌اند از: ۱- کشاورزی از مجموعه ۱۸۷ هزار و ۵۰۲ کیلومتر مربع وسعت استان سیستان و بلوچستان، حدود ۱/۱ درصد آن تحت کشت و آیش قرار دارند (شکل ۲).



شکل ۲. کاربری اراضی سیستان و بلوچستان

با توجه به جنس خاک در نواحی مختلف درجه حاصلخیزی آن متفاوت است. لیکن کل ارضی مطالعه شده ۷۲۸ هزار و ۱۵۰ هکتار یعنی ۴ درصد کل مساحت استان است. که از این میزان حدود ۶۶۳ هزار و ۲۹۰ هکتار آن را اراضی درجه ۱ الی ۵ با استعدادهای متفاوت قابل کشت و آبیاری تشکیل می دهند، ولی در عمل تنها ۱۹۶ هزار و ۸۸۱ هکتار آن تحت کشت و بهره برداری قرار می گیرد. در منطقه بلوچستان امکانات بالقوه زیادی وجود دارد. شرایط اقلیمی درخور برای رشد گیاههای ناحیه گرمسیری و گاهی آب و هوای گوناگون، امکان به دست آوردن یک فرآورده در فصلهای مختلف را فراهم نموده است. فرآوردههای کشاورزی شامل گندم، جو، یونجه و برنج است. برنج در اراضی کوهپایه و مسیر رودخانهها از جمله دامن، نیک شهر و سرباز و... که از آب فراوان برخوردارند کشت می شود. در نواحی که فرآورده دو بار برداشت می شود فرآوردهی دوم بیش تر برنج است (برنامه و بودجه، ۱۳۹۵: ۱۰۹). ۲- دام پروری: مجموعه دامهای استان به عنوان اصلی ترین منبع تأمین پروتئین جانوری، شامل گونه های دامها از نظر گوناگونی و شمارش نژادهای گوناگون است. طبق بررسی های انجام پذیرفته در سال ۱۳۷۸ جمعیت دامی استان ۴ میلیون و ۵۳۵ هزار و ۶۵۵ واحد دامی بوده است که با توجه به خشک سالی شدید در سنجش با گذشته، کاهش شدیدی داشته است. همچنین ۹۸ واحد پرورش مرغ گوشتی با ظرفیت ۲۳۰ میلیون و ۲۰۰ هزار و ۴۱۰ قطعه در هر دوره، ۴۰ واحد پرورش مرغ تخم گذار با ظرفیت ۴۴ هزار و ۲۵۰ قطعه، ۱۴ واحد پرواربندی گوسفند با ظرفیت ۶ هزار و ۹۰۰ رأس، ۶۲ واحد پرواربندی گوساله با ظرفیت ۷ هزار و ۹۰۰ رأس، ۳۰ واحد پرورش گاو شیری با ظرفیت ۲ هزار و ۳۸۹ رأس و یک هزار و ۲۹۹ مورد پرورش زنبور عسل در استان فعال است. ۳- شیلات: نوار کرانه ای این استان ۳۰۰ کیلومتر در کنار دریای عمان امتداد دارد. هر چند بخش بزرگی از فعالیت های اقتصادی در استان، به امور شیلات اختصاص یافته است و میزان تولید آبزیان (صید) توسط صیادان این استان سیر صعودی دارد. با این وجود هنوز از ظرفیت های این صنعت در استان، به صورت کامل بهره برداری نشده است. ۴- صنایع و معادن: در این استان، بخش صنعت نتوانسته است از رشد لازم برخوردار باشد و هر چند معادن پیداشده استان، شامل کان های مس در شمال غربی زاهدان با ذخیره ای بیش از ۱۵ میلیون تن، معدن کرمیت در نواحی خاش و معدن های مگنز در ناحیه گوتیج است. ولی توانایی های بسیار بالقوه هنوز مراحل مطالعاتی را می گذرانند.

استان	شهرستان	مناطق مورد مطالعه	کشاورزی				صنعت و معدن				خدمات			
			چغندر و سرسب	پنبه	گلپاشی و کود	گلپاشی و کود	صنایع نساجی	صنایع فلزی	صنایع پتروشیمی	صنایع معدنی	گردشگری	پارک‌ها	خدمات درمانی و بهداشتی	خدمات اجتماعی
استان خراسان جنوبی	زاهدان	مرکزی					آبی پروری			قالبی و قالبچه			هرمز زاهدان	هرمز افغانستان و پاکستان
		کوهستان					آبی پروری			قالبی و قالبچه				
		میرچاوه								قالبی و قالبچه	جاذبه های طبیعی	گورک، میرچاوه	بازارچه هورک، هورک	
		نصرت آباد								قالبی و قالبچه				
	ایرانشهر	مرکزی					آبی پروری			قالبی و قالبچه	جاذبه های طبیعی، چشمه آب گرم	گورک، ایرانشهر		
		یزمان					آبی پروری				جاذبه های طبیعی			
		بیمور												
	دلگان	دلگانه چاه هاشم												
		مرکزی									جاذبه های طبیعی، چشمه آب گرم			
	چابهار	مرکزی					شیراز				جاذبه های طبیعی	گورک، چابهار	منطقه آزاد تجاری-صنعتی	
		پالان												
	کنارک	دشتباری					شیراز				جاذبه های طبیعی		هرمز پاکستان	
		زوزآباد					شیراز				جاذبه های طبیعی			
	خاش	مرکزی					شیراز				جاذبه های طبیعی			
		ایرندگان												
		نوک آباد					آبی پروری				گیم باغی		هرمز پاکستان	
	زابل	مرکزی					آبی پروری				قالبی و قالبچه	گورک، زابل		
		پشت آب									قالبی و قالبچه			
		شیب آب									قالبی و قالبچه	شیر، سوخته	هرمز پاکستان، منطقه ویژه اقتصادی راند	
		مرکزی					آبی پروری با آب چاه نیمه ها				جاذبه های طبیعی		هرمز افغانستان	
	سوروان	چریک					آبی پروری با آب چاه نیمه ها						هرمز افغانستان	
		مرکزی									سفالگری روسازی کپورگان	گورک، سوروان		
		بیم پشت									گیم باغی		هرمز پاکستان	
		چاقی									گیم باغی		بازارچه هاگ، موری جاقی و کوهک	
سیب و سوران	هینوج											هرمز پاکستان		
	مرکزی											هرمز پاکستان		
زالپی	آشار													
	مرکزی													
سرباز	مرکزی													
	پیشین					آبی پروری				جاذبه های طبیعی	گورک، پیشین	بازارچه موزی پیشین		
	سرباز											هرمز پاکستان		
نیک شهر	یارود													
	مرکزی													
	بنت													
	قنوج													
	قصر قند													
	لاشار									جاذبه های طبیعی، باغشاه، چشمه آب گرم		هرمز افغانستان		
هرمند	قورقزی					آبی پروری								
	مرکزی					آبی پروری					گورک، مایک	بازارچه موزی میلک		

.(Atlas of Deprived Areas,2017: 215)

ظرفیت‌های ارتباطی و ترانزیتی استان سیستان و بلوچستان

الف) حمل و نقل دریایی: بیشترین حجم کالا، در زنجیره حمل و نقل کنونی جهان، از طریق دریاها صورت می‌گیرد. بزرگی دادوستد جهانی و گوناگونی نیازهای انسانی به کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی لزوم مبادله مواد اولیه و کالاهای ساخته شده را مطرح می‌سازد. از آنجاکه یکی از عناصر اصلی شکل دهنده‌ی بهای کالا، هزینه حمل آن است، به این دلیل هزینه حمل و نقل به عنوان یک عامل اساسی در گزینش نوع وسیله حمل و نقل مورد توجه قرار می‌گیرد. این عامل موجب اقبال بیشتر به سوی استفاده از حمل و نقل دریایی به عنوان ارزان‌ترین راه با بیشترین ظرفیت می‌گردد. در واقع هزینه حمل بار با هواپیما حدود ۴۸۰ برابر و با کامیون حدود ۱۵۰ برابر و با راه آهن ۲۲ برابر و با خط لوله حدود ۷ برابر و با کشتی‌های کوچک حدود ۵/۵ برابر هزینه‌های حمل بار با کشتی‌های بزرگ نظیر تانکرها و سوپر تانکرهاست (Hafiz Nia, 1992: 485). ایران با وجود دسترسی به آب‌های آزاد از سمت جنوب و موقعیت ویژه جنوب شرق در مبادی ورودی و خروجی به آب‌های آزاد، در این زمینه از توانایی‌های فوق‌العاده‌ای در استان سیستان و بلوچستان برخوردار است. کرانه‌های دریای عمان به دلیل دارا بودن کرانه‌های درخور، به ویژه در خلیج چابهار موقعیت نسبتاً خوبی جهت پهلو گرفتن کشتی‌های ظرفیت بالا برای اتصال حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی در پیرامون ایران با سیستم تجارت جهانی را فراهم می‌آورد (Ebrahimzadeh, 2010: 111). بندر چابهار به علت موقعیت استراتژیک و دستیابی به آب‌های آزاد بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای در مبادلات ایران با سایر کشورهای منطقه دارد. همچنین، این بندر به علت نزدیکی به کشورهای نظیر افغانستان، پاکستان و آسیای میانه با اتصال به شبکه ریلی کشور اهمیت ویژه‌ای در ترانزیت کالا به این کشورها خواهد داشت. چابهار در مقایسه با دیگر مناطق ساحلی و جنوب ایران دارای موقعیت ممتازی در امر کشتیرانی و حمل و نقل دریایی است. وجود آب‌های عمیق در خلیج وسیع چابهار، شرایط مناسبی را برای پهلوگیری کشتی‌های بزرگ در این منطقه و ایجاد تأسیسات بندری با هزینه مناسب و صرفه اقتصادی فراهم کرده است. این بندر به عنوان مهم‌ترین بندر تجاری در خارج از خلیج فارس از نظر سیاسی و استراتژیک ملی در مواقع جنگ و بحران‌های منطقه‌ای، مجزا و نقطه‌ای کلیدی برای تنفس اقتصادی و بازرگانی خارجی کشور و ضمانتی برای گردش صنایع و فعالیت‌های اقتصادی آن محسوب می‌شود. قرار گرفته چابهار در یک خلیج، موقعیت بندری ایده آلی را برای توسعه فیزیکی آینده به آن می‌دهد که بسیاری از بنادر دنیا دارای این حسن نیستند (Abdullahi, 2012).

ب) حمل و نقل جاده‌ای: ارتباطات جاده‌ای به عنوان کامل‌کننده‌ی گذرگاه‌های آبی دریایی و همچنین شاهراه‌های ارتباط دهنده مکان‌های تجمع انسانی نقش برجسته‌ای را در توسعه مکان‌های جغرافیایی بر عهده دارد. حمل و نقل جاده‌ای متداول‌ترین بخش از حمل و نقل زمینی است، که از میدان فعالیت پهناوری در خشکی برخوردار است و به عنوان کامل‌کننده‌ی دیگر گونه‌های حمل و نقل، کالا و خدمات را در دسترس مصرف‌کننده نهایی قرار می‌دهد (Parsayan & et).

al, 1988). متأسفانه شبکه جاده‌ای جنوب شرق ایران، شامل تنها یک شبکه اصلی شمال- جنوب است که این شبکه نیز از توسعه کافی و مفید برخوردار نیست. در سال‌های اخیر مسیرهای ارتباطی جاده‌ای، توجه مسئولان را به خود جلب کرده است، از جمله طرح جاده مهم ترانزیتی است که طبق آن، این مسیر جاده‌ای از چابهار آغاز و از زابل گذشته و به خاک افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و... وارد می‌شود. این اقدام زیربنایی موجب رونق اقتصادی استان سیستان و بلوچستان خواهد شد. از سوی دیگر کشورهای افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و... به دریاهای آزاد دسترسی خواهند یافت.

ج) حمل و نقل ریلی: از میان سیستم‌های حمل و نقل، حمل و نقل ریلی به سبب ویژگی‌هایی همچون ایمنی مطلوب، امکانات مناسب در طول سفر و صرفه اقتصادی از اهمیتی خاص برخوردار است. ایجاد کریدورهای ریلی و اتصال آن به کشورهای همسایه و بنادر ایران بخشی از برنامه‌های استراتژیک اقتصادی است، که دستیابی و استفاده از ظرفیت‌های نهایی آن، سهم زیادی در توسعه ملی خواهد داشت، چراکه توسعه شبکه ارتباطی در محور شرق، سالانه حداقل درآمدی ۱۰۰ میلیارد ریالی را به ارمغان می‌آورد (Etelaat newspaper, 12 August 2003) ولی غفلت از این پروژه باعث انتقال آن به پاکستان می‌شود، که با احداث خط ریلی این کشور توسط چینی‌ها در منطقه «گوادر»، این فرصت طلایی از ایران گرفته خواهد شد. از سوی دیگر، شبکه ریلی اروپا- آسیا که از غرب تا کرمان و از شرق تا زاهدان است، محدوده‌ی کرمان- زاهدان، هنوز به صورت کارآمد پیوسته نگردیده است، که در صورت پیوند این شبکه‌ی ریلی قاره‌ای در این محدوده بسیار جزئی، موجب موقعیت ویژه شبکه ریلی ایران در سطح ملی و میان‌قاره‌ای خواهد شد و در صورت پیوند محور ریلی شمال- جنوب (مشهد- چابهار)، زاهدان به عنوان مهم‌ترین شهر این منطقه و مرکز استان نیز در چهارراه این شبکه استراتژیک قرار خواهد گرفت. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که خط ریل کرمان به زاهدان پیوند یافته است و طی برنامه‌ای نمادین توسط سازمان اقتصادی اکو مورد بهره‌برداری قرار گرفته است به گونه‌ای که هم‌اکنون در هر هفته سه روز قطار زاهدان - تهران نسبت به جابجایی بار و مسافر اقدام می‌نماید از سوی دیگر مطالعات فاز اول خط آهن چابهار - ایران شهر - خاش - زاهدان - بیرجند تمام شده و در آینده نزدیک عملیات اجرایی آن آغاز خواهد شد (Ebrahimzadeh, 2010: 121).

د) ارتباطات هوایی: ناحیه‌ی جنوب شرقی ایران با وجود دارا بودن موقعیت درخور برای دسترسی هواپیماهای کشورهای مختلف برای فرود و استفاده از خدمات، تاکنون فاقد فرودگاهی مجهز جهت ارائه این خدمات بوده و درآمدهای ناشی از این محل، به سایر کشورها نظیر امارات عربی متحده، همسایه جنوبی و پاکستان، همسایه جنوب شرقی ایران که دارای فرودگاهی بین‌المللی با امکانات مناسب هستند، منتقل می‌گردد. احداث فرودگاه مجهز با امکانات گسترده خدمات ناوبری می‌تواند جنوب شرق ایران (زاهدان و چابهار) را به یکی از سرپل‌های ارتباط میان‌قاره‌ای و بین‌المللی تبدیل

نماید. هم‌اکنون شهرستان‌های زاهدان، زابل، ایرانشهر و سراوان دارای فرودگاه است و فرودگاه زاهدان بین‌المللی است و خدمات‌دهی محدود به پروازهای خارجی دارد. چابهار فاقد فرودگاه عمومی (غیرنظامی) است که یکی از بازدارنده‌های ریشه‌ای توسعه است (Hafez Nia and Romina, 2005: 7-9).

هـ) ارتباطات الکترونیکی

جنوب شرق ایران می‌تواند در احداث پروژه بزرگ فیبر نوری جهت مبادله پیام‌های تلفنی، مخابرات و غیره، که بخشی از پروژه ارتباطی بزرگ پیوند شرق و غرب اوراسیاست و از ۳۰ کشور جهان عبور خواهد کرد، جایگاه مهمی داشته باشد. این طرح منطقه‌ای ۱۱ هزار کیلومتری در مسیر شرق آسیا تا غرب اروپا را تحت پوشش قرار می‌دهد و «پل سرزمینی آسیا-اروپا» نام دارد. سیستان و بلوچستان در این زمینه بسیار خوب درخشیده است به گونه‌ای که کابل فیبر نوری به سرتاسر استان انتقال یافته و حتی در بازارچه‌های مرزی نیز امکان استفاده از فیبر نوری وجود دارد (Shamshirpanah, 2003: 64).

ظرفیت‌های چابهار؛ دروازه ورود ایران به دریای آزاد و تجارت جهانی

جمهوری اسلامی ایران در حوزه توسعه نیز، با ایجاد "دفتر توسعه محور شرق" از سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و مطالعات انجام‌شده برای به‌کارگیری امکانات بالقوه سیستان و بلوچستان، در آمیزه‌ای از مشارکت‌های ملی و منطقه‌ای، محوری اساسی برای توسعه منطقه در افق درازمدت ایجاد کرد. مطالعات انجام‌شده در زمینه توسعه محور شرق نشان داد که "آماده‌ترین زمینه برای ایجاد تحرک در کل اقتصاد و اجتماع سیستان و بلوچستان و تسریع در ایجاد و تقویت پیوند ساختاری منطقه با سطح ملی (به‌عنوان یکی از ابعاد مهم استراتژی توسعه منطقه) بخش بازرگانی متکی بر مبادلات برون‌مرزی است و استفاده از امکانات و مزیت‌های نسبی بندر چابهار در این مهم نقش دگرگون‌ساز دارد" (Program and Budget Organization, 1988: J 71: 6).

یکی از طرح‌های مهم عمرانی استان، ایجاد منطقه آزاد تجاری-صنعتی چابهار در منتهی‌الیه جنوب‌شرق‌وز ایران در کنار دریای عمان است. این منطقه در مسیر آبراه‌های بین‌المللی واقع شده و به‌عنوان پلی میان کشورهای عضو "اگو"، "آسه.آن" و سایر کشورهای جهان برای تولید، صادرات، مبادله و ترانزیت کالا است (Shabani, 2013: 123). این موضوع در مصوبه محور شرق در ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۷، به تصویب هیئت دولت وقت رسید و بر اساس آن "ایجاد منطقه آزاد در بندر چابهار" به‌عنوان یک اقدام اساسی برای توسعه بخش بازرگانی، مورد تصریح قرار گرفت. درواقع با تأسیس منطقه آزاد تجاری-صنعتی چابهار در استان سیستان و بلوچستان، روند دگرگونی و نوسازی در بلوچستان ایران آغاز و جهت زندگی و معیشت مردم بلوچ پس از چند سده فراموشی به لحاظ تاریخی شروع به تغییر کرده است.

وضعیت و موقعیت بازارچه‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان

درمجموع هفت بازارچه مرزی فعال و سه بازارچه مرزی مصوب پیشنهادی و دو بازارچه مرزی در حال حاضر غیرفعال در استان وجود دارد، که بر اساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی و در راستای اهداف گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده‌اند و یکی از اهداف آن‌ها رسمی و قانونی کردن مبادلات بین ایران و کشورهای همسایه (پاکستان و افغانستان) بوده است. از دیگر اهداف بازارچه‌ها ایجاد اشتغال برای مردم بومی و بالا بردن درآمد آنان از طریق تبادل کالاها، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، حفظ ثبات و امنیت مرزی منطقه، همکاری با نیروی انتظامی و بهبود مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم منطقه را می‌توان عنوان کرد.

جدول ۲. وضعیت بازارچه‌های مرزی سیستان و بلوچستان

بازارچه مرزی													وضعیت
پیشنهادی مصوب			غیرفعال			فعال							
نوع	نام	مکان	نوع	نام	مکان	نوع	نام	مکان	نوع	نام	مکان	نوع	مکان
بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه	بازارچه

ظرفیت‌های معادن استان سیستان و بلوچستان و پراکنش آن

یکی از ظرفیت‌های بی‌ظنیر سیستان و بلوچستان در حوزه معادن است. در حقیقت از این منظر این استان به‌عنوان رنگین‌کمان معادن ایران مطرح است که با فعال شدن می‌تواند به‌عنوان یکی از محورهای توسعه استان مطرح باشد. به عبارت بهتر، بخش معدن و ظرفیت‌های آن را می‌توان به‌عنوان یکی از پیشران‌های توسعه استان همواره مدنظر قرار داد. در جدول ۳ بخش‌هایی از مهم‌ترین معادن، نحوه پراکنش و نوع ماده استخراجی اشاره شده است.

جدول ۳. معدن و ظرفیت‌های معدنی

استان	شهرستان	بخش	نام معدن	نوع ماده استخراجی
سیستان و بلوچستان	ایران‌شهر	بزمان	چاه زرد	مرمر
		بمپور	مس گربودر بزمان	مس
		مرکزی ایران‌شهر	—	—
	چابهار	یلان	—	—
		دشتیاری	—	—

استان	شهرستان	بخش	نام معدن	نوع ماده استخراجی
	خاش	مرکزی چابهار	-	-
		ابرندگان	طبس	سنگ لاشه
		مرکزی خاش	-	-
		شهمیرزاد	خرپشت	آهک و مارن
			گرداک	بزولان
			معدن کرومیت نوک آباد	کرومیت
			مورنک	سنگ لاشه
	دلگان	جلگه چاه چشم	-	-
		مرکزی دلگان	مرکزی دلگان	-
	زابل	پشت آب	پشت آب	کرومیت
		شیب آب	شیب آب	-
		مرکزی زابل	مرکزی زابل	-
	زاهدان	کورین	سپیدسنگ	کرومیت
			چاه زرد	کرومیت
		میرجاوه	چاه هزار	کرومیت
			بوگ	گرانیت
			معدن سنگ گرانیت خیرآباد	گرانیت
		مرکزی زاهدان	معدن مس لار	
			چشمه ربات	
			ملک سیاه کوه	
			ترشاب	
			چهار چاه	
			کاتس	
		نصرت آباد	دومک	
			چشمه رضایی	
			مکی	
			معدن مس چهل کوه	
			چاه رحمان	
	سراوان	بم پشت	-	-
		جالتی	-	-
		مرکزی سراوان	-	-
	زهک	جزینک	-	-

استان	شهرستان	بخش	نام معدن	نوع ماده استخراجی
	سرباز	مرکزی زهک	-	-
		بارود	-	-
		پیشین	-	-
		سرباز	-	-
		مرکزی سرباز	-	-
	سیب سوران	مرکزی سیب سوران	-	-
		هیدوج	-	-

(Atlas of Deprived Areas, 2017: 217)

تحلیلی بر جغرافیای اشتغال و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان

نتایج به‌دست‌آمده از سرشماری‌های رسمی نشان می‌دهد شمار جمعیت فعال استان در سال ۱۳۵۷ برابر ۳۳۶ هزار و ۵۱۹ نفر و نرخ فعالیت در سال مذکور در سطح استان ۲۹/۸ درصد بوده است. در آن سال جمعیت شاغل در مناطق شهری استان ۱۴۶ هزار و ۳۷۸ نفر و در مناطق روستایی استان ۱۶۸ هزار و ۹۶۸ نفر بوده است. به‌بیان‌دیگر ۴۶/۶ درصد از جمعیت شاغل استان در مناطق شهری و ۵۳/۶ درصد از کل جمعیت شاغل استان در مناطق روستایی بوده‌اند. بنابراین، نرخ بی‌کاری استان در دوره زمانی ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به ۹ درصد رسید و نرخ فعالیت به ترتیب ۲۹/۵ درصد و ۳۰/۱ درصد بوده است (Secretariat of the Social Council of the province, 2000: 24). البته در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور نرخ بیکاری ۱۸/۵ درصد ثبت‌شده است (Statistics Center of Iran, 2016: 191). به‌طورکلی عدم سرمایه‌گذاری مؤثر در گذشته و ذهنیت منفی در این رابطه، فقدان مشارکت مؤثر مردم استان در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی، تحریکات و ناامنی‌های استان، فضای انتظامی - امنیتی در بعضی از مواقع و سایر عوامل آشکار و پنهان باعث افزایش نرخ بیکاری در استان گردیده است درمجموع عواملی همچون: ضعف توان‌های محیطی استان، دوری از مرکز، قرار نداشتن در مسیر راه‌های ارتباطی اصلی شمال- جنوب کشور، همسایگی با نواحی فقیرنشین دو کشور فقیر افغانستان و پاکستان، پایین بودن ضریب امنیتی استان، طایفه محوری، نا برخورداری از توزیع فرصت‌ها در گستره ملی، اشتغال جمعیتی از لایه‌های اجتماعی استان در مقوله اقتصاد پنهان یا همان قاچاق مواد مخدر و کالا، مهاجرت به کشورهای عرب کرانه خلیج فارس بیکاری گسترده در سطح استان به‌ویژه ۴۵۰ هزار افغانی غیرمجاز از جمله مواردی است که کلیت امور اقتصادی استان را متأثر می‌سازند. همچنین با توجه به مجاورت استان با منطقه معروف به هلال طلایی که از گسترده‌ترین مناطق تولید مواد مخدر جهان به شمار می‌رود و همچنین نقش ایران به‌عنوان مسیر ترانزیت و بازار مصرف و نیز نقش گذرگاهی آن در ارتباط با ترانزیت مواد مخدر، جایگاه استان در این فرآیند بهتر آشکار می‌شود. برای نمونه، بیش از ۸۰ درصد مرفین

کشف شده در سال ۲۰۰۸ در سطح جهان، در ایران بوده است (Kaviani Rad, 2010: 234). از عوامل مؤثر در بالا بودن نرخ بیکاری استان، وجود بیش از ۴۵۰ هزار تبعه افغان در استان است که بیش از ۸۵ هزار فرصت شغلی پایدار را اشغال کرده اند. باین وجود بسیاری از نخبگان بلوچ سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی را تابعی از سیاست های کلان (قومی- مذهبی) می دانند و رفتار جمهوری اسلامی را در واگذاری پروژه های اقتصادی، تبعیض آمیز تلقی می کنند. البته در حال حاضر ۱۰٪ درآمد بلوچ ها از طریق بازارچه های مرزی، ۳۰٪ از طریق کشاورزی (ستی و نیمه ستی) ۳ تا ۵ درصد از طریق ورود سرمایه افرادی که خارج از کشور (پاکستان و کشورهای عربی کرانه خلیج فارس) مشغول کار هستند، تأمین می شود. بخشی از درآمد آن ها نیز از امور خدماتی و اداری و درصد بیشتر باقی مانده، حاصل قاچاق سوخت و مواد مخدر است. این در حالی است که منابع غیررسمی و محلی بیش از ۲۶ درصد درآمد بلوچ ها (در مناطق مرزی) را از قاچاق مواد مخدر (خرید، ترانزیت، توزیع و ...) می دانند. در استان، مواد مخدر فقط یک منبع درآمد یا راهی برای تأمین معیشت نیست، بلکه ابزار قدرت است که از طریق آن استان توانسته است فاصله اقتصادی خود را با مرکز حفظ کند. نتیجه آنکه تاکنون حکومت نتوانسته است با ایجاد زیرساخت های اقتصادی، بلوچستان را به بدنه اقتصادی ملی پیوند دهد که پیامد آن شکل گیری اقتصادی پنهان، مزاحم و زائد بر کلیت اقتصادی کشور بوده است (Shabani, 2013: 101).

قاچاق: (سوخت، کالا، مواد مخدر)؛ دلایل شکل گیری اقتصاد پنهان در جغرافیای سیستان و بلوچستان

موقعیت جغرافیایی، استان سیستان و بلوچستان و وجود بستر درخور طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متأثر از آن، زمینه شکل گیری فعالیت های بازرگانی غیررسمی (غیرقانونی) را از خارج به داخل و بالعکس تسهیل و مهیا ساخته است. گستردگی مرزهای آبی و خشکی استان در کنار عوامل دیگر چون فقدان فرصت های شغلی، فقدان سرمایه گذاری مولد، پراکندگی جمعیت، ضعف های ناشی از عدم گسترش ضعف و غیره، موجب گردیده تا تجارت زیرزمینی به یک فعالیت رایج اقتصادی در این استان تبدیل شود. عمده ترین محصول نفتی که از استان خارج می شود ابتدا گازوئیل و سپس بنزین است. قاچاق سوخت در مرزهای شرقی کشور خصوصاً مناطق مرزی افغانستان و پاکستان رونق بیشتری دارد، به طوری که بخش اعظم نیاز سوختی افغانستان و حدود ۲۰٪ نیاز سوختی پاکستان (بر اساس گزارش های غیررسمی) از طریق قاچاق سوخت ایران تأمین می شود. امروزه گستره پدیده قاچاق در استان به حدی است که هرگونه تصمیم گیری یا سیاست گذاری در استان به ویژه در بخش بازرگانی بدون توجه به این پدیده، اقدامی غیرمنطقی خواهد بود. به طور کلی علل و عوامل زمینه ساز پیدایش قاچاق کالا در این استان، به شرح زیر است:

- ۱- موقعیت جغرافیایی و نیاز شدید کشورهای هم جوار. ۲- خصلت های عشیره ای استان به ویژه در مناطق مرزی. ۳- جنگ های داخلی افغانستان و مهاجرت افغان ها به ایران. ۴- پیامدهای جنگ ایران و عراق و ناامنی های استان. ۵- فقر شدید

زمینه‌های اشتغال و فرصت‌های شغلی در سطح منطقه ۶- مسائل، مشکلات و ناهماهنگی‌ها در مبارزه با قاچاق کالا (Ebrahimzadeh, 2009: 286) ۷- ارزان بودن انواع سوخت در مقایسه با قیمت بالای آن در کشورهای نیازمند.

افزون بر محورهای بالا، موارد زیر را می‌توان به عوامل مؤثر در قاچاق کالا افزود:

وجود بندر چابهار و مرزهای باز با پاکستان و افغانستان ۲- طبیعت معیشت مرزنشین در کشورهای جهان سوم ۳- اختلاف بهای کالا در دو سوی مرز به‌مانند کشش کالاهای چینی در داخل و قیمت چند برابری سود ۴- دوری استان از مرکز، به‌ویژه مراکز اقتصادی فعال.

تحلیل آماری از وضعیت توسعه‌یافتگی استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با سایر استان‌های ایران (۱۳۶۵-۱۳۹۵)

جداول و ارزیابی آماری زیر بیانگر نوعی تبعیض و نابرابری کشوری نسبت به استان سیستان و بلوچستان است. در این بخش وضعیت توسعه‌یافتگی استان سیستان و بلوچستان نسبت به دیگر استان‌های کشور در دوره‌های ده‌ساله ورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقیقت رصد و پایش شاخص‌های توسعه استان‌ها که هر ساله توسط سازمان برنامه‌و بودجه منتشر می‌شود به همراه پژوهش‌ها و تحقیقات مختلفی که به رتبه‌بندی شاخص‌های توسعه‌یافتگی استان پرداخته‌اند ملأ عمل خواهد بود. همان‌طور که جدول‌های ۴ تا ۷ نشان می‌دهد استان سیستان و بلوچستان همواره در رتبه‌بندی‌های جز سه استان آخر بوده است.

جدول ۴. ترتیب توسعه‌یافتگی استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با سایر استان‌های ایران از لحاظ متغیرهای اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی در سال ۱۳۶۵

ترتیب توسعه‌یافتگی استان‌ها با معیارهای مختلف در سال ۱۳۶۵				
ردیف	متغیرهای اجتماعی	متغیرهای اقتصادی	متغیرهای فرهنگی	کل متغیرها (معدل)
۱	اصفهان	اصفهان	سمنان	اصفهان
۲	سمنان	سمنان	اصفهان	تهران
۳	تهران	تهران	یزد	سمنان
۴	یزد	مرکزی	تهران	یزد
۵	مرکزی	یزد	مرکزی	آذربایجان شرقی
۶	آذربایجان شرقی	فارس	آذربایجان شرقی	مرکزی
۷	فارس	آذربایجان شرقی	فارس	گیلان
۸	گیلان	گیلان	خراسان	مازندران
۱۸	کهکیلویه و بویر احمد	لرستان	سیستان و بلوچستان	بوشهر
۱۹	هرمزگان	کهکیلویه و بویر احمد	هرمزگان	هرمزگان
۲۰	لرستان	کرمانشاه	کهکیلویه و بویر احمد	لرستان

ترتیب توسعه‌یافتگی استان‌ها با معیارهای مختلف در سال ۱۳۶۵				
ردیف	متغیرهای اجتماعی	متغیرهای اقتصادی	متغیرهای فرهنگی	کل متغیرها (معدل)
۲۱	سیستان و بلوچستان	هرمزگان	لرستان	کرمانشاه
۲۲	کرمانشاه	ایلام	کردستان	سیستان و بلوچستان
۲۳	کردستان	کردستان	ایلام	کردستان
۲۴	ایلام	سیستان و بلوچستان	کرمانشاه	ایلام

جدول ۵. ترتیب توسعه‌یافتگی استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با سایر استان‌های ایران از لحاظ متغیرهای اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی در سال ۱۳۷۵

ترتیب توسعه‌یافتگی استان‌ها با معیارهای مختلف در سال ۱۳۷۵				
ردیف	اجتماعی	متغیرهای اقتصادی	متغیر فرهنگی	کل متغیرها
۱	سمنان	تهران	سمنان	سمنان
۲	یزد	اصفهان	مرکزی	یزد
۳	مرکزی	سمنان	یزد	مرکزی
۴	اصفهان	یزد	آذربایجان شرقی	اصفهان
۵	تهران	آذربایجان شرقی	اصفهان	تهران
۶	آذربایجان شرقی	فارس	کرمان	گیلان
۷	کرمان	گیلان	تهران	آذربایجان شرقی
۸	گیلان	کرمان	فارس	کرمان
۱۸	کردستان	هرمزگان	زنجان	کردستان
۱۹	کهگیلویه	کرمانشاه	کهگیلویه	لرستان
۲۰	لرستان	بوشهر	کردستان	کهگیلویه
۲۱	هرمزگان	لرستان	سیستان و بلوچستان	کرمانشاه
۲۲	سیستان و بلوچستان	کهگیلویه	لرستان	سیستان و بلوچستان
۳۳	کرمانشاه	ایلام	ایلام	هرمزگان
۳۴	ایلام	سیستان و بلوچستان	کرمانشاه	ایلام

هرچند ارائه خدمات دولت در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و غیره در سه دهه پس از انقلاب اسلامی در استان سیستان و بلوچستان، ۱۸ برابر شده است و در سنجش با بلوچستان پاکستان در حد غیرقابل مقایسه‌ای است، اما آهنگ حرکت توسعه، همگام با دیگر استان‌های کشور نیست و جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته را نمی‌کند. بر اساس نتایج حاصله از آمارها، استان سیستان و بلوچستان در میان ۳۱ استان کشور در پایین‌ترین سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی قرار دارد. عامل

عقب‌ماندگی از دیگر استان‌ها در توسعه به همراه دیگر عوامل، موجب شده‌اند که بلوچ‌ها خود را در سرنوشت ملی کمتر شریک بدانند (Etaat, 2010: 85). لذا باید اذعان داشت که دوری این استان از مرکز، عامل موثری در محرومیت استان است و این مسئله در مقایسه‌های آماری به‌خوبی نمایان است. نکته قابل توجه اینکه بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (شاخص فرهنگی: ۲۳۱؛ شاخص اقتصادی: ۶۱؛ شاخص اجتماعی: ۵۷)، در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۹۵ نشان می‌دهد که وضعیت استان‌های قومی کشور از نظر احراز رتبه توسعه‌یافتگی با استان‌های برخوردار کشور به‌صورت معنی‌دار اختلاف دارد و در برخی شاخص‌ها استان‌های قومی به‌ویژه مناطق مرزی از جمله سیستان و بلوچستان پایین‌ترین رتبه را در جدول رتبه‌بندی استان‌ها دارند. این وضعیت در عمل به برآمدن تقاضاهای قومی از ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به بعد سیاسی کمک کرده و موجب تبدیل اقلیت مذهبی به اقلیت گرای مذهبی شده است. حوادث امنیتی در سال‌های اخیر در استان گویای این مطلب است که بر آسیب اجتماعی محرومیت اقتصادی و... استان سیستان و بلوچستان، تهدید بیرونی سوار شده است.

جدول ۶. ترتیب توسعه‌یافتگی استان‌های کشور به لحاظ اقتصادی در سال ۱۳۸۵

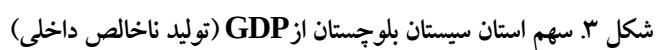
رتبه	استان	رتبه	استان	رتبه	استان
۱	تهران	۱۱	زنجان	۲۱	کرمانشاه
۲	یزد	۱۲	اصفهان	۲۲	گلستان
۳	آذربایجان شرقی	۱۳	فارس	۲۳	ایلام
۴	خوزستان	۱۴	خراسان جنوبی	۲۴	بوشهر
۵	خراسان رضوی	۱۵	همدان	۲۵	لرستان
۶	کرمان	۱۶	مرکزی	۲۶	هرمزگان
۷	مازندران	۱۷	اردبیل	۲۷	خراسان شمالی
۸	کهگیلویه و بویر احمد	۱۸	گیلان	۲۸	کردستان
۹	چهارمحال و بختیاری	۱۹	آذربایجان غربی	۲۹	قم
۱۰	سمنان	۲۰	قزوین	۳۰	سیستان و بلوچستان

منبع: (Mir Ghafouri, 2006: 14).

جدول ۷. رتبه‌بندی استان‌های کشور به روش تأسیس (بر اساس داده‌های سال ۱۳۹۵)

رتبه	استان	رتبه	استان	رتبه	استان
۱	سمنان	۱۱	آذربایجان شرقی	۲۱	کهگیلویه و بویر احمد
۲	یزد	۱۲	گیلان	۲۲	کرمانشاه
۳	تهران	۱۳	مازندران	۲۳	کردستان

منبع: (Azkia, 2016: 326).



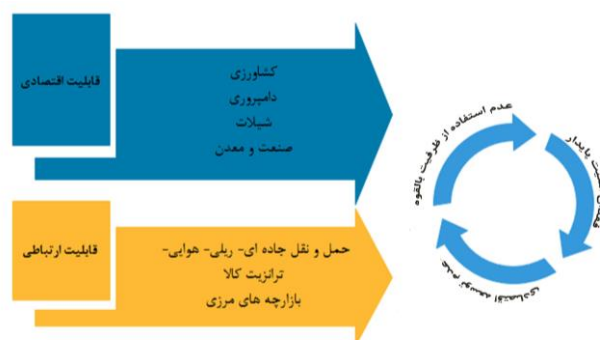
جدول ۸. قابلیت‌های اقتصادی استان سیستان و بلوچستان

قابلیت‌های اقتصادی استان سیستان و بلوچستان
- موقعیت جغرافیایی ممتاز (مرزهای ساحلی) جهت توسعه و ارتباط با کشورهای پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه
- استقرار در محور ترانزیتی کریدور زاهدان - کرمان و جنوب شرق به شمال شرق (تکمیل احداث راه‌آهن جاده ابریشم)
- وجود قابلیت‌های معدنی سنگ ساختمانی، سنگ‌آهن و کانی‌های فلزی و غیرفلزی،
- هم‌جواری با کشور افغانستان و پاکستان و فراهم بودن زمینه صادرات کالا و وجود گمرک و بازارچه‌های مرزی
- استعداد فوق‌العاده کشاورزی با توجه به تنوع آب و هوایی به‌ویژه فرآورده‌های مناطق حاره‌ای از قبیل انبه، موز، آناناس، نارگیل و... به‌ویژه منطقه زراعت چابهار
- وجود توانمندی‌های بالا در زمینه فعالیت‌های آبریز پروری با توجه به دسترسی به دریاچه‌ها و آب‌های آزاد بندر بین‌المللی چابهار و دسترسی به آب‌های آزاد و اقیانوس، که در کشور منحصر به فرد است
- وجود قابلیت فرودگاهی و حمل و نقل هوایی - زمینی و دریایی
- موقعیت ارتباطی استان به‌عنوان پل ارتباطی آسیای میانه و خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین موقعیت ارتباطی بر سر راه، راه‌آهن سراسری آسیا به اروپا و احیاء جاده استراتژیکی ابریشم یکی از ظرفیت‌های استان است.
- وجود قابلیت‌های بندری (اسکله شهید بهشتی و شهید کاظمی) با ظرفیت تخلیه و بارگیری سالانه ۲/۵ میلیون تن کالا.
- قابلیت‌های بخش شیلات در استان، که ظرفیت دو برابری با توجه به هم‌مرزی با دریای عمان دارد
- چهار فصل بودن استان با توجه به عرض جغرافیایی آن و وجود زمینه‌های لازم جهت گسترش فعالیت‌های کشاورزی و بهره‌مندی خورشیدی در طول سال و استفاده از انرژی بادی به‌ویژه بادهای ۱۲۰ روزه سیستان

نتیجه‌گیری

عدم وجود زیرساخت‌های توسعه در استان و فعالیت‌های ضعیف در حوزه اقتصادی در بخش کشاورزی، به‌ویژه در بخش صنعت و معدن استان مردم منطقه را بیگانه با تولید معرفی کرده است. دوری استان از مراکز اقتصادی فعال، کم‌رنگ بودن نقش استان در اقتصاد ملی و پایین بودن سطح و نرخ تولید در استان، همسایگی با هلال طلایی مواد مخدر و ... فقر و بیکاری را در استان افزایش داده و سبب گرایش مردم و جوانان به‌سوی اقتصاد پنهان و زیرزمینی شده است که فساد در آن به‌خوبی نمایان است. از سوی دیگر فعال شدن ظرفیت‌های تجاری در استان (بندر چابهار و راه‌های تجاری در استان) تنها محور اقتصادی بالقوه استان را نیز به شرایط بهره‌وری مطلوب نرسانده است. بلکه در غیبت رونق تولید اقتصادی و فعالیت‌های تجاری، فعالیت‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قاچاق انرژی، قاچاق کالا، و... رشد قابل توجهی یافته و بخشی از مردم مسیرهای غیرقانونی کوتاه و سریع کسب ثروت را به مسیرهای قانونی، طولانی و سخت کسب ثروت ترجیح می‌دهند. این مسئله نه تنها باعث بروز برخی ناامنی‌ها در سطح استان شده است، بلکه ناامنی‌ها را به سایر استان‌ها به‌ویژه استان‌های هم‌جوار نیز سرایت داده است. البته در سالیان اخیر پیشرفت‌های در حوزه‌های اقتصادی نیز انجام شده است نمونه آن افزایش ظرفیت بندر شهید بهشتی در امر صادرات است. باوجود ظرفیت‌های بالقوه و قابل توجه در استان

سیستان و بلوچستان، عدم توسعه زیرساخت‌ها و عدم بالفعل سازی این ظرفیت‌ها در راستای حل مشکلات مربوط به بیکاری و ایجاد امنیت اقتصادی سبب عدم توسعه مکفی منطقه شده است. در این تحقیق ظرفیت‌های بالقوه استان تحلیل شده و رتبه استان در ارتباط با این ظرفیت‌ها در مقایسه با سایر استان‌های ایران ذکر شده است. متأسفانه استان سیستان و بلوچستان موقعیت ضعیفی را نسبت به سایر استان‌ها نشان می‌دهد. عدم توجه به قابلیت‌های یک سرزمین برای حل مشکلات و تقویت زیرساخت‌ها سبب جهت‌دهی به فقر، بیکاری، ارائه گزینه‌های اقتصادی کاذب و نامناسب به مردم برای گذراندن معیشت و در نتیجه ضعف امنیت پایدار در منطقه می‌شود. با توجه به تعامل دوجانبه میان امنیت پایدار و توسعه اقتصادی، تقویت و ضعف هر یک از این دو، منجر به تقویت و یا ضعف دیگری می‌شود. در استان سیستان و بلوچستان، عدم توسعه اقتصادی سبب اختلال در امنیت پایدار منطقه شده است. عدم وجود امنیت پایدار نیز امری است که سبب از بین رفتن اطمینان و امنیت اقتصادی در منطقه می‌شود و تمایل برای سرمایه‌گذاری و تجارت در این منطقه چه در مقیاس داخلی و چه در مقیاس خارجی کاهش می‌یابد (شکل ۴).



شکل ۴. مدل مفهومی ارتباط قابلیت‌های بالقوه استان با عدم وجود امنیت پایدار

کتابنامه

1. Abdollahi, A. (2012). *The role of Makran beaches in regional security and national security and strategies for the optimal use of these beaches*. The first national conference on the development of Makran beaches and maritime authority of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
2. Asghari, M. (2016). National Security and Economic Growth. *Iran. Econ. Rev.* 21(4), 905-924. [In Persian]
3. Azkia, M. & et al. (2016). Sociological Analysis of Development and Inequality in Iran. *Quarterly Journal of Sociological Studies*, 27(1), 315-338. [In Persian]
4. Buzan, B., Weaver, O., & Wilde, J.D. (1996). *Security: A New Framework for Analysis*. London: Lynne Rienner Publishers.

5. Chang, D.Y.(1996). Applications of the Extent Analysis Method on Fuzzy AHP. *European, Journal of Operational Research*. 95(3): 649-655.
6. Ebrahimzadeh. I. (2009). *Geographical Foundations of Southeastern Iran*. Tehran, Publications of the Institute of Earth Sciences and Geography, University of Sistan and Baluchestan. [In Persian]
7. Ebrahimzadeh. I. (2010). *Land Management and Environmental Planning in Southeastern Iran*. Tehran, Etelaat Institute Publications. [In Persian]
8. Etelaat newspaper, August 3, 2003. [In Persian]
9. Etesami. M., Naroei, M., & Sahabi. B. (2016). *A Study of Factors Affecting Poverty in Sistan and Baluchistan Province with Emphasis on the Necessity of Poverty Eradication in Islam*. International Congress of Humanities and Islamic Sciences. Tehran. [In Persian]
10. Granit. J. (2015). *Integrating sustainable development and security: An analytical approach with examples from the Middle East and North Africa, the Arctic and Central Asia*, Stockholm, Environment Institute, Working paper, No. 4.
11. Griffin. K.(2003). *Economic Development Strategies*.(H. Raghfar & M.H. Hashemi, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
12. Hafez Nia, M.R., & Romina, E. (2005). Analysis of the geopolitical capacities of the southeastern coasts of Iran in the direction of national interests. *Quarterly of Geography and Development*, 3(6), 5-20.[In Persian]
13. Haller, A. (2012). *Concepts of economic growth and development*. Challenges of crisis and of knowledge, Growth and Degrowth in Europe.
14. Holmes. K.R.(2015). *What is national security*. heritage foundation. [https://www.heritage.org/sites/default/files/2019-10/2015_indexofusmilitarystrength_What %20Is%20National%20Security.pdf](https://www.heritage.org/sites/default/files/2019-10/2015_indexofusmilitarystrength_What%20Is%20National%20Security.pdf)
15. Ismail Nia, A., & Esfestani, Sh.(2016). The Impact of Security on Economic Growth in Iran and Some Selected Countries. *Quarterly of Economic Research*, No. 61, pp. 127-154. [In Persian]
16. Kane. M.(2004). *Public-Sector Economic Development: Concepts and Approaches*, Northeast-Midwest Institute Report, Northeast-Midwest Institute: The Center for Regional Policy.
17. Karov. B.(2018). *The connection between security, development and globalization*. International Politics And Country Analyses.
18. Kaviani Rad. M.(2010). *New Horizons in Political Geography*. Tehran: Samt Publications, Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books. [In Persian]
19. Mir Najaf. A.(2013). Assessing the Role of Common Border Markets in the Development and Welfare of Border Areas Case: Piranshahr Tamarchin Border Market. *Quarterly of Geography and Development*, No. 33. [In Persian]
20. Möbjörk, M., Eriksson, M., & Carlsen, H.(2010). *On Connecting Climate Change with Security and Armed Conflict*. FOI-R--3021--SE. Swedish Defence Research Agency, Stockholm. http://www.foi.se/reportfiles/foir_3021.pdf.
21. Portal of Sistan and Baluchistan Province(2016). <https://www.sbportal.ir/>,[In Persian]
22. Program and Budget Organization,(1988). Program and Budget Organization, Center for Socio-Economic Documents. First Edition, Zahedan: Center for Economic, Social and Publications. [In Persian]

23. Publishing and Information Office of Sistan and Baluchistan Province (2011). Reconstruction and estimation of the population of the cities of Sistan and Baluchistan province based on the year. Zahedan: Publishing and Information Office of Sistan and Baluchistan Province. [In Persian]
24. Retter, L., Frinking, E., Hoorens, S., Lynch, A., Nederveen, F., & Philips, W. (2020). *Relationship between the economy and national security*. Santa Monica, Calif., and Cambridge: RAND Corporation,
25. Sadeghi, A., & Saeedi Aghdam, M. (2014). Underdevelopment of Iran's economy from the perspective of experts using a combination of trial and error decision making and fuzzy network analysis process. *Quarterly Journal of Economic Progress Policy*, 2(4), 117-156. [In Persian]
26. Salehi Amiri, R. (2006). *Ethnic Conflict Management in Iran*. Tehran: Strategic Research Center, Vice Chancellor for Cultural and Social Research. [In Persian]
27. Schneider, W., & Shiffirin, R.M. (1977). Controlled and Automatic Human Information Processing. *Psychological Review*, 84(1).
28. Shabani, N. (2013). *Security Strategy of Sistan and Baluchistan Province*, PhD Thesis, Tehran, University of Imam Hossein. [In Persian]



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

[doi https://doi.org/10.22067/pg.2021.27331.0](https://doi.org/10.22067/pg.2021.27331.0)

مقاله پژوهشی

امکان‌سنجی تأثیر دیپلماسی شهری بر توسعه گردشگری در استان خراسان شمالی بر اساس مدل تحلیلی SWOT

روح‌اله اسلامی (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

eslami.r@ac.um

فریده امانی کیکانلو (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

faridehamani70@gmail.com

صص ۵۱-۲۷

چکیده

با گسترش شهرنشینی همراه با رشد فناوری اطلاعات و توسعه شبکه‌های ارتباطی، شهرها در فضایی متشکل از جریان‌ها به مرکزی برای توسعه کشورها تبدیل شده‌اند. در این فضا، شهرها با ارتقا جایگاه اقتصادی، سیاسی، فناوری، فرهنگی و زیرساختی خود از توان، نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار می‌شوند و در راستای فعالیت‌های خود شکل نوینی از دیپلماسی را نمایان می‌سازند که به دیپلماسی شهری معروف است. به این معنا که دیپلماسی از شکل و مفهوم سنتی خود فاصله گرفته و شهرها در عرصه روابط بین‌الملل جایگزین دولت‌ها می‌شوند. در این میان گردشگری را نیز باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع توسعه پایدار در هر جامعه‌ای دانست که از تحرک بالایی در تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شهری و محیطی برخوردار است، تمرکز بر جنبه‌های مختلف صنعت گردشگری، همراه با برنامه‌ریزی‌های مدیریت محلی و ملی هر جامعه‌ای نقش بسیار بالایی در فرایندهای بین‌المللی و ملی هر جامعه‌ای می‌تواند ایفا کند. پژوهش حاضر از حیث ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است و تلاش دارد به شیوه اسنادی، نقش دیپلماسی شهری را در توسعه گردشگری استان خراسان شمالی بر اساس مدل تحلیلی Swot مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استان خراسان شمالی به دلیل برخورداری از جاذبه‌های گردشگری متعدد باعث جذب گردشگران داخلی و بین‌المللی زیادی می‌شود. به علاوه وجود بیش از چندین اثر تاریخی و فرهنگی ثبت شده در فهرست آثار ملی کشور که باعث افزایش ظرفیت گردشگری در استان و به دنبال آن ورود به عرصه دیپلماسی شهری را فراهم کند. در کنار عوامل یادشده ضعف‌ها و تهدیداتی گریبان‌گیر ورود استان به شبکه شهری همکار در سطح بین‌المللی می‌شود از جمله آن فقدان زیرساخت‌های اولیه حمل و نقل در جهت تسهیل دسترسی

گردشگران و فقدان تنوع در تأسیسات گردشگری است. تحلیل داده‌ها بر اساس مدل swot بیان‌کننده این است که گردشگری و جذب گردشگر در استان دارای پتانسیل بالایی می‌باشد و تا حدودی نقاط ضعف آن را پوشش می‌دهد. اما مشکل نهایی که عدم وجود شبکه گسترده ارتباطی هوایی و زمینی و ریلی می‌باشد، همچنان به قوت خود باقی است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی شهری، خراسان شمالی، گردشگری، توسعه، مدل تحلیلی Swot

۱. مقدمه

امروزه صنعت گردشگری یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی جهان به شمار می‌آید و یکی از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین صنایع در حال رشد است که علاوه بر منافع اقتصادی، فرصت مناسبی را در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌دهد تا نسبت به اهمیت حفظ فرهنگ و محافظت از فرهنگ محلی و چشم‌اندازهای طبیعی آگاه شوند. و همچنین بستری مناسب ایجاد کرده تا هر کشوری با توجه به ظرفیت و توانایی خویش از این صنعت بهره‌مند گردد. بنابراین، گردشگری در حال تبدیل به یکی از ارکان اصلی اقتصاد تجاری جهان است که از آن به‌عنوان رکن اصلی توسعه اقتصادی یاد می‌شود. این صنعت در سطح بالای اجتماعی، اقتصادی آن باعث شکوفا شدن ذوق و ارتقا آموزش در همه زمینه‌ها می‌گردد. درواقع گردشگری یکی از پیچیده‌ترین کسب‌وکارهای بشری است که کارکردهای مثبتی دارد. ازجمله می‌توان به اشتغال‌زایی، کسب درآمد، و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، و ... اشاره کرد. بسیاری از کشورها این صنعت را به‌عنوان منبع اصلی درآمد، اشتغال، رشد بخش خصوصی و توسعه ساختار زیر بنایی در نظر گرفته‌اند و اذعان دارند که، سیاست‌های توسعه گردشگری و جذب توریست باید از طریق برنامه‌ریزی‌های ملی بخصوص در سطوح منطقه‌ای و محلی، به انجام برسد. برای همین منظور در دهه‌های اخیر دولت‌ها برای جذب گردشگر به ابزارهایی روی آورده‌اند که بارزترین آن‌ها دیپلماسی شهری می‌باشد. از این رو، با راهکار دیپلماسی شهری، شهرها باهدف نشان دادن توانایی‌ها ارتباط و تعهداتی را با دیگر بازیگران بین‌المللی بر عهده می‌گیرند. کار ویژه دیپلماسی شهری صرفاً به دنبال چالش کشیدن تمامیت ارضی کشورها نیست، بلکه باید از آن به‌عنوان یک ظرفیت سیاسی و اقتصادی، فرهنگی نگاه کرد که می‌تواند مورد بهره‌برداری دولت‌ها، استان‌ها، فدراسیون‌ها قرار گیرد. بنابراین، مشارکت هویت‌های فروملی مانند شهرها در عرصه بین‌المللی می‌تواند نه تنها مغایر با اهداف سیاست خارجی حکومت مرکزی نباشد، بلکه حتی مکمل آن نیز باشد. همچنین نهادها و سازمان‌های شهری، شهرداری، شوراهای شهر و غیره ازجمله کنشگرانی هستند که می‌توانند در بالاترین مقام اجتماعی آن شهر، در بسیاری از حوزه‌های مختلف با دیگر کشورها وارد مذاکرات شوند. (Tawhidfam & Dalili, 2014: 30) بنابراین، دیپلماسی شهری را می‌توان به‌عنوان نهادها و فرآیندهایی که به‌وسیله شهرها در روابط با بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل باهدف نشان دادن خودشان و علایقشان در برابر دیگری به کار می‌گیرند، تعریف نمود با این تعریف، دیپلماسی شهری می‌تواند شکلی از تمرکززدایی مدیریت روابط بین‌الملل و انتخاب شهرها به‌عنوان بازیگری کلیدی در نظر داشت و

مدیران محلی به‌عنوان مسئول روابط بین‌الملل در عرصه دیپلماسی شهرشان را نمایندگی می‌کنند. (Pluijm, 2007: 11). درواقع، شهرها از نقش مهمی در سیاست و اقتصاد جهانی و بازسازی مدیریت جهانی برخوردار شده‌اند و می‌توانند به‌عنوان بازیگران کلیدی، زمینه‌های افزایش تعامل را در حوزه‌های مختلف فراهم آورند (Acuto, 2013: 20). با توجه به اهمیت تبلیغ برای ایجاد جذابیت‌های موردنظر گردشگران، دیپلماسی شهری با ایجاد نمادسازی برای شهر و نیز توسعه مبادات فرهنگی، زمینه حضور گردشگران را فراهم نموده است. خراسان شمالی به دلیل موقعیت مناسب و برخورداری از جاذبه‌های مختلف از جمله نقاط مهم و با ظرفیت کشور جهت توسعه توریسم شهری از طریق توسعه پیوندهای متقابل بین گردشگران، کانون‌های شهری و طبیعت به شمار می‌آید. **هدف اصلی** این تحقیق بررسی توانمندی‌ها و زیرساخت‌های استان خراسان شمالی در مجرای دیپلماسی شهری برای جذب گردشگر به‌منظور توسعه استان در قالب موضوعی جدید و قابل‌بررسی است. ارزیابی موقعیت استان در ورود به عرصه دیپلماسی شهری و شناخت توانمندی‌های گردشگری است. به عبارت دقیق‌تر این پژوهش در پی آن است تا تأثیر دیپلماسی شهری بر توسعه گردشگری خراسان شمالی را بر اساس مدل تحلیلی Swot موردبررسی و تحلیل قرار دهد. حال سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که دیپلماسی شهری چه نقشی در جذب گردشگر و توریست در استان خراسان شمالی دارد؟ فرضیه این مقاله با تکیه بر چارچوب حاضر، آن است که دیپلماسی شهری نگرشی جدید برای توسعه زیرساخت‌ها و جذب گردشگر همراه با توسعه اقتصادی، افزایش تعاملات ارتباطی، فرهنگی و مذهبی را در استان فراهم نموده است.

در خصوص **پیشینه پژوهش** می‌توان گفت دیپلماسی شهری حوزه مطالعاتی جدیدی است و به دلیل نوظهور بودن این نوع دیپلماسی، در مورد ماهیت، مفهوم، نقش و کارکردهای آن آثار و تألیفات اندکی وجود دارد. همچنین در موردبررسی و شناخت "نقش دیپلماسی شهری در توسعه گردشگری استان خراسان شمالی" تا به حال پژوهشی به عمل نیامده است. در این راستا با بررسی منابع موجود در زمینه موضوع مورد پژوهش با تکیه بر منابع جدید سعی در تحلیل موضوع موردنظر شده است. در ادامه مختصراً به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: نجاتی حسینی (۱۳۹۰) در مقاله "دیپلماسی شهری از نظریه تا تجربه" به بررسی این موضوع پرداخته و ارتباط این نوع دیپلماسی را با جهانی شده را بیان کرده است و دیپلماسی شهری را ابزاری کارآمد در توسعه ملی خوانده است. وی در نتیجه می‌گوید امروزه سیاست‌های بیناشری بر سیاست‌های بینادولتی در ارتباطات سیاسی و فرهنگی، همچنین حل برخی از مشکلات و مسائل که سیاست‌های دولتی قادر به حل آن نیست ارجحیت دارد. اثر دیگر در این زمینه مقاله "جهانی‌شدن شهرها و جهان محلی شدن دیپلماسی (مطالعه موردی: دیپلماسی شهری) (۱۳۹۵) توسط توحید فام و دلیلی است. که با تبیین فرآیند جهانی‌شدن، به بررسی شهرها به‌عنوان کانون تحولات و پدیده‌ای که تأثیر و تأثر متقابل با فرآیند جهانی‌شدن دارد، پرداخته‌اند که ارتباط شهرهای جهانی باعث تحول در دیپلماسی سستی شده است و باعث اهمیت دیپلماسی شهری به‌عنوان پدیده‌ی نوظهوری شده است.

دیپلماسی شهری، تحلیل نقش شهرها به عنوان بازیگر جدید عرصه روابط بین‌الملل (۱۳۹۳)، عنوان مقاله‌ای است که توسط زرقانی، رنجکش و اسکندران به نگارش درآمده است. در چارچوب بحث دیپلماسی شهری، نقش و کارکرد شهرها را به عنوان بازیگران جدید روابط بین‌الملل بررسی کردند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهرها با ایفای نقش فراملی خود در زمینه‌های امنیت، توسعه، اقتصاد، فرهنگ، شبکه‌سازی و حضور در سازمان‌های بین‌المللی به بازیگرانی فعال تبدیل شده‌اند.

روش تحقیق: مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مقالات همچنین طرح‌های پژوهشی مرتبط و بر اساس مدل تحلیلی سوات صورت گرفته و ضمن تحلیل جداگانه سوات برای گردشگری و دیپلماسی شهری در استان خراسان شمالی، و امتیازدهی با توجه به نظر کارشناسان در حوزه گردشگری و در نهایت با وزن‌دهی مولفه‌های مربوط به نقاط قوت و ضعف (که جمع ضرایب آن ۱ یا ۱۰۰ می‌باشد و فرصت‌ها و تهدید در این بخش نیز جمع ضرایب ۱ یا ۱۰۰ می‌باشد و در بخش قوت‌ها ۳-۴ و در بخش ضعف‌ها ۱-۲ و در بخش فرصت‌ها و تهدیدها به عملکردها از ۱-۴ امتیاز دهی شد) پیشروی مسئله تحقیق، به تبیین موقعیت گسترش گردشگری و دیپلماسی شهری استان خراسان شمالی پرداخته است. این مدل ابزاری مشتمل بر چهار مقوله قوت، ضعف، فرصت و تهدید برای شناسایی نظام‌مند عواملی است که راهبرد باید بهترین سازگاری را با آن‌ها داشته باشد. اساس منطق این مدل بر این واقعیت استوار است که یک راهبرد اثربخش باید قوت‌ها و فرصت‌های یک سیستم را به حداکثر برساند و در مقابل، ضعف‌ها و تهدیدات را کاهش دهد. و همچنین سعی شد از روش توصیفی-تحلیلی نقش و کارکرد دیپلماسی شهری در توسعه گردشگری استان خراسان شمالی مورد واکاوی قرار گیرد.

۲. دیپلماسی شهری^۱

در جهان امروز به دلیل تراکم زمان و مکان در اثر افزایش ارتباطات و اطلاعات شاهد افزایش تعامل میان ملت‌ها و دولت‌ها هستیم و شهرها از نقش عمده‌ای در حل مسائل جهانی از جمله آلودگی هوا و محیط‌زیست، و... برخوردارند. تغییرات نظام بین‌الملل و گسترش نقش بازیگران غیردولتی باعث شده که "دیپلماسی شهری" در کنار دیپلماسی سستی مطرح شود (Daroudi & Peimani, 2013: 16). از این گذشته، شهرها با ارتقاء جایگاه اقتصادی، سیاسی، فن‌آوری، فرهنگی و زیرساختی خود از توان، نفوذ و اعتبار کافی برای اجرای فعالیت‌های دیپلماتیک برخوردار می‌شوند و در راستای فعالیت‌های خود شکل نوینی از دیپلماسی را نمایان می‌سازند که از آن با عنوان دیپلماسی شهری یاد می‌شود (ucld, 2006: 2). درواقع، دیپلماسی رسمی به‌تنهایی قادر به شناسایی، مدیریت و تأمین تمامی نیازهای شهروندان نیست.

1 Urban diplomacy or city diplomacy

از این‌رو دیپلماسی شهری به‌عنوان ابزاری در خدمت نمایندگان سازمان‌های مدنی در مدیریت نیازهای شهروندان قرار می‌گیرد (Ghorchi, Amani, 2018: 23). دیپلماسی شهری می‌تواند محصولی از اقدامات هماهنگ سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. این شکل از دیپلماسی در نتیجه‌ای از ابتکارات اولیه سازمان‌های مردم‌نهاد به یک همکاری فراگیرتر تبدیل می‌شود و در واقع پدیده‌ای در حال تحول است که در آن پس از مدتی همکاری به وجود می‌آید و این سازمان‌های مدنی مردم‌نهاد مبنای دیپلماسی شهری هستند (Van overbeek, 2008: 20). این شکل از دیپلماسی که شهرهای جهان در آن شرکت دارند، استفاده از قابلیت کلان‌شهرهای جهان برای توسعه‌ی سیاست بین‌شهری بین‌المللی، به‌جایگزینی سیاست‌های بینادولتی در قالب سیاست شهری با توجه به پتانسیل شهروندی مورد اقبال قرار داده است.

۱.۲. تفاوت دیپلماسی شهری و دیپلماسی عمومی

دیپلماسی شهری بخشی از دیپلماسی عمومی است که در مقابل دیپلماسی سنتی قرار می‌گیرد. تفاوت بین آن‌ها این است که اولاً، دیپلماسی شهری یک هنر است، دوم آن‌که سروکار این نوع از دیپلماسی با مردم است (Mousavi Shafaei, 2010: 16). دیپلماسی شهری عملاً در زمینهٔ نمایندگی، اقتصادی، فرهنگی، عمومی و مدیریت ابعاد منازعات در حال جایگزینی به‌جای دولت‌ها می‌باشد. (Soleimani Sediq, 2014: 8-9). بازیگران دیپلماسی رسمی (دولت-دولت) است و بازیگران دیپلماسی‌های نوین مبتنی بر روابط (مردم-دولت‌ها) است. بر این مبنا بازیگران دیپلماسی شهری، هویت‌های فرو ملی (شهرها و مقامات محلی) و شهرداران، انجمن‌های شهری، سازمان‌های غیردولتی، نمایندگان دولت‌های محلی و شهروندان و نمایندگان سازمان‌های غیردولتی هستند (Zarkani, 2011: 254). دیپلماسی سنتی، به مسائل سیاست‌اعلی می‌پردازد. درحالی‌که مسائل مربوط به دیپلماسی شهری، موضوعات مربوط به سیاست‌اعلی را کمتر در برمی‌گیرد (Dashiri, Khorrami, 2017: 91).

۲.۲. راهبردهای اساسی دیپلماسی شهری در توسعه صنعت گردشگری

دیپلماسی شهری با تکیه بر ۶ مضمون و راهبرد امنیت شهری، توسعه‌ی شهری، اقتصاد شهری، شبکه‌ی شهری، نمایندگی شهری و فرهنگ شهری اهداف خود را دنبال می‌کند. امروزه جهان شهرهایی چون مادرید و بارسلونا با استفاده از "راهبرد توسعه اقتصاد شهری" این نوع از دیپلماسی با جذب توریست و شگرد برندسازی شهری، درصدد افزایش سهم خود از بازار بین‌المللی گردشگری هستند. در زمینهٔ گردشگری، دیپلماسی شهری با رویکردهایی چون توانمندسازی شرکت‌های محلی، مالکیت اعمال سیاست، یک چارچوب مدون برای اشتراک‌گذاری اطلاعات، بحث و گفت‌وگو، مذاکره، آموزش و یادگیری را در نظر می‌گیرند. در ادبیات گردشگری بخشی از اطلاعات و مطالعات دیپلماسی شهری (اقتصادی-فرهنگی) با همکاری‌های شبکه‌ای شهرها و در هم تنی فرصت‌های داخلی با فرصت‌های خارجی در زمینه صنعت گردشگری فعالیت می‌کنند (Soleimani Sediq, 2014: 13). در عصر جهانی‌شدن، نقش گردشگران به‌عنوان اهرمی

قدرتمند در تقویت دیپلماسی شهری انکارناپذیر است و دیپلماسی شهری درواقع یکی از ابزارهای توسعه گردشگری محسوب می‌شود. بدین ترتیب، در فرایند جهانی‌شدن، با توجه به جابه‌جایی کالاها، خدمات، مردم و اندیشه‌ها، دیپلماسی شهری می‌تواند با برقراری روابط با شهرهای دیگر کشورها نقشی عمده را ایفا کند. افزون بر این، برگزاری جشنواره‌ها، و برنامه‌های فرهنگی و هنری موجب افزایش دوستی میان ملت‌ها و آگاهی متقابل شهرها از تمدن، فرهنگ، آداب و سنن یکدیگر می‌شود (Dashiri, 2017: 10)، و علاوه برافزایش معامله‌ها و مراودات موجب ذهنیت‌سازی ایجابی و تصویر-سازی مثبت و جذاب می‌شود.

۳. روش تجزیه و تحلیل SWOT^۱

مدل تحلیلی SWOT، ابزاری مشتمل بر چهار مقوله برای شناسایی نظام‌مند عواملی است که راهبرد باید بهترین سازگاری را با آن‌ها داشته باشد (Ebrahimzadeh & Aghasi-zadeh, 2009: 9). این روش که از حرف اول کلمات قوت (Strength)، ضعف (Weakness)، فرصت (Opportunity) و تهدید (Threat) ساخته شده، از مهم‌ترین معیارها برای انطباق نقاط قوت و ضعف سازمان یا کشور با فرصت‌ها و تهدیدهای پیشروی آن است (Ahmadi, 2016: 13) و ابزاری است برای تحلیل محیط‌های درونی و بیرونی که یک نگرش سیستمی به دست می‌دهد و پشتیبانی است برای چگونگی تصمیم‌گیری (Kahraman & others, 2007: 285). اساس منطق این مدل بر این واقعیت استوار است که یک راهبرد اثربخش باید قوت‌ها و فرصت‌های یک سیستم را به حداکثر برساند و در مقابل، ضعف‌ها و تهدیدات را کمینه کند (Bagheri et al., 2015: 95). این مدل روشی است که تفکر سیستماتیک را دربردارد و شامل عیب‌شناسی جامعی از عوامل مربوط به تولیدات جدید، فناوری، مدیریت و برنامه‌ریزی است (Shrestha et al., 2004: 186). این روش با شناسایی عوامل درونی و درک عوامل بیرونی یک مسئله و با تدوین راهبردها و راه‌های برون‌رفت کوتاه‌مدت و بلندمدت، به حل آن مشکل اقدام می‌کند. مدل مزبور، نگاهی کلان دارد و از این رو، کمک می‌کند تا درک روشن‌تری از وضعیت حال و آینده داشته باشیم و تصمیمات درست‌تری بگیریم (Charles, 1991: 67).

¹ Strength, Weakness. Opportunity, threat

جدول ۱. ماتریس SWOT و نحوه تبیین استراتژی‌ها منبع: <https://modir.tv>

نقاط ضعف W	نقاط قوت S	ماتریس Swot
استراتژی‌های WO	استراتژی‌های SO	فرصت‌ها O
استراتژی‌های WT	استراتژی‌های ST	تهدیدات T

۴. گردشگری

گردشگری عبارت است از مسافرت به شهرها با انگیزه‌های مختلف بر اساس جذابیت‌های مختلف و امکانات تسهیلاتی که شهر دارد و در اشخاص جذابیت‌هایی را ایجاد می‌کند (Law, 1996: 25). از این رو، گردشگری را به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع توسعه پایدار در هر جامعه‌ای باید دانست که از تحرک بالایی در تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شهری و محیطی برخوردار است (Sharbatian, 2010, 18). در عصر حاضر، گردشگری نقشی مؤثر در گسترش روابط بین ملت‌ها دارد و به منزله ایجادکننده فرصت‌های شغلی در بخش اقتصادی و ایجاد تعاملات اجتماعی-فرهنگی مطرح می‌شود (Hatami-Nejad & Sharifi, 2014: 62). صنعت گردشگری را صنعت چتری می‌خوانند، زیرا طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مختلف که با یکدیگر ارتباطی مشخص در حوزه مشتری دارند، در این صنعت گرد هم آمده‌اند. هتلداران، راهنمایان تور، دفاتر خدمات مسافرتی... در یک چیز اشتراک دارند و آن تأمین رضایت مشتری است (Ranjbarian & Zahedi, 2009: 82). از این رو، توسعه گردشگری به منزله مجموعه فعالیت‌های اقتصادی در تقویت بنیان-های جوامع تأثیر زیادی دارد (Lankford & Howard, 1994: 121). و نواحی شهری به دلیل آنکه جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی بسیار زیادی دارند، اغلب مقاصد گردشگری مهمی برای توریست‌ها هستند (Timothy & wall, 1995: 7). از این رو، نخستین شرط موفقیت هر شهر در توسعه گردشگری، وجود زیرساخت‌های مناسب شهری و مدیریت عاقلانه و مدبرانه در عرصه‌های مختلف است (Dinari, 2005: 15) که دسترسی به جاذبه‌ها را بیش از پیش آسان کند.

۵. موقعیت استان خراسان شمالی در عرصه دیپلماسی شهری و صنعت گردشگری

استان خراسان شمالی که «نگین سبز شمال خاور ایران» لقب گرفته در بهار ۱۳۸۳ از خراسان بزرگ منفک و به یک استان مجزا تبدیل شد. این استان با مساحتی برابر ۲۸،۴۳۴ کیلومتر در شمال شرقی ایران قرار گرفته است (Zende Del, 2010: 25). از نظر موقعیت نسبی جغرافیایی این استان از شمال و شمال شرقی به طول حدود ۳۰۱ کیلومتر دارای مرز مشترک با جمهوری ترکمنستان است که این موقعیت به استان یک وجه مهم سیاسی و استراتژیک می‌دهد که می‌تواند، هم

برای توسعه استان مثبت و هم احتمالاً در برخی مواقع، منفی باشد. مهم‌ترین راه ارتباطی استان خراسان شمالی با جمهوری ترکمنستان و به‌ویژه با پایتخت (عشق‌آباد) از طریق مرز باجگیران انجام می‌شود.^۱ این استان از جنوب و شرق به استان خراسان رضوی، از غرب به استان گلستان و از جنوب غربی به استان سمنان محدود می‌شود. این استان دارای ۸ شهرستان و بیش از ۱۰۰۰ روستای دارای سکنه می‌باشد (Mohammadi, 2012:9) و جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۸۶۷۷۲۷ نفر برآورد شده است و عمده محصولات صادراتی استان عبارت‌اند از: سیمان، فولاد، محصولات پتروشیمی، محصولات معدنی، صنایع غذایی و کشاورزی است که بازارهای هدف آن افغانستان، ترکمنستان و کشورهای آسیای میانه و CIS می‌باشد.

۵. ۱. مزیت‌های نسبی استان خراسان شمالی برای ورود به دیپلماسی شهری

صنعت گردشگری امروزه از جایگاه مهمی در سطح جهانی برخوردار است و ضمن درآمدزایی زیاد، موجب نزدیک‌تر شدن ملل، اقوام و فرهنگ‌ها به یکدیگر شده است. از طرفی استان خراسان شمالی با جاذبه‌های طبیعی، تاریخی، زیارتی و تفریحی خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و دارای مزیت‌ها و توانمندی‌هایی است که می‌تواند ورود این استان را به این اجتماع جهانی (دیپلماسی شهری) تسهیل نماید که در ادامه به آن می‌پردازیم: هم‌جواری و نزدیکی با کشورهای ترکمنستان و افغانستان و تاجیکستان، ثبت جهانی موسیقی مقامی شمال خراسان، ثبت ۴ اثر صنایع‌دستی در فهرست آثار ملی کشور، وجود بیش از ۴۰۰۰ اثر تاریخی و فرهنگی و ۵۲۴ اثر ثبت‌شده در فهرست آثار ملی کشور، موقعیت استراتژیکی استان به‌عنوان کریدور ارتباطی شرق به غرب که در دوره باستان محل عبور کاروان‌ها بوده و امروز رباط‌ها و ایستگاه‌های متعددی از این راه برجا مانده است (Mohammadi 2012: 108-9) از سوی دیگر، وجود مرز مشترک به طول ۳۰۱ کیلومتر با ترکمنستان و امکان مراودات گردشگری، استقرار در محور اصلی آسیایی، اشتراکات فرهنگی با کشورهای آسیای میانه و افغانستان، تشکیل جوامع انسانی با آداب‌ورسوم متفاوت مطابق با نوع اقلیم و شرایط محیطی (تنوع قومیت‌ها) و از طرفی، عبور محور آسفالت‌ه تک باندی و دویاندی بجنورد-سفراین از منطقه، مجاورت و دسترسی آسان به بزرگراه آسیایی، همچنین وجود فضای اجتماعی و اقتصادی مناسب و مرز مشترک امن جهت جذب سرمایه‌های خصوصی داخلی و خارجی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی-بازرگانی با کشورهای آسیای میانه (Ghasemi & Hassanabadi, 2018: 14). از سوی دیگر، اقلیم مدیترانه خراسان شمالی که تفاوت چشمگیری با سرزمین‌های مجاور خویش از نظر برخورداری از مواهب طبیعی دارد، در حقیقت دروازه شمالی خراسان قدیمی محسوب می‌شود.

۱. سند توسعه استان خراسان شمالی، ۱۳۹۷ (سازمان برنامه و بودجه کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خراسان شمالی).

۲.۵. کاستی‌های استان خراسان شمالی برای ورود به دیپلماسی شهری

خراسان شمالی گذشته از تمام مزیت‌ها و فرصت‌های ورود به عرصه دیپلماسی شهری کاستی‌ها و نواقصی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود: فقدان ساختار سازمانی مشخص دیپلماسی شهری و روابط بین‌المللی در استان، عدم وجود راهبردها و راهکارهای اجرایی دیپلماسی شهری در استان، عدم حضور فعال و برنامه‌ریزی‌شده نمایندگان شهرداری استان در سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی، کم‌توجهی مدیران ارشد شهرداری استان به اهمیت دیپلماسی در امور بین‌المللی، عدم استفاده مستمر و مفید از کارشناسان دیپلماسی و متخصصین روابط بین‌الملل در شهرداری‌های استان، ارتباط ضعیف استان خراسان شمالی با نهادهای تخصصی سازمان کمبود راهبردها و راهکارهای مؤثر اجرایی دیپلماسی شهری در استان، مشارکت پایین نمایندگان شهرداری استان در سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی، استفاده کم از پتانسیل‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور جهت حضور و لابی‌گری در سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با مدیریت شهری، ارتباط ضعیف استان خراسان شمالی با سازمان‌های تخصصی بین‌المللی و سازمان ملل، ضعف قوانین مشخص حکومت‌های محلی در زمینه‌های دیپلماسی شهری و روابط بین‌الملل در استان خراسان شمالی، ضعف دیپلماسی شهری استان در عرصه بین‌الملل، علاوه بر موارد فوق، این استان فاقد راه ارتباطی مناسب با کشورهای همسایه (ترکمنستان) جهت برقراری ارتباطات تجاری و احداث بازارچه مرزی می‌باشد (Bagheri et al., 2015: 91).

۶. بررسی توانمندی‌های توریستی در استان خراسان شمالی

۱.۶. جاذبه‌های گردشگری

توسعه گردشگری به‌عنوان مجموعه فعالیت‌های اقتصادی، تأثیر بسزایی در تقویت بنیان‌های اقتصادی جوامع داشته و نقش آن به‌عنوان منبع جدیدی برای اشتغال، کسب درآمد، دریافت‌های مالیاتی بیشتر، جذب ارز و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی مورد تأکید است (Kazemi, 2008: 1). توسعه صنعت گردشگری می‌تواند عاملی مهم در جهت رفع فقر، افزایش درآمد و افزایش اشتغال‌زایی برای مردم منطقه باشد (Rizvani, 2000: 5). خراسان شمالی از جاذبه‌های گردشگری زیادی برخوردار است. به‌طوری‌که در سند ملی توسعه استان، گردشگری بعد از کشاورزی و صنعت به‌عنوان «محور سوم توسعه استان» معرفی شده است. جاذبه‌های گردشگری استان به شرح زیر می‌باشد:

۱.۱.۶. گردشگری عشایری

گردشگری عشایری نوعی گردشگری است که در محیط‌های وابسته به قلمرو کوچندگی عشایر انجام می‌شود و بازدید از جاذبه‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با زندگی عشایری و جاذبه‌های طبیعی موجود در منطقه بیلاقی- قشلاقی عشایر مدنظر گردشگر می‌باشد (Mirvahedi & Esfandiari, 2016: 74). در این صورت گردشگری عشایری می‌تواند به

کلیه فعالیت‌ها و خدماتی که به‌وسیله عشایر، مردم و دولت‌ها برای تفریح، استراحت و جذب گردشگران و نیز فعالیت‌هایی که به‌وسیله گردشگران در مناطق عشایری صورت می‌گیرد، گفته شود (Gholam-Rezaei et al., 2017:15). صنعت گردشگری می‌تواند به کمک زندگی عشایر بشتابد و با درآمدزایی از طریق ورود گردشگر به مناطق کوچ‌نشین بخشی از هزینه‌های کوچ‌نشینی را تأمین نماید (Lotfi et al., 2018: 3). شیوه زندگی کوچ‌نشینی^۱ و نیمه کوچ‌نشینی^۲، چشم‌اندازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متفاوتی را پیش روی گردشگران قرار می‌دهد. از این گذشته، گردشگری پایدار عشایری به بهبود وضع معیشت و اقتصاد عشایر کمک می‌کند (Qadiri-Masoom, 2009: 20-22). خراسان شمالی با بهره‌مندی از فرهنگ غنی شامل کرد، ترک، فارس، بلوچ یکی از مقاصد جدید توریستی ایران است. این ناحیه، منابع بسیار متنوع فرهنگی و طبیعی دارد و در زمینه گردشگری عشایری، استانی بسیار توانمند بوده و می‌تواند موفق به جذب گردشگران، محققان و انسان‌شناسان زیادی از سراسر دنیا شود (Mohammadi et al., 2013: 4). گردشگری خراسان شمالی می‌تواند بر کیفیت و کمیت فعالیت‌های تولیدی (دامپروری، کشاورزی، صنایع دستی) از طریق جذب گردشگران و رونق کارآفرینی تأثیرات مثبتی بگذارد. از طرفی عشایر خراسان شمالی، آداب و رسوم خاص و ویژه‌ای دارند که بر توانمندی آن‌ها برای جذب گردشگران تأثیرگذار می‌باشد (Amanullahi Baharond, 1991:142). از جمله می‌توان به: موسیقی، رقص، جشن عروسی، کشتی سنتی، مراسم شیردوشی، پشم‌چینی، شیوه چادربافی و مسکن آنان، غذاهای محلی و نظایر آن اشاره کرد.

۶.۱.۲. جاذبه‌های ورزشی

قرن حاضر را باید قرن ورزش نامید. قرن که در آن، ورزش به یکی از مهم‌ترین ساختارهای جامعه تبدیل شده است (Rahmati & Abbaszadeh, 2014: 60). رویدادهای ورزشی می‌توانند نیازهای اساسی بشر مانند نیازهای جسمی، روانی و فردی را برآورده کرده و نقش‌های متعددی از جمله میراث فرهنگی، آگاهی‌های فرهنگی، توسعه جامعه و گردشگری را ایفا کنند (Abdi et al., 2018: 57). یکی از مهم‌ترین رویدادهای ورزشی در سطح کشور رویداد ورزشی کشتی با چوخه است که یکی از معروف‌ترین ورزش‌های محلی ایران است این کشتی نام خود را از تن پوشی سنتی گرفته و در استان خراسان ریشه‌ای عمیق در زندگی، خلق و خو و اعتقادات مذهبی و ملی مردم دارد. خاستگاه این ورزش شمال خراسان است. واژه چوخه در اصل گردی، کرمانجی است و به معنی شل کوتاهی است که کشتی‌گیران آن را با شال سفیدرنگی محکم می‌کنند (Amani, 2006: 13). کشتی با چوخه به‌عنوان بخشی از آیین و فرهنگ مردم استان خراسان شمالی است و بیش از آنکه یک ورزش باشد، یک رویداد فرهنگی و یک باور تاریخی است (Abdi et al., 2018: 73). از آنجاکه این ورزش از قدیم در بین مردم کرد شمال خراسان مرسوم بوده به این نام (کشتی با چوخه) معروف شده است.

1 Nomadism

2 Semi Nomadism

۶.۱.۳. جاذبه‌های فرهنگی - تاریخی

مهم‌ترین جاذبه‌های تاریخی استان شامل قلعه جلال‌الدین در گرمه، شهر تاریخی بلقیس اسفراین، قلعه صعلوک بالاتر از روستای زاری در اسفراین، تپه ارگ (تپه نادری) شیروان، تپه تاریخی خان در مانه و سملقان، آتشکده اسپاخو در مانه و سملقان، رباط قره بیل در گرمه، رباط یا کاروانسرای قلّی در جاجرم (Jafari et al., 2014: 14). عمارت آینه‌خانه سردار مفخم یکی از بناهای ر عهد قاجاریه است که به‌عنوان دارالحکومه یارمحمدخان شادلو (سردارمفخم) معروف بود، امروزه به گنجینه مردم‌شناسی استان خراسان شمالی و محل برگزاری موزه تخصصی اشیاء و لوازم مردم‌شناسی دوره اسلامی تبدیل شده است (Zinda-del, 2010: 106). جاذبه‌ها و آثار، بخش عمده‌ای از جذابیت‌های توریستی را شامل می‌شوند که درمجموع بیانگر تنوع فرهنگی و منعکس‌کننده هویت ایرانی است. این گروه از جاذبه‌ها اغلب موردتوجه مردم شناسان، و محققان است که آداب و رسوم، سنت‌ها، مراسم ویژه، آئین‌ها، جشنواره‌های محلی، پوشش‌ها، غذاها، گویش‌ها، زبان‌های محلی، موسیقی بومی و سنتی و سایر عناصر فرهنگی مختص هر ناحیه مانند صنایع دستی، مهم‌ترین این جاذبه‌ها را شامل می‌شوند (Soleimani Sediq, 2014: 17).

۶.۲. تجهیزات و تسهیلات گردشگری در شهر بجنورد

از عوامل مهمی که نقش اساسی در ارائه‌ی خدمات برای پذیرایی، اقامت و خدمات مسافرتی به مسافران یا مهمانان را بر اساس ضوابط و مقررات آئین‌نامه‌های مربوط به تأسیسات گردشگری کشور دارد، تأسیسات و واحدهایی هستند که با عنوان تجهیزات و تسهیلات گردشگری شناخته می‌شوند (Soleimani Sediq, 2014: 18). خراسان شمالی به دلیل پیشینه زیاد در مدنیت از امکانات و تسهیلات خوبی برخوردار است. این امکانات و تسهیلات عبارت‌اند از: هتل‌ها و مهمان‌پذیرها، ارتباطات پستی و مخابراتی، دفاتر خدمات مسافرتی و جهانگردی، شبکه‌های ارتباطی، پذیرایی بین‌راهی، مراکز خرید و مجموعه‌های تفریحی و گردشگری.

۶.۲.۱. هتل‌ها و مهمان‌سراها و مجتمع‌های خدماتی - رفاهی

از جمله مکان‌های اقامتی هستند که به‌منظور ارائه خدمات موردنیاز گردشگران در مرکز استان و همچنین در طول جاده‌ها احداث شده‌اند. از جمله می‌توان به هتل مجلل داریوش، هتل نگین، هتل جهانگرد، مهمان‌پذیر آسمان، هتل رضا، هتل کوروش، مهمان‌پذیر لاله، مهمان‌پذیر رضوان، مهمان‌پذیر نقی‌زاده، مهمان‌پذیر نارین اشاره کرد که در مرکز استان قرار داشته با وسعت زیاد به‌همراه هوای کاملاً پاکیزه محیط و دسترسی آسان و سریع به مراکز تفریحی شهر و تفرجگاه‌های طبیعی و... از دیگر مزایای این هتل‌ها می‌باشد و از طرفی دسترسی به مراکز تجاری و اداری را سهولت می‌بخشند و دارای امکاناتی نظیر رستوران، پارکینگ و صندوق امن می‌باشند. در ارتباط با مراکز خرید می‌توان به مجتمع تجاری طلای سفید^۱ اشاره کرد

1 <http://talaesefid.com>

که داری دو بخش شرقی و غربی می‌باشد که در بخش شرقی آن شامل هفت طبقه و دو پارکینگ و همراه با تالار پذیرایی و سالن چندمنظوره (تئاتر و پردیس سینمایی) می‌باشد و بخش غربی آن همراه با ۱۴ طبقه و دو پارکینگ و همراه چندین (۱۴ تا ۱۶) طبقه اداری و تجاری است که از بزرگ‌ترین مراکز خرید در سطح استان می‌باشد از دیگر مراکز خرید بجنورد می‌توان به مجتمع تجاری تفریحی هماگ^۱ (در سه بخش تجاری، تفریحی، اقامتی)، مجتمع تجاری پردیس، و همچنین بازار روز امام رضا اشاره کرد. این مجتمع‌ها در حالت مطلوب از سرویس‌های تعمیرگاهی، بهداشتی، درمانی، رستوران، نمازخانه، استراحتگاه، جایگاه عرضه سوخت، پارکینگ و سایر امکانات موردنیاز برخوردارند.

۲.۲.۶. پذیرایی بین‌راهی

در مسیر جاده‌ای استان خراسان شمالی از مسیر جنگل گلستان تا انتهای حوزه استحفاظی این استان، که محل عبور وسایل نقلیه از سمت غرب کشور به سمت استان خراسان رضوی و کشور افغانستان و ترکمنستان، همچنین گردشگران زیاد به‌ویژه زائران حرم مطهر رضوی می‌باشد، مهمان‌پذیرها و رستوران‌های متعدد بین‌راهی وجود دارد که شامل مجتمع میقات‌الرضا(ع) در شهر حصار گرمخان، مجتمع رضاآباد در محور بجنورد-شیروان، مجتمع آل یاسین در محور شیروان-فاروج و مجتمع خدمات رفاهی امام رضا (ع) می‌باشند.

۳.۶. شبکه‌های ارتباطی

شبکه‌های ارتباطی به‌عنوان شریان‌های حیاتی مناطق مختلف نقش مهمی را در توسعه‌ی شهرها دارد. به‌خصوص شبکه‌های ارتباطی (زمینی، هوایی، ریلی، دریایی و ...) در توسعه‌ی گردشگری عملکرد اساسی دارند. شبکه‌های ارتباطی مناسب می‌تواند تأثیر مستقیمی در میزان رضایت و جذب گردشگران داشته باشد. خراسان شمالی دارای زیرساخت‌های ارتباطی مناسبی می‌باشد که یکی از عوامل قوی در توسعه‌ی توریسم تلقی می‌شود. این استان به دلیل واقع شدن در مسیر بزرگراه آسیایی و عبور سالانه چندین میلیون زائر امام رضا (ع)، می‌تواند به‌عنوان یکی از مناطق مهم جذب گردشگران مطرح باشد. در زیر به چند مسیر ارتباطی استان با سایر نقاط اشاره می‌کنیم:

۱.۳.۶. شبکه‌های ارتباطی زمینی و هوایی

حمل و نقل از ارکان اصلی صنعت توریسم و گردشگری می‌باشد و صنعت توریسم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پردرآمدترین منابع جهان در آغاز هزاره‌ی شوم می‌باشد. سیستم حمل و نقل هوایی یکی از عمده‌ترین عناصر تشکیل دهنده صنعت گردشگری می‌باشد و با ایجاد امکانات دسترسی آسان و راحت، سریع و ایمن به نقاط مختلف و با فواصل زیاد سهم زیادی در جابجایی گردشگران دارد. براین اساس فرودگاه‌ها به‌عنوان یکی از امکانات شهری و ارتباطی نقش مؤثری

1 <http://itiss.ir>

در توسعه شهری، ناحیه‌ای و ملی دارند و در مواردی نیز کارکرد بین‌المللی پیدا می‌کنند. با این وجود، بیشتر مناطق گردشگری استان در مسیر راه‌های آسفالتی قرار دارند، علاوه بر این وجود فرودگاه در بجنورد و راه‌آهن در شهرستان جاجرم امکان ورود گردشگران را به این استان تسهیل می‌نماید (Jafari et al., 2014: 18). در این میان فرودگاه بجنورد مجهز به پیشرفته‌ترین امکانات و تسهیلات فرودگاهی است که توانایی پذیرش همه نوع هواپیما از جمله هواپیماهای پهن پیکرباری و مسافری را دارد. این فرودگاه مرز هوایی بین‌المللی است که امکانات جابه‌جایی مسافر و بار به نقاط داخلی و خارج از کشور را دارد. این فرودگاه بجنورد به همراه شرکت‌های هواپیمایی با ناوگان مناسب در منطقه، موجب جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی و صنعتی تا ابعاد زیاد و افزایش بازده اقتصادی در زمینه‌های جابجایی افراد متخصص، کالا و تجهیزات در کوتاه‌ترین زمان می‌شود. و موجب استحکام پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین جوامع و شهرها و کشورها به دلیل نزدیک کردن فاصله‌ها می‌گردد (Nodehi, 2017: 4) علاوه بر این، موقعیت مناسب جغرافیایی نظیر قرارگیری در مسیر بزرگراه آسیایی، عبور خط لوله گاز خانگیران-نکا، ارتباط پایتخت معنوی کشور با ناحیه شمال، همسایگی با ترکمنستان و کشورهای آسیای میانه به عنوان بازارهای هدف، مسیر مناسب ترانزیتی در اتصال محور شمال به استان‌های جنوبی، برخورداری از منابع معدنی غیرفلزی و فلزی و برخورداری از نیروی انسانی متخصص، استان را در جایگاه ممتازی قرار می‌دهد (Jafari et al., 2014: 121).

۷. تجزیه و تحلیل صنعت گردشگری استان با مدل SWOT

در اینجا تلاش شده تا نقاط قوت و ضعف استان برای ورود به عرصه دیپلماسی شهری و توسعه صنعت گردشگری بر اساس مدل SWOT تحلیل شود:

جدول ۳. تجزیه و تحلیل SWOT

عناصر کلیدی	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدیدها
مدیریتی - ساختاری	- امنیت شهری بالا - دسترسی مناسب به بازار - مصرف بزرگ شهر مشهد و کشورهای آسیای میانه - استقرار در کریدور ارتباطی شمال به شرق کشور و عبور سالانه بیش از ۲۰ میلیون نفر مسافر و ترانزیت کالا - وجود بزرگ‌ترین معدن	- فقدان ساختار سازمانی مشخص، دیپلماسی شهری و روابط بین-المللی در استان. - عدم حضور فعال و برنامه‌ریزی شده نمایندگان شهرداری استان در سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی. - کم‌توجهی مدیران ارشد شهرداری استان به اهمیت	- مجمع شهرداران آسیایی و موقعیت مناسب آن برای جلب مشارکت‌های بین‌المللی در جهت مدیریت شهری در استان خراسان شمالی. - هم‌جواری و نزدیکی با کشورهای ترکمنستان و افغانستان و تاجیکستان. - ثبت جهانی موسیقی مقامی	- تحریم‌های یک‌جانبه بین-المللی علیه ایران. - تحریم بانکی علیه ایران که موجب بروز مشکلات پولی و ارزی جهت ورود گردشگر به کشور و استان خراسان شمالی می‌شود. - عدم وجود شناخت و راهبردهای اساسی توسط

عناصر کلیدی	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدیدها
	بوکسیت شناخته‌شده در ایران - موقعیت استراتژیکی استان و قرار گرفتن در مسیر شهر زیارتی مشهد و هم‌جواری با کشورهای همسایه شمالی ایران - مراودات اقتصادی و گمرکی با کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان و افغانستان - برخورداری از خدمات گمرکی و امکان توسعه ظرفیت‌های تبادلات کالا	دیپلماسی در امور بین‌المللی. - عدم استفاده مستمر و مفید از کارشناسان دیپلماسی و متخصصین روابط بین‌الملل در شهرداری‌های استان. - ارتباط ضعیف استان خراسان شمالی با نهادهای تخصصی سازمان ملل.	شمال خراسان. - وجود دبیرخانه دائمی نمایشگاه‌های کشورهای عضو اکو در حوزه نساجی صنعتی مانند چادرشب - موقعیت استراتژیکی استان به‌عنوان کریدور ارتباطی شرق به غرب که در دوره باستان محل عبور کاروان‌ها بوده و امروز رباط‌ها و ایستگاه‌های متعددی از این راه برجا مانده است	مسئولان استان جهت ورود استان به عرصه همکاری بین‌المللی - تبلیغ اسلام‌ستیزی و ایران‌هراسی و تبلیغ خشونت‌های قومی توسط برخی جهان‌شهرها - عدم تفاهم و توافق در سطح استانی و ملی برای پیوستن استان به سازمان‌های بین‌المللی و گسترش روابط بین‌شهری بین‌المللی
منابع گردشگری	- وجود تنوع زیستی، توپوگرافی منحصربه‌فرد، اکوسیستم جنگلی و اقلیمی - وجود آب‌وهوای خوب و مناسب - وجود گردشگری فرهنگی که شامل تنوع در فرهنگ و آیین و قومیت‌ها می‌باشد - برخورداری از اماکن تاریخی متعدد با پیشینه‌هایی از هزاره دوم قبل از میلاد تا دوران معاصر - وجود مناطق حفاظت‌شده مانند ساریگل، گلور، قرخود، میان دشت جاجرم (که یوزپلنگ آسیایی در آن حیات دارد)، وجود پرندگان مهاجر در منطقه راز و جرگلان	- عدم تشکیل بازار سستی، بازارچه عرضه صنایع‌دستی در ورودی استان - عدم وجود بوستان قابل دسترسی و بزرگ با پارکینگ در ورودی استان - نبود شرکت گردشگری قوی در استان - نبود خدمات اختصاصی گردشگری از جمله بانک، بیمه، فناوری اطلاعات - کمبود راهنمایان حرفه‌ای جهت راهنمایی گردشگر	- تعریف شدن صنعت گردشگری در استان به‌عنوان دومین محور توسعه - تلاش دست‌اندرکاران صنعت گردشگری برای خارج شدن از حوزه نفوذ استان خراسان رضوی - تلاش برای ایجاد برند سازی در مرکز استان در مجموعه مفخم - بجنورد با همکاری شهرداری - برپایی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها جهت شناساندن ظرفیت‌های مختلف گردشگری	- نبود ثبات مدیریتی و تغییر پی‌درپی استانداران و مدیران دستگاه‌های مختلف و حتی شهرداران در سطح استان - عدم برنامه‌ریزی منظم در حوزه گردشگری - نبود نگاه مدیریتی منطقه‌ای و ملی در بخش گردشگری - آب‌وهوای سرد به‌ویژه در فصل زمستان - صعب‌العبور بودن برخی مناطق گردشگری استان
حمل و نقل و دسترسی	- وجود شبکه حمل و نقل جاده‌ای و هوایی در سطح استان - موقعیت استراتژیک استان و پل ارتباطی پایتخت کشور	- ناوگان حمل و نقل فرسوده بین شهرستان‌های استان به‌همراه تصادفات جاده‌ای به‌خصوص در محور راز و جرگلان	- تلاش در جهت کاهش فرسودگی ناوگان حمل و نقل در استان - تلاش در جهت سامان‌دهی	- نبود زیرساخت‌های قوی حمل و نقل و به تبع آن افزایش تصادفات جاده‌ای به‌ویژه در مسیر بجنورد به جنگل

عناصر کلیدی	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدیدها
	(تهران) با کشورهای هم‌جوار از جمله ترکمنستان	- عدم وجود خط ریلی در مرز بین ایران و ترکمنستان - عدم احداث راه‌آهن جویین به اسفراین و بجنورد - عدم امکان زیرساخت مناسب جاده‌ای	خطوط ارتباطی - تلاش در جهت احداث خط ریلی در سطح استان برای اتصال به دو استان خراسان رضوی و گلستان به شبکه ریلی کشور	گلستان - ناتوانی بخش گردشگری و آژانس‌های گردشگری برای اخذ ویزا برای ورود گردشگران خارجی به استان و فعال شدن در بخش گردشگری بین استانی
سرویس‌ها و تسهیلات	- وجود تنوع فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و به تبع آن تنوع غذا، آیین‌ها و رسوم در استان - وجود هتل‌ها و مهمانسراها در سطح استان برای اقامت گردشگران - استفاده از مدارس و محوطه آن برای اسکان مسافر و تقویت اقتصاد گردشگری - وجود سرویس‌های خدمات جهت استفاده گردشگران	- ضعف در گسترش فرهنگ مسافرت - عدم آموزش قشرهای مختلف در ارتباط با گردشگری استان - معرفی نشدن جاذبه‌های استان - مشکلات ماندگاری مسافر (شب‌گذراندن بین راه) - عدم وجود جاذبه انسان‌ساز از جمله جاذبه شهری - عدم آزادسازی و واگذاری تفرجگاه‌ها (بش‌قارداش) به بخش خصوصی	- استفاده از توان راهنمایان گردشگری - اجرای برنامه‌های موسیقی مقامی برای گردشگران - تشویق سازمان‌ها و نهادهای دخیل در امر گردشگری جهت بهبود تسهیلات و خدمات گردشگری - ایجاد و تقویت مجتمع‌های خدمات جاده‌ای - توزیع بروشور برای معرفی جاذبه‌ها و توانمندی‌های استان	- ایجاد نشدن منطقه آزاد در مرز ایران و ترکمنستان - نبود زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری در استان - بسته شدن بازارچه مرزی «پرسه سو» در منطقه مرزی - فرعی بودن (دور بودن از جاده اصلی) جاذبه‌های گردشگری استان - نبود توقفگاه در جاده‌های بین شهری در استان

۱.۷. امتیاز دهی به عوامل درونی و بیرونی

در نتیجه مطالعات و بررسی وضع موجود از چهار مولفه (سوات)، مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی که در توسعه صنعت گردشگری در استان خراسان شمالی اثرگذار می‌باشد (از جهات مثبت و منفی) شناسایی شده است. یکی از پیش‌نیازهای ارزیابی عوامل درونی و بیرونی، امتیازدهی به این عوامل و تعیین درجه اثرگذاری آن‌ها در توسعه گردشگری می‌باشد.

۱.۷.۲. امتیازدهی به معیارها و زیرمعیارها

در روش ارزیابی عوامل درونی و بیرونی علاوه بر ضریب اولیه که از امتیازدهی به عوامل حاصل می‌شود، نیاز به تعیین رتبه برای مشخص نمودن درجه کلی اهمیت آن عامل در توسعه صنعت گردشگری نیز وجود دارد. این رتبه با توجه به روش ارزیابی عوامل داخلی و خارجی در مقیاس ۱ تا ۴ برای عوامل قوت، ضعف، فرصت و تهدید با توجه به میزان

ارتباط مفهومی آن با معیارها و زیرمعیارهای توسعه گردشگری، رتبه مربوطه اختصاص داده شده است. وزن نهایی عوامل نیز از حاصل ضرب رتبه در امتیاز نرمال شده عوامل حاصل می‌شود.

الف) ارزیابی عوامل درونی (نقاط قوت و ضعف)

در این مرحله با مشخص بودن ضرایب اولیه و رتبه هر عامل، امتیاز نهایی نقاط قوت و ضعف مشخص شده است. نتایج محاسبات در جداول ۴ و ۵ ارائه شده است.

در این مرحله با مشخص بودن ضرایب اولیه و رتبه هر عامل، امتیاز نهایی نقاط قوت و ضعف مشخص شده است. نتایج محاسبات در جداول ۴ و ۵ ارائه شده است.

جدول ۴: امتیازدهی به نقاط قوت شناسایی شده در استان خراسان شمالی

مؤلفه‌ها	نقاط قوت	ضریب اولیه نرمال شده	رتبه	وزن نهایی
دیپلماسی شهری	S۱- امنیت شهری بالا	۰,۰۷۴	۳	۰,۲۲۲
	S۲- دسترسی مناسب به بازار مصرف بزرگ شهر مشهد و کشورهای آسیای میانه	۰,۰۸۳	۴	۰,۳۳۲
	S۳- استقرار در کریدور ارتباطی شمال به شرق کشور و عبور سالانه بیش از ۲۰ میلیون نفر مسافر و ترانزیت کالا	۰,۰۶۵	۳	۰,۱۹۵
	S۴- وجود بزرگ‌ترین معدن بوکسیت شناخته شده در ایران	۰,۰۵۰	۳	۰,۱۵
	S۵- موقعیت استراتژیکی استان و قرار گرفتن در مسیر شهر زیارتی مشهد و هم‌جواری با کشورهای همسایه شمالی ایران	۰,۰۴۰	۴	۰,۱۶
	S۶- مراودات اقتصادی و گمرکی با کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان و افغانستان	۰,۰۵۹	۳	۰,۱۷۷
	S۷- برخورداری از خدمات گمرکی و امکان توسعه ظرفیت‌های تبادل کالا	۰,۰۸۲	۳	۰,۲۴۶
منابع گردشگری	S۸- وجود تنوع زیستی، توپوگرافی منحصربه‌فرد، اکوسیستم جنگلی و اقلیمی	۰,۰۷۵	۴	۰,۳
	S۹- وجود آب‌وهوای خوب و مناسب	۰,۰۷۳	۴	۰,۲۹۲
	S۱۰- وجود گردشگری فرهنگی که شامل تنوع در فرهنگ و آیین و قومیت‌ها می‌باشد	۰,۰۵۹	۴	۰,۲۳۶
	S۱۱- برخورداری از اماکن تاریخی متعدد با پیشینه‌هایی از هزاره دوم قبل از میلاد تا دوران معاصر	۰,۰۶۵	۳	۰,۱۹۵
	S۱۲- وجود مناطق حفاظت شده مانند ساریگل، گلور، قرخود، میان دشت جاجرم (که یوزپلنگ آسیایی در آن حیات دارد)، وجود پرندگان مهاجر در منطقه راز و جرگلان	۰,۰۹۵	۴	۰,۳۸
حمل و نقل و دسترسی	S۱۳- وجود شبکه حمل و نقل جاده‌ای و هوایی در سطح استان	۰,۰۷۷	۳	۰,۲۳۱
	S۱۴- موقعیت استراتژیکی استان و پل ارتباطی پایتخت کشور (تهران) با کشورهای هم‌جوار از جمله ترکمنستان	۰,۰۷۳	۴	۰,۲۹۲
	S۱۵- عدم وجود برنامه مرتب پروازی از فرودگاه استان	۰,۰۸۵	۳	۰,۲۵۵
سرویس‌ها و	S۱۶- وجود تنوع فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و به تبع آن تنوع غذا، آیین‌ها و رسوم در استان	۰,۰۵۵	۴	۰,۲۲

سال هفتم	امکان‌سنجی تأثیر دیپلماسی شهری بر توسعه گردشگری...	۴۳
----------	--	----

مؤلفه‌ها	نقاط قوت	ضریب اولیه نرمال شده	رتبه	وزن نهایی
تسهیلات	S1۷- وجود هتل‌ها و مهمان‌سراها در سطح استان برای اقامت گردشگران	۰,۰۷۰	۳	۰,۲۱
	مجموع امتیاز نقاط قوت			۴,۰۹۳

جدول ۵. امتیازدهی به نقاط ضعف شناسایی شده در استان خراسان شمالی

مؤلفه	نقاط ضعف	ضریب اولیه نرمال شده	رتبه	وزن نهایی
دیپلماسی شهری	W1- فقدان ساختار سازمانی مشخص، دیپلماسی شهری و روابط بین‌المللی در استان	۰,۰۷۵	۲	۰,۱۵
	W2- عدم حضور فعال و برنامه‌ریزی شده نمایندگان شهرداری استان در سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی	۰,۰۸۷	۱	۰,۰۸۷
	W3- کم‌توجهی مدیران ارشد شهرداری استان به اهمیت دیپلماسی در امور بین‌المللی.	۰,۰۹۵	۲	۰,۱۹
	W4- عدم استفاده مستمر و مفید از کارشناسان دیپلماسی و متخصصین روابط بین‌الملل در شهرداری‌های استان.	۰,۰۶۵	۲	۰,۱۳
	W5- ارتباط ضعیف استان خراسان شمالی با نهادهای تخصصی سازمان ملل.	۰,۰۸۰	۱	۰,۰۸۰
منابع گردشگری	W6- عدم تشکیل بازار سستی، بازارچه عرضه صنایع دستی در ورودی استان	۰,۰۶۵	۱	۰,۰۶۵
	W7- عدم وجود بوستان قابل دسترسی و بزرگ با پارکینگ در ورودی استان	۰,۰۷۳	۱	۰,۰۷۳
	W8- نبود شرکت گردشگری قوی در استان	۰,۰۵۴	۲	۰,۱۰۸
	W9- نبود خدمات اختصاصی گردشگری از جمله بانک، بیمه، فناوری اطلاعات	۰,۰۷۱	۲	۰,۱۴۲
	W10- کمبود راهنمایان حرفه‌ای جهت راهنمایی گردشگر	۰,۰۸۲	۱	۰,۰۸۲
حمل و نقل و دسترسی	W11- ناوگان حمل و نقل فرسوده بین شهرستان‌های استان به همراه تصادفات جاده‌ای به خصوص در محور راز و جرگلان	۰,۰۶۹	۲	۰,۱۳۸
	W12- عدم وجود خط ریلی در مرز بین ایران و ترکمنستان	۰,۰۸۰	۱	۰,۰۸۰
	W13- عدم احداث راه آهن جوین به اسفراین و بجنورد	۰,۰۷۳	۱	۰,۰۷۳
	W14- عدم امکان زیرساخت مناسب جاده‌ای	۰,۰۶۷	۱	۰,۰۶۷
سرویس‌ها و تسهیلات	W15- ضعف در گسترش فرهنگ مسافرت	۰,۰۷۸	۱	۰,۰۷۸
	W16- عدم آموزش قشرهای مختلف در ارتباط با گردشگری استان	۰,۰۶۰	۲	۰,۱۲
	W17- معرفی نشدن جاذبه‌های استان	۰,۱۱۰	۲	۰,۲۲
	W18- مشکلات ماندگاری مسافر (شب گذراندن بین راه)	۰,۰۹۵	۲	۰,۱۹
	W19- عدم وجود جاذبه انسان‌ساز از جمله جاذبه شهری	۰,۰۸۳	۱	۰,۰۸۳
	W20- عدم آزادسازی و واگذاری تفرجگاه‌ها (بش قارداش) به بخش خصوصی	۰,۰۷۴	۲	۰,۱۴۸
	مجموع امتیاز نقاط ضعف			۲,۳۰۴

ب) ارزیابی عوامل بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدات)

در این مرحله با مشخص بودن ضرایب اولیه و رتبه هر عامل، به تبیین و توصیف محیط بیرونی به‌منظور مشخص کردن و امتیازدهی به فرصت‌ها و تهدیدها است. نتایج محاسبات در جداول ۶ و ۷ ارائه شده است.

جدول ۶. امتیازدهی به فرصت‌های شناسایی شده در استان خراسان شمالی

مؤلفه‌ها	فرصت‌ها	ضریب اولیه نرمال شده	رتبه	وزن نهایی
دیپلماسی شهری	۰۱- مجمع شهرداران آسیایی و موقعیت مناسب آن برای جلب مشارکت‌های بین‌المللی در جهت مدیریت شهری در استان خراسان شمالی	۰,۰۸۹	۴	۰,۳۵۶
	۰۲- هم‌جواری و نزدیکی با کشورهای ترکمنستان و افغانستان و تاجیکستان	۰,۰۸۷	۳	۰,۲۶۱
	۰۳- ثبت جهانی موسیقی مقامی شمال خراسان	۰,۰۹۵	۴	۰,۳۸
	۰۴- وجود دبیرخانه دائمی نمایشگاه‌های کشورهای عضو اکو در حوزه نساجی صنعتی مانند چادرشب	۰,۰۵۹	۲	۰,۱۱۸
	۰۵- موقعیت استراتژیکی استان به‌عنوان کریدور ارتباطی شرق به غرب که در دوره باستان محل عبور کاروان‌ها بوده و امروز رباط‌ها و ایستگاه‌های متعددی از این راه برجا مانده است	۰,۰۷۵	۲	۰,۱۵
منابع گردشگری	۰۶- تعریف شدن صنعت گردشگری در استان به‌عنوان دومین محور توسعه	۰,۰۷۶	۱	۰,۰۷۶
	۰۷- تلاش دست‌اندرکاران صنعت گردشگری برای خارج شدن از حوزه نفوذ استان خراسان رضوی	۰,۰۸۵	۳	۰,۲۵۵
	۰۸- تلاش برای ایجاد برند سازی در مرکز استان در مجموعه مفتح بجنورد با همکاری شهرداری	۰,۰۸۳	۴	۰,۳۳۲
	۰۹- برپایی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها جهت شناساندن ظرفیت‌های مختلف گردشگری	۰,۰۷۱	۲	۰,۱۴۲
حمل و نقل و دسترسی	۰۱۰- تلاش در جهت کاهش فرسودگی ناوگان حمل و نقل در استان	۰,۰۷۴	۲	۰,۱۴۸
	۰۱۱- تلاش در جهت سامان‌دهی خطوط ارتباطی	۰,۰۸۵	۱	۰,۰۸۵
	۰۱۲- تلاش در جهت احداث خط ریلی در سطح استان برای اتصال به دو استان خراسان رضوی و گلستان به شبکه ریلی کشور	۰,۰۷۵	۳	۰,۲۲۵
سرویس‌ها و تسهیلات	۰۱۳- استفاده از توان راهنمایان گردشگری	۰,۰۸۸	۳	۰,۲۶۴
	۰۱۴- اجرای برنامه‌های موسیقی مقامی برای گردشگران	۰,۰۷۵	۳	۰,۲۲۵
	۰۱۵- تشویق سازمان‌ها و نهادهای دخیل در امر گردشگری جهت بهبود تسهیلات و خدمات گردشگری	۰,۰۹۱	۲	۰,۱۸۲
	۰۱۶- ایجاد و تقویت مجتمع‌های خدمات جاده‌ای	۰,۰۷۱	۱	۰,۰۷۱
	۰۱۷- توزیع بروشور برای معرفی جاذبه‌ها و توانمندی‌های استان	۰,۰۹۸	۴	۰,۳۹۲
مجموع امتیاز فرصت‌ها				۳,۶۹۲

جدول ۷. امتیازدهی به تهدیدهای شناسایی شده در استان خراسان شمالی

موقعیتها	تهدیدها	ضریب اولیه نرمال شده	رتبه	وزن نهایی
دیپلماسی شهری	T۱ - تحریم‌های یک‌جانبه بین‌المللی علیه ایران	۰,۰۵۰	۴	۰,۲
	T۲ - تحریم بانکی علیه ایران که موجب بروز مشکلات پولی و ارزی جهت ورود گردشگر به کشور و استان خراسان شمالی می‌شود.	۰,۰۸۹	۲	۰,۱۷۸
	T۳ - عدم وجود شناخت و راهبردهای اساسی توسط مسئولان استان جهت ورود استان به عرصه همکاری بین‌المللی	۰,۰۷۱	۳	۰,۲۱۳
	T۴ - تبلیغ اسلام‌ستیزی و ایران‌هراسی و تبلیغ خشونت‌های قومی توسط برخی جهان‌شهرها	۰,۰۸۴	۲	۰,۱۶۸
	T۵ - عدم تفاهم و توافق در سطح استانی و ملی برای پیوستن استان به سازمان‌های بین‌المللی و گسترش روابط بین‌شهری بین‌المللی	۰,۰۹۵	۲	۰,۱۹
منابع گردشگری	T۶ - نبود ثبات مدیریتی و تغییر پی‌درپی استانداران و مدیران دستگاه‌های مختلف و حتی شهرداران در سطح استان	۰,۰۶۷	۳	۰,۲۰۱
	T۷ - عدم برنامه‌ریزی منظم در حوزه گردشگری	۰,۰۷۳	۳	۰,۲۱۹
	T۸ - نبود نگاه مدیریتی منطقه‌ای و ملی در بخش گردشگری	۰,۰۸۱	۲	۰,۱۶۲
	T۹ - آب‌وهوای سرد به‌ویژه در فصل زمستان	۰,۰۵۹	۱	۰,۰۵۹
	T۱۰ - صعب‌العبور بودن برخی مناطق گردشگری استان	۰,۰۹۰	۲	۰,۱۸
حمل‌ونقل و دسترسی	T۱۱ - نبود زیرساخت‌های قوی حمل‌ونقل و به‌تبع آن افزایش تصادفات جاده‌های به‌ویژه در مسیر بجنورد به جنگل گلستان	۰,۰۷۶	۴	۰,۳۰۴
	T۱۲ - ناتوانی بخش گردشگری و آژانس‌های گردشگری برای اخذ ویزا برای ورود گردشگران خارجی به استان و فعال شدن در بخش گردشگری بین‌استانی	۰,۰۸۳	۴	۰,۳۳۲
سرویس‌ها و تسهیلات	T۱۳ - ایجاد نشدن منطقه آزاد در مرز ایران و ترکمنستان	۰,۰۶۲	۲	۰,۱۲۴
	T۱۴ - نبود زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری در استان	۰,۰۵۱	۳	۰,۱۵۳
	T۱۵ - بسته شدن بازارچه مرزی «پرسه سو» در منطقه مرزی	۰,۰۷۴	۲	۰,۱۴۸
	T۱۶ - فرعی بودن (دور بودن از جاده اصلی) جاذبه‌های گردشگری استان	۰,۰۶۹	۱	۰,۰۶۹
	T۱۷ - نبود توقفگاه در جاده‌های بین‌شهری در استان	۰,۰۷۱	۴	۰,۲۸۴
مجموع امتیاز تهدیدها				۳,۱۸۴

۲.۷. بررسی تطبیقی از جدول تجزیه و تحلیل SWOT

پس از بررسی تطبیقی دقیق مدل SWOT از وضع موجود چهار مولفه (نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها) دیپلماسی شهری و توانایی گردشگری و توریستی در استان خراسان شمالی در توسعه صنعت گردشگری با تحلیل داده‌ها نمودار شماره یک به دست آمد. همان‌گونه که از شواهد پیداست با بررسی نمودار می‌توان مشاهده نمود که تراکم نقاط

قوت و فرصت بیان‌کننده لزوم برنامه‌ریزی مدیران استانی جهت حفظ و گسترش نقاط قوت و تقویت فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات برای استفاده از ابزار دیپلماسی شهری در جهت توسعه صنعت گردشگری با تکیه بر توانمندی گسترده جاذبه‌های طبیعی استان می‌باشد. همچنین نمودار نشان می‌دهد که توان‌های جاذبه‌ای، بیش از دافعه‌های استان خراسان شمالی می‌باشد که لزوم توجه مدیران شهری را دوچندان می‌کند.

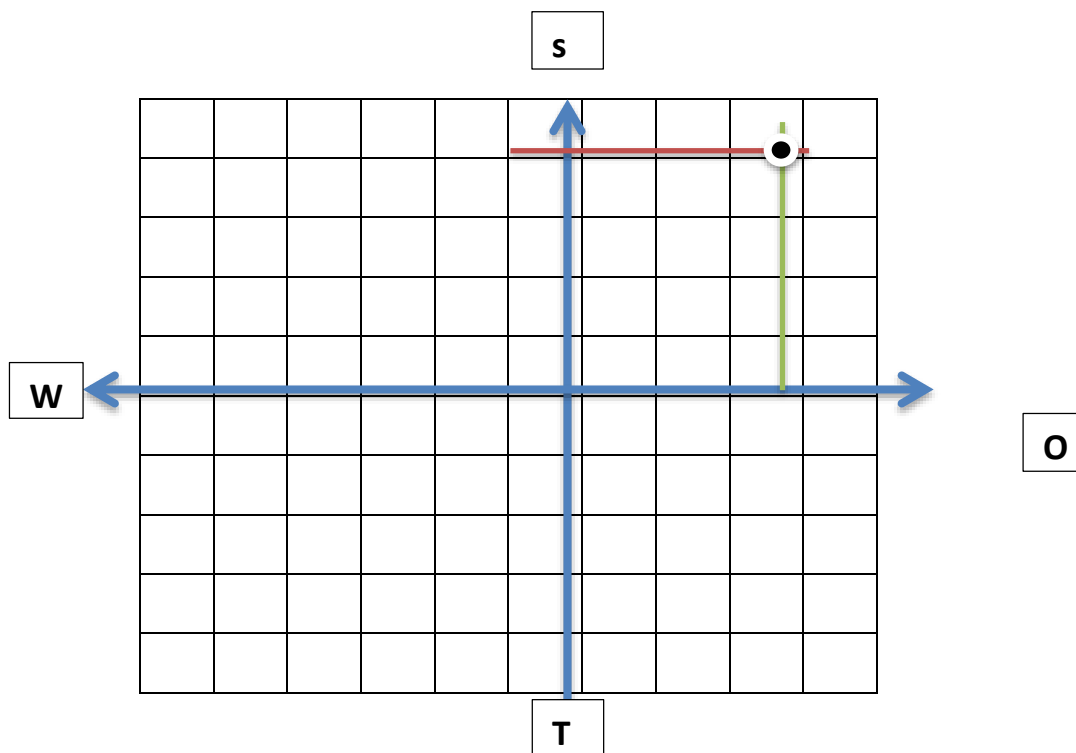
جدول ۸ امتیاز عوامل درونی و بیرونی

مؤلفه‌ها	امتیاز کلی	تفاضل عوامل
S	۴۰۹۳	۱۷۸۹
W	۲۳۰۴	
O	۳۶۹۲	۰۵۰۸
T	۳۱۸۴	



شکل ۱. بررسی تطبیقی مدل SWOT از نقاط قوت، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها

به‌منظور شناسایی موقعیت ویژه استان در ارتباط با امکانات توسعه گردشگری بر مبنای تفاضل امتیاز عوامل قوت این ماتریس اولویت گروه‌های مختلف استراتژی را مشخص می‌نماید. ماتریس عوامل داخلی و خارجی بر مبنای امتیازهای حاصل از جداول نقاط قوت و ضعف و فرصت و تهدید محاسبه می‌شود. ناحیه‌ای که محل تلاقی دو خط در آن واقع شده است نشان‌دهنده مزیت و قابلیت استان در جذب گردشگر می‌باشد. با توجه به این ناحیه بندی به‌طور کلی ۴ دسته استراتژی کلی قابل تعریف است که عبارتند از:



نمودار ۲. تعیین اولویت استراتژی

استراتژی‌های OS: در قالب این استراتژی‌های سازمان با استفاده از نقاط قوت داخلی می‌کوشد از فرصت‌های خارجی بهره‌برداری نماید. از آنجایی که نقاط قوت موجود شناسایی شده بیش از نقاط ضعف می‌باشد بنابراین می‌توان با بهره‌گیری از نقاط قوت، فرصت‌ها را افزایش داد.

استراتژی‌های WS: هدف از این استراتژی‌ها این است که کارگزاران استانی با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در استان بکوشند نقاط ضعف موجود را بهبود ببخشند.

استراتژی‌های WT: هدف از این استراتژی کم کردن نقاط ضعف داخلی و پرهیز از تهدیدات ناشی از محیط خارجی است.

استراتژی‌های OT: این استراتژی‌ها بر مبنای استفاده از فرصت‌ها برای کاهش و حذف تهدیدات موجود استوار هستند.

توجه به بررسی‌های صورت گرفته و تفاضل مجموع امتیاز وزنی عوامل قوت و ضعف (عوامل درونی) و عوامل فرصت و تهدید (عوامل بیرونی)، موقعیت استراتژیک استان در ناحیه SO تعیین شده است.

با مشخص شدن موقعیت استراتژیک استان می‌توان مناسب‌ترین برنامه‌ها را برای جهت‌دهی و حرکت استان به سمت ارتقا دیپلماسی شهری و به تبع آن توسعه جایگاه گردشگری در استان تدوین و اجرایی نمود.

۸ نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

در جهان امروز، دیپلماسی شهری نقش مهمی در توسعه شهرها و پیوند توانایی‌های محیط داخلی با فرصت‌های بین‌المللی داشته است. از این رو، استفاده از قابلیت شهرها برای توسعه سیاست بینا شهری بین‌المللی به جای سیاست میان دولتی، در قالبی بنام سیاست دیپلماسی شهری مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب دیپلماسی شهری را می‌توان ابزارهای سیاست‌گذاری شهری، نهادها و ترتیبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانست که دست‌اندرکاران شهری از این مولفه‌ها برای تقویت همکاری‌های بین شهری در سطح جهانی باهدف برقراری فضای زیستی شهری پایدار استفاده می‌کنند. یکی از ابعاد دیپلماسی شهری برای پیشرفت استان، توسعه صنعت گردشگری می‌باشد. با توجه به موقعیت ویژه استان به عنوان گذرگاه ارتباطی پایتخت با کشورهای آسیای میانه به خصوص ترکمنستان و همچنین پل ارتباطی چند استان با خراسان رضوی توان‌های بالقوه و بالفعل استان در زمینه توریستی ظرفیت لازم را برای ورود با برنامه منسجم استان به صنعت گردشگری بین‌المللی را حساس تر می‌کند. از آنجاکه بازیگران اصلی در عرصه دیپلماسی شهری مسئولان شهری و شهرداری‌ها و به ویژه شهروندان می‌باشند، ارتباط با گردشگران خارجی باعث شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های اقوام و ملل گوناگون شده و زمینه ایجاد همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف و ایجاد ذهنیت مثبت از مردم بومی و فرهنگ بومی می‌شود. از این گذشته گردشگری شهری در استان با ارزش‌های محیطی، میراث فرهنگی و تاریخی این دیار ارتباطی تنگاتنگ دارد. بنابراین باید توجه کرد که گردشگری شهری یکی از شاخص‌های مهم توسعه در این استان به شمار می‌آید، اما در هر صورت برای ارتقاء جایگاه استان در صنعت گردشگری می‌طلبد که مسئولان امر تفریحگاه‌ها و مجموعه‌های گردشگاهی مرکز استان و شهرستان‌ها به تناسب گسترش دهند و تسهیلات گردشگری نیز در هر همه شهرها به تناسب طیف گردشگران فراهم شود که در این خصوص دیپلماسی شهری می‌تواند بهبود نقاط قوت و کاهش ضعف‌ها کمک نماید.

پیشنهادات

در ارتباط با راهبردهای نهایی توسعه گردشگری استان می‌توان راهکارهایی ارائه داد از جمله در زمینه نقاط قوت گردشگری می‌توان به این موارد اشاره نمود: راه‌اندازی بازارچه‌های مرزی و فروش صنایع دستی به صورت دائمی و فصلی، ضرورت اهتمام به بهره‌مندی از صنایع دستی به ویژه، قالی ابریشم دو رو، قالی و پستی ترکمن، نمد، چاروق دوزی، سفره کردی، توجه به وجود اشتراکات فرهنگی با کشورهای آسیای میانه، ترکمنستان و افغانستان، تبادل بازار گردشگری از طریق

شبکه‌ی شهری همکار با استفاده از فرصت‌های موجود منطقه، ضرورت توجه به ظرفیت توسعه پرورش اسب اصیل ترکمن و نوغانداری در سطح استان، توجه به موقعیت استراتژیکی استان به‌عنوان کریدور ارتباطی شرق به غرب که در دوره باستان محل عبور کاروان‌ها بوده و امروز رباط‌ها و ایستگاه‌های متعددی از این راه برجا مانده است. درزمینه کاهش و رفع نقاط ضعف گردشگری می‌توان به این راهکارهای اشاره کرد: تلاش برای تقویت زیرساخت‌های لازم جهت توسعه صنعت گردشگری و اماکن اقامتی، به‌کارگیری شیوه‌های جدید مدیریت شهری توسط مسئولان استان در ارتباط با اهمیت دیپلماسی شهری، ارتقای تعاملات فرهنگی با استفاده از قابلیت‌های خدماتی و گردشگری استان و توسعه اکوتوریسم، احداث خطوط راه‌آهن محور مشهد-بجنورد و گرگان (تکمیل محور شرق) ارتقای کیفیت فیزیکی و عملکردی جاده‌های صلی موجود برای پیوندهای فرااستانی. در ارتباط با تقویت فرصت‌ها می‌توان گفت با توجه به جایگاه ویژه استان و عبور مستمر مسافر و گردشگر از استان، وجود آب‌وهوای مستعد و تنوع طبیعت در استان، وجود پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی، مفاخر علمی و مذهبی، تنوع قومی و وفاق جمعی، تسهیل خدمات بانکی و مالی برای سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری و خدمات مرتبط با آن، اقبال عمومی به ورزش و وجود پیشینه ورزش پهلوانی، باستانی و کشتی با چوخه. می‌تواند به توسعه استان کمک نماید. در خصوص کاهش تهدیدات می‌توان به این موارد اشاره نمود: برطرف نمودن ناهماهنگی‌ها در سیستم شهری و افزایش امنیت و اعتماد در گردشگران داخلی و خارجی، تلاش در جهت افزایش استانداردهای رفاهی و خدماتی موردتوجه گردشگران، تقویت و تجهیز شبکه حمل‌ونقل پرسرعت جاده‌ای و ریلی و توسعه ارتباطات هوایی بین‌المللی با قابلیت ارائه خدمات فرودگاهی و تسهیل ترانزیت هوایی کالا و مسافر و شفاف نمودن آینده مناسبات اقتصادی کشور با ترکمنستان.

کتابنامه

1. Abdi, SH., Talibpour, M., Mirzazadeh, Z., & Ghorbani, M., (2018). Identifying the effects of holding a wrestling event in the host communities, *Local Development (Urban-Rural)*, 11(1), 55-78 [In Persian].
2. Acuto, M., (2013). *Global Cities, Governance and Diplomacy: the Urban link*.UK, London: Routledge.
3. Ahmadi, M.R., (2016). Strategic Analysis Method. *Hasson*, No. 13, 39-57 [In Persian].
4. Amani, SH., (2006). *Chokhe Pushan Namdar*. Iran, Mashhad: Sokhon-Gasar Publications.[In Persian].
5. Amanullahi Baharond, E., (1991). *Nomadism in Iran*. Iran,Tehran: Aghah Publications.[In Persian].
6. Bagheri, H., Ibn al-Reza, S.M., & Sahrai, F., (2015). Identifying strategies of economic globalization in the field of urban diplomacy (case study: Tehran metropolis), *Economic and Urban Management Scientific-Research Quarterly*, 4(4), 106- 87 [In Persian].

7. Charles, S., (1991). *The Basics of Strategic Decision Making*. (Abbas Manourian, Trans.). Iran, Tehran: Public Management Education Center. [In Persian].
8. Daroudi, M.R., & Peimani, N., (2013). Assessing Urban diplomacy Approach on Foreign Investors in Tehran Using Network Analysis Process- SWOT Analysis. *Middle East Journal of Scientific Research*, 15(5) 715- 722.
9. Dinari, A., (2005). *Urban Tourism in Iran and the World*. Iran, Mashhad: Mashhad University Press [In Persian].
10. Ebrahimzadeh, I., & Aghasi-zadeh, A., (2009). Analysis of the factors affecting the development of tourism in Chabahar coastal area using SWOT strategic model. *Urban and Regional Studies and Research Quarterly*, 1(1), 107-128. [In Persian].
11. Ghasemi, S., Hasan Abadi, D. (2018). investigation of the development and development capabilities of Bojnord tourism using strategic planning. *Scientific-research quarterly of geography (regional planning)*, 9(1), 597- 575. [In Persian].
12. Gholam Rezaei, S., Zainali, M., Naseri, A., & Nourai, S., (2017). Nomadic tourism is an entrepreneurial opportunity in the country's tourism industry. Presented in the second national conference on economic development strategies centered on regional planning. [In Persian].
13. Ghorchi, M., & Amani, M., (2018). Urban Diplomacy in the Process of Globalization. *Danesh Shahr*: No. 7, Bahman, International Relations and Urban Diplomacy Research Group, Center for Studies and Planning. [In Persian].
14. Hatami-Nejad, H., & Sharifi, A., (2014). Investigating the role of urban tourism expansion on sustainable urban development. *Urban Tourism*, 2(1), 61-64. [In Persian].
15. Jafari, T., Moghimi, M., & Azimian, M., (2014). *North Khorasan Province*. Iran, Tehran: Textbook Printing Company. [In Persian].
16. Kahraman, Cengiz, D., Nihan, C., & Demirel, T., (2007). Prioritization of E-Government Strategies Using a SWOT-AHP Analysis: the Case of Turkey. *European Journal of Information systems*, No.16, 284-298.
17. Kazemi, M., (2008). Analysis of the perception of Zahedan citizens in Chabahar tourism development. *Geography and Development Magazine*, 6(12), 81-99. [In Persian].
18. Lankford, S.V. & D.R. Howard (1994). Developing a Tourism Impact Attitude Scale. *Annals of Tourism Research*, 21 (1), 121-139.
19. Law, Ch. (1996). *Urban tourism attraction visitors to Large cities*. UK, London: Continuum International Publishing Group.
20. Lotfi, H., Mouszadeh, H., & Jorabello, K., (2018). *Planning nomadic tourism in line with the economic development of nomadic areas of North Khorasan province using the VIKOR and Factor Analysis method*. The first international conference on Lut desert tourism (local and international opportunities), Birjand University [In Persian].
21. Mirvahedi, S.S., & Esfandiari Bayat, E., (2016). Investigating the entrepreneurship potential of cultural tourism in Qashqai nomadic society of Iran. *Tourism and Development Scientific-Research Quarterly*, 5(9), 62-78. [In Persian].
22. Mohammadi, A., (2013). Strategic plan of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of North Khorasan, employer. [In Persian].
23. Mohammadi, S., Bahari, J., & Behari, S., (2012). *The role of nomads in the mutual development of tourism and entrepreneurship (a case study of Kurdish nomads of North Khorasan)*. The first national accounting and management conference. [In Persian].

24. Mousavi Shafaei, S.M., (2010). Urban diplomacy as a tool for national development in the era of flows, Tehran City Planning and Studies Center. *Danesh Shahr*, No. 18 [In Persian].
25. Nodehi, E., (2017). *Investigation of sustainability components in architecture with economic development approach (case example: location of Bojnord airport)*. second international conference on civil engineering, architecture and urban design [In Persian].
26. Pluijm, R. Van. der. (2007). *City Diplomacy: the Expanding Role of Cities in International Politics*. The Hague: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
27. Qadiri-Masoom, M., Astelazhi, A., & Pazaki, M., (2009). *Sustainable rural and nomadic tourism*. Iran, Tehran: Tehran University Press [In Persian].
28. Rahmati, M.M., & Abbas-zadeh, M., (2014). Capabilities of rural sports, local development and social participation (case study: men's wrestling). *Local Development (Rural-Urban)*, 7(1), 59-78 [In Persian].
29. Ranjbarian, Bahram; Zahedi, Mohammad (2009). *Tourism industry services*. Iran, Isfahan: Chaharbagh publishing house. [In Persian].
30. Rizvani, A.A., (2000). Joint protection of cultural and natural heritage, Journal of Faculty of Literature and Human Sciences. *University of Isfahan*, No. 22-23, 1-14. [In Persian].
31. Sharbatian, M.H., (2010). A reflection on the development of urban tourism in Iran and providing the necessary solutions for it. Presented in the first international conference on tourism management and sustainable development. [In Persian].
32. Shrestha, Ram K., Alavalapati, Janaki R. R., & kalmbacher, Robert S., (2004). Exploring the Potential for silvopasture Adoption in South Central Florida: An Application of WOT-AHP Method. *Agricultural Systems*, 81, 185-199.
33. Soleimani Sediq, Peyman (2014). *Investigating the role of urban diplomacy to create interaction in the tourism industry and attract tourism with the SWOT model and emphasizing the historical-cultural spatial balances of tourism, a case study: the city of Tabriz*. The first specialized scientific seminar on attractions and repulsions Tourism in East Azerbaijan. [In Persian].
34. Timothy, D.J., & Wall, G., (1995). Tourist Accommodation in an Asian historic city. *The journal of Tourism Studies*, 6(2): 23-24.
35. Towhid Pham, M., & Dalili, SH., (2016), "The Globalization of Cities and the Localization of Diplomacy. *Journal of the School of Law and Political Science*, 46(2), 321-303 [In Persian].
36. UCLG (2006). the Hague Agenda On City Diplomacy, UCLG, Hague, online. UCLG.
37. Van Overbeek, F., (2008). *City Diplomacy The Roles and Challenges of the peace building equivalent of decentralized cooperation*. Netherlands, Utrecht: University of Utrecht.
38. Zarghani, S.H., Ranjkesh, M.J., & Eskandran, M., (2012). World Cities in Urban Diplomacy and Urban Geopolitics. Proceedings of the 5th Congress of Iran Geopolitics Association [In Persian].
39. Zende Del, H., (2010). *Iran Tourism Guide (North Khorasan Province)*. Tehran: Iranghandar Publication (Carvan Jahangandar). [In Persian].



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2021.69115.1025>

مقاله پژوهشی

بررسی قابلیت‌ها و موانع توسعه استان کرمانشاه از رهیافت جغرافیای سیاسی

محمدرئوف حیدری‌فر (دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

amirhidry123@pnu.ac.ir

داود محسنی‌پور (کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

david_md67@yahoo.com

صص ۷۷-۵۳

چکیده

استان کرمانشاه در غرب کشور ایران قرار دارد که علی‌رغم پتانسیل‌های متعدد خود مانند مرز طولانی، مرکزیت غرب کشور، اقلیم، خاک، پوشش گیاهی مناسب، منابع آب سطحی و زیرزمینی، نیروی کار فراوان، تمدن غنی و آثار تاریخی و باستانی قبل و پس از اسلام، جاذبه‌های گردشگری و ذخایر طبیعی و معدنی فراوان، منابع فسیلی مانند نفت و گاز و ...؛ از نظر سطح توسعه در شرایط مطلوبی قرار ندارد. سؤال اصلی پژوهش این است که چرا تمامی پتانسیل‌های فوق‌نواسته استان کرمانشاه را به سطح استاندارد از توسعه برساند؟ کدام موانع استان را از توسعه عقب نگاه داشته و راه‌حل غلبه بر آن چیست؟ هم‌چنین بهره‌مندی هریک از شهرستان‌های استان از میزان توسعه چقدر است و چه رابطه‌ای با فاصله از مرکز استان دارد؟ برای پاسخ دادن به سؤالات فوق، از داده‌ها و اطلاعات آماری و توصیفی، منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و نظریات کارشناسان استفاده شد و داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس مدل‌ها و روش‌های آماری مانند همبستگی اسپرمن، مدل تحلیل سلسله مراتبی و تحلیل سوات ترکیبی، شاخص HD در نرم‌افزارهای اکسل و SPSS و ARC GIS تحلیل گردید. نتایج نشان داد مهم‌ترین مانع توسعه استان عدم اختصاص بودجه، نبود صنایع زیربنایی و عدم سرمایه‌گذاری از جانب دولت و سایر بازیگران غیردولتی است، هم‌چنین بهترین استراتژی برای مقابله با شرایط موجود برنامه‌ریزی دولت و بخش‌های خصوصی در راستای احیای کارخانه‌های تعطیل و نیمه تعطیل، احداث تأسیسات زیربنایی، دریافت بودجه و جذب سرمایه‌گذار خارجی است، تا بتوان کل استان را به سطح مطلوبی از توسعه رساند. زیرا توزیع شاخص‌های توسعه انسانی در استان به‌طور یکسان صورت نگرفته است و عموماً شهرستان‌های غربی استان از نظر توسعه محروم‌تر هستند و این مسئله رابطه‌ای با بعد مسافت از مرکز استان ندارد.

واژگان کلیدی: قابلیت‌ها و موانع، توسعه، استان کرمانشاه، سوات ترکیبی، همبستگی اسپرمن، شاخص توسعه انسانی.

۱. مقدمه

توسعه فرآیندی جامع از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدفش بهبود مداوم زندگی تمام جمعیت بوده و توزیع عادلانه منابع از ارکان اصلی آن است. کاهش نابرابری فضایی و رفع دوگانگی اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان یکی از اهداف اساسی موردتوجه است زیرا عدم توازن در جریان توسعه میان مناطق گوناگون موجب ایجاد شکاف و تشدید نابرابری منطقه‌ای و فضایی می‌گردد که خود مانعی در مسیر توسعه ملی محسوب می‌شود (Faraji Sabokbar, 2013: 115). به عبارت جامع‌تر عدم توجه به توسعه متوازن منطقه‌ای و ناحیه‌ای منجر به حرکت جمعیت و سرمایه به سمت قطب‌های پرجاذبه می‌گردد (Khakpoor & Bavanpoori, 2009: 388). وقتی سخن از توسعه به میان می‌آید، باید ایجاد یک الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی که تمام اقشار جامعه را پوشش دهد (Todaro, 2012: 235). از آنجائی که هدف اصلی توسعه حذف نابرابری‌هاست (Manochehri and Shia, 2013: 75). دستیابی به توسعه در هر سطحی و با هر هدفی که باشد نیازمند برنامه‌ریزی اصولی، کارآمد و اجرای دقیق آن است. این مهم در گروه شناخت جامع و آگاهی دقیق از امکانات، فرصت‌ها، توان‌ها و محدودیت‌هایی است که در رسیدن به وضع مطلوب وجود دارد (Taghvaei et al, 2011: 16). میزان توسعه‌یافتگی در همه جوامع به یک اندازه نبوده است، یعنی درواقع نقش و وزن هریک از عوامل در هر ناحیه با ناحیه دیگر متفاوت است. شدت و ضعف میزان توسعه‌یافتگی وابسته به عوامل متعددی چون پتانسیل‌ها و موانع هر ناحیه جغرافیایی، به‌کارگیری اندیشه صاحب‌نظران در امر توسعه، میزان توجه دولت و ... دارد. در فرایند توسعه ملی، منطقه‌ای و حتی استان و یک شهر نیز که آرمان هر ملتی می‌باشد عوامل متعددی نقش داشته که نقش برخی از آن‌ها مثبت بوده و به‌عنوان قابلیت‌های توسعه از آن یاد می‌شود و برخی دیگر که داری نقش منفی هستند به‌عنوان عوامل و موانع توسعه در نظر گرفته شده‌اند. ایران به‌عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه از نظر سطح توسعه‌یافتگی در وضعیت مطلوبی نبوده و جزو کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود، این سطح از روند توسعه نیز در همه نقاط به شکل یکسان مشاهده نمی‌شود. عموماً در سطح کشوری، هرچه از پایتخت دور شویم، میزان توسعه‌یافتگی کاهش می‌یابد. این مسئله در مورد استان‌های واقع در غرب و جنوب شرق ایران بیش از هر جای دیگر مشهود است، استان کرمانشاه نیز که در منطقه غرب کشور واقع است؛ علی‌رغم پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالایی که دارد اما از محروم‌ترین استان‌های کشور است. مسئله‌ای که نمی‌توان به‌راحتی از آن چشم پوشید و بررسی آن، ضرورتی مهم به شمار می‌آید. بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد تا ضمن استخراج کلیه شاخص‌های مؤثر بر توسعه استان کرمانشاه، به تعیین جایگاه و نقش هر یک از آن‌ها در میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه بپردازد و ضمن شناسایی محدودیت‌ها و قابلیت‌های توسعه استان، راهبردهایی به‌منظور کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای ارائه دهد تا از این رهگذر گامی در جهت توسعه متوازن و یکپارچه استان برداشته شود. درواقع نابرابری و کم‌توجهی به استان کرمانشاه به‌رغم توان‌های

محیطی (انسانی و طبیعی) و نقش عامل مرز از جمله مسائل مهمی است که از دید جغرافیای سیاسی حائز اهمیت است. استان کرمانشاه از نظر موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک در جایگاه ارزشمند و مهمی قرار دارد و محذب بودن مرز، جمعیت بالا، همسایگی با کشور عراق، فاصله کوتاه با بغداد و... همانند عوامل و فاکتورهای عمل می‌کنند که مثل بازی دمی‌نو بحران‌ها، مخاطرات و تهدیدات را به داخل ایران منتقل می‌کند و از این حیث شایستگی توجه دولتمردان را جهت برطرف کردن مشکلات و بحران‌ها را دارد تا از این رهیافت مسیر توسعه نیز هموار شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

گرایش توسعه بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه مطالعات اقتصادی معرفی شد. این شاخه از علم اقتصاد، شاهد بیشترین تحولات در طول عمر ۶۰ ساله خود بوده است. توسعه تا اواسط دهه ۶۰ میلادی معادل رشد اقتصادی تلقی می‌شد. در طول دهه ۱۹۷۰، توسعه از طریق میزان کاهش فقر، نابرابری و بیکاری اندازه‌گیری می‌شد (Fahtolahi et al, 2017: 101). توسعه، فرایند دگرگونی و استحاله چندجانبه و دامنه‌داری است که وجوه گوناگون زندگی انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی و رشد و گسترش منابع مادی، اخلاقی و فکری جامعه را دربر می‌گیرد (Amin Bidokht, 2006: 17).

ریشه‌های شکل‌گیری توسعه به سخنرانی مشهور ترومن رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۴۹ برمی‌گردد. به لحاظ تاریخی چندین عامل همسو سبب شد تا توسعه به‌عنوان پروژه جهانی مطرح شود. یکی از این عوامل، جنگ جهانی دوم و گفتمان آزادی‌خواهی و دموکراسی آن در برابر فاشیسم و دیگری بازسازی پس از جنگ جهانی دوم بود که توجه فکری برای استعمار را تضعیف می‌کرد. در افکار صاحب‌نظران توسعه، تعابیر مختلفی از توسعه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به افزایش تولید، افزایش بازدهی، ارتقاء سطح کمی و کیفی زندگی، ارتقاء سطح خدمات بهداشتی و درمانی، برطرف کردن مشکلات بیکاری و تورم، تأمین نیازهای اقتصادی-اجتماعی، برخورداری از آموزش و فرهنگ و مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف اشاره کرد. در تحلیل و تبیین توسعه و توسعه‌نیافتگی نظریه‌های مختلفی از جمله نظریه اقتصادی رشد و توسعه، نظریه جامعه‌شناسی نوسازی، نظریه‌های مارکسیست و نئومارکسیست، پسااستعمارگرایی، پساتوسعه‌گرایی، پسااستعمارگرایی و همچنین نظریه توسعه طرفداری از حقوق زنان وجود دارد که در سطح جهانی و ملی به تبیین توسعه می‌پردازد. نظریه نوسازی، وابستگی و نئوکلاسیک از مشهورترین نظریه‌ها در این زمینه هستند. اقتصاددانان نئوکلاسیک، رشد و توسعه ناحیه‌ای را تحت تأثیر دو عامل سازوکار تعادل و جابجایی می‌دانند که در بلندمدت موجب جریان بین نواحی در یک سرزمین و یا کشور، و ایجاد نوعی تعادل بین ناحیه‌ای می‌شود. نئوکینزی‌ها توسعه را وابسته به صادرات می‌دانند و با تقسیم اقتصاد ناحیه به دو بخش پایه و غیرپایه، معتقدند که توسعه نواحی از بخش پایه نشأت می‌گیرد و سایر فعالیت‌ها زائیده فعالیت‌های بخش پایه است (NazmFar et al, 2015: 232-233).

امروزه توسعه به معنای زندگی بهتر تلقی می‌شود و جوامع نسبت به گذشته از آن بیشتر متفع می‌گردند (Roknodin, 2009: 89). مقوله توسعه دغدغه بسیاری از کشورهاست، اصولاً توسعه به منزله تغییر بنیادی در متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه محسوب می‌شود (Zarabi, et al, 2017: 26). توسعه فرایندی همه‌جانبه است که در تحقق آن عوامل و متغیرهای مختلف محیطی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دخیل هستند (Ghalibaf et al, 2009: 7). کشورها برای رسیدن به سطح مطلوبی از توسعه و پیشرفت ناگزیرند از حداکثر توان‌های طبیعی و انسانی خود استفاده کنند اما در کشورهای در حال توسعه فرایند توسعه غالباً نامتوازن است؛ به طوری که توسعه نامتوازن را می‌توان یکی از شاخص‌های کشورهای در حال توسعه معرفی کرده‌اند. توسعه عبارت است از ارتقاء ظرفیت‌های اجتماعی در جهت رفع نیازهای محسوس جامعه، افزایش بهره‌برداری از امکانات و قابلیت‌های اجتماعی در جهت رشد و تعالی جامعه (Asaiesh, 2004: 9). برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی نواحی مختلف هر کشور، روش‌های گوناگونی وجود دارد که هر یک معایب و محاسنی دارند. کمبود آمار و اطلاعات و نارسایی آن‌ها و نیز وجود شاخص‌های متعدد و پراکنده در موارد بسیاری باعث سردرگمی و تردید در امر شناسایی نواحی و تعیین میزان توسعه‌یافتگی آن‌ها می‌شود؛ از این رو ترکیب منطقی آن‌ها برای تسهیل در امر تصمیم‌گیری، لازم و ضروری است. البته هرگونه ادغام باید بر اساس ضوابط علمی و رعایت نکات لازم انجام پذیرد تا شاخص‌ها را به اندازه کافی، گویا و معنادار سازد (Hosein Zadeh Dalir, 2014: 181).

یکی از ارکان توسعه، جامعیت و یکپارچه بودن آن در رفع عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی مناطق است. نابرابری‌های منطقه‌ای در بسیاری از کشورها، به عنوان چالشی اساسی در مسیر توسعه تلقی می‌گردد. به ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو آن‌ها، مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. این نابرابری‌ها برای رسیدن به توسعه پایدار متعادل و متوازن، تهدیدی جدی است و دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی را (که از اهداف نهایی پایداری و سلامت کلی است) دشوار می‌کند. چراکه هماهنگی ملی و بخشی با واقعیات منطقه‌ای ضروری است. همچنین لازم است که در چارچوب سیاست‌های توسعه کلی، به توسعه منطقه‌ای نیز توجه شود تا از این رهگذر، بتوان سیاست کلان را با قابلیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه سازگار کرد (Sardar Shahraki, 2012).

نظریه‌های توسعه را برحسب اینکه روی کدام عامل تأکید بیشتری دارند می‌توان به دسته تقسیم کرد (Saei, 2009: 2).

۱- نظریه‌های که اولویت را به عامل فرهنگی می‌دهند (وبر -تونس- کنت و ...).

۲- نظریه‌های که روی عوامل اقتصادی تأکید بیشتری دارند (مارکس -وستو- لوتیز -نورک- هیرشمن).

۳- نظریه‌های که بر روی عوامل سیاسی اولویت قائل هستند (نظریه‌های رادیکال -وابستگی- فرانک -امین و...).

۴- نظریه‌های که بر انفکاک و تخصصی شدن ساختارهای نظام اجتماعی تمرکز دارند (ویر - دورکهایم اسپنسر - پارسونز و ...).

از مهم‌ترین معیارهایی که برای توسعه استفاده می‌شود، شاخص توسعه انسانی می‌باشد. این شاخص ترکیبی است که برای سنجیدن موفقیت در هر کشور، در سه معیار پایه از توسعه انسانی بکار می‌رود: زندگی طولانی و سالم دسترسی به دانش و معرفت، سطح زندگی مناسب (اشتغال و بیکاری). شاخص توسعه انسانی (HDI) چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به دست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد (Gharabaghian, 2004: 8). دیگر تعاریف توسعه از دیدگاه محققان و فرهنگ‌های لغات، به اختصار عبارت‌اند از:

توسعه روندی متشکل از سیستم‌ها، مکان، موضوع و انسان است که از وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر می‌یابد؛ این روند، بر دوره‌ای دلالت دارد که ضمن تغییر، در جهت رشد یا بهبود تداوم پیدا می‌کند. عمل یا فرآیندی که حاکی از پیشرفت کردن است. حالت و چگونگی فرآیند پیشرفت است؛ گشایش تدریجی یا رشد و تکامل (Chambers, 2014). توسعه فرآیندی در حال گذار، بالفعل و در عین حال یک وضعیت پتانسیل است. موفقیت فرآیند توسعه، مردم را در جوامع خود، برای ساختن تاریخ و جغرافیای خود، انتخاب‌گر، توانا و قادر ساخته است. فرآیند توسعه از راه بهبود شرایط زیست انسانی مشخص و تعیین می‌شوند (Alisdair, 2013). هیرشمن معتقد است توسعه فرآیندی محافظه‌کار، کلی، هماهنگ با ماهیت درون‌زا است، هرچند ممکن است با کمک‌های خارجی تداوم پیدا کند. توسعه به محرک نیازمند است و شرایط تکنولوژیک و سازماندهی مناسب را طلب می‌کند (Fani, 2014: 26).

تعبیر مختلفی از واژه توسعه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به افزایش تولید، افزایش بازدهی، ارتقاء سطح کمی و کیفی زندگی، ارتقاء سطح خدمات بهداشتی و درمانی، برطرف کردن مشکلات بیکاری و تورم، تأمین نیازهای اقتصادی - اجتماعی، برخورداری از آموزش و فرهنگ و مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف اشاره کرد. درواقع توسعه یک‌روند تکاملی و در عین حال سیستمی است که همه جوانب زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بی‌توجهی به جوانبی از توسعه، کل فضای توسعه را متأثر می‌سازد. اهمیت دادن به جوانب مختلف توسعه درواقع نخستین و مهم‌ترین هدف تمامی دولت‌ها محسوب گردیده و نظریه‌پردازان، دیدگاه‌های مختلفی را برای دستیابی به توسعه مطرح کرده‌اند. هریک روی عامل‌هایی تاکید بیشتری دارند (اسماعیل زاده و همکاران به نقل از (Saie, 2007: 2).

در جهان امروز، اصطلاح پایداری و توسعه پایدار، فراتر از مرزهای توسعه علم و اقتصاد، ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگ بشری یعنی توسعه انسانی را در بر گرفته است. افزون بر این، مفاهیم دیگری مانند اهمیت برابری جنسیتی،

مشارکت و تصمیم‌سازی‌های محلی و شهری، دسترسی به آموزش و بهداشت و ... تاکید خاصی دارد (Arabi et al, 2004: 44).

با مطرح‌شدن نظریه توسعه پایدار مفهوم عدالت همواره از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین ارکان آن بوده است. مسئله مهم در برقراری توسعه پایدار، توجه به شاخص‌های اقتصادی، محیطی و سلامت اجتماعی در بستر برنامه‌ریزی است. از اوایل قرن نوزدهم، تفاوت میان نحوه درآمد در نقاط مختلف، نظریه‌پردازان را به ارائه فرضیه‌هایی پیرامون پیدایش نابرابری، واداشته است. مفهوم توسعه به‌هیچ‌وجه مفهومی واضح نیست. به همین جهت توسعه‌هنگامی معنای در دسترس دارد که در حیطه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح است؛ بر این اساس توسعه در معنایی کلی به تحول در چهار زیرمجموعه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد (Akhbari et al, 2015). می‌توان گفت که توسعه فرایندی پیچیده و چندبعدی است که مستلزم تغییر در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر و برقراری عدالت اجتماعی و پایداری محیط می‌باشد (Todaro, 2012: 22). توسعه در نقاط مرزی باید اهداف متنوعی چون کمک به افراد اجتماع محلی برای شناسایی و برطرف کردن نیازها و خواسته‌های خودشان، حل مسائل محلی، ترویج دموکراسی و ایجاد حس اجتماع محور، ایجاد تغییرات مثبت در زندگی و تقویت بافت اجتماعی (Eversole, 2014: 2)، بهبود کیفیت زندگی اجتماعی محلی (Mohammad and silong, 2015: 5) برآورده کردن نیازهای روزمره و ایجاد رفاه و آسایش انسانی، ایجاد اعتماد به نفس و روحیه زندگی اجتماع محور در بین مردم، ایجاد انسجام در اجتماع محلی، فراهم کردن محیطی جذاب، پشتیبان و کارآمد با حداکثر دامنه انتخاب فردی برای جایی که مردم در آن زندگی و کار می‌کنند، توانمند ساختن اجتماعات محلی به حاشیه رانده‌شده با ظرفیت‌سازی، ایجاد اعتماد و پایداری شبکه‌های موجود در اجتماع محلی و بازسازی ساختارهای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی آن (Zel et al, 2014: 6) را دنبال می‌کند. مسئله ارتباط مرز با امنیت و حفظ آن یک مسئله بسیار مؤثر و مهم تلقی می‌گردد. به همین دلیل در نظر حاکمان و دولت‌ها برای حفظ امنیت و حفظ تمامیت ارضی، مسئله مرز از موقعیت و وزن استراتژیکی فراوانی برخوردار است و هرگونه اقدام و عملی که در جهت امنیت برنامه‌ریزی شود ولی ساختار مرز در این طرح‌ها اندیشیده نشود، تفکر امنیت بی‌معنا خواهد بود به همین دلیل صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان مختلفی به بیان تئوری‌ها و دیدگاه‌ها در زمینه امنیت و توسعه در مناطق و شهرهای مرزی پرداخته‌اند (Saadati Jafar Abadi, 2012: 1277). برقراری امنیت مناطق، مرزی تحت تأثیر عوامل مختلفی بوده و در صورت برقراری امنیت در این مناطق است که پایه‌های توسعه پایداری ملی به دست می‌آید (Sedigh et al, 2016: 2). تأمین امنیت مرزها نه تنها باگذشت زمان از اهمیت آن کم نشده بلکه معیارها و مسائل جدیدی نیز به آن اضافه گردیده است. در حقیقت آنچه امروزه همه درباره آن متفق‌القول هستند این است که داشتن مرزهای مطمئن و امن در اجرای سیاست حسن هم‌جواری و اعمال حاکمیت دولت در هر کشوری نقش کلیدی و

هدایت‌کننده داشته و از کاربرد وسیعی برخوردار می‌باشد و پیچیدگی مسائل مرزی در عصر کنونی ضرورت توجه به ابعاد گوناگون آن را خصوصاً از بعد امنیتی بیشتر نمایان می‌سازد. علاوه بر این تأثیرات مستقیم و گسترده مرزهای هر کشور به استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، امنیت ملی، امنیت داخلی، اوضاع اقتصادی، فرهنگی و غیره آن کشور، اهمیت پرداختن به تأثیرات امنیتی مرزها را آشکار می‌سازد. اما نکته‌ای که باید در نظر داشته باشیم این است که؛ یکی از مسائلی که همیشه با مرز مطرح می‌باشند، حفظ امنیت و راه‌های وصول به آن است که همواره دچار تحول می‌شود (Mostafaei, 2012: 2233). در این راستا، امنیت زمینه‌ساز و بستر ساز توسعه پایدار به‌خصوص در مناطق مرزی در ابعاد اجتماعی و اقتصادی است و خود از آن تأثیر می‌پذیرد (Sarwar et al, 2012: 27).

۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات عمده در زمینه این موضوع صورت گرفته که هر کدام بنابر اطلاعات و داده‌هایی که در اختیار داشته‌اند بخشی از توسعه را مورد بررسی قرار داده‌اند:

خاکپور و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی شاخص‌های توسعه استان کرمانشاه بر اساس تکنیک‌های ادغام پرداخته و از ۴۰ شاخص قابل سنجش با روش‌های آنالیز و تصمیم‌گیری چندمعیاره (ویکور، تاپسیس و saw) و مدل کپلند استفاده کرده‌اند. بر این اساس ۱۴/۲۹ درصد شهرستان‌ها توسعه‌یافته ۳۵/۷۱ درصد نسبتاً توسعه‌یافته، ۳۵/۷۱ درصد در حال توسعه و ۱۴/۲۹ درصد محروم از توسعه هستند که نشان‌دهنده اختلاف بین شهرستان‌ها از نظر برخورداری از شاخص‌هاست و بیانگر آن است توزیع شاخص‌های توسعه بر اساس میزان جمعیت شهرستان‌ها انجام نشده است.

ایزدی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود که با عنوان نقش امنیت در توسعه پایدار شهرهای مرزی در تربت‌جام انجام داده است به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین عواملی که باعث بروز و یا کاهش ناامنی در سطح محدوده مورد مطالعه هستند عبارت‌اند از هم‌جواری با کشور افغانستان، بیکاری یا نداشتن شغل دائمی برای شهروندان، بحران کم‌آبی و یا خشک‌سالی، عدم وجود حاکمیت قدرتمند در کشور افغانستان، نداشتن سطح تحصیلات بالا و کنترل عادی خط مرزی. از جمله راه‌کارهایی که برای برقراری هر چه بهتر امنیت پایدار در این شهر مرزی مطرح می‌شود می‌توان به ارتباط سیاسی بیشتر با کشور افغانستان، ایجاد پایگاه‌های مرزی بیشتر، نظارت بیشتر نیروی انتظامی، ایجاد وحدت و همگرایی، ایجاد سرمایه‌گذاری برای رفع بیکاری، تشویق و حمایت از طرح‌های کارآفرینی و اشتغال‌زا و... اشاره نمود.

ضرابی و همکاران (۱۳۹۶)، به تحلیل فضایی و اولویت‌بندی استان‌های ایران به منظور برنامه‌ریزی و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات پرداختند. نتایج نشان می‌دهد میان استان‌های کشور از لحاظ توسعه یافتگی فناوری اطلاعات و ارتباطات، تا حدودی عدم تعادل و ناهمگونی وجود دارد. در مجموع استان‌های کشور از لحاظ شاخص‌های فناوری اطلاعات و

ارتباطات در سطح مطلوبی نیستند و بالاترین سطح توسعه‌یافتگی متعلق به استان تهران است که با ضریب توسعه‌ای معادل کمی بالاتر از ۵/۰ در وضعیت نیمه توسعه‌یافته به سر می‌برد.

موسوی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای که با عنوان اولویت‌بندی راهبردهای امنیت پایدار در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی: استان کردستان) انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت توسعه امنیت پایدار استان کردستان از الگوی تهاجمی (SO) تبعیت می‌کند. با توجه به تعریف این الگو، باید راهبردهایی رو اتخاذ کرد که با بهره‌گیری از نقاط قوت در صدد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآییم و بتوان به توسعه پایدار امنیت دست‌یابیم. در نهایت از روش QSPM با توجه به شرایط فعلی، به اولویت‌بندی راهبردها مناسب در جهت آمایش مناطق مرزی مشخص گردید. یافته‌های حاصل از اولویت‌بندی راهبردها نشان می‌دهد که از بین راهبردهای تدوین‌شده بالاترین جذابیت مربوط به آماده‌سازی حداکثری نیروی انتظامی جهت مقابله با ناامنی‌های احتمالی با نمره ۶/۶۵ است و پایین‌ترین جذابیت به راهبرد مبارزه با اشرار و قاچاقچیان در سطح استان با نمره ۵/۱۵ تعلق دارد.

سرور و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای که با عنوان بررسی شاخص‌های توسعه در مناطق مرزی در راستای تحقق امنیت پایدار (مطالعه موردی شهرستان‌های مرزی استان آذربایجان غربی) انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که شاخص‌های توسعه در میان شهرستان‌های این استان به صورت متعادل توزیع نشده است و شهرستان‌های پیران شهر، سردشت و ارومیه به ترتیب در جایگاه اول تا سوم از لحاظ برخورداری از این شاخص‌ها دارای وضعیت فرا برخوردار می‌باشند. در مقابل، شهرستان‌های ماکو، اشنویه و چالدران دارای وضعیت نا برخوردار از لحاظ برخورداری از شاخص‌های مردم‌مطالعه می‌باشند. همچنین، با توجه به نتایج روش تاپسیس از لحاظ برخورداری از شاخص‌های آموزشی شهرستان سردشت، شاخص‌های اجتماعی اشنویه و نیز شاخص‌های اقتصادی و کالبدی شهرستان ارومیه در جایگاه نخست قرار گرفته‌اند. رتبه‌بندی شهرستان‌ها در این پژوهش می‌تواند در بهینه‌سازی وضع موجود و ساماندهی سطوح توسعه و امنیت پایدار در این استان مؤثر باشد.

رضازاده و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای که با عنوان اقدامات توسعه‌ای و نقش آن در تأمین امنیت پایدار مناطق مرزی مطالعه موردی: کمربند سبز دشت خوشاب/ مرز خراسان جنوبی با افغانستان انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که بین ایجاد اشتغال و تأمین امنیت در منطقه ارتباط معناداری وجود دارد و توجه به توسعه و امنیت مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی مرزنشینان از طریق فعالیت‌های سالم اقتصادی، با حمایت و سرمایه‌گذاری دولت، بر کارکرد امنیتی مرز تأثیر مثبت دارد.

سرور و موسوی (۱۳۹۰)؛ در پژوهشی تحت عنوان ارزیابی توسعه پایدار شهرستان‌های استان آذربایجان غربی با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از ۵۰ شاخص در زمینه‌های جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی_درمانی، زیربنایی،

حمل و نقل و ارتباطات و کالبدی پرداختند، مدل‌های مورد استفاده در این پژوهش تکنیک تصمیم‌گیری چند معیاره تاپسیس، ضریب آنتروپی است نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شهر ارومیه با دارا بودن $33/8$ درصد از جمعیت شهری استان در سطح توسعه خیلی بالا قرار گرفته است. شهرهای میاندوآب، نقده، سلماس پیرانشهر، سیه چشمه و سردشت با دارا بودن $21/9$ درصد جمعیت شهری استان در سطح توسعه متوسط قرار گرفته‌اند و گروه بعدی توسعه یعنی توسعه پایین شامل شهرهای ماکو، شاهین‌دژ، قره ضیال‌الدین، محمدیار و تکاب، بازرگان، اشنویه و آوجیق است که $11/2$ درصد از جمعیت شهری استان را شامل می‌شوند. که در حالت کلی می‌توان گفت که اکثر شهرهای استان در سطح توسعه پایین قرار دارند به گونه‌ای که از 36 شهرستان 18 شهر با $5/7$ درصد از جمعیت شهری در این سطح از توسعه قرار دارند و در نهایت به لحاظ توسعه الگوی فضای ناحیه‌ای در پهنه استان از الگوی مرکز-پیرامون پیروی می‌کند.

زنگی‌آبادی، علی زاده و احمدیان (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی و تحلیل درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی با استفاده از مدل‌های تاپسیس و AHP بر اساس ۸ شاخص بهداشتی-درمانی با روش توصیفی و تحلیلی پرداختند، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شهرستان تبریز با توجه به اینکه مرکز اداری-سیاسی استان می‌باشد از لحاظ شاخص‌های بهداشتی-درمانی در رتبه نخست قرار گرفته است در این بین شهرستان اسکو با اندک فاصله از شهرستان تبریز در مرتبه دوم واقع شده است که از رتبه‌های بعدی فاصله چشمگیر گرفته‌اند. شهرستان ملکان در این سطح‌بندی رتبه آخر را کسب کرده و با توجه به شاخص‌های بهداشتی-درمانی در شرایط نامناسبی نسبت به سایر شهرستان‌های استان قرار گرفته است

یانگ جان لی و چینگ مینگ‌هانگ (۲۰۰۷)، با بررسی پایداری برای تایپی (منطقه‌ای در چین) با انتخاب ۵۱ شاخص به این نتیجه رسیده که شاخص‌ها از نظر پایداری یکسان نیستند. شاخص‌های محیطی و اجتماعی به سمت پایداری حرکت می‌کنند در حالی که شاخص‌های اقتصادی و نهادی به‌طور نسبی ناپایدارند. در کل شاخص‌های مورد بررسی در بحث پایداری نشان از حرکت به سمت پایداری نسبی به ۱۱ سال گذشته را دارند.

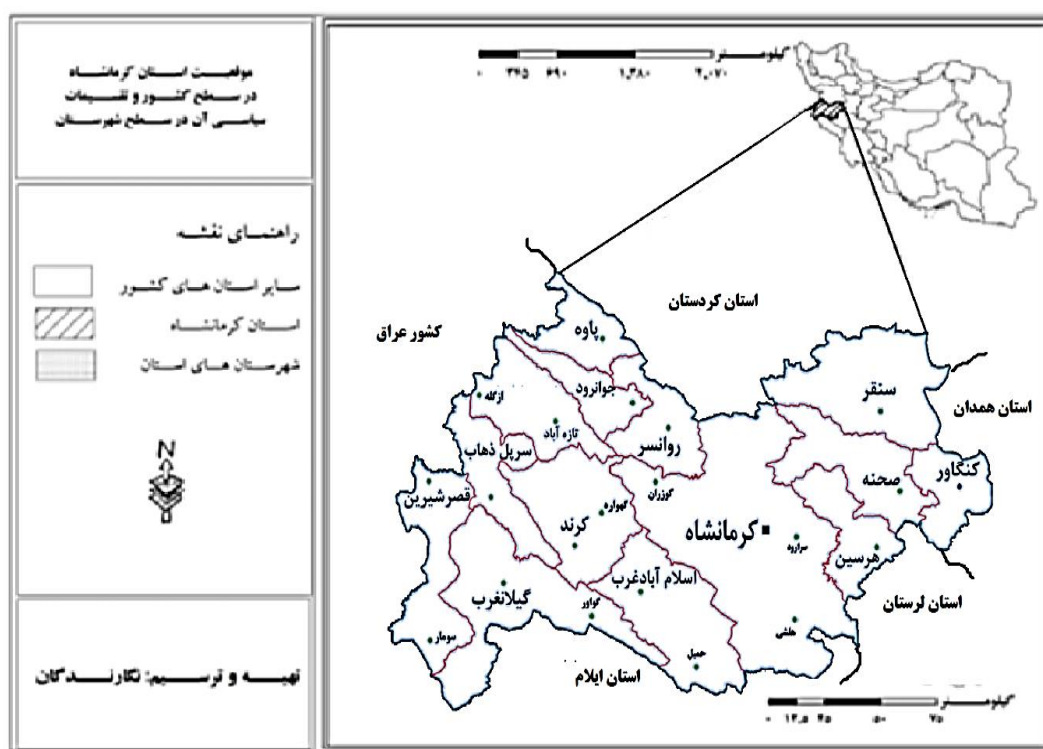
مریام نوری (۲۰۰۷)، در پژوهشی با عنوان اندازه‌گیری توسعه پایدار، نتایج حاصل از یک تحلیل در ۸ بعد توسعه پایدار را در فرانسه مورد مطالعه قرار داده است. وی بر این واقعیت تاکید می‌کند که هیچ شاخصی کامل نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد توسعه پایدار نظر جامعی بدهد. و با توجه به این تحقیق شاخص‌ها نتایج مختلفی را نشان می‌دهند و به نظر وی در طی سال مورد بررسی، حرکت فرانسه به سمت توسعه پایدار روند کندی داشته است.

باهتیا و رای (۲۰۰۴)، در پژوهشی با استفاده از ۲۳ شاخص، به کمک روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی به تعیین سطح توسعه ۳۸۰ بلوک در ۳۲ منطقه از هلند پرداخته‌اند. در این پژوهش یک بار را کل ۳۲ شاخص سطح توسعه بلوک‌ها تعیین شده، به‌طوری که ۴۳ بلوک توسعه‌یافته، ۱۸۷ بلوک نسبتاً توسعه‌یافته و ۳۲ بلوک توسعه‌نیافته بودند. سپس با ر

دیگر با ۱۲ شاخص مربوط به بخش خدمات و رفاه اجتماعی این بخش را به لحاظ توسعه رتبه‌بندی نموده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که ۵۶ بلوک توسعه‌یافته، ۱۵۶ بلوک نسبتاً توسعه‌یافته، ۱۱۶ بلوک کمتر توسعه‌یافته و ۵۲ بلوک توسعه‌نیافته معرفی شده‌اند. در ادامه این پژوهش پیشنهاد‌های چند در جهت کاهش این اختلاف توسعه در مناطق مورد مطالعه ارائه داده‌اند.

۴. معرفی منطقه مورد مطالعه

استان کرمانشاه با مساحتی حدود ۲۵۰۰۸ کیلومتر مربع در ناحیه غربی ایران واقع شده است. که شامل ۱۴ شهرستان، ۳۵ شهر و ۳۲ بخش و ۸۶ دهستان است (علی‌اکبری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۲). از شمال به استان کردستان، از شرق و جنوب شرق به استان‌های همدان و لرستان، از جنوب به استان ایلام و از غرب با دولت منطقه‌ای فدرال کردستان همسایه است (شکل ۱)



شکل ۱. نقشه منطقه مورد مطالعه

۵. روش تحقیق

این پژوهش از روش‌های توصیفی-تحلیلی و همچنین اطلاعات کیفی و کمی بهره برده است. شاخص‌های موردبررسی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی می‌باشد. اطلاعات اولیه (شامل متغیرهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و انسانی نظیر مرز، دولت، دوری از پایتخت، محدب بودن مرز، بیکاری، بودجه و نابرابری، سرمایه‌گذاری، مسیرهای ارتباطی و...) به‌دست‌آمده برای پژوهش از سالنامه‌های آماری و وب سایت‌های دولتی بر اساس نیاز انتخاب شده است. در راستای پژوهش برای بررسی مسئله در قالب اهداف موردنظر، روش‌های آماری و ریاضی به‌کاررفته و همچنین از مدل‌های تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، شاخص توسعه انسانی (HDI) و سوات ترکیبی استفاده شده است. بخشی از نتایج نهایی محاسبات نیز در قالب نقشه و داده در نرم‌افزار EXPERT، EXCEL، ARC GIS، CHOICE ترسیم و بررسی گردید. لازم به ذکر است جهت اشراف بر برخی از مسائل تجربی و عینی پژوهش از گروه کارشناسان تحت عنوان کارگروه خبرگان که شامل ۱۰ کارشناس و همچنین ۳۵ شهروند می‌باشد استفاده شد. کلیه جامعه آماری اعم از کارشناسان، شهروندان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های جغرافیای شهری، سیاسی، علوم سیاسی، شهرسازی، مدیریت و اقتصاد هستند که به پرسش‌نامه‌های طراحی شده بر مبنای طیف‌های ساتی و لیکرت پاسخ داده‌اند.

۶. یافته‌ها

بررسی یافته‌های تحقیق در قالب سه مسئله محوری مطرح است که در آن روند توسعه استان کرمانشاه محوریت اساسی را داراست.

الف) بررسی موانع توسعه استان کرمانشاه

برای شکل‌گیری یک توسعه پایدار باید به پتانسیل‌های موجود توجه نمود و موانع را از سر راه فرایند توسعه زدود. توسعه، ابعاد متنوعی داشته و از دیدگاه کارشناسان به توسعه انسانی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تقسیم می‌شود. برای بررسی مسئله؛ تمام عواملی که می‌تواند مانع توسعه شود به کمک مطالعات پیشین (مقالات، کتب و ...) استخراج گردید و متناسب با موقعیت استان کرمانشاه اصلاح و یا به آن اضافه شد. سپس در قالب پرسش‌نامه بر اساس طیف لیکرت تنظیم و در اختیار جامعه هدف (کارشناسان و شهروندان) قرار گرفت. پس از دریافت پرسش‌نامه‌های تکمیل شده به روش مقایسه دوجه‌دویی بر اساس طیف ساتی، وزن ماتریس اولیه و ثانویه در اکسپرت چوینر محاسبه و وزن نهایی برای هریک از عوامل با ضرب وزن‌های دو ماتریس محاسبه شد (جدول ۱).

جدول ۱. وزن نهایی موانع مؤثر بر گشودن روند توسعه استان کرمانشاه

محل	اقتصادی	اجتماعی	سیاسی	فرهنگی	تکنولوژی
A1	۰/۰۳۷۸۸	۰/۰۰۴۰۴	۰/۰۰۸۴۴	۰/۰۰۰۱۳۷	۰/۰۰۴۸۷۵
A2	۰/۰۰۴۰۵	۰/۰۰۱۰۸۳	۰/۰۰۳۳۹	۰/۰۰۱۱۱۷	۰/۰۰۰۳۸۱
A3	۰/۰۱۴۰۰۹	۰/۰۰۳۱۹۳	۰/۰۰۳۷۱۵	۰/۰۰۰۹۴۴	
A4	۰/۰۲۴۴۲	۰/۰۰۳۱۱۵	۰/۰۰۵۵۵۸	۰/۰۰۳۳۳۱	
A5	۰/۰۱۵۰۴۵	۰/۰۲۱۶۸۲	۰/۰۰۱۵۰۷	۰/۰۰۲۴۵۱	
A6	۰/۰۱۹۲۲	۰/۰۰۳۳۴۹	۰/۰۰۸۸۱	*	*
A7	۰/۰۱۴۹۴	۰/۰۲۱۸۸۱	۰/۰۰۳۷۷۸		
A8	۰/۰۰۴۴۸۹	۰/۰۰۵۷۲	۰/۰۰۳۳۰۹		
A9	۰/۰۰۵۰۶۸	۰/۰۰۳۳۴۹	۰/۰۰۳۷۷۵		
A10	۰/۰۱۲۹۲	*	۰/۰۰۳۲۰۹		
A11	۰/۰۱۵۸۹۲	*	۰/۰۰۵۴۲۵		
A12	۰/۰۱۳۵۸	*	۰/۰۰۳۳۹		
A13	۰/۰۰۴۵۹۳	*	۰/۰۰۵۵۵۸		
A14	۰/۰۲۳۹۹۴	*	۰/۰۰۴۱۹۵		
A15	۰/۰۲۴۲۹	*	۰/۰۰۵۸۳۷		
A16	۰/۰۱۵۳۸۵	*	*		
A17	۰/۰۰۸۳۱۱				
A18	۰/۰۱۵۰۳۳				
A19	۰/۰۱۳۹۰۱				
A20	۰/۰۰۷۷۴۷				

بر اساس وزن‌های به دست آمد، پنج مانع مهم شناسایی شد که عبارت‌اند از :

- عدم تخصیص بودجه مناسب و کافی
- نبود صنایع مادر جهت اشتغال دائم
- نبود کارخانه‌های بزرگ
- بیکاری بیش از حد
- مشکلات در جذب سرمایه‌گذاری و تسهیلات داخلی و خارجی

تمام عوامل اولویت‌بندی شده منطبق بر عامل اقتصادی است، هم کارشناسان و هم جامعه نمونه تحصیل‌کردگان استانی معتقدند که موانع اقتصادی باعث توسعه‌نیافتگی استان شده‌اند؛ یعنی بعد اقتصادی در توسعه استان ضعیف‌تر از سایر بخش‌ها عمل کرده است. درواقع توزیع ناعادلانه فاکتورهای اقتصادی به‌گونه‌ای بوده که اقتصاد کرمانشاه را به یک اقتصاد غیر پویا و ناسالم تبدیل کرده است. نابرابری‌های اقتصادی نسبت به کرمانشاه و به‌طورکلی غرب کشور مسئله‌ای جدیدی نیست. عوامل فراوانی موجب کاهش رشد اقتصادی استان شده است، عموماً دوری از پایتخت موجب کاهش توجه مسئولین شده، استان کرمانشاه با آنکه مانند استان آذربایجان شرقی و یا اردبیل یک استان مرزی است (موقعیت این استان‌ها نیز دور از مرکز است) اما از لحاظ توجه مسئولین سهم بسیار اندکی دارد. بر اساس نظرسنجی از جامعه نمونه کارشناسان این عامل با مقدار ۰/۰۲۸ بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. با نگاهی به بودجه استان‌های کشور، مشخص شد که بودجه کرمانشاه طی سال ۱۳۹۸ برابر با هفت هزار و شش صد و شش میلیارد تومان بوده است که با توجه به پروژه‌های

نیمه‌تمام، نبود زیرساخت‌های کافی، پروژه‌های پیش‌بینی‌شده، وضعیت بیکاری در استان و سایر موارد، هرگز جوابگوی نیازهای استان کرمانشاه نخواهد بود. این در حالی است که برخی از استان‌ها که از نظر صنعتی و کشاورزی در وضعیت بسیار مطلوب‌تری هستند و بودجه بسیار بیشتری نسبت به کرمانشاه دریافت کرده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که با وقوع زلزله سال ۱۳۹۶ در استان کرمانشاه که منجر به ویرانی بخش‌های وسیعی از غرب استان شد اما بودجه تصویب‌شده برای سال ۱۳۹۷ تنها ۲۵۰۰ میلیارد تومان بوده است. این در حالی است که با توجه به شرایط پیش‌آمده انتظار می‌رفت بودجه استان در این سال و سال بعدی به مراتب و به میزان چشم‌گیری افزایش یابد. ذکر این نکته ضروری است که با وقوع این زلزله میزان توسعه‌یافتگی استان از آنچه بود وخیم‌تر گردید زیرا صنایع چند بخش از دو شهرستان دچار آسیب جدی شده و از چرخه تولید خارج شدند، مساکن و خدمات شهری نابود شد و چهره فضای شهری در سرپل ذهاب و ازگله و... از میان رفت. عامل دیگر که مانع اصلی توسعه در استان به شمار می‌رود، فاکتور A14 با مقدار ۰,۰۲۶۹ مربوط به عدم وجود صنایع مادر است. استان کرمانشاه با داشتن ۳۷۱ کیلومتر مرز مشترک با دولت فدرال کردستان و دولت عراق و داشتن سه مرز رسمی و ۴ بازارچه توان صادراتی فوق‌العاده‌ای دارد و چه‌بهره که سود این صادرات با تولیدات در داخل استان به حداکثر برسد اما علی‌رغم پتانسیل‌های موجود استان کرمانشاه در این راستا موفق نبوده است، زیرا صنایع مادر در استان که لوکوموتیو حرکت بسیاری از صنایع محسوب می‌شوند. استان کرمانشاه علی‌رغم اینکه از نظر معادن، منابع آبی (که برای برخی از صنایع به‌ویژه فولاد ضروری است)، نفت و گاز و... در وضعیت مطلوبی است اما فاقد صنایع مادر است و این مسئله باعث شده میزان اشتغال در استان بسیار پایین باشد (به‌طور مثال در استان ۳ پتروشیمی بیستون، اوره آمونیاک و پلیمر کرمانشاه وجود داشته و فعال هستند، اما محصول فراوری‌شده از این شرکت‌ها بدون آنکه به محصول نهایی تبدیل شود به استان‌های دیگر ارسال می‌گردد. زیرا استان کرمانشاه فاقد کارخانه‌های بزرگ تولیدی می‌باشد) مانع سوم A4 با مقدار ۰,۰۲۴۹) همین مواد تولیدی از صنایع را می‌توان به محصولاتی چون چسب، رنگ، لاستیک، کود شیمیایی، مواد شوینده تبدیل و روانه بازار کرد اما در استان کرمانشاه کارخانه برای تولید این محصولات وجود ندارد. کرمانشاه دارای ۲۲ شهرک صنعتی با ۴۰۰ واحد صنعتی مستقر است، واحدهای مهم صنعتی در قالب کارخانه‌های استان با توجه به پتانسیل تولید مواد خام در آن بسیار اندک است. ۲۶۰ معدن فعال در استان در قالب قیر طبیعی، سنگ تزئینی، سنگ ساختمانی، خاک صنعتی، سنگ گچ، فلدسپات و... وجود دارد که این تعداد صنایع و کارخانه‌های برای استان کرمانشاه با ظرفیت بالای تولید مواد خام بسیار اندک است. به‌طور مثال ۷۰ درصد قیر طبیعی کشور در استان کرمانشاه تولید می‌شود که به علت نبود مراکز فراوری و تبدیل به‌صورت خام به دیگر نقاط صادر می‌شود. هشتاد درصد از زیتون استان خام فروشی می‌شود درحالی‌که اگر فراوری شود ۵ برابر افزایش قیمت می‌یابد).

تمام موارد فوق منجر به رشد و افزایش بیکاری (عامل A15 با مقدار ۰,۲۴۲) در سطح استان شده است. طی دهه گذشته بیشترین آمار بیکاری رسمی مربوط به استان کرمانشاه است و باید در نظر داشت که در آمارهای رسمی افرادی که یک روز و یا چند ساعت در هفته کار می‌کنند نیز جزو شاغلین می‌باشند، با نظر به این مطلب باید گفت همچنان نرخ بیکاری استان کرمانشاه در دهه گذشته بیشتر از میانگین کشوری است. طبق گزارش طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۸ نرخ بیکاری کشور بین ۱۰,۴-۱۰,۹ می‌باشد و این در حالی است که نرخ بیکاری کرمانشاه ۱۳,۵-۱۷,۸ است و بالاترین نرخ بیکاری کشور بوده است. اگرچه بر اساس آمارهای رسمی طی سال ۱۳۹۸ حدود ۲۱ هزار شغل در استان ایجاد شده اما در واقع به شکل عینی شاهد افزایش نرخ بیکاری در استان بوده‌ایم، تعطیلی کارخانه‌های فعال، نبود صنایع مادر، مدیریت نادرست منابع، کمبود بودجه، مخاطرات طبیعی و از جمله عواملی هستند که باعث شد بیکاری در استان به اوج برسد و بسیاری از نیروهای تحصیل کرده راهی استان‌های دیگر شوند و این در حالی است که بیش از نیمی از افراد جویای کار در استان که باقی مانده‌اند نیز تحصیل‌کردگان دانشگاهی می‌باشند. نرخ فلاکت در استان نیز از سال ۹۷ به ۹۸ بیشتر شده و کرمانشاه بیشترین تورم رو در میان استان‌های ایران داشته است (www.daraian.com). مانع بعدی که در اولویت پنجم قرار دارد مربوط به فاکتور A7 با مقدار ۰,۰۲۲۱ است، این عامل مربوط به عدم سرمایه‌گذاری و مشکلات مربوط به آن است. کرمانشاه با مزیت‌های فراوانی که دارد فرصت‌های بکری برای سرمایه‌گذاری پیش روی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی قرار داده، اما متأسفانه تاکنون مسئولان اقتصادی استان نتوانسته‌اند آن‌طور که باید این فرصت‌ها را معرفی کنند. کرمانشاه یک استان مرزی است که دارای مرز بین‌المللی است که از نظر منابع طبیعی و انسانی در وضعیت مطلوبی است اما سرمایه‌گذاری در استان برای ایجاد صنایع مانند کارخانه فرآوری چغندر، واحد تبدیل گاز طبیعی به پلی پروپیلن (GTPP)، سنگ تزئینی، کارخانه قطعات خودرو، کارخانه‌های پودر شوینده (با توجه به اینکه واحد پتروشیمی بیستون تولیدکننده LAB است) می‌تواند به سرعت سطح توسعه استان را ارتقا بخشد اما چرا در کرمانشاه سرمایه‌گذاری داخلی و به‌ویژه خارجی صورت نمی‌گیرد؟ چون فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های کلان در کرمانشاه مانند استان‌های بزرگ دیگر کشور فراهم نیست و این استان پروژه‌های بزرگ ندارد که شرکت‌های ممتاز و رتبه یک در آن مشغول به فعالیت شوند و در صورت تأخیر در برگشت سرمایه، خسارت سرمایه‌گذار به دلیل بزرگی پروژه جبران شود. روند بوروکراسی در استان کرمانشاه اجازه سرمایه‌داری را گرفته است. بسیاری از سرمایه‌گذاران گله‌دارند که در روند مناقصه و برنده شدن در پروژه‌های استان با مشکل مواجه هستند، به‌طوری‌که یکی از سرمایه‌گذاران (پرویز رضایی) می‌گوید: "با داشتن چندین رتبه یک در دنیا و گرفتن پروژه‌های بزرگ، برای کرمانشاه اجازه فعالیت به شرکت ما داده نشد. در مناقصه خط مترو کرمانشاه با حداقل قیمت برنده شدیم، ولی متأسفانه این پروژه را به ما ندادند و دیگر در مناقصه‌های کرمانشاه شرکت نکردیم". نبود انسجام بین ادارات و دستگاه‌های دولتی برای دریافت مجوزهای ضروری و به‌موقع به‌منظور انجام

پروژه‌ها نیز عامل مهم دیگر است. در بخش کشاورزی نیز دستورهای غیر کارشناسی در مورد صادرات کالاهای کشاورزی، نبود تکنولوژی مدرن در فرایند فراوری محصولات بخش کشاورزی، نبود ادوات تولیدی برای صنایع تبدیلی و ... را از جمله عواملی دانسته‌اند که باعث می‌شود روند سرمایه‌گذاری در کرمانشاه با موانع و مشکلات فراوانی همراه باشند و مسیر توسعه در استان را ناهموار نماید (<http://newspaper.hamshahronline.ir>).

ب) بررسی رابطه بین فاصله تا مرکز و میزان توسعه انسانی

برای بررسی میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه شاخص مدل توسعه انسانی استفاده شد در ابتدا بر اساس آمارهای موجود اخذشده از سازمان آمار و اطلاعات استانداری کرمانشاه تا سال ۱۳۹۵ شاخص‌های توسعه‌یافتگی برای هر شهرستان به صورت مجزا محاسبه شد در این راستا از نرم‌افزار اکسل و SPSS برای محاسبات کمک گرفته شد. در این تحقیق نیز پارامترهای در دسترس برای پژوهش گزینش شد (جدول ۳-۳).

جدول ۲. شاخص‌های محاسبه‌شده برای این پژوهش در توسعه انسانی

شاخص	پارامترها
اقتصادی	قدرت خرید بر اساس سرانه GNI - نرخ کلی اشتغال - نرخ اشتغال زنان - نرخ بیکاری
آموزشی	نرخ باسوادی جمعیت شش سال به بالا - نرخ باسوادی زنان - تعداد کلاس درازای هر صد دانش‌آموز.
بهداشتی-درمانی	امید به زندگی در بدو تولد - نسبت مرگومیر مادران - تعداد مراکز بهداشتی و درمانی - درصد مسکن دارای آب‌لوله‌کشی بهداشتی - تعداد پزشکان - امید به زندگی مردان - امید به زندگی زنان
خدماتی	تعداد کتابخانه - تعداد بانک - تعداد واحد پست - سرانه پارک عمومی
زیرساختی	طول راه به ازای هر صد کیلومتر مربع - درصد خانوار دارای برق - درصد خانوار دارای گاز - درصد خانوار دارای تلفن ثابت - درصد راه آسفالت روستایی.

پس از جمع‌آوری اطلاعات اولیه و اندازه‌گیری شاخص برحسب معیار HDI نتایج ذیل حاصل شد (جدول ۳).

جدول ۳. شاخص‌های توسعه انسانی شهرستان‌های کرمانشاه

شهرستان	اقتصادی		آموزشی		بهداشتی		خدماتی		زیرساختی	
	HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij
اسلام‌آباد	۰/۳۲	۰/۶۸	۰/۳۳	۰/۶۷	۰/۲۲	۰/۷۸	۰/۲۴	۰/۷۶	۰/۶۴	۰/۶۳
پاوه	۰/۴۳	۰/۵۷	۰/۴۴	۰/۵۶	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۳۲	۰/۶۸	۰/۶۵	۰/۳۵
ثلث	۰/۷۱	۰/۲۹	۰/۵	۰/۵	۰/۹۸	۰/۲	۰/۸۲	۰/۱۸	۰/۸۳	۰/۲۷
جوانرود	۰/۵۳	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۳۶	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۶۴	۰/۷۷	۰/۲۳

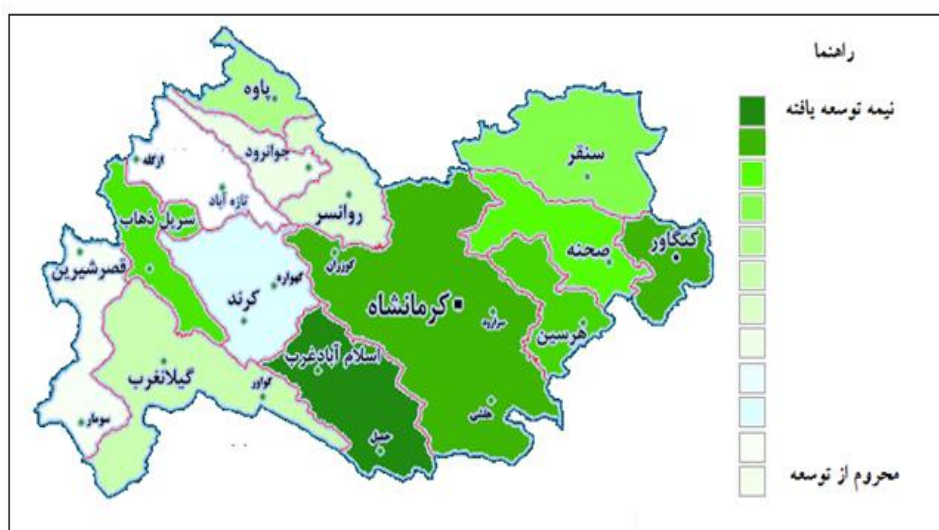
شهرستان		اقتصادی		آموزشی		بهداشتی		خدماتی		زیرساختی	
		HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij	HDI	Ij
دالاهو	۰/۶۱	۰/۳۹	۰/۴۸	۰/۵۲	۰/۵۹	۰/۴۱	۰/۵۵	۰/۴۵	۰/۷	۰/۳	
روانسر	۰/۴۷	۰/۵۳	۰/۴۳	۰/۵۷	۰/۴۱	۰/۵۹	۰/۴۳	۰/۵۷	۰/۸۳	۰/۲۷	
سرپل ذهاب	۰/۱۸	۰/۷۲	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۱۸	۰/۸۲	۰/۵۸	۰/۴۲	۰/۶۶	۰/۳۴	
سنقر کلایی	۰/۴	۰/۶	۰/۳۶	۰/۶۴	۰/۳۱	۰/۶۹	۰/۵۱	۰/۴۹	۰/۶۶	۰/۳۴	
کرمانشاه	۰/۴۴	۰/۵۶	۰/۲۶	۰/۶۴	۰/۲۱	۰/۷۹	۰/۲۷	۰/۸۳	۰/۶۲	۰/۳۸	
کنگاور	۰/۳۹	۰/۶۱	۰/۴	۰/۶	۰/۳	۰/۷	۰/۳۷	۰/۶۳	۰/۶۱	۰/۳۹	
گیلان غرب	۰/۳۱	۰/۶۹	۰/۵	۰/۵	۰/۴۶	۰/۶۴	۰/۵۱	۰/۴۹	۰/۶۴	۰/۳۶	
صحنه	۰/۵۷	۰/۴۳	۰/۴۶	۰/۵۴	۰/۲۳	۰/۸۷	۰/۲۹	۰/۷۱	۰/۶۴	۰/۳۶	
قصر شیرین	۰/۵۶	۰/۴۴	۰/۵۱	۰/۴۹	۰/۳۳	۰/۶۷	۰/۵	۰/۵	۰/۶۴	۰/۳۶	
هرسین	۰/۳	۰/۷	۰/۴۷	۰/۵۳	۰/۲۸	۰/۷۲	۰/۳	۰/۷	۰/۸۱	۰/۱۹	

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از جدول، شاخص‌های توسعه اقتصادی در هیچ‌یکی از شهرستان‌های استان در حد توسعه‌یافته نبوده و کلیه شهرستان‌ها در رده توسعه متوسط و محروم از توسعه هستند (جدول ۴).

جدول ۴. شاخص ابعاد مختلف توسعه شهرستان‌های استان کرمانشاه

درجه توسعه‌یافتگی	محروم	نیمه توسعه‌یافته	توسعه‌یافته
اقتصادی	ثلاث باباجانی - جوانرود - دالاهو - صحنه - قصر شیرین	پاوه - اسلام‌آباد - روانسر - سرپل ذهاب - سنقر - کرمانشاه - کنگاور - گیلان غرب - هرسین	
آموزشی	ثلاث باباجانی - گیلان غرب - قصر شیرین	پاوه - اسلام‌آباد - روانسر - سرپل ذهاب - سنقر - کرمانشاه - کنگاور - هرسین - دالاهو - صحنه - جوانرود	
بهداشتی	ثلاث باباجانی - دالاهو	اسلام‌آباد - پاوه - جوانرود - روانسر - سرپل - سنقر - کرمانشاه - کنگاور - گیلان غرب - صحنه - قصر شیرین - هرسین	
خدماتی	ثلاث باباجانی - دالاهو - سرپل ذهاب - سنقر - گیلان غرب - قصر شیرین	اسلام‌آباد - پاوه - جوانرود - روانسر - کرمانشاه - کنگاور - صحنه - هرسین	
زیرساختی	ثلاث باباجانی - دالاهو - سرپل ذهاب - سنقر - گیلان غرب - قصر شیرین - پاوه - جوانرود - روانسر - کرمانشاه - کنگاور - صحنه - هرسین	اسلام‌آباد	

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت، هیچ‌یک از شهرستان‌های استان کرمانشاه از نظر شاخص‌های توسعه HDI، جزو مناطق توسعه‌یافته نیستند و همگی در برخی از زمینه‌ها یا نیمه توسعه‌یافته و یا محروم هستند، پس از دستیابی به مقدار مجموع شاخص‌ها در نرم‌افزار ArcGis، نقشه پراکندگی ترسیم شد (شکل ۲)



شکل ۲. توزیع میزان مجموع توسعه شاخص‌های انسانی در استان کرمانشاه به تفکیک شهرستان

پس از دستیابی به مقادیر مجموع شاخص‌های توسعه انسانی و فاصله تا مرکز استان، از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده شد، متغیر مستقل فاصله از مرکز و متغیر وابسته شاخص‌های توسعه انسانی است، ضریب همبستگی اسپرمن در Spss محاسبه شد (جدول ۵).

جدول ۵. همبستگی اسپرمن میان عامل فاصله و توسعه‌یافتگی انسانی

Correlations			
		توسعه شاخص انسانی	فاصله تا مرکز استان
شاخص‌های توسعه انسانی	Pearson Correlation	۱	۰.۶۹
	Sig. (2-tailed)		۰.۸۱۴
	N	۱۴	۱۴
فاصله تا مرکز استان	Pearson Correlation	۰.۶۹۰	۱
	Sig. (2-tailed)	۰.۸۱۴	
	N	۱۴	۱۴

نتایج همبستگی نشان داد که مقدار r بین توسعه انسانی و فاصله از مرکز ۰,۰۶۹- می‌باشد، این مقدار نشان‌دهنده همبستگی قوی میان متغیرها می‌تواند باشد، این همبستگی از نوع منفی می‌باشد یعنی با افزایش یک متغیر مستقل، متغیر وابسته دچار کاهش می‌شود و بالعکس. اما با مراجعه به مقدار sig مشخص شد که برابر با ۰,۸۱۴ بوده و این مقدار که از ۰,۰۵ بیشتر است نشان‌دهنده آن است که فرض صفر پذیرفته می‌شود پس رابطه‌ای میان میزان توسعه‌یافتگی و فاصله وجود ندارد و همبستگی به‌دست‌آمده در نمونه قابل تعمیم به جامعه آماری نیست. نکته: ذکر این نکته ضروری است که مقادیر آماری موجود مربوط به سال ۱۳۹۵ است و آمار جدید از آن در اختیار محقق قرار نگرفت، لذا باید خاطر نشان کرد که وقوع زلزله در شهرستان سرپل ذهاب ممکن است بسیاری از معادلات و شاخصه‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده باشد. با مراجعه به نقشه و هم‌چنین مقادیر جدول هم می‌توان این مسئله را مورد تأیید قرارداد، به‌طور مثال شهرستان کرمانشاه که خود مرکز استان است از نظر شاخص توسعه‌یافتگی در سطح نیمه توسعه‌یافته با مقدار ۰,۶۲۰ می‌باشد که این مقدار اختلاف چشمگیری با سایر شهرستان‌های استان ندارد، و شهرستان اسلام‌آباد غرب با فاصله ۶۷ کیلومتر از مرکز استان در مجموع شاخص‌های توسعه انسانی در بالاترین رتبه قرار دارد (مقدار ۰,۷۰۴)، شهرستان‌های هرسین، صحنه و روانسر که از نظر بعد مسافتی تقریباً به یک اندازه هستند (به ترتیب ۵۸-۶۲-۶۴) اما این سه شهرستان از نظر توسعه‌یافتگی در رتبه‌های مشابه نیستند و شهرستان روانسر در رتبه دهم بوده ولی شهرستان کنگاور در رتبه چهارم قرار دارد (مقدار شاخص توسعه: ۰,۵۸۶)، هم‌چنین کنگاور و دالاهو هر دو ۱۰۲ کیلومتر از مرکز استان فاصله دارند اما اختلاف چشمگیری میان مقادیر شاخص‌های توسعه انسانی در هر دو مورد مشاهده می‌شود کنگاور در رتبه سوم و دالاهو در رتبه سیزدهم قرار دارد، شهرستان ثلاث باباجانی که ۸۱ کیلومتر از مرکز استان فاصله دارد و از شهرستان‌های پاره، قصر شیرین و جوانرود به مرکز استان نزدیک است اما کمترین میزان توسعه‌یافتگی را دارد (۰,۲۸۸)، و در نتیجه بیشترین محرومیت را در سطح استان دارا است. پس فاصله نتوانسته یک عامل مهم در شکل‌گیری توسعه شهرستان‌های استان باشد. با توجه به نقشه (شکل ۲) مشخص است که سطح نیمه توسعه‌یافته استان، بیشتر متمایل به شهرستان‌های شرقی است، شهرستان‌های غربی از محرومیت بیشتری برخوردارند، علت این مسئله با توجه به همبستگی پیرسون ارتباط عمیقی با بعد فاصله ندارد و باید پاسخ را در عوامل دیگری چون حساسیت‌های منطقه، سیاست‌های نادرست، نگاه مغرضانه، مسائل امنیتی، ریسک بالای سرمایه‌گذاری و موارد دیگر نسبت داد.

ج) مهم‌ترین استراتژی‌های مؤثر در پیشبرد توسعه استان

در گوشه و کنار ایران شاهد اعمال سیاست‌هایی هستیم که متناسب با منطقه نیست و این مناطق را از پتانسیل‌های آن استفاده‌نشده است و منطقه به‌صورت بکر رها شده و محرومیت منطقه را در پی داشته است. در اکثر موارد عدم آشنایی مسئولین با توانمندی‌ها محدودیت‌ها یک منطقه علاوه بر عدم توسعه باعث نابودی و تخریب محیط‌زیست افزایش

مهاجرت و غیره می‌شود. در راستای انجام پژوهش بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای (شامل استفاده از مطالعات پیشین شامل پروژه‌های عمرانی، مطالعات موردی، طرح‌های مطالعاتی، گزارش ارگان‌های دولتی و دست‌اندرکار، مقالات علمی پژوهشی و غیره) و همچنین مطالعات میدانی، کلیه عوامل مؤثر به‌صورت بالقوه و بالفعل در قالب ماتریس‌های چهارگانه مدل سوات یعنی فرصت‌ها، تهدیدها، قوت و ضعف‌ها با دیدگاه جغرافیای سیاسی برشمرده شد (پیوست ۱). پس از تعیین عوامل داخلی و خارجی (ST-SO-WO-WT)، گروه خبرگان برای ارزش‌گذاری به هریک از عوامل اقدام نمودند، سپس مراحل شامل مقایسه دویه‌دویی، تعدیل اوزان، رتبه‌دهی، امتیاز وزنی برای هریک از عوامل چهارگانه، در ادامه تدوین استراتژی انجام شد (جدول ۶)

جدول ۶. تدوین استراتژی‌ها

امتیازها	تهدید	فرصت	ضعف	قوت
۴-۳	WT4 WT10	OT1	WO2	SO2
۲,۹۹-۲	WT1 WT3	OT3	WO1	SO1 SO5
۱,۹۹-۱	WT6 WT11	OT2		SO4

در مرحله بعدی ماتریس استراتژی‌ها و اولویت‌بندی اجرایی بخش‌های مختلف به‌صورت نمودار ۹ گانه جداگانه ترسیم شد (جدول ۷)

جدول ۷. امتیاز نهایی ارزیابی عوامل داخلی و خارجی

عوامل خارجی				عوامل داخلی
۴-۳	۲,۹۹-۲	۱,۹۹-۱		
WT2 WT4 OT1	SO2 WT11	SO1	۱,۹۹-۱	
WT10 OT3	SO3 WT6	SO4	۲,۹۹-۲	
WT1	SO5	WO1 OT2	۴-۳	

در این پژوهش عوامل WT4 یعنی معضل تعطیلی کارخانه‌ها و نبود تأسیسات زیربنایی و همچنین عامل WT10 یعنی نبود سرمایه کافی و فقر عمومی، هم‌چنین OT3 یعنی نیروی کار فراوان در خانه اول قرار دارند.

لذا بر اساس نتایج به دست آمده مشخص شد که استراتژی‌های اساسی که باید برای کرمانشاه به اجرا دربیایند در خصوص نقاط ضعفی است که در صورت برطرف نشدن به یک تهدید عمده در توسعه منجر می‌شود

- احیای مجدد کارخانه‌های تعطیل، کارگاه‌ها و صنایع تولیدی و همچنین ایجاد تأسیسات زیربنایی
- جذب سرمایه‌گذاری در استان و ارتقای مشاغل
- جذب نیروی کار در فرایند توسعه و به‌کارگیری نیروی بومی

در صورت هدایت مناسب این عوامل می‌توانند از تهدید به فرصت تبدیل شوند.

قطب‌های چهارگانه	عوامل اقتصادی	عوامل طبیعی و گردشگری	عوامل جغرافیایی و سیاسی
قوت (S)	نیروی کار فراوان-وجود بازارچه‌های مرزی-وجود گمرکات و پایانه مرزی بین‌المللی-وجود معادن مختلف با ذخیره معدنی فراوان-صنایع پتروشیمی و پالایشگاهی-میدان‌ها نفتی و گازی-وجود تأسیسات زیربنایی (مانند فرودگاه، بزرگراه، راه‌آهن و...) -وجود مناطق ویژه اقتصادی مانند قصر شیرین و اسلام‌آباد	منابع آبی مناسب سطحی و زیرزمینی-خاک و شرایط اقلیمی مناسب و دست حاصل خیز-سایت‌های گردشگری تاریخی-مذهبی-فرهنگی-طبیعی	موقعیت جغرافیایی استراتژیک به‌عنوان مرکز غرب کشور-مرز بین‌المللی-مسیر ارتباطی به اماکن مقدس عراق-همسایگی با دولت فدرال کردستان
فرصت (O)	ادامه مسیر راه‌آهن تا عراق و تبدیل به راه‌آهن بین‌المللی-تبادل صنایع دستی و تبدیل آن به یک صنعت با توجه به فرهنگ مشترک در دو سوی مرز-صادرات محصولات فرآوری شده استانی به عراق-ایجاد صنایع آب‌بر-تبادل انرژی برق استان با عراق-دسترسی آسان به بازار عراق-توسعه گردشگری پزشکی	منابع آبی مناسب سطحی و زیرزمینی-خاک و شرایط اقلیمی مناسب و دست حاصل خیز-سایت‌های گردشگری تاریخی-مذهبی-فرهنگی-طبیعی	موقعیت جغرافیایی استراتژیک به‌عنوان مرکز غرب کشور-مرز بین‌المللی-مسیر ارتباطی به اماکن مقدس عراق-همسایگی با دولت فدرال کردستان
ضعف (W)	نبود بودجه مشکلات قانونی در احداث سایت‌های گردشگری عدم معرفی پتانسیل‌های اقتصادی استان فقر عمومی بومی نکردن نیروی کار نبود سرمایه‌گذاری خارجی خام فروشی محصولات استان تعطیلی صنایع و شهرک‌های صنعتی در استان	نبود بسترهای مناسب برای گردشگری	عدم وجود برنامه‌ریزی و هماهنگی مسئولان و دستگاه‌های اجرایی

عوامل جغرافیایی و سیاسی	عوامل طبیعی و گردشگری	عوامل اقتصادی	قطب‌های چهارگانه
سیر صعودی مهاجرت به مرکز استان چنددستگی در فضای استان وجود قومیت‌های مهاجر در سطح استان به‌ویژه مرکز استان وجود ناامنی به‌زعم مسئولین جایگاه ضعیف استان در نظام منطقه‌ای	وقوع زلزله‌های با ریشتر بالا در استان خشک‌سالی	عدم بازاریابی برای محصولات استانی ضعف امکانات پشتیبانی بیکاری با نرخ بسیار بالا خروج منابع آبی از سطح استان	تهدید (T)

به‌طور کلی، استانی نزدیک به ۲ میلیون نفر تنها در ناحیه صنعتی دارد در برخی از شهرستان‌های استان نیز مانند ثلاث باباجانی و جوانرود و قصر شیرین هیچ شهرک صنعتی وجود ندارد. از مجموعه ۴۱۶ واحد صنعتی در استان وجود دارد که از این تعداد بخش عظیمی از آن‌ها تعطیل شده‌اند و از ۵۰ واحد صنعتی مهم تنها ۱۲ واحد صنعتی در ۱۳ شهرستان قرار دارد و بقیه واحد آن در شهرستان کرمانشاه مستقر هستند. برای مثال از ۲۳ واحد تولید صنایع لبنی است که واحد آن با ۳۰ درصد ظرفیت خود در حال تولید است. بسیاری از کارخانه‌های استان توسط بانک و یا طلبکاران تملک شده و دیگر فعالیتی ندارند. تعطیل شدن کارخانه‌ها در واحد تولیدی به منابع مکتوب و گزارش‌ها محدود نمی‌شود مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته کارخانه تولید فرش، صنایع غذایی (ماکارونی و...)، سرامیک، و غیره و تعطیلی بخش عمده از شهرک صنعتی فرامان از دستاوردهای سیاست‌های نادرست و مغرضانه مسئولین کشوری و استانی در حق مردم استان کرمانشاه است. خروج این حجم از کارخانه‌های از چرخه تولید عواقب بسیار مهلکی را به همراه داشته است از جمله: بیکاری، فقر اقتصادی، تورم، مهاجرت، خشونت، طلاق، اعتیاد و... استراتژی مناسب در این زمینه راه‌اندازی مجدد کارخانه‌ها و کارگاه واحدهای صنعتی در استان با جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی (البته در صورت رفع موانع دست و پاگیر و عمدی برای تجارت غیردولتی، پایان تملک غیرقانونی بانک‌ها بر کارخانه‌های امکان‌پذیر خواهد بود. استراتژی دوم جذب سرمایه‌گذاری در استان خواهد بود و موقعیت استراتژیک استان کرمانشاه به‌گونه‌ای است که در صورت حذف نگاه‌های مغرضانه و سیاست‌های نادرست حکومتی بر آن به‌راحتی می‌تواند به یکی از کانون‌های جذب سرمایه داخلی و خارجی تبدیل شود. مرز بین‌المللی با دولت عراق و کردستان و وجود منابع فراوان طبیعی - انسانی، فرهنگی و غیره عواملی است که به‌راحتی با یک برنامه‌ریزی درست و قوانین مناسب می‌تواند از یک تهدید به فرصت

تبدیل شود. وجود کار فراوان در استان کرمانشاه به جای آنکه یک فرصت طلایی باشد یک تهدید عمده محسوب می‌شود. آمار بیکاری در استان بسیار بالا از که این مسئله ناشی از نبوده فرصت‌های شغلی در کشور و استان است

۷. نتیجه‌گیری

در جهان کنونی توسعه همه‌جانبه با سرعتی بسیار زیاد در حال گسترش است و گستره عظیم بشری را در تمام نقاط عالم تحت تأثیر قرار داده است. در کشور ایران نیز توسعه همه‌جانبه و حتی توسعه تک‌بعدی نیز در همه استان‌ها و شهرها یکسان نبوده است. به مانند بسیاری از نقاط دنیا، پایتخت همواره سهم بیشتری از توسعه را دریافت نموده، استان کرمانشاه در نوار مرزی غرب ایران به مرکزیت ناحیه غربی، دارای جمعیتی نزدیک به دو میلیون نفر است. این استان که از دیرباز یک گستره جغرافیایی مسکونی بوده و قاعدتاً باید از نظر توسعه در شرایط مطلوبی به سر ببرد اما کاملاً برعکس است و از نظر سطح توسعه حتی از استان‌هایی با پتانسیل کمتر مانند استان‌های ناحیه داخلی ایران (اصفهان، یزد، کرمان، سمنان) و یا استان‌های مرزی مانند خود (آذربایجان شرقی) در حد بسیار پایینی است. این در حالی است که استان کرمانشاه از موقعیت جغرافیایی - ژئوپلیتیکی بسیار مناسب، اقلیم چهار فصل، منابع آب سطحی و زیرزمینی، خاک و دشت‌های حاصل خیر، ذخایر معدنی غنی، نیروی کار جوان و تحصیل کرده، جنگل بلوط، آثار فرهنگی و تاریخی و ... بسیاری برخوردار است که می‌توان به جرات گفت این پتانسیل‌ها به طور هم‌زمان در کمتر فضای جغرافیایی قابل مشاهده است، اما با این همه، سهم این استان و شهرستان‌های آن از نعمت توسعه بسیار اندک است. به طور کلی استان کرمانشاه استانی کم برخوردار است؛ به رغم اهمیت سیاسی، جغرافیایی و تاریخی، استان کرمانشاه از بعد زیرساختی و اشتغال و سایر ابعاد اقتصادی و فرهنگی دارای سطح خاصی از توسعه نیست. در پیشبرد اهداف توسعه استان کرمانشاه موانع زیادی وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کمبود بودجه (جهت انجام و تکمیل طرح‌های نیمه تمام، زیرسازی صنایع و واحدهای تولیدی و احداث و صنایع جدید، طرح‌ها و پروژه‌های شهری و ...) اشاره کرد که همین عامل زمینه‌سازی وقوع مشکلات دیگر در توسعه استان است. به گونه‌ای که به دنبال کمبود بودجه با کاهش فعالیت واحدهای تولیدی، کاهش اشتغال و ... روبرو شده‌ایم. از سوی دیگر همین توسعه ضعیف در سطح استان هم یکسان توزیع نشده است، شهرستان‌های نیمه غربی استان بهره بسیار کمتری از فرایند توسعه دریافت کرده‌اند. هم‌چنین به نظر می‌رسد که این بهره‌مندی از توسعه رابطه‌ای با دوری و نزدیکی به مرکز استان ندارد به گونه‌ای که برخی از شهرستان‌هایی که در فاصله دورتر قرار دارند سهم مناسب‌تری از شاخص‌های توسعه انسانی دریافت کرده‌اند. شاید عامل مرز و عوامل قومی مذهبی به عنوان مانعی پررنگ هم بر توسعه استان و هم بر توسعه در داخل استان تأثیرگذار بوده است. بنابراین شاید برخلاف فرایند معمول که بین فاصله از مرکز و توسعه پیوندی برقرار است این مسئله در خصوص استان کرمانشاه صدق نکند. در نهایت بر اساس پتانسیل و ضعف‌های استان می‌توان فرصت‌های جدیدی را شناسایی و مانع تبدیل شدن ضعف‌ها به یک تهدید عمده شد. بهترین استراتژی در این زمینه احیای

واحدهای صنعتی تعطیل و صنایع زیربنایی باشد تا بتوان از حجم فزاینده بیکاری در استان که عامل مشکلات بی‌شمار است، کاست. به‌طور کلی، از دید جغرافیای سیاسی، استان کرمانشاه به توسعه‌ای که شایستگی آن را داشته است دست نیافته است؛ علل این عدم توسعه تاریخی و سیاسی بوده است. به‌رغم اهمیت استراتژیک، سیاسی و توان محیطی این استان، از نگاهی فضایی و با توجه به تفاوت‌ها و تشابهات جغرافیایی و سیاسی که توسط ریچارد هارتشورن به‌عنوان جغرافیای سیاسی تعریف می‌گردد نابرابری‌های ناحیه‌ای هم در داخل استان و هم در خصوص خود استان وجود دارد. بازیگران دولتی و غیردولتی به‌دلایلی چند همانند مرزی بودن، بحث امنیت، تنوع قومی و مذهبی (استان کرمانشاه به هندوستان ایران معروف است)، دوری از پایتخت و... تمایلی به سرمایه‌گذاری و توسعه استان نداشته‌اند. از نگاهی همه‌جانبه، استان کرمانشاه پیشرفت چندانی نداشته است. راه‌های ارتباطی، اشتغال، صنایع، بخش‌های خدماتی، تبدیلی، تولیدی، بسته‌بندی، زیرساخت‌ها و سایر فاکتورها در سطح بالایی نمی‌باشد. برخی از شهرستان‌ها همانند منطقه اورامانات که از جاذبه‌های گردشگری فراوانی برخوردار است هنوز دارای راه‌های ارتباطی قدیمی می‌باشند و از مشکل راه‌های ارتباطی و سایر امکانات در جذب گردشگر برخوردارند و در ابتدای مسیر توسعه می‌باشند؛ این در حالی که این منطقه امسال به‌عنوان میراث جهانی توسط یونسکو معرفی گردید. صنایع قابل توجهی در هیچ‌یک از شهرستان‌ها گسترش نیافته است. می‌توان گفت که هیچ‌یک از شهرهای استان حتی مرکز استان دارای موقعیت صنعتی نیست. در بُعد فرهنگی نیز حرف چندانی برای گفتن ندارد. فرهنگ سیاسی و نهادها و نمادهای فرهنگی نشانی از پیشرفت نمی‌دارد؛ گرچه تغییرانی وجود داشته است اما لازم و کافی نیست.

کتابنامه

1. Akhbari, M., Khamparvar, A., & Bazleh, A., (2015). An explanation of Sustainable Political Development, Case Study: Iran. the Journal of Geopolitics, 11(3), 33-58. [In Persian]
2. Alisdair Rogers, A., Castree, N., & Kitchin, R., (2013). A Dictionary of Human Geography. Oxford: Oxford University Press .
3. Amin Bidokht, A.A., (2006). The Ranking in Level of Development among Counties of Semnan Province, the Journal of Progress in Geographical Education, 21(1), 16-23. [In Persian]
4. Amini, M.S., & Khaledi, K., (2009). Measuring and analyzing the development level of rural areas in Kurdistan province using factor analysis and numerical taxonomy methods, The Journal of Agriculture and Development, 17(67), 179-21. [In Persian]
5. Arabi, H. & Lashkari, A., (2004). Development in the mirror of developments. Tehran: SAMT Publication. [In Persian]
6. Asaiesh, H., (2004). The Principals and Methods of Rural Planing. Tehran; University of Payame Noor Publications. [In Persian]
7. Chambers (2014). The Chambers Dictionary (13th Edition): The English dictionary of choice for writers, crossword setters and word lovers. , London: John Murray Press.

8. Eversole, R., (2014). knowledge partnering for community development. London: Routledge.
9. Fahtolahi, J., Kafili, V., & Tagizadeh, A.(2017). The development gap of Iran's provinces. The Journal of Development and Planning Economy, 5(9),99-118.[In Persian]
- 10.Fani, Z., (2014). Small cities: another approach in regional development. Tehran: Azarakhsh Publication.[In Persian]
- 11.Ghalibaf, M.B., & MirzadehKohshahi, M.,(2009). Causes and obstacles to the development of Abu Musa Island. The Journal of Geography, 7(20- 21), 7-24.[In Persian]
- 12.Gharabaghian, M., (2004). The Economics of Development and Progress. Tehran: Ney Publicatio.[In Persian]
- 13.HoseinZadeh Dalir, K., (2014). Regional Planing. Tehran: SAMT Publication..[In Persian]
- 14.Izadi, R., (2017). The role of Security in Sustainable Development of Borderland Cities, Case Studey: Torbate Jam. Msc dissertation, Payme Noor University, Tos Center. [In Persian]
- 15.Khakpoor, B., & Bavanpoori, A.,(2009). Investigation and analysis of inequality in the development levels of Mashhad city areas. The Journal of Science and Development, 16(27), 182-202.[In Persian]
- 16.Manochehri, B., & Shia, E., (2013). Stratification of the level of socio-economic development of North Khorasan province using TOPSIS model. Urban Manegement Studies, 5(15), 73-84. .[In Persian]
- 17.Mohammad, M., & Silong, A.D., (2010). leadership roles in community development in Malasia. Journal of Global Business Management, 6(2), 1.
- 18.Mostafae, Y.,(2012). Security of border cities and geopolitical dimensions. National Conference on Border Cities and Security, Challenges and Approaches. Zahedan: University of Sistan and Baluchistan .[In Persian]
- 19.NazmFar, H., Alibakhshi, A., & Bakhtar, S.,(2015). Spatial analysis of regional development of Kermanshah province using multi-criteria decision making models. Applied Research of Geographical Sciences (Geographical Sciences), 15(36),229-251.[In Persian]
- 20.Planning Deputy of Kurdistan Provincial Government (2016). Statistical yearbook. [In Persian]
- 21.RoknodinEftekhari, A., PapoliYazdi, M.H., & Abdi, E., (2009). Evaluating the economic effects of border markets, reflections of the development of border areas; Case study: Sheik Saleh border market, Salas Babajani city, Kermanshah province. The Journal of Geopolitics, 4(12), 82-109.[In Persian]
- 22.Saadati JafarAbadi, H., (2012). Theoretical foundations and theoretical perspectives in the security and development of border cities. National Conference on Border Cities and Security, Challenges and Approaches, the University of Sistan and Baluchistan. [In Persian]
- 23.Sae, A., (2009). Educational development and electoral participation: a case study of Iran's ninth presidential election. The Journal of Social Sceince, No 45, 1-23. .[In Persian]
- 24.saiesh, H., (2004). The Principals and Methods of Rural Planing. Tehran; University of Payame Noor Publications..[In Persian]
- 25.SardarShahraki, A., Karim, M.H., & Shikhtabar, M. (2012). Determining the development levels of the rural areas of Kamiyaran. The Journal of Village and Development, 16(82), 116- 126.[In Persian]

26. Sarwar, R., Rashidi, A., & Hesari, E., (2012). Measuring the level of development of the economic-social structures of the cities of East Azarbaijan province. The Journal of Geography, 10(35), 57-82.[In Persian]
27. Sedigh, M., Sedigh, M., & Akbari, M., (2016). Investigating factors affecting the security of border cities in West Azerbaijan Province . The Journal of Borderland Technology and Sciences, 7(2), 1-22.[In Persian]
28. Taghvaei, M., & Bahari, E., (2011). Leveling and measuring the degree of development of the cities of Mazandaran province using the factor analysis model and cluster analysis. The Journal of Geography and Environmental Planing, 23(4), 15-38.[In Persian]
29. Todaro, M., (2012). Economic development in the third world. Tehran: Kohsar Publisher..[In Persian]
30. Zarabi, A., Baba Zali, N., & SajadiAsel. A., (2017). Identifying the key factors affecting regional underdevelopment (case study: Kohgiluyeh and Boyer Ahmad provinces). The Journa of regional Planning, 7(26), 25-41.[In Persian]



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.67119.0>

مقاله پژوهشی

نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران

سمیه طالب‌پور (دانشجوی دکترای علوم اقتصادی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول)

s.talebpoor@tabrizu.ac.ir

محمود نورانی (دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

mahmod.nourani@modares.ac.ir

رضامحمدپور (دانش‌آموخته دکترای علوم اقتصادی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mohammadpour.r@ut.ac.ir

صص ۷۹-۱۰۲

چکیده

همگرایی منطقه‌ای در انواع مختلف در بخش‌های مختلف جهان صورت می‌گیرد که تشکیل اتحادیه گمرکی یکی از انواع آن است. اتحادیه گمرکی اوراسیا سال‌ها پس از فروپاشی شوروی و تجربیات مختلف همگرایی که کشورهای پسا شوروی آن را تجربه کرده‌اند، اکنون جدیدترین و مهم‌ترین روند همگرایی در منطقه پسا شوروی است. اتحادیه گمرکی اوراسیا در سال ۲۰۱۰ ایجاد شد و در سال ۲۰۱۵ وارد مرحله اتحادیه اقتصادی اوراسیا گردید. گسترش پدیده جهانی شدن اقتصاد سبب شد تا روابط و همکاری کشورها در جهت تحصیل منافع در قالب همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشور ایران قرار گیرد. تعامل با اتحادیه اقتصادی اوراسیا ایران را در ایجاد زمینه‌های لازم برای تجارت ترجیحی و همگرایی اقتصادی با خود مشتاق نموده است. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند تا جایگاه ایران در تعامل با منطقه اوراسیا را با گزاره‌های اقتصادی بیان کند. با توجه به اینکه بین ج.ا.ایران و این اتحادیه مذاکراتی در خصوص امضای توافقنامه تجارت آزاد اقتصادی در جریان است و این امر می‌تواند پیامدهایی بر کشور داشته باشد، اهمیت فهم روندی که در حال اتفاق است دوچندان می‌شود.

واژگان کلیدی: اتحادیه اقتصادی، اتحادیه گمرکی، اوراسیا، تجارت خارجی، همگرایی منطقه‌ای

۱. مقدمه

انگیزه اصلی کشورها در حرکت به سوی آزادسازی تجاری، دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بالاتر در بستر اقتصاد جهانی است. امروزه جهانی شدن سبب باز شدن اقتصادهای ملی در ابعاد داخلی و خارجی شده و ضمن بین‌المللی نمودن بازار جهانی محیطی کاملاً رقابتی ایجاد نموده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقا خواهند داشت (Valizadeh & Alizadeh, 2018:515). کشورها تلاش می‌کنند که از طریق منطقه‌گرایی به مزیت رقابتی در بازار جهانی دست یابند تا مسائل تجاری و اقتصادی را در مقیاس منطقه‌ای حل و فصل نمایند. گام بعدی پس از همگرایی منطقه‌ای، شکستن دیوار مرزها و تشکیل بلوک‌های تجاری با کشورهای هدف است که زمینه‌ساز توسعه روابط تجاری و همگامی با فرایند جهانی شدن می‌باشد و باز شدن اقتصاد کشورها نیز از مزایای آن در مراحل بعد خواهد بود.

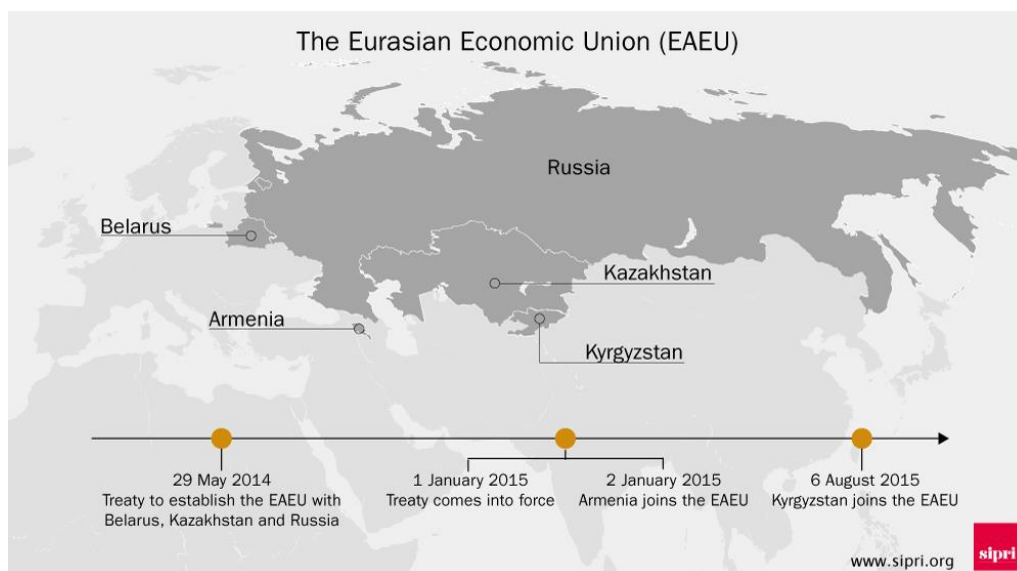
گسترش پدیده جهانی شدن اقتصاد سبب شد تا روابط و همکاری کشورها در جهت تحصیل منافع در قالب همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشور ایران قرار گیرد. تعامل با چنین کشورهایی ایران را در ایجاد زمینه‌های لازم برای تجارت ترجیحی و همگرایی اقتصادی با خود مشتاق نموده است. برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی باشد. ایران یک قدرت منطقه‌ای در جنوب غربی آسیا است و جایگاه مهمی را به دلیل در اختیار داشتن صنعت نفت، صنعت پتروشیمی، گاز طبیعی و خودروسازی برای خود و اقتصاد جهانی به دست آورده است و خطوط و مواصلات بین‌المللی شرق و جنوب شرق آسیا و اروپا توسط ایران فراهم می‌باشد. ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران در حفاصل منطقه آسیای مرکزی، خزر، خلیج فارس و غرب آسیا همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد اهداف اقتصادی-منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران ایجاد کرده است. (Alavi Far, 2016:2). تحولاتی که در حوزه همسایگان شمالی کشور ایران رخ می‌دهد پیوندی ناگسستنی با منافع و امنیت ملی کشور داشته و دارد. پس از فروپاشی شوروی، روسیه دوره‌ای از نگاه به غرب و تلاش سیاست‌مداران این کشور برای نزدیکی به آمریکا و اروپا و گذار سریع به اقتصاد لیبرال و بازار آزاد را پشت سر گذاشت که به لحاظ سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی پیامدهای مثبتی برای این کشور در پی نداشت (March, 2012:404). به تدریج این نگاه جای خود را به رویکرد اوراسیائی داد که رویکردی دیرپا در روسیه می‌باشد (Shlapentokh, 2006:12).

اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EEU¹) یک سازمان بین‌المللی برای ادغام اقتصاد منطقه‌ای است که دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است. هدف اصلی از ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا را باید تلاشی در مسیر تحقق "پروژه همگرایی اوراسیا" دانست که دست‌یابی به اهداف سیاسی را از مسیر اقتصاد دنبال می‌کند و به‌منظور نیل به این هدف، چهار سیاست

1 Eurasian Economic Union (EEU)

"توسعه‌سازمانی"، "توسعه داخلی"، "توسعه از مسیر روابط دوجانبه" و "توسعه خارجی" را پیگیری می‌نماید. به عبارت دیگر، تعمیق و گسترش همکاری از طریق ساختار سازمانی، دولت‌های عضو و شرکای خارجی را در دستور کار قرار داده است (Li, 2018:95).

این اتحادیه در ۱ ژانویه ۲۰۱۰ ایجاد شد. کشورهای مؤسس آن بلاروس، روسیه و قزاقستان بودند. در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ ارمنستان، نیز به آن اضافه شد. قرقیزستان نیز در ۶ اوت ۲۰۱۵ به این اتحادیه پیوست. معاهده‌ی ابتدایی که موجب ایجاد اتحادیه‌ی گمرکی شده بود با امضای موافقت‌نامه‌ای در ۲۰۱۴ که باعث تشکیل اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا شد فسخ گردید. موافقت‌نامه‌ی جدید شامل یک اتحادیه‌ی گمرکی در قالب چارچوب قانونی اتحادیه اوراسیا بود.



نقشه ۱. نقشه‌ی جغرافیایی - سیاسی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا

منبع: www.sipri.org

تعاون و همکاری اقتصادی در واقع نوعی تمدن را به دنبال خود دارد که ورای وابستگی بیش‌تر انسان‌ها به یکدیگر و ایجاد محدودیت‌های خاص خویش، جلوه‌ای از رفاه را نیز عاید جوامع بشری می‌سازد. در این خصوص تجارت به عنوان شاهبیت رابطه اقتصادی بین کشورها و راهکاری اساسی در جهت کسب سود و منفعت بین‌المللی فراروی کشورها قرار می‌گیرد. هرچه قدر روابط تجاری در ساختار خود سود و منفعت بیشتری را عاید کشورها نمایند، از جذابیت بیشتری

برخوردار خواهند بود. یکی از تجربیات موفق در این زمینه، ایجاد توافقات تجاری ترجیحی^۱ است (Taibi & Taheri, 2005:5).

این روند همگرایی اقتصادی به لحاظ کیفی و کمی با طرح‌ها و اقداماتی که پیش‌ازین در این منطقه مطرح شده‌اند، متفاوت است. به دلیل پیامدهایی که این روند بر ساختار سیاسی و اقتصادی منطقه خواهد داشت؛ و نیز فرصت‌ها و چالش‌هایی که برای کشور ایران در پی خواهد داشت، لازم است تا روند تحولات مربوط به این موضوع مورد کنکاش قرار گیرد. با توجه به شرایط کشورهای عضو اتحادیه و نیز شرایط ایران (به‌عنوان یکی از اقتصادهای پرقدرت در منطقه خاورمیانه، داشتن منابع غنی معدنی و طبیعی و همچنین ذخایر فراوان نفت و گاز)، توسعه ارتباط ایران و کشورهای عضو به‌طور قطع موجب ارتقای تجارت منطقه‌ای و جهانی شده و کشورهای عضو می‌توانند بازارهای مناسبی در جذب صادرات ایران و تأمین نیازهای وارداتی ایران باشند.

این مقاله باهدف بررسی نقش اتحادیه اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران نگاشته شده است. در بخش دوم این مقاله تاریخچه پیدایش اتحادیه اقتصادی اوراسیا بررسی شده است. در بخش سوم مقاله، ساختار و نهادهای مدیریتی اتحادیه تبیین شده است. سپس جایگاه کنونی اتحادیه اوراسیا و لزوم آن و همچنین منافع آن در دو بخش رشد و توسعه اقتصادی و تجارت خارجی مطرح شده است. در بخش پنجم، تجارت کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ مقایسه گردیده است. سپس نقش تعرفه در گسترش مبادلات تجاری ایران با اتحادیه اوراسیا مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی مطرح شده است.

۲. تاریخچه پیدایش اتحادیه اقتصادی اوراسیا

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، یکپارچگی اوراسیایی باهدف ساخت چارچوب جدیدی برای همکاری میان کشورهای بازمانده از اتحاد شوروی بنیان نهاده شد. مفهوم و نهادسازی مربوط به یکپارچگی اقتصادی اوراسیایی در طول دو دهه گذشته ظهور پیدا کرده است (Courtney, 2015:1). تلاش‌های متعددی در طول دو دهه گذشته به‌وسیله دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع^۲ انجام شده است تا یکپارچگی اقتصادی عمیق‌تری پدید آید (Mirfakhraee, 2015:151).

ریشه نظری تکوین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بایستی در پیشنهاد نور سلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان در سال ۱۹۹۴، در خصوص تکوین بلوک تجاری منطقه‌ای جستجو کرد. در سال ۱۹۹۵، بلاروس، قزاقستان و روسیه، کمی بعد قرقیزستان و تاجیکستان نخستین توافق‌نامه را جهت تأسیس یک اتحادیه گمرکی امضا کردند. هدف این بود که به‌مرور به سمت ایجاد مرزهای باز و بدون کنترل پاسپورت بین دولت‌های عضو پیش روند. در سال ۱۹۹۶ معاهده‌ای بین کشورهای

1 Preferential Trade Agreement (PTA)

2 Commonwealth of Independent States (CIS)

بلا روس، قزاقستان، روسیه و قرقیزستان امضا شد که طی آن به اتحاد اقتصادی کشورهای عضو و ایجاد بازارهای مشترک برای تبادل کالا، خدمات حمل و نقل، گردش اطلاعات و نیز انرژی تأکید شده بود. در سال ۱۹۹۹ بلا روس، قزاقستان، روسیه، قرقیزستان و تاجیکستان صحبت‌های اولیه را در خصوص معاهده اتحادیه گمرک و فضای مشترک اقتصادی با روشن کردن اهداف و سیاست‌ها و مسئولیت‌های فی مابین امضا کردند تا زمینه ایجاد اتحادیه گمرکی اوراسیا و فضای مشترک اقتصادی را در سال‌های بعدی فراهم کنند (Alavi Far, 2016:5).

فصل جدیدی از همکاری اقتصادی در سال ۲۰۰۰ آغاز شد. در این سال با پیشنهاد روسیه تصمیم به گسترش و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی در قالب جدید گرفته شد. از همین رو، دهم اکتبر ۲۰۰۰ کشورهای روسیه، بلا روس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا را که شکل توسعه‌یافته‌تر اتحادیه گمرکی بود، بنیان گذاشتند. پس از تصویب سند تأسیس آن در پارلمان کشورهای عضو از ماه می سال ۲۰۰۱ میلادی جامعه اقتصادی اوراسیا به‌طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۲ نیز مولداوی و اکراین و در سال ۲۰۰۳ ارمنستان به‌عنوان اعضای ناظر به عضویت این جامعه درآمدند. همگرایی اقتصادی در حوزه اوراسیای مرکزی در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بر محور جامعه اقتصادی اوراسیا قرار داشت (Sajadpour & Soleimani Darchagh, 2016:105).

جامعه اقتصادی اوراسیا از سال ۲۰۰۷ به این سو با تحولات مهمی روبه‌رو گردید. مهم‌ترین آن‌ها اجرایی شدن اتحادیه گمرکی اوراسیا و نیز تشکیل فضای واحد اقتصادی در این منطقه بوده است. همان‌گونه که در بیان اهداف جامعه به آن اشاره شد، مهم‌ترین مقصود جامعه اقتصادی اوراسیا توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک به‌منظور هماهنگ نمودن اقدامات اعضای جامعه و در راستای همگرایی با اقتصاد جهانی بوده است. در راستای اجرای این اهداف در سال ۲۰۰۷ سه کشور روسیه، قزاقستان و بلا روس در خصوص ایجاد یک اتحادیه گمرکی به توافق رسیدند. این اتحادیه در ابتدای ژانویه ۲۰۱۰ تأسیس شد که بر اساس آن مقرر گردید تا یک فضای واحد گمرکی مشتمل بر حذف مبادی گمرکی و مرزهای اقتصادی بین سه کشور و ایجاد تعرفه مشترک نسبت به کشور ثالث شکل گیرد. بر این اساس، اتحادیه گمرکی اوراسیا به معنی راه‌اندازی برنامه مبتنی بر کدهای گمرکی مشترک، تعرفه گمرکی یکسان، سیستم‌های حفاظتی برای بازار داخلی، یک سیستم مشترک برای تجارت خارجی و محیط قانونی مشترک با معافیت عوارض گمرکی و رفع محدودیت‌های اقتصادی را شامل می‌شد (Tabac, 2016:26).

در اکتبر ۲۰۱۱ سه کشور روسیه، قزاقستان و بلا روس در خصوص تأسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا با یکدیگر توافق کردند. از همان زمان کار بر روی تنظیم مفاد پیمان آغاز شد و سه سال بعد در ماه می ۲۰۱۴، پیمان تأسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا توسط سه کشور یادشده امضا شد. زمان اجرایی شدن آن از اول ژانویه ۲۰۱۵ پیش‌بینی شده بود. ارمنستان در ۹ اکتبر ۲۰۱۴ درخواست عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا را عنوان نمود که در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ با آن موافقت شد و

از این تاریخ به عضویت اتحادیه درآمد. معاهده پیوستن قرقیزستان نیز در دسامبر ۲۰۱۴ امضا شد و از ۲۹ می ۲۰۱۵ عضویت کامل این کشور مورد توافق قرار گرفت (Sajadpour & Soleimani Darchagh, 2016:102). کمیسیون اقتصادی اوراسیا در گزارشی که از وضعیت این اتحادیه در شش ماهه نخست سال ۲۰۱۵ ارائه کرده است، تشکیل اتحادیه را با عنوان یک مجمع اقتصادی یکپارچه‌گرا باهدف حفظ منافع اقتصادی خود مجمع به شکل عام و کشورهای مشارکت‌کننده به شکل خاص معرفی می‌کند. بااین‌حال، به‌منظور توسعه همگرایی هرچه بیش‌تر، سیاست گسترش اعضا و برقراری ارتباط با سایر کشورها در قالب موافقت‌نامه منطقه آزاد تجاری و یا موافقت‌نامه ترجیحی در اهداف کلان اتحادیه اوراسیایی مشاهده می‌شود.

نام ایران نیز برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا نخستین بار در ماه می سال ۲۰۱۵ مطرح شد که اولین حرکات در راستای امضای یک توافق‌نامه تجارت آزاد توسط کمیسیون اقتصادی اوراسیا اعلام شد. اتحادیه اوراسیا یکی از مهم‌ترین گروه‌بندی‌ها در همسایگی ایران است که دارای نقاط مشترک فرهنگی، سیاسی و ژئوپولیتیک با ایران بوده و از اهمیت ویژه‌ای برای این کشور برخوردار است. توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیا یکی از مهم‌ترین تجربه‌های جدی ایران در توافق با یک اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای است و یکی از کامل‌ترین و مفصل‌ترین موافقت‌نامه‌های تجاری ایران است.

علاوه بر تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی، روسیه تلاش کرده است تا با راه‌اندازی صندوق ضد بحران، ایجاد مرکز فناوری‌های برتر و نیز شورای کسب‌وکار در قالب جامعه اقتصادی اوراسیا، همگرایی اقتصادی را در میان کشورهای عضو افزایش دهد و درعین‌حال با ایجاد جذابیت‌های اقتصادی برای کشورهای این منطقه ضمن تعمیق همکاری‌ها، مانع عضویت کشورهای منطقه در گروه‌بندی‌های رقیب شود (Mankoff, 2011:18-20).

اهداف عمده اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر اساس راهبرد تعیین‌شده عبارت‌اند از:

- تسهیل تجارت
- ایجاد بازار مشترک بین کشورهای عضو اتحادیه
- حذف تدریجی قوانین گمرکی در داخل اتحادیه
- برقراری تعرفه مشترک در میان کشورهای عضو
- هماهنگ‌سازی تشریفات گمرکی
- جابه‌جایی آزاد کالا، سرمایه، نیروی کار و خدمات در مرزهای اوراسیا
- برقراری سیاست مشترک در زمینه انرژی، صنعت، کشاورزی و وسایل نقلیه

۳. ساختار و نهادهای مدیریتی اتحادیه

عالی‌ترین نهاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا، شورای عالی اقتصادی اوراسیا می‌باشد که شامل رؤسای جمهور کشورهای عضو اتحادیه می‌شود. جلسات آن حداقل یک بار در سال برگزار می‌شود. اولین جلسه از زمان آغاز به کار اتحادیه اقتصادی اوراسیا در ۸ می ۲۰۱۵ در کرملین، روسیه برگزار شد. سران دولت‌های کشورهای عضو، عضو شورای اقتصادی بین دولتی اوراسیا هستند. آن شورا تضمین اجرا و نظارت بر اجرای تصمیمات شورای عالی را در سطح رؤسای جمهور فراهم می‌کند، احکام کمیسیون اقتصادی اوراسیا را می‌دهد، و همچنین دیگر اختیارات را دارد. جلسات حداقل دو بار در سال برگزار می‌شود. اولین جلسه در تایخ ۶ فوریه ۲۰۱۵ در گورکی^۱، محل اقامت رئیس دولت روسیه در حومه مسکو، برگزار شد. کمیسیون اقتصادی اوراسیا یک نهاد فعال دائمی نظارتی اتحادیه است. از وظایف آن می‌توان به تضمین شرایط برای عملکرد و توسعه اتحادیه، و همچنین تدوین طرح‌های پیشنهادی در مورد مسائل همکاری اقتصادی اشاره کرد.

شورای عالی اقتصادی اوراسیا، مهم‌ترین رکن اتحادیه اقتصادی اوراسیا است که از سران کشورهای عضو تشکیل شده است. دومین رکن اتحادیه، شورای بین دولتی اوراسیا است که اعضای آن، نخست وزیران کشورهای عضو هستند. کمیسیون اقتصادی اوراسیا، رکن اجرایی اتحادیه است. مقر این کمیسیون به عنوان سازمان نظارتی بر اتحادیه گمرکی، در مسکو قرار دارد و متشکل از ده نفر است که از هر پنج کشور عضو، دو نفر نماینده در آن حضور دارد. در کمیسیون اقتصادی اوراسیا بیش از یک هزار نفر از متخصصان مربوطه مشغول به فعالیت هستند.

تصمیمات کمیسیون اقتصادی اوراسیا در صورتی که توسط دوسوم آرا در هیئت ده نفره تصویب شود، برای تمامی کشورهای عضو الزام‌آور خواهد بود. باین حال، هر یک از اعضا از طریق کمیسیون شورای اقتصادی اوراسیا که شامل معاونان نخست وزیران کشورهای عضو است، دارای حق وتو هستند. در صورتی که میان اعضا در خصوص موضوعی اختلاف وجود داشته باشد، موضوع اختلاف به نخست وزیران کشورهای عضو که دو بار در سال در قالب شورای بین دولتی اوراسیا با یکدیگر ملاقات می‌کنند، ارسال می‌شود.

معمولاً موضوعات خطیر و بحث‌برانگیز به شورای عالی اقتصادی اوراسیا، که سالانه در سطح سران برگزار می‌شود، ارجاع داده می‌شود. همچنین یک نهاد قضایی تحت عنوان دادگاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا وجود دارد که به حل اختلاف و تفسیر مسائل حقوقی اتحادیه می‌پردازد.

1 Gorki

۴. جایگاه کنونی اتحادیه اقتصادی اوراسیا

اتحادیه اقتصادی اوراسیا با جمعیتی بیش از ۱۸۳ میلیون نفر، ۲/۶ درصد از جمعیت جهان را داراست و کشورهای روسیه و قزاقستان به ترتیب با جمعیتی حدود ۱۴۴/۵ و ۱۸/۵ میلیون نفر رتبه‌های اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند. ایران نیز با وسعت ۱/۶ میلیون کیلومتر مربع دارای جمعیتی بالغ بر ۸۳ میلیون نفر می‌باشد. تولید ناخالص داخلی دربرگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوره مشخص معمولاً یک سال در یک کشور تولید می‌شود و یکی از معیارهای تعیین توان و ظرفیت اقتصادی کشورها در تولید و مصرف می‌باشد (Saeedi, Saeedi, Dehghani, 2014:111). سهم کشورهای عضو اتحادیه از تولید ناخالص داخلی حدود ۴/۷ تریلیون دلار و همچنین تجارت خارجی کشورهای عضو با خارج از اتحادیه بالغ بر ۸۷۷ میلیارد دلار یعنی برابر ۳/۷ درصد صادرات و ۲/۳ درصد واردات کل جهان است. به عبارت دیگر، کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا حدود ۵۴۸ میلیارد دلار به جهان صادرات داشته و ۳۱۸/۵ میلیارد دلار نیز از جهان واردات کرده‌اند. در میان کشورهای اتحادیه، فدراسیون روسیه بیش‌ترین میزان جمعیت، تولید ناخالص داخلی و حجم تجارت با جهان را داشته است. همچنین، اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارای سهم ۲۰/۷ درصدی از تولید گاز طبیعی در جهان را داراست.

جمعیت فعال اقتصادی در منطقه این اتحادیه ۹۴/۳ میلیون نفر هستند و تولید ناخالص داخلی منطقه ۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. در بخش انرژی، مجموع تولید نفت کشورهای عضو حدود ۶۳۴ میلیون تن است که با سهم ۱۴/۶ درصدی در جهان، رتبه اول را دارد. در تولید گاز نیز مجموع کشورهای عضو با تولید حدود ۷۴۵ میلیون مترمکعب، رتبه دوم تولید گاز جهان را به خود اختصاص داده‌اند و از نظر تولید برق، رتبه چهارم جهان را با تولید ۱/۲۵۵ میلیون کیلووات بر ساعت دارند. ارزش تولیدات کشاورزی اتحادیه ۱۲۳/۹ میلیارد دلار است که ۵/۵ درصد کل تولیدات کشاورزی جهان را تشکیل می‌دهد. کشورهای عضو در مجموع رتبه پنجم تولید غلات و حبوبات و رتبه سوم تولید شیر جهان را به خود اختصاص داده‌اند. این کشورها در زمینه تولید استیل، کودهای معدنی و چدن نیز جزئی از پنج تولیدکننده برتر جهان هستند. مجموع مساحت کشورهای عضو این اتحادیه بیش از ۲۰ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن بیش از ۱۸۳ میلیون نفر است که با پیوستن ایران، جمعیت این اتحادیه به ۲۶۶ میلیون نفر خواهد رسید.

جدول (۱) برخی شاخص‌های اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۸ را نشان می‌دهد. بیش‌ترین نرخ تورم متعلق به کشور قزاقستان با ۶ درصد و بیش‌ترین نرخ بیکاری نیز متعلق به کشور ارمنستان با ۱۸/۱ درصد است. کشور قرقیزستان با تورم ۱/۵ درصدی و تولید ناخالص داخلی ۸/۱ میلیارد دلاری، کم‌ترین نرخ تورم و تولید ناخالص داخلی و کشور بلاروس با ۰/۸ درصد کم‌ترین نرخ بیکاری را داشته‌اند. بر اساس آمارهای مرکز تجارت بین‌المللی، در سال ۲۰۱۸ حدود ۰/۳ درصد از واردات این کشورها از ایران بوده است. در میان کشورهای عضو این اتحادیه، سهم ایران در تأمین نیاز وارداتی کشور

ارمنستان (حدود ۵/۶ درصد) بیش از سایر کشورها بوده و حدود ۴ درصد از صادرات کالایی این کشور نیز به ایران بوده است.

جدول ۱. برخی شاخص‌های اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۸

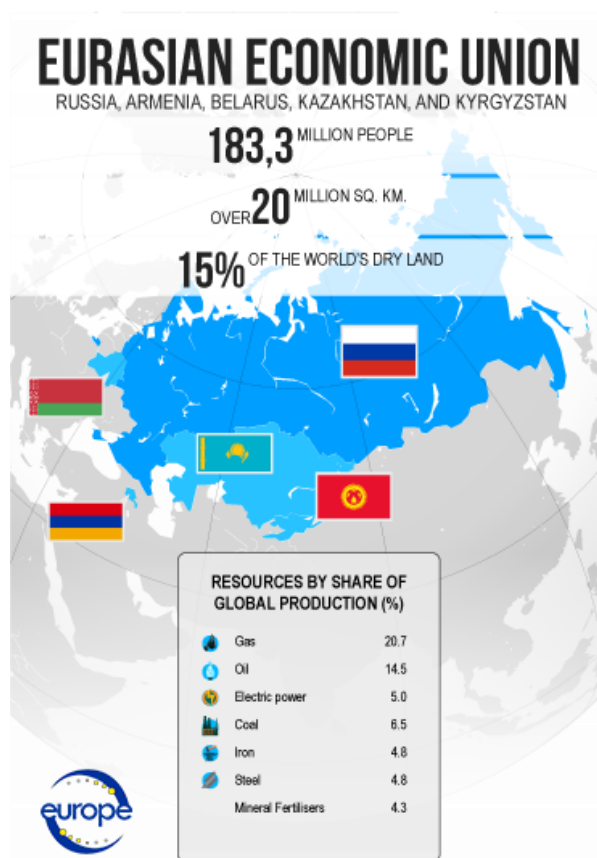
نام کشور	جمعیت (میلیون نفر)	GDP (میلیارد دلار)	نرخ تورم (درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	صادرات به جهان (میلیارد دلار)	واردات از جهان (میلیارد دلار)	صادرات به ایران (میلیون دلار)	واردات از ایران (میلیون دلار)	تراز تجاری با ایران (میلیون دلار)
روسیه	۱۴۴	۱۶۳۰/۷	۲/۹	۴/۸	۴۴۹/۳	۲۳۸/۲	۱۲۰۸/۸	۵۳۳/۱	۶۷۵
قزاقستان	۱۸/۵	۱۷۰/۵	۶/۰	۵	۶۱	۳۲/۵	۴۲۶/۸	۸۹/۵	۳۳۷
بلاروس	۹/۵	۵۹/۶	۴/۹	۰/۸	۳۳/۵	۳۸/۲	۳۲/۶	۱۲/۶	۲۰
قرقیزستان	۶/۴	۸/۱	۱/۵	۶/۸	۱/۷	۴/۸	۱۳/۹	۱۳/۷	۰/۲
ارمنستان	۳	۱۲/۴	۲/۵	۱۸/۱	۲/۴	۴/۸	۹۴/۲	۲۶۹/۳	-۱۷۵

منبع: (ITC, 2018)

از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی تجارت همواره موتور محرکه اقتصاد جهانی و تولیدکننده اصلی ثروت در سطح جهان بوده است. در نظریه‌های همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ارتقای تجارت نقش مهمی را ایفا می‌نماید. تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی باهدف ارتقای تجارت در دوران بعد از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. منطقه‌گرایی اقتصادی دربرگیرنده تمایل گروهی از کشورها در یک محدوده جغرافیایی مشخص برای همکاری اقتصادی است که اولین نشانه‌های آن انعقاد موافقت‌نامه‌های ترجیحی و رشد میزان تجارت و سرمایه‌گذاری بین آن‌ها و درنهایت، تشکیل اتحادیه اقتصادی است (Langenhove, 2016:40). در عصر حاضر عقد موافقت‌نامه‌های ترجیحی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از بارزترین مصادیق حرکت کشورها به سمت منطقه‌گرایی در بعد اقتصادی است. چراکه تدابیر مختلف اقتصادی میان یک منطقه همگرا شده، موجب افزایش تجارت در درون منطقه می‌شود و ضمن کاهش رقابت داخلی در ایجاد نظام مکمل تولید نیز کمک می‌کند.

توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در حال تبدیل شدن به یکی از قطب‌های مهم اقتصادی و سیاسی جهان است، علاوه بر اهمیت اقتصادی و تجاری، دارای منافع سیاسی برای طرفین است. همگرایی منطقه‌ای تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر ثبات و امنیت اقتصادی دارد و به دلیل نزدیکی و دسترسی ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، امکان گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، بانکی، حمل و نقل، خدمات فنی و مهندسی و... فراهم می‌باشد. با توجه به پتانسیل

تجاری موجود بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا باید به این مسئله اشاره شود که این اتحادیه قابلیت تبدیل شدن به بازاری بزرگ و مطمئن برای کالاهای صادراتی ایران را دارد.



نقشه ۲. ظرفیت‌های ژئواکونومیک اتحادیه اقتصادی اوراسیا

منبع: <https://mycountryeurope.com>

لذا دسترسی ایران به بازارهای این منطقه با این وسعت، جمعیت و ظرفیت می‌تواند علاوه بر تحکیم همکاری اقتصادی و در نتیجه رشد فزاینده اقتصاد، تجارت و توسعه کشور؛ فرصت‌های شغلی نیز ایجاد نماید. عملیاتی شدن توافق‌نامه تجارت آزاد بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و حضور ایران در این بازار، علاوه بر ایجاد اشتغال، بستر لازم برای جذب سرمایه-گذاری‌های خارجی و داخلی در مناطق آزاد جنوبی و شمالی را هم فراهم خواهد کرد. زیرا در این مناطق سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان از معافیت کامل برای تولید کالاها باهدف صادرات به بازارهای هدف اوراسیا برخوردار هستند و از سوی دیگر در بازارهای هدف نیز از تعرفه ترجیحی بهره‌مند خواهند شد. در نتیجه با هزینه پایین‌تر تولید کالا در این مناطق و هم-

چنین با هزینه گمرکی پایین‌تر در بازارهای هدف از توان رقابت بالایی در مقابل رقبا برخوردار خواهند شد. منطقه آزاد تجاری هم‌چنین می‌تواند انگیزه قوی برای گسترش تجارت دوجانبه و سرمایه‌گذاری را برای طرفین فراهم آورد. از طریق این توافقنامه، ایران می‌تواند کالاهایی را که با سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو اتحادیه تولید کرده است، در کل اتحادیه اوراسیا به فروش برساند. حتی به‌عنوان مثال، قرقیزستان که ترجیحاتی از اتحادیه اروپا برای صادرات کالا بدون مالیات و عوارض دریافت کرده است؛ می‌تواند این امکان را در اختیار تولیدکنندگان ایرانی کالا در قرقیزستان قرار دهد.

۴.۱. رشد و توسعه اقتصادی

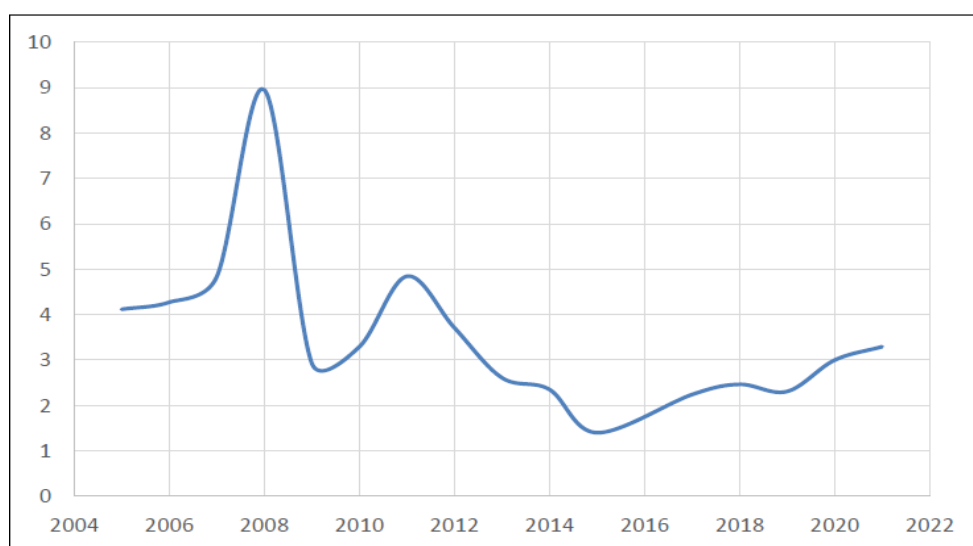
اتحادیه اقتصادی اوراسیا یک سازمان بین‌المللی برای ادغام اقتصادی منطقه‌ای است که دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی بوده و سیاست‌های هماهنگ و واحدی را در بخش‌های تعیین‌شده توسط پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در اتحادیه دنبال می‌کند (Riggirozzi, 2017: 662). بهبود توسعه پایدار و ارتقای کیفیت سطح زندگی کشورهای عضو، اصلی‌ترین دلیل شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا بوده است. معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا به تعریف اولویت‌های اصلی در زمینه سیاست‌های حمل‌ونقل، تشکیل و اجرای یک سیاست کشاورزی موردپذیرش همه و نیز تعریف اهداف بلندمدت و اهداف عملیاتی برای سیاست‌های صنعتی در اتحادیه بر اساس اصول و مکانیسم‌های همکاری صنعتی اقدام کرده و مقرر شده است که توسعه و اجرای سیاست‌ها در زمینه تجارت و مبادله، گمرک و تعرفه‌ها، رقابت در مالکیت عمومی، حمل‌ونقل و زیرساخت‌ها، توسعه کسب‌وکار، تنظیمات فنی و سایر حوزه‌ها باید منافع مربوط به توسعه صنعتی در کشورهای عضو را در نظر داشته باشد (Mostafa & Mahmood, 2018: 165). از آنجاکه تصور عملکرد مؤثر در اتحادیه اقتصادی اوراسیا بدون به کار گرفتن سیاست‌های منسجم در زمینه اقتصاد کلان غیرممکن است، این سیاست‌ها که شامل توسعه و اجرای کنش‌های مشترک از سوی دولت‌های عضو در اتحادیه می‌شود، باهدف به دست آوردن توسعه اقتصادی متوازن در اتحادیه تنظیم شده است (Mirfakhraee, 2015: 157).

یکی از اهداف مهم موافقت‌نامه‌های تجاری، ایجاد تسهیلات و حذف قوانین دست و پاگیر برای تجار و سرمایه‌گذاران است. امضای موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی و ایجاد منطقه آزاد تجاری میان ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا هم منجر به توسعه روابط اقتصادی ایران و اتحادیه گردیده و هم می‌تواند به هاب منطقه‌ای ایران کمک کرده و کریدور شمال-جنوب را تقویت نماید. سیاست اتحادیه اقتصادی اوراسیا نخست در حوزه اقتصاد کلان شامل دستیابی به مؤلفه‌های کلان اقتصاد مطابق با مقررات ۶۲-۶۳ معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ضمیمه ۱۴ آن و هم‌چنین واگذاری بخشی از اختیارات در زمینه سیاست‌های کلان اقتصادی به بخش تخصصی کمیسیون اقتصادی اوراسیا است. سیاست دوم بسط و توسعه داخلی با تمرکز حداکثری بر اجرای قوانین تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری در میان کشورهای اتحادیه و سیاست سوم و چهارم، به گسترش روابط با شرکا و سازمان‌های خارجی از طریق اعضا و یا سازمان اشاره دارد.

جدول ۲. رشد اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ (درصد) منبع: (world Bank)

2019)

کشور	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
ارمنستان	۱/۸	۲/۶	۳/۲	۳/۵	۳/۵	۳/۸
بلاروس	۱/۷	-۳/۹	-۲/۶	-۰/۴	۰/۵	۱/۲
قزاقستان	۴/۲	۱/۲	۱/۰	۲/۴	۲/۶	۲/۹
قرقیزستان	۴/۰	۳/۹	۳/۶	۳/۴	۴/۰	۴/۸
روسیه	۰/۷	-۲/۸	-۰/۲	۱/۳	۱/۴	۱/۴

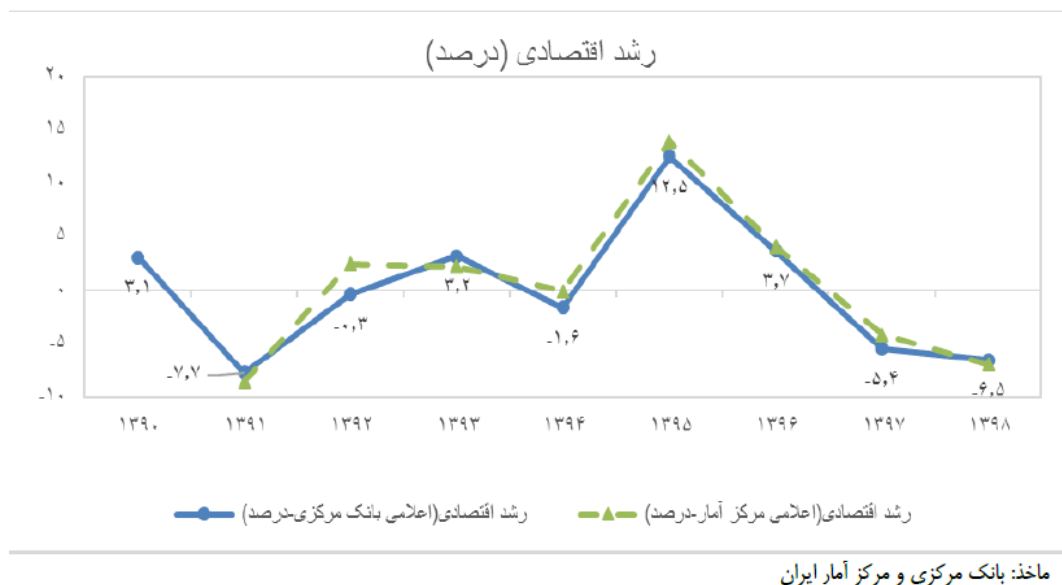


شکل ۱. رشد اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (درصد)

منبع: (IrICA)

بررسی رشد تولید ناخالص داخلی کشور نشان می‌دهد، این شاخص در دهه جاری به دلیل شوک‌های برونزای ۱۳۹۱، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷، نوسان‌های شدیدی را تجربه کرده است. دو مقطع ۱۳۹۱ و ۱۳۹۷ مواجه با شوک تحریم بوده و در سال ۱۳۹۴ مواجه با کاهش شدید قیمت نفت شد. در تحریم ۱۳۹۱ تولید ناخالص داخلی کاهش ۷,۷ درصدی، در شوک ۱۳۹۴ کاهش ۱,۶ درصدی و در شوک ۱۳۹۷ کاهش ۵,۴ درصدی داشت. با رفع تحریم‌ها از اواخر سال ۱۳۹۴، تولید ناخالص در سال ۱۳۹۵ رشد ۱۲,۵ درصدی داشت و در سال ۱۳۹۶، رشد اقتصادی متعادل شد. بازگشت تحریم به فضای اقتصادی کشور از نیمه دوم سال ۱۳۹۶ باعث شد تا بازارهای اقتصادی دچار تلاطم شوند که نتیجه آن افزایش انتظارات تورمی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان و در نهایت منفی شدن عملکرد رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۷ (۵,۴- درصد) بود. در

سال ۱۳۹۸ نیز بسیاری از محدودیت‌های ناشی از تحریم با شدت بیشتر پابرجا بود و در اواخر سال عوارض ناشی از اپیدمی کرونا نیز اضافه شد. مطابق آمارهای بانک مرکزی، تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۸ نسبت به ۱۳۹۷، با نرخ منفی ۶,۵ درصد کاهش یافته است. این میزان کاهش، ۱,۱ واحد درصد بیشتر از سال قبل می‌باشد. (نمودار ۲)



شکل ۲. تحولات رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ (درصد)

۲.۴. تجارت خارجی

اتحادیه اقتصادی اوراسیا را باید نوعی از همگرایی منطقه‌ای دانست که باهدف تأمین نیاز و اهداف جمهوری‌های سابق شوروی در زمینه گردش آزاد کالا، سرمایه، خدمات و نیروی کار شکل گرفته است. (Legrenzi, 2008: 50) مرحله اجرای اتحادیه گمرکی از ژوئیه ۲۰۱۱ با لغو کنترل گمرکی میان مرزهای داخلی روسیه، قزاقستان و بلاروس عملیاتی گردید و همه نوع کنترل گمرکی و ترخیص کالا به مرزهای خارجی اتحادیه گمرکی منتقل شد. در این مرحله، محدودیت بر سر تجارت آزاد میان سه کشور از میان رفت. این اقدام به‌وضوح به تسهیل تجارت بین کشورهای شریک به‌ویژه در طول بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۱۲ کمک نمود و زمینه تجارت بیشتر میان اعضا را فراهم آورد (Sajadpour & Soleimani Darchagh, 2016: 106).

اتحادیه اقتصادی اوراسیا با توجه به اقتصاد کشورهای عضو و این‌که میزان توسعه اتحادیه با اقتصاد اعضا رابطه مستقیم دارد، همگرایی با شرکای خارجی را در اولویت قرار داده است تا منتج به دستاوردهای بیش‌تر شود. در این خصوص

تجارت به‌عنوان شاهبیت رابطه اقتصادی بین کشورها مطرح می‌گردد و همچون راهکاری اساسی در جهت کسب سود و منفعت بین‌المللی فراوی کشورها قرار می‌گیرد. روابط تجاری هرچه در ساختار خود سود و منفعت بیش‌تری را عاید کشورها نمایند، از جذابیت بیش‌تری برخوردار خواهند بود. یکی از تجربیات موفق در این زمینه ایجاد توافقات تجاری ترجیحی است که جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد بین‌الملل از آن خودساخته‌اند. موافقت‌نامه‌های ترجیحی درواقع نوعی هماهنگی در تعرفه را برای کشورهای عضو به ارمغان می‌آورند که می‌تواند گامی در جهت یکپارچگی اقتصادی تلقی گردد (Tayebi & Taheri, 2005:5).

مهم‌ترین محور جهانی‌شدن اقتصاد، افزایش رقابت در سطح جهان است. به‌عبارت‌دیگر، ایجاد بستر رقابتی، توجه به گسترش صادرات و حذف موانع موجود و به دنبال آن افزایش قدرت رقابت‌پذیری از مهم‌ترین شاخص‌های آماده‌سازی بستر جهانی‌شدن و ورود به آن است. فضای مدرن اوراسیا در راستای فرآیندهای جاری جهانی و چندملیتی توانسته شکل فضایی-زمانی جدیدی کسب کند که در این فضا پوشش‌های محلی و جهانی به هم‌زیستی برسند. تحت این شرایط، که پس از اتحادهای نوین ایجادشده، فضای اوراسیایی برای نخستین بار ویژگی‌های خاصی از منطقه جهانی را پیدا کرده است (Mirfakhraee:2016,155-156).

با گسترش توافقات و مذاکرات متعدد و در پی آن توسعه سازمان تجارت جهانی و کاهش شدید تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای، گسترش زیادی در رقابت‌پذیر شدن بنگاه‌ها و کشورها صورت گرفته است. بر این اساس، شرکت‌ها و کشورهای مختلف در رویارویی با این رقابت شدید، اقدامات گسترده‌ای به‌منظور انطباق انجام داده‌اند. رقابت در دسترسی به عوامل تولید ارزان و بازارهای مصرف جهانی ازجمله دلایل افزایش شدید تجارت خارجی، تولید جهانی، رشد تکنولوژی، حرکت آزادانه سرمایه و سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. از سوی دیگر، کشورها برای حفظ منافع ملی و افزایش توان رقابت در بستر جهانی به منطقه‌گرایی و همکاری‌های اقتصادی توجه زیادی پیدا کرده‌اند.

از دید اقتصاد سیاسی بین‌المللی و طبق فرهنگ و مقررات سازمان تجارت جهانی، منطقه‌گرایی به اقدام‌هایی گفته می‌شود که از سوی کشورهای عضو سازمان‌های منطقه‌ای برای آزادسازی و تسهیل تجارت در آن منطقه در قالب موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای به یکی از اشکال ترتیب‌های تعرفه ترجیحی باهدف ایجاد منطقه آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و نیز اتحادیه اقتصادی انجام می‌گیرد (Soleimanpour & Soleimani Darchagh, 2016:72). درواقع منطقه-گرایی هنگامی کاربرد دارد که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند، از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی داشته باشند. برای کشورهای درحال توسعه که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این قبیل کشورها و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی باشد. زیرا از یک‌طرف کشورهای درحال توسعه نمی‌توانند به‌تنهایی با اقتصادهای

بزرگ رقابت کنند و از طرف دیگر برخی از اقتصاددانان شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای را پیش‌درآمد پیوستن کشورها به رقابت جهانی و سازمان تجارت جهانی می‌دانند. زیرا معتقدند آزادسازی اقتصادی باید ابتدا در مناطق هم‌جوار، که سهل‌تر است، تمرین شود تا در نهایت شرایط بهتری برای رقابت در صحنه بین‌المللی به وجود آید.

مفهوم بازارهای مشترک در شناخت اولویت‌های اتحادیه بسیار مؤثر است. این بازارها، فضاها، نوینی از یکپارچگی و تعامل بین دولت‌های عضو در اتحادیه اقتصادی اوراسیا هستند. معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا معین کرده که این اتحادیه باید درون قلمرو خود به اجرای فعالیت‌های بین‌المللی بپردازد و البته این فعالیت‌ها باهدف حل مشکلاتی انجام می‌شود که اتحادیه با آن‌ها مواجه خواهد بود. به‌عنوان بخشی از این فعالیت‌ها، اتحادیه می‌تواند حق مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی با دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و مجموعه‌های یکپارچه بین‌المللی را داشته باشد و افزون بر آن بتواند به‌صورت مستقل یا مشترک همراه با دولت‌های عضو در قلمرو خود معاهدات بین‌المللی ببندد. معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا نه‌فقط اصول کلی برای همکاری گسترده‌تر بین امضاکنندگان خود را تعیین می‌کند، بلکه حوزه‌های دقیقی را که همکاری در آن‌ها رخ می‌دهد نیز مشخص می‌کند. امضاکنندگان معاهده توافق کرده‌اند تا برای رسیدن به هدف طرح‌شده در اولویت‌ها اقدام به حذف تمام موانع موجود فنی، مدیریتی و هرگونه مانعی کنند که بر سر راه تجارت آزاد قرار دارد (Chufirin, 2015:2).

۵. مقایسه تجارت کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸

مطابق آمار مرکز تجارت بین‌المللی، بررسی وضعیت تجارت کشورهای اوراسیا طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد در مجموع، تمامی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا طی سال‌های مذکور از پیوستن به اتحادیه منافع را به‌واسطه رشد صادرات به دیگر کشورهای عضو اتحادیه کسب کرده‌اند. کل ارزش تجارت فی‌مابین کشورهای عضو این اتحادیه در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۲/۴ میلیارد دلار بوده که در سال ۲۰۱۸ با رشد ۳۶ درصدی به ۵۷/۸ میلیارد دلار رسیده است (جداول ۳ و ۴).

بر اساس این آمارها، به‌طورکلی به نظر می‌رسد کشور ارمنستان بیش‌ترین منفعت را از پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا داشته و صادرات کالایی آن طی مدت مذکور به کشورهای عضو اتحادیه بیش از ۳ برابر شده که بیش از هر چیز به دلیل رشد قابل‌توجه صادرات ارمنستان به کشور روسیه بوده است. در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۵، صادرات قزاقستان به ارمنستان با افزایش حدود ۱۱ برابری همراه بوده و به حدود ۵/۶ میلیون دلار رسیده است. ارزش صادرات ارمنستان و قرقیزستان به روسیه نیز به ترتیب بیش از ۳ برابر و ۲ برابر شده است. صادرات ارمنستان به قرقیزستان نیز باوجود آن‌که کم‌ترین رقم صادرات را در میان سایر کشورهای عضو به خود اختصاص داده، اما در سال ۲۰۱۸ نسبت به ۲۰۱۵، حدود ۲ برابر افزایش یافته است. صادرات قزاقستان به کشور قرقیزستان در سال ۲۰۱۸ نسبت به ۲۰۱۵ با کاهش ۸

درصدی مواجه شده و کشور قرقیزستان نیز در سال ۲۰۱۸ کاهش ۰/۱ درصدی در صادرات خود به بلاروس داشته است. ارزش صادرات کشور روسیه به قرقیزستان نیز با ۱۱ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۵ کم‌ترین میزان رشد صادرات در میان کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۸ را به خود اختصاص داده است. در میان کشورهای عضو اتحادیه، به نظر می‌رسد کم‌ترین منفعت را کشور قزاقستان کسب کرده است. به‌طوری‌که ارزش صادرات کالایی آن به کشورهای عضو، طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ تنها حدود ۱۶/۴ درصد افزایش یافته است. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، حجم تجارت روسیه ۳۷ درصد، بلاروس ۴۵ درصد، قزاقستان ۲۰ درصد، ارمنستان ۱۰۱ درصد و قرقیزستان ۱۲/۶ درصد رشد کرده است. در سال ۲۰۱۸، سهم روسیه از کل تجارت کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا ۴۸ درصد، بلاروس ۳۱ درصد، قزاقستان ۱۷ درصد، ارمنستان ۱/۷ درصد و قرقیزستان ۲/۲ درصد بوده است. طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، سهم روسیه و بلاروس از تجارت کشورهای عضو این اتحادیه افزایش و سهم سایر کشورها کاهش یافته است (Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture, 2019).

جدول ۳. ارزش تجارت کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا با یکدیگر در سال ۲۰۱۵

واردکننده صادرکننده	روسیه	بلاروس	قزاقستان	ارمنستان	قرقیزستان	مجموع
روسیه	—	۱۴/۶۶۱	۱۰/۴۱۵	۷۵۱	۱/۲۸۱	۲۷/۱۰۸
بلاروس	۹/۱۴۵	—	۵۰۵	۳۱	۵۴	۹/۷۳۶
قزاقستان	۴/۴۴۱	۴۹	—	۰/۵	۵۹۸	۵/۰۵۹
ارمنستان	۲۰۱	۵/۶	۴/۶	—	۰/۳	۲۱۱
قرقیزستان	۱۱۰	۸/۸۳	۲۰۵	۰/۱۳	—	۳۲۳
مجموع	۱۳/۸۶۷	۱۴/۷۲۵	۱۱/۱۳۰	۷۸۲	۱/۹۳۳	۴۲/۴۳۷

ارزش: میلیون دلار

منبع: (ITC, 2019)

جدول ۴. ارزش تجارت کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا با یکدیگر در سال ۲۰۱۸

واردکننده / صادرکننده	روسیه	بلاروس	قزاقستان	ارمنستان	قرقیزستان	مجموع
روسیه	-	۲۲/۱۰۷	۱۲/۶۵۸	۱/۲۹۹	۱/۴۱۷	۳۷/۴۸۱
بلاروس	۱۲/۵۲۴	-	۶۸۷	۳۸	۷۵	۱۳/۳۲۴
قزاقستان	۵/۲۲۹	۹۹	-	۵/۶	۵۵۳	۵/۸۸۷
ارمنستان	۶۳۳	۱۰/۴	۸۳	-	۰/۸	۶۵۳
قرقیزستان	۲۶۰	۸/۸۱	۲۲۵	۰/۲۲	-	۴۹۵
مجموع	۱۸/۶۴۷	۲۲/۲۲۶	۱۳/۵۷۸	۱/۳۴۳	۲/۰۴۶	۵۷/۸۴۰

ارزش: میلیون دلار

منبع: (ITC, 2019)

بیشتر مطالعات تجربی و تاریخی بیانگر آن است که عموماً کشورهایی که به دور خود حصار کشیده‌اند؛ از لحاظ اقتصادی با موفقیت چندانی مواجه نشده‌اند و آن دسته از کشورهایی که تجارت خارجی را به عنوان نیروی محرک اقتصاد و تأمین کننده مالی توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار داده‌اند؛ به موفقیت‌های نسبی بیش‌تری دست یافته‌اند. یکپارچگی مالی، گسترش مبادلات تجاری، دسترسی راحت‌تر به تکنولوژی‌های جدید، ایجاد اتحادیه‌های مشترک و بازار بزرگ‌تر و تولید با استفاده از صرفه‌های مقیاس نمودی از استفاده از ظرفیت‌های جهانی است. کشورهایی که منافع اقتصادی و پیوندهای سیاسی مشترکی دارند، می‌توانند تجارت آزاد را با سیاست‌های حمایتی ادغام و علاوه بر کاهش محدودیت تجاری مابین خود، کشورهای غیرعضو را با سیاست‌های تبعیضی مواجه سازند.

۶. نقش تعرفه در گسترش مبادلات تجاری ایران با اتحادیه اوراسیا

در سال‌های اخیر، به خصوص از دهه ۱۹۹۰ به این سو، یکی از مباحث اصلی اقتصاددانان، آزادسازی تجاری و جهانی شدن بوده است. برای ورود به فرآیند جهانی شدن، ایجاد فضای رقابتی، اهمیت بسزایی دارد. به عبارتی دیگر، ایجاد بستر رقابتی و حذف موانع موجود برای گسترش صادرات و افزایش تولید از مهم‌ترین عواملی می‌باشند که آمادگی برای فعالیت در بستر جهانی را فراهم می‌سازند. در نتیجه رشد بخش‌های دارای مزیت صادراتی و دسترسی به بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای در کنار بازارهای داخلی زمینه‌ساز گسترش روابط جهانی است. موضوع دسترسی به بازارهای بین‌المللی، ارتباط تنگاتنگی با مبحث جریان‌های تجاری دارد که موضوع تعرفه‌ها در مرکز آن قرار می‌گیرد. با توجه به ممنوعیت استفاده از محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای و نیز لزوم حمایت از صنایع داخلی تنها از طریق تعرفه‌ها، در چارچوب مقررات

سازمان تجارت جهانی، می‌توان به‌صراحت گفت که تعرفه مهم‌ترین ابزار سیاست‌های تجاری است که در اختیار دولت‌ها می‌باشد و مهم‌ترین وسیله برای محدود کردن یا بسط دادن دسترسی به بازارها شناخته می‌شود.

سیاست‌های حمایت تجاری در دو قالب تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تقسیم می‌شوند. تعرفه یک نوع مالیات غیرمستقیم بر پایه ارزش یا مقدار واردات کالا می‌باشد. وضع تعرفه در مورد کالاهای وارداتی معمولاً منجر به افزایش قیمت داخلی و کاهش مصرف آن‌ها و در نتیجه کاهش واردات آن محصول می‌شود. هر اقدام دولتی به‌جز برقراری تعرفه که مستقیماً مانعی برای ورود کالا به کشور دیگر گردد و یا به‌صورت تبعیض‌آمیز در مورد کالاهای وارداتی عمل کند را به‌عنوان موانع غیر-تعرفه‌ای تعریف می‌کنند. موانع غیرتعرفه‌ای (مانند مجوزهای لازم برای واردات) معمولاً باعث محدودیت کمی بر میزان واردات می‌شوند و به‌طور غیرمستقیم باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی به کشور و در نتیجه موجب کاهش مصرف این محصولات در داخل کشور می‌گردند.

سیاست جایگزینی واردات که در دهه اول انقلاب اسلامی به‌منظور رسیدن به خودکفایی تبلیغ و اعمال شد، سبب ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای زیادی در آن دوره گردید. تولیدکنندگان بدون توجه به مزیت‌های نسبی در تولید کالاها و خدمات و در فضای غیررقابتی عمل می‌کردند. تغییر این سیاست به سیاست توسعه صادرات در دهه‌های اخیر، موجب سمت‌گیری برنامه‌ریزان اقتصادی کشور به حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آن‌ها به مقررات تعرفه‌ای معقول شده است؛ اما تعدادی از این موانع هنوز پابرجاست. غیررقابتی بودن اقتصاد ایران مانع اصلی در حرکت به‌سوی تعامل گسترده‌تر با اقتصاد جهانی است. ایران نتوانسته حتی با کشورهای همسایه خود ترتیبات نوعی از تعرفه‌های ترجیحی را به آزمایش بگذارد و حتی نتوانسته در داخل سازمان آکو به توافقی در جهت استقرار تعرفه‌های ترجیحی دست یابد و این موجب در انتظار ماندن کشورهای عضو از سال ۲۰۰۳ برای دریافت لیست کالاهای مشمول ایران شده است.

امروزه به دلایل مختلف، ملت‌ها احساس می‌کنند که باید سیاست‌های اقتصادی‌شان را با یکدیگر هماهنگ نمایند. این هماهنگی منافعی ایجاد می‌کند که از طریق دیگر امکان‌پذیر نیست. همچنین مشخص شده است کشورهایی که تعرفه صفر را در مقابل یکدیگر وضع می‌کنند با احتمال بیش‌تری نسبت به وضعیتی که حتی کشورها تعرفه بهینه را در مقابل یکدیگر وضع می‌کنند، سود خواهند برد. اصولاً هر نوع توافقی که باعث شود کشورها، سیاست‌های پولی و مالی و تجاری خود را هماهنگ سازند، به یکپارچگی اقتصادی اشاره دارد. بر این اساس، درجات مختلفی از یکپارچگی اقتصادی وجود دارد. توافقات تجاری ترجیحی شاید ضعیف‌ترین شکل یکپارچگی اقتصادی باشد و امروزه از آن به‌عنوان اولین مرحله ادغام-سازی یاد می‌شود. در یک موافقت‌نامه تجارت ترجیحی بین کشورهای عضو، کاهش‌های تعرفه‌ای را (اگرچه شاید به حذف آن‌ها منجر نگردد) برای طبقه‌ای از محصولات به کشورهای شریک پیشنهاد می‌دهند. درحالی‌که تعرفه‌های بالاتر، تعرفه‌های غیرتبعیضی، برای دیگر طبقات محصولات باقی خواهد ماند (Tayebi & Taheri, 2005:5).

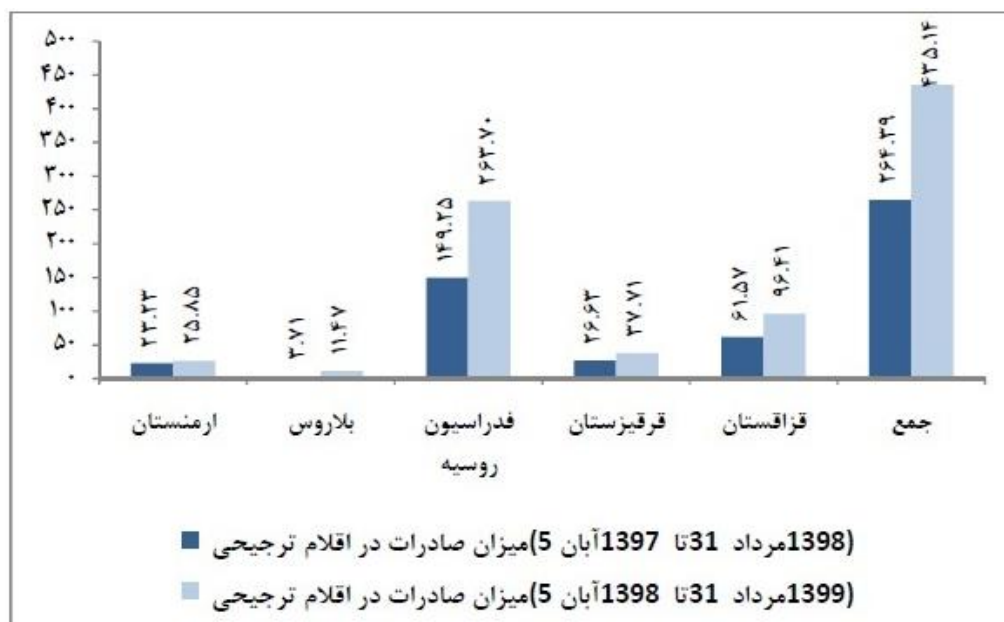
طبق اعلام سازمان تجارت جهانی ۵۰ درصد صادرات کالایی جهان در سال ۲۰۰۸ تحت پوشش موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی صورت می‌گرفت که این میزان در سال ۲۰۱۸ از افزایش بیش‌تری برخوردار بوده است. تعداد موافقت‌نامه‌های امضا شده در سال ۱۹۹۰ میلادی ۷۰ مورد و در سال ۲۰۱۶ میلادی ۶۴۵ مورد ثبت شده است که این امر گویای تمایل کشورها جهت تسهیل تجارت از طریق رفع موانع تعرفه‌ای است. بر این اساس در شرایط حاضر نه تنها موافقت‌نامه‌های تجاری با کاهش تعرفه‌ها، زمینه دسترسی تولیدکنندگان داخلی به بازارهای جدید را فراهم می‌کنند؛ بلکه این امکان را نیز به وجود می‌آورند که مشارکت در زنجیره جهانی ارزش بین کشورهای طرف موافقت‌نامه تسهیل شود. از این نظر جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد با عقد توافقات تجاری نسبت به فراهم‌سازی زمینه لازم برای مشارکت بنگاه‌های اقتصادی ایرانی در طول زنجیره جهانی ارزش را فراهم نماید. توافق‌نامه ایجاد منطقه آزاد تجاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیا اقدام جدی ایران برای تحقق هدف فوق‌الذکر محسوب می‌گردد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا تعرفه بیش از ۵۰۰ کالا را صفر می‌کند. عضویت ایران در این اتحادیه به صادرات کالا کمک می‌کند. در گذشته برای صادرات کالا به روسیه، تعرفه‌های زیادی برای کالاهای ایرانی لحاظ می‌شد و عملاً امر صادرات چندان به صرفه نبود. زیرا وقتی تعرفه‌ها بالا باشد، امکان صادرات برای کشوری که تعرفه دارد در رقابت با کشورهایی که این تعرفه‌ها را پرداخت نمی‌کند، مشکل است. وقتی برای ایران تسهیلات تجاری قائل شوند و تعرفه‌ها را حذف کنند، کالای تولیدی می‌تواند صادر شده و قابلیت رقابت با بقیه کشورهای صادرکننده را داشته باشد.

جدول ۵. تجارت ایران با کشورهای اوراسیا

کشور	۱۳۹۴		۱۳۹۵		۱۳۹۶		۱۳۹۷		۸ ماهه ۱۳۹۸	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
روسیه	۱۷۳/۱	۵۱۷/۴	۲۱۹/۰	۱۵۴۴/۱	۲۹۲	۷۳۷	۲۸۰	۱۳۴۲	۲۱۶	۷۶۵
قزاقستان	۱۳۷/۹	۸۷/۲	۱۷۳/۵	۲۱۰/۸	۱۶۸	۶۶۷	۱۳۰/۴	۸۷	۶۰	۶۴
ارمنستان	۱۰۲/۱	۱۳/۳	۱۷۹/۲	۲۰/۹	۲۰۲	۲۵/۸	۱۵۸/۶	۲۲/۶	۲۴۱	۲۱
قرقیزستان	۲۲/۱	۱/۷	۲۶/۶	۳/۵	۳۸۷	۶/۱	۳۳/۲	۱۱/۳	۳۴	۷
بلاروس	۴/۰	۲۳/۶	۲/۵	۲۹/۲	۱/۷	۳۱/۹	۲/۷	۲۳/۹	۶	۱۰
جمع کل	۴۳۹/۲	۶۴۳/۲	۶۰۰/۸	۱۸۰۸/۴	۷۰۲/۴	۸۵۷/۵	۶۰۵	۱۴۸۶/۸	۵۵۹	۸۷۸

ارزش: میلیون دلار

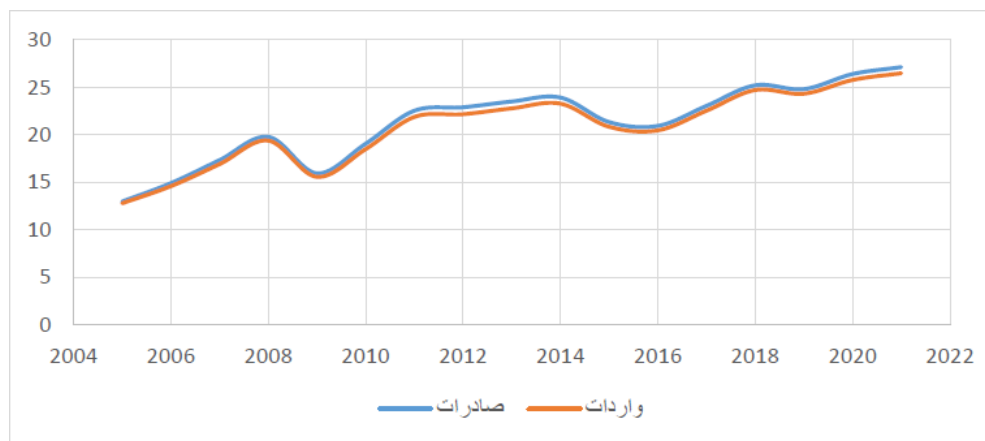
Source: Iran Trade Development Organization, 2019.



شکل ۳. میزان صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا در اقلام ترجیحی به تفکیک کشورهای عضو اتحادیه

Source: Iran Trade Development Organization, 2019

ارزش صادرات و واردات کالایی ایران به کشورهای اوراسیا طی دوماهه نخست ۱۴۰۰ به ترتیب ۱۸۰,۲ میلیون دلار و ۲۰۱,۸ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت زمان مشابه سال قبل با افزایش ۶۶ درصدی همراه بوده است. طی دوماهه نخست ۱۴۰۰ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، صادرات کالایی ایران به همه طرف‌های تجاری اوراسیا افزایش و در مقابل واردات (به‌استثنای بلاروس) کاهش داشته است. طی مدت موردبررسی، تراز تجاری ایران با همه کشورهای اوراسیا به‌جز روسیه، به نفع ایران، مثبت بوده ضمن اینکه کسری تراز تجاری با روسیه نیز در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. در مجموع، برآیند تحولات مزبور منجر به بهبود ۹۱,۹ درصدی کسری تراز تجاری ایران با کشورهای اوراسیا طی دو ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ شده است.



شکل ۴. صادرات و واردات ایران بر حسب میلیون دلار
منبع: (IrICA)

۷. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا کشورهایی از آسیای مرکزی و شمالی و اروپای شرقی هستند که شامل بلاروس، قزاقستان، روسیه، ارمنستان و قرقیزستان می‌باشند. تعرفه گمرکی در تجارت کالایی بین اعضای اتحادیه صفر است و اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا تعرفه خارجی مشترکی برای کالاهایی که از خارج از اتحادیه وارد می‌شوند، اعمال می‌کنند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ارتقای رقابت و همکاری بین اقتصادها و بهبود توسعه پایدار به‌منظور بهبود سطح زندگی کشورهای عضو ایجاد شده است. یکی از نتایج آن این است که این اتحادیه به‌عنوان یک نهاد واحد در مذاکرات بین‌المللی نظیر مذاکره با سازمان تجارت جهانی وارد می‌شود و دیگر لازم نیست هر کشور به‌صورت جداگانه وارد مذاکره شود.

از منظر مؤسسان اتحادیه اقتصادی اوراسیا، این اتحادیه می‌تواند بازار بزرگی در چارچوب قوانین سازمان تجارت جهانی ایجاد کند و تجارت میان اعضا را بهبود بخشد و تسهیلات بسیاری را در این زمینه برای کشورهای عضو به ارمغان آورد. از همین رو، اعضای آن موافقت خود را با تردد آزاد کالا، سرمایه، نیروی کار و خدمات در مرزهای اوراسیا بیان داشته‌اند. هم‌چنین اعلام کرده‌اند که سیاست هماهنگ‌شده‌ای در زمینه انرژی، صنایع، حمل‌ونقل و بخش کشاورزی را دنبال خواهند کرد و در پی ایجاد بازارهای مشترک نفت و گاز، بازار واحد عرضه دارو و نیز بازار واحد تولید و عرضه نیروی برق به‌منظور تعمیق همکاری اقتصادی با یکدیگر هستند.

رشد منطقه‌گرایی و میل به ایجاد همگرایی‌های اقتصادی در چارچوب‌های گوناگون روزبه‌روز در حال گسترش است. به‌طوری‌که امروزه کم‌تر کشوری را می‌توان یافت که عضو حداقل یک نهاد با کارکرد اقتصادی نباشد. تلقی از همگرایی

اقتصادی به عنوان موتور توسعه سبب استقبال کشورها از گسترش همکاری‌های اقتصادی شده است. کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، بهبود فضای کسب و کار و تسهیل در جریان مبادلات ارزی و مالی کشورها در قالب طرح‌های همگرایی می‌تواند عامل توسعه و استحکام این روابط گردد و دسترسی به بازار کشورهای مورد مطالعه برای صادرکنندگان ایران با شناخت بخش‌ها و کشورهای هدف و الگوبرداری از کشورهای عضو طی فرآیند همگرایی و رسیدن به درجه توسعه-یافتگی بالا حتی در کوتاه مدت نیز می‌تواند اتفاق افتد. ایران نیز با اتخاذ یک دیپلماسی واقع‌بینانه، پویا، همه‌جانبه و سازگار با واقعیت‌های کشورهای عضو اتحادیه می‌تواند میان انبوهی از فرصت‌ها چه در بخش کالایی و چه در بخش غیرکالایی نظیر خدمات حمل و نقل و خدمات فنی و مهندسی سهم مناسبی از ظرفیت‌های بازار کشورهای عضو را در اختیار گیرد و در راستای تأمین هرچه بیشتر منافع ملی، گسترش و تعمیق روابط میان طرفین و دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری طبق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله تا سال ۱۴۰۴ گام بردارد.

آزادسازی تجاری، رقابت در تولید را بیش‌تر کرده و کیفیت کالاها را با هزینه کم‌تر افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، هر کشوری که بخواهد در صحنه رقابت‌های بین‌المللی وارد شود، مجبور است با اصلاح ساختارهای تولیدی، منابع را به صورت بهینه و کارا تخصیص دهد و از راه کشف مزیت‌های نسبی، افزایش فعالیت‌های پژوهشی برای ابداع و نوآوری، کاهش بوروکراسی و تشریفات در مسیر تولید، برای بقای خویش در این رقابت شدید، تلاش نماید. با وجود این که اقتصاد ایران عمده‌تأ دولتی و تحت حمایت‌های دولت است و توان رقابت با اقتصاد جهانی را ندارد، ورود به موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌های رقابتی ایران را مشخص کرده و کشور را برای ورود به عرصه بین‌المللی آماده نماید. امضای این موافقت‌نامه هم‌چنین در شرایطی که آمریکا در ادامه بدعهدی‌های خود، با خروج یک‌جانبه از برجام، قصد دارد ایران را در فشار اقتصادی قرار دهد؛ اقدامی مثبت تلقی شده و می‌تواند نقش مؤثری در جهت مقاوم‌سازی اقتصاد ایران داشته باشد. ایران با چند کشور توافق‌های تجاری دوجانبه امضا نموده ولی توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیا یک تجربه جدی در توافق با یک اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای است و یکی از کامل‌ترین و مفصل‌ترین موافقت‌نامه‌های تجاری ایران است.

ایران در سال‌های پس از انقلاب موضوع منطقه‌گرایی و همگرایی اقتصادی را به شدت دنبال نموده است و از آنجایی که برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی باشد. تعامل با چنین کشورهایی الگوی مناسبی برای پیشرفت کشور ایران بوده و توسعه روابط تجاری با آن‌ها می‌تواند زمینه‌های رشد اقتصادی ایران و حضور پررنگ‌تر آن در عرصه تجارت جهانی را ایجاد نماید. ایران از تعرفه‌های ترجیحی برای صادرات غیرنفتی استفاده می‌کرده است؛ اما از آنجاکه این گونه صادرات، نسبت به صادرات نفت بسیار کم اهمیت می‌باشد، این امر کمکی به فعال شدن کشور برای ورود به اتحادیه‌های منطقه‌ای ننموده است. حال که تفاهم جدی در بین سیاست‌گذاران و اقتصاددانان به

وجود آمده که رشد و توسعه اقتصاد ایران منوط به گسترش صادرات است و به علاوه استفاده ایران از تعرفه‌های ترجیحی در اروپا از فوریه سال ۲۰۱۴ متوقف شده است، ضرورت دارد در این دنیای به هم پیوسته، چگونگی ورود به این وادی هرچه زودتر برنامه‌ریزی شده و تمرین گردد.

به منظور عضویت ایران در اتحادیه اوراسیا کاهش تعرفه‌ها می‌بایست مطابق زمان‌بندی با سرعت بیش‌تری صورت پذیرد و عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای جدید می‌تواند برای دستیابی به اهداف توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی مفید باشد. چراکه در چارچوب چنین تشکلهایی موانع تجاری و تعرفه‌ها در سطح منطقه حذف می‌گردد و دسترسی به بازارهای بزرگ‌تر فراهم می‌شود. هم‌چنین ایران بایستی به مسئله تعرفه‌ها توجه کند. در صورتی که تعرفه‌های گمرکی ایران بالاتر از حد متناسب با تعرفه اتحادیه اوراسیا باشد، شکل‌گیری تعاملات با شکست مواجه می‌شود و اگر از حد متناسب پایین‌تر باشد، ابزارهای برتری اقتصادی را به دست طرف مقابل می‌بخشد.

در شرایط حاضر ایران نیز با عنایت به شرایط پیرامونی خود و شرایط بین‌المللی اهمیت زیادی برای توسعه روابط ایران و اتحادیه اوراسیا در سطح گفتگوهای بین دولتی در حوزه اقتصاد قائل است. بنابراین به منظور اتخاذ سیاست‌های مناسب در ایجاد ارتباط با کشورهای مذکور مطالعه و پژوهش ضروری می‌نماید.

کتابنامه

1. Alavi Far, S.A.H. (2016). The Process of Formation of the Eurasian Economic Union and its Economic Capacities. *IRAS Proceedings*, No. 9402. [In Persian]
2. Aziznejad, S., Tari, F., & Seyednourani, S.M.R. (2011). Iran Joining WTO and Its Effects on the Import of Capital-Intermediate Commodities. *Journal of Economic Growth and Development Research*, 1(3), 99-134. [In Persian]
3. Chuftrin, G. (2015). Eurasian Economic Union: Undergoing a Durability Test. *Russian Analytical Digest*, No.170, 2-5.
4. Courtney W. (2015). Remarks on the Eurasian Economic Union. *Central Asia Economic papers*, No.12.
5. Falk, R. (2004). *The Declining World Order: America's Imperial Geopolitics*. New York: Routledge.
6. Freedman, R. (2006). Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record. *The Strategic Studies Institute (SSI)*, Available at: <http://www.strategicstudiesInstitute.army.mil> (Accessed on: 06/02/2020).
7. Langenhove, L.V. (2016). *Building Regions: the Regionalization of the World Order*. New York: Routledge.
8. Legrenzi, M. (2008). *Beyond Regionalism? Regional Cooperation, Regionalism and Regionalization in the Middle East*. New York: Routledge

9. Li, Y. (2018). The Greater Eurasian Partnership and the Belt and Road Initiative: Can the Two Be Linked?. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 94-99.
10. Mankoff, J. (2011). *Russian Foreign Policy: the Return of Great Power Politics*. Maryland: Rowman and Littlefield Publishers, INC.
11. March, L. (2012). Nationalism for Export? The Domestic and Foreign-Policy Implications of the New Russian Idea. *Europe-Asia Studies*, 64(3), 401-425.
12. Mirfakhraee, S.H. (2015). Geo-Economic Occasions for Iran after Eurasian Economic Union Formation. *Studies of International Relations Journal*, 8(32), 143-175. [In Presian]
13. Mostafa, G., & Mahmood, M. (2018). Eurasian Economic Union: Evolution, Challenges and Possible Future Directions. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 163-172.
14. Noori, A. (2019). Iran, Russia and Eurasian Integration; Benefits of Active Regionalism. *Central Eurasia Studies*, 12(1), 235-252. [In Presian]
15. Riggirozzi, P. (2017). Regional Integration and Welfare: Framing and Advocating Pro-Poor Norms through Southern Regionalisms. *New Political Economy*, 22(6), 661-675.
16. Saeedi, R., Saeedi, Kh., & Dehghani, A. (2014). Feasibility of Establishing Preferential Trade Agreement with Iran and Countries of Brics. *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 22(69), 107-130. [In Presian]
17. Sajadpour, S.M.K., & Soleimani Darchagh, M. (2016). Russia's Eurasian Integration Dissection; Conceptual and Operational Framework. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*. 21(90), 67-117. [In Presian]
18. Shlapentokh, D. (2006). *Russia between East and West: Scholarly Debates on Eurasianism*. Brill Academic Pub.
19. Soleimanpour, H., & Soleimani Darchagh, M. (2016). Economic Integration in Central Eurasia in Line with Cantouri and Spiegel Models. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*, 22(93), 69-97. [In Presian]
20. Tabac, M. (2016). Regionalism and Economic Processes with Global Implications. CSEI Working Paper Series, Center for Studies in European Integration (CSEI), Academy of Economic Studies of Moldova (ASEM), No. 1, 22-30.
21. Tayebi, S.K., & Taheri, S. (2005). Investigating the Effects of Economic Convergence between Iran and Economic Unions (Panel Data Approach). *The Journal of Planning and Budgeting*, 10(2), 3-28. [In Presian]
22. Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture. (2019). Deputy of Economic Studies, Tehran, Iran. [In Presian]
23. Valizadeh, A., & Alizadeh, S. (2018). Exploring the Roots of Continuity in the Foreign Policy of the Russian Federation during Putin's Rule. *Central Eurasia Studies*, 11(2), 513-529. [In Presian]



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.26929.0>

مقاله پژوهشی

تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا

اسماعیل علمدار (دانش‌آموخته دکترای تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

s.alamdar@modares.ac.ir

الهه کولایی (استاد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

ekolaee@ut.ac.ir

صص ۱۱۹-۱۰۳

چکیده

کشورهای ایران و روسیه از دیرباز دو قطب مهم در دو سوی دریای خزر بوده‌اند که در مناطق هارتلند و ریملند جهانی قرار گرفته‌اند. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دو کشور نسبت به سایر کشورهای منطقه سبب شده نقش پویاتری در معادلات سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشند. از آنجاکه امروزه عامل قدرت و وزن ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل اهمیت دوچندان یافته است و روسیه یک قدرت جهانی و ایران یک قدرت منطقه‌ای قلمداد می‌شود؛ دو کشور همواره در روابط خود از این عامل‌ها در جهت اعمال سیاست‌های خود بهره می‌برند. نظریه واقع‌گرایی هانس مورگنتا که بر توازن قوا و نقش عامل قدرت تأکید دارد، گواهی بر این ادعا می‌باشد. این مقاله سعی دارد با روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی و از دیدگاه نظریه توازن قوا به تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی بپردازد. براین اساس نتایج پژوهش حاکی از آن است، همان‌طور که مورگنتا بر عامل قدرت و منافع ملی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص در روابط بین‌الملل تأکید دارد، روسیه همواره همه روابط سیاسی خود را با ایران به‌ویژه در مسائل منطقه آسیای مرکزی - قفقاز - غرب آسیا و برجام در راستای منافع ملی خود تدوین کرده و روابط تاکتیکی خود را با ایران مبتنی بر اهداف استراتژیک در جهت افزایش قدرت و وزن ژئوپلیتیکی خود بهره برده است. ولی به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیرندگان در عرصه روابط خارجی باید بیش‌ازپیش به این عوامل توجه کنند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، روابط خارجی، ایران، روسیه، نظریه مورگنتا

۱. مقدمه

پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میان رهبران اروپایی راه را برای تشکیل دولت‌های ملی در اروپا و دیگر نقاط جهان هموار کرد و ملت‌های جهان به تشخیص و هویتی جدا از دیگران رسیدند. از طرفی پیدایش کشور ملی و استقلال کشورها زمینه را برای پدیدارشدن علم روابط بین ملت‌ها فراهم کرد. روابط بین‌الملل^۱ به تمام شکل‌ها و حالت‌های تعامل یا دادوستد بین اعضا و بازیگران مستقل صحنه جهانی یا جوامع ملی گفته می‌شود (Kazemi, 1999: 44). مفهوم «سیاست خارجی» نیز در یک کشور به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور که جنبه برون‌مرزی دارد؛ مربوط می‌شود. به عبارت دیگر سیاست خارجی در داخل کشور فرموله می‌شود ولی روابط بین‌الملل در بیرون از آن شکل می‌گیرد. بی‌گمان یک رابطه ارگانیک پیوسته بین سیاست ملی و سیاست بین‌الملل وجود دارد، اما موضع و مقام هر یک از این دو مفهوم را باید در جایگاه ویژه خود ارزیابی کرد (Same, 1999: 42). امروزه بسیاری از دانشوران روابط بین‌الملل نمی‌توانند برای توصیف، تحلیل و نقد یک پدیده تنها از یک دیدگاه توجه کنند؛ چراکه ارتباطات بین‌المللی و نقش فزاینده گروه‌های اجتماعی در سیاست در بسیاری از مواقع، مقوله «سطح تحلیل» را بی‌اعتبار ساخته است. این خود مدتی است که اندیشمندان را به این فکر واداشته است که نظریه‌پردازی علمی در روابط بین‌الملل را تمام‌شده فرض کنند (Davand, 2017: 228). بدون تردید، پایه‌ای‌ترین مفهوم دانش روابط بین‌الملل، قدرت است. درواقع قدرت، بازتاب‌دهنده مناسبات میان کنشگران روابط بین‌الملل بوده؛ بدین معنا که روابط بین‌الملل و شاید به گونه‌ای صحیح‌تر، روابط میان دولت‌ها دربردارنده مناسبات قدرت میان کنشگران یادشده است (Ebrahimifar & Monavari, 2011: 6). بدین ترتیب شاخص قدرت را جوهر سیاست دانسته‌اند. زیرا به سیاستمداران و رهبران سیاسی توانایی تولید نتایج موردنظرشان را می‌دهد (Hafez Nia & et. al 2008: 1). امروزه هر کشوری برای رسیدن به اهداف ملی خود به یک استراتژی ملی نیاز دارد که عملیاتی‌کردن این استراتژی ملی نیازمند پشتوانه‌های قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی لازم است. دانش ژئوپلیتیک متشکل از سه عنصر جغرافیا-سیاست و قدرت است که وجه جدایی اصلی آن از جغرافیای سیاسی ترکیب قدرت به دو عنصر دیگر می‌باشد که آن را متفاوت‌تر می‌کند. نقطه مشترک دو علم روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک در همین عنصر مشترک قدرت می‌باشد که در دانش علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی هر دو جایگاه ویژه‌ای دارند. از آنجاکه موضوع اصلی ژئوپلیتیک بررسی و مطالعه روابط و پیوندهای فرامرزی میان واحدهای سیاسی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است؛ شباهت و نزدیکی بسیاری با موضوع‌های مورد مطالعه در دانش روابط بین‌الملل به‌ویژه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. (Mirhaydar & Hamidi Nia, 2006: 2). پس از جنگ جهانی دوم، به نظر واقع‌گرایان به‌ویژه هانس مورگنتا، مبنای تعادل و ثبات منطقه‌ای

و جهانی حاکمیت نظریه توازن قوا است. در این نظریه کشورها بدون حمله نظامی به یکدیگر با تقویت عامل قدرت، به دنبال تحقق منافع ملی خود هستند. این دیدگاه در مقابل دیدگاه آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل بوده است.

کشور ایران پس از انقلاب اسلامی با اتکا به آرمان‌های انقلابی همواره با شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» راهبردهای سیاست خارجی خود را تدوین کرده است. از سویی جمهوری فدراتیو روسیه پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان یک قدرت جهانی در همسایگی خزر با ایران روابط پرفرازونشیبی در طول سه دهه اخیر داشته است. روسیه قبل از انقلاب به‌ویژه در دو جنگ (۱۸۱۳-۱۸۱۴ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸) در اوایل قرن نوزدهم به ایران هزینه قابل توجهی از زیان مالی و منطقه‌ای در قفقاز و آسیای مرکزی وارد ساخته بود. از سوی دیگر مداخله شوروی در سیاست داخلی ایران پس از جنگ جهانی دوم یادآور طرح‌های امپریالیستی روسیه در مورد ایران بود (Asisian, 2013: 13). این امر سبب شد تا این کشور نزد مردم ایران پیشینه تاریخی منفی داشته باشد. اما امروزه به دلایل تحولات سیاسی و بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه، روابط این دو کشور به هم نزدیک شده است. هرچند باید از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی این نزدیکی روسیه به ایران را به علت تامین منافع ملی آن در این نوع سیاست خارجی دانست. ولی این پژوهش سعی دارد با روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر بنیادهای ژئوپلیتیکی از دیدگاه نظریه توازن قوا مورگنتا به تحلیل این روابط بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا آیین قدرت‌طلبی و هژمونی خواهی روسیه قبل از فروپاشی تغییر کرده و به دنبال صلح و امنیت جهانی است؟ و یا به دنبال تحصیل منافع ملی و گسترش فضای حیاتی (خروج از حصار خشکی) از طریق رابطه نزدیک با ایران در مسائل منطقه‌ای و جهانی است؟

۲. چارچوب مفهومی - نظری پژوهش

امروزه ژئوپلیتیک قدیم را ابزار جنگ تلقی می‌کنند، لیکن برخلاف ژئوپلیتیک قدیم، ژئوپلیتیک جدید که مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست را ممکن می‌سازد، برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید (Shams Dolatabadi & et. al, 2007: 85). ژئوپلیتیک به‌عنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مربوط با آن از یک‌سو و فرایندهای سیاسی از سویی دیگر تعریف می‌شود. بنابراین، زمینه‌های جغرافیایی و فرایندهای سیاسی هر دو پویا و بر یکدیگر تاثیر گذاشته و تاثیر می‌پذیرند (Cohen, 2008: 42). در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر می‌داند (Hafez Nia, 2006: 37). ژئوپلیتیک تصویر کلان را ارائه داده و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با سیستم و نظام جهانی به‌عنوان یک کل را ارائه می‌دهد (O Tauthail & et. al, 2011: 22). بیشترین مرز مشترک بین دانش ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل را می‌توان در نظریه واقع‌گرایی یافت.

واقع‌گرایی که از دهه ۱۹۴۰ به وجود آمده و همچنان تا امروز به‌عنوان پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل باقی مانده است. هرچند واقع‌گرایی در طول زمان شکل خود را عوض کرده است. ولی این توانایی دگرگونی یکی از دلایل اصلی تداوم هژمونی واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است (Mohammadkhani, 2009: 84). باوجود این می‌توان اصول مشترکی را در واقع‌گرایی یافت. اصولی چون دولت‌محوری، آنارشی سیستم بین‌الملل، قدرت و امنیت (Rosenberg, 1990: 65). هانس. جی. مورگنتا (۱۹۰۴-۱۹۸۰) به‌طور انحصاری به‌عنوان یک واقع‌گرای سیاسی شناخته می‌شود (Hamilton, 1991: 12). او برای نظریه واقع‌گرایی شش اصل را مطرح ساخت (Doerti & Pfaltzgraff, 1993: 164). نخست، وی اعتقاد داشت که روابط سیاسی، محکوم قواعدی عینی هستند که ریشه در عمق سرشت بشر دارند. از آنجاکه این قواعد «تابع ترجیح‌ها و اولویت‌های ما نیستند، بنابراین انسان‌ها تنها با قبول خطر شکست، به رویارویی با آن‌ها بر خواهند خاست.» دوم، مدعی است که دولتمردان «برحسب منافع می‌شوند به‌عنوان قدرت تعریف می‌شوند به اندیشه و اقدام می‌پردازند» و شواهد تاریخی نیز این فرض را تأیید می‌کند.

سوم، می‌پذیرد که عبارت «منافع تعریف‌شده به‌عنوان قدرت»، معنایی سست و لرزان دارد. با این حال، در جهانی که در آن دولت‌های دارای حاکمیت، درگیر رقابت بر سر کسب قدرت‌اند، سیاست خارجی همه کشورها باید بقا را به‌عنوان قطعی‌ترین هدف سیاست خارجی تلقی کنند.

چهارم، مورگنتا می‌گفت «اصول‌های اخلاق را نمی‌توان در شکل انتزاعی و عام، در مورد اقدام‌های دولت‌ها به کار بست بلکه باید این اصول را از صافی شرایط خاص زمانی و مکانی عبور داد».

پنجم، او مدعی بود که واقع‌گرایی سیاسی «آرزوهای اخلاقی یک کشور خاص را با قوانین اخلاقی حاکم بر جهان یکی نمی‌گیرد. درواقع اگر سیاست بین‌الملل را در داخل چارچوبی از منافع تعریف‌شده برحسب قدرت موردنظر قرار دهیم، قادر خواهیم بود در مورد دیگر دولت‌ها نیز همان‌گونه قضاوت کنیم که در مورد ملت خودمان به قضاوت می‌نشینیم. ششمین و آخرین نکته آنکه مورگنتا بر استقلال حوزه سیاسی اصرار داشت. اقدام‌های سیاسی را باید با معیارهای سیاسی مورد قضاوت قرار داد.

آنچه از این نظریه توازن قوا می‌توان فهمید که "هیچ کشوری در درون سیستم نباید بیش‌از اندازه از دیگران قدرت بگیرد (Heeren and Vattel, 1955: 30).

برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در کنار اصطلاح توازن قدرت از واژه تعادل قدرت استفاده می‌کنند. درحالی‌که این دو واژه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. کنت والتز معتقد است که تعادل قدرت متعلق به نظریه نواقع‌گرایی است. او می‌پذیرد که واقع‌گرایی کلاسیک، طبیعت انسانی را در مرکز دلایل کشمکش قرار می‌دهد، درحالی‌که نواقع‌گرایی هیچ‌گونه ادعایی بر طبیعت بشر ندارد و فشارهای حاصل از آنارشی را صرف‌نظر از طبیعت بشر برآورد می‌کند (Waltz, 2000: 27).

مورگتا زمانی نظریه «سیاست بر اساس قدرت» را مطرح کرد که آرمان‌گرایی سیاسی، امیدهای دوردست و ناممکن را در میان مردم و دولتمردان به وجود آورده بود (Sareio Alghalam, 2004:65). به‌طور کلی مورگتا به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل اعتقاد داشت که سیاست‌های بین‌المللی از راه قوانین جهانی و عینی مبتنی بر منافع ملی و قدرت و نه محرک‌های روان‌شناختی تصمیم‌گیران، مدیریت می‌شود (Hafez Nia, 2010: 11). به‌عبارتی دیگر او می‌پذیرد که «دولتمردان در چارچوب منافع خود که به‌عنوان قدرت تعریف می‌شود، فکر و عمل می‌کنند» او در توصیف خود از عملیات موازنه قدرت، این تفاوت را مطرح می‌کند: «تا زمانی که موازنه قدرت به‌طور موفقیت‌آمیزی اجرا شود... یک ثبات عارضی در روابط میان ملت‌های مربوط ایجاد می‌کند، ثباتی که همواره در خطر نابودی است و بنابراین، همواره نیازمند این است که تجدید بنا شود. اما در همان حال، این تنها ثبات قابل دسترسی در شرایط مفروض الگوی قدرت است. به علت این که اینجا با یک تناقض درونی اجتناب‌ناپذیر موازنه قدرت روبه‌رو هستیم» (Emerson & et. al, 2002: 74).

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این مقاله کیفی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. ابتدا اطلاعات مورد نیاز با استفاده از ابزار کتابخانه و مراجعه به منابع معتبر، کتاب‌ها و مقاله‌ها گردآوری شده است. سپس با تکیه بر نظریه توازن قوای مورگتا به تحلیل ژئوپلیتیکی روابط روسیه و ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته شده است. این پژوهش سعی دارد با انجام یک بررسی نظری به این مساله پژوهش پاسخ دهد؛ که آیا آیین قدرت‌طلبی و هژمونی خواهی روسیه قبل از فروپاشی تغییر کرده و به دنبال صلح و امنیت جهانی است؟ و یا به دنبال تحصیل منافع ملی و گسترش فضای حیاتی از راه رابطه نزدیک با ایران در مسائل منطقه و جهانی است؟

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

به نظر برخی کارشناسان تحلیل روابط ایران و روسیه همواره زیر تأثیر وصیت‌نامه پترکیبر تزار روسیه قرار داشته است (Koolae, 2016: 418). حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی به‌شمار آمده است. با توجه به این که امنیت و ثبات در این منطقه پیش از این توسط ابرقدرت پیشین تأمین می‌شد، ایران از همان آغاز استقلال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرد که خلاء موجود را با همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه پر شود (Shams Sanaei, 1996: 199). با وجود تفاوت در ساختن حکومت و قوانین حاکم، دین و زبان متفاوت، تصورهای دو کشور در مورد تهدیدهای پیش رو، شباهت‌ها و منافع مشترک بسیاری را وجود آورده است (Shahmohammadi et. al, 2014: 10). هر دو کشور علیه سیاست‌های غرب هستند و در حال حاضر رهبران ایران و روسیه در برابر دولت

ایالات متحده انگیزه‌های به نسبت یکسانی دارند، به گونه‌ای که تحریم‌ها را در هر دو کشور اعمال کرده است و این جهان‌بینی‌های خاص، دو کشور را به هم نزدیک کرده است.

۴. ۱. متغیرهای تأثیرگذار در سیاست خارجی روسیه و ایران

برای تحلیل دقیق و منسجم سیاست خارجی هر کشور، ابتدا لازم است ساختارهای تأثیرگذار در برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری وزارت خارجه آن کشور را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. ساختارهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران همانند بسیار از کشورها، ناشی از ساختارهای رسمی و غیررسمی هستند (Sanaei & Atri, 2011: 23). عناصر ساختارهای رسمی و مؤثر در فرایند سیاست‌گذاری کشور عبارت‌اند از: رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه (Bakhshayeshi, 2000: 109). از طرفی ساختارهای غیررسمی همچون احزاب، گروه‌های فشار، جامعه روحانیت و ائمه جمعه مانند گروه دیگر در سیاست‌گذاری وزارت امور خارجه نقش مهمی ندارند و گاه نقش مقطعی ایفا می‌کنند.

متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه شامل ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری: یعنی ریاست جمهوری، شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه و کمیته روابط خارجی می‌شود (Karami, 2005: 61). از سویی ساختارهای غیررسمی هم مانند شرکت‌های بزرگ انرژی از جمله «ترانس نفت»، «گاز پوم»^۱ و «لوک اویل»^۲ که رابطه نزدیکی با مجامع بانکی و تجاری روسیه دارند و یا شرکت دولتی صادرات تسلیحات^۳ هستند (Freedman, 2000: 84) که نباید مورد غفلت قرار گیرند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست خارجی روسیه تاکنون دوره‌های تاریخی فراوانی را پشت سر گذارده است که در هر دوره هدف‌ها و مسائل مهم سیاست خارجی این کشور در قالب این دوره‌ها تغییر یافتند (Sanaei & Atri, 2011: 29). دوران حاکمیت دیدگاه ارو-آتلانتیکی (غرب‌گرایی) و بی‌توجهی به جمهوری‌های اتحاد شوروی، دوره ثبات و توجه بیشتر به کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد شوروی و سپس انتخاب پوتین به عنوان رئیس‌جمهور و آغاز مرحله جدید از سیاست خارجی روسیه که در آن، هم توجه به غرب و آمریکا و هم همکاری با کشورهای مهم آسیایی، اروپایی و بیش از همه کشورهای مستقل هم‌سوی، اهمیتی ویژه داشت. بنابراین به‌طور کلی از زمان پریماکف، روسیه در جهت تأمین منافع خود و در چارچوب نگاه اوراسیاگرایی جدید به بازتعریف روابط با جمهوری‌های پیرامون پرداخت (Koolae, 2005: 18). سه سند مهم ملی که پوتین در آغاز اولین دوره ریاست جمهوری خود تدوین و آن‌ها را مبنا و منشور حرکت روسیه در سیاست بین‌الملل اعلام کرد عبارت‌اند از: آیین سیاست خارجی (ژوئن ۲۰۰۰)، آیین امنیت ملی (ژانویه ۲۰۰۰) و آیین

1 Transneft

2 Gazprom

3 Luk Oil

4 Rosvooruzniye

نظامی (آوریل ۲۰۰۰) (Keyani, 2008: 348). در آیین جدید سیاست خارجی روسیه، بر تلاش برای حمایت از منافع ملی جهت رسیدن به این هدف‌ها تأکید شده است: تضمین امنیت کشور، حفظ و تقویت حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی آن، دستیابی به جایگاه محکم و دارای وجهه در جامعه جهانی که با منافع روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و یکی از مراکز دارای نفوذ هم‌خوانی کامل داشته باشد (Sherafat, 2004: 137). بنابراین باید پذیرفت «همه شخصیت‌های مهم روسیه از پوتین تا مدودیف، وزرای گذشته و حال، نمایندگان پارلمان، دیپلمات‌های معمولی و حتی قضات دادگاه قانون اساسی، به شکل بنیادی معتقد به برابری جایگاه و موقعیت روسیه در عرصه بین‌الملل هستند» (Haukkala, 2008: 44).

روابط ایران و روسیه در دوران پس از انقلاب به‌طور عام و دهه‌های گذشته به‌طور خاص، به سطح راهبردی نرسیده و راهکنشی بوده است (Jahanbakhsh & Haghpahanah, 2016: 188). دلیل آن شاید باور دولت‌مردان و صاحب‌نظران روس نسبت به ایران و به‌طور متقابل جامعه مدنی و مردم ایران است. روابط دو کشور در پس از انقلاب اسلامی در زمینه‌های متنوع شکل پیدا کرده است که در ادامه به چند حوزه اصلی این روابط اشاره می‌شود:

حوزه ژئواکونومیک

پس از انقلاب اسلامی روسیه تلاش کرده است خود را به عنوان یک شریک بالقوه در توسعه منابع انرژی ایران مطرح سازد. در سال ۱۹۹۷، شرکت دولتی گازپروم روسیه یکی از اولین شرکت‌های انرژی خارجی بود که در زمینه توسعه میدان پارس جنوبی شرکت کرد. پس از آنکه ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه شد، گازپروم و وزارت نفت جمهوری اسلامی کمیته مشترکی برای هماهنگی صادرات گاز ایران با روسیه تشکیل دادند (Wihte, 2010: 96). در زمینه اقتصاد و انرژی، ایران و روسیه تا حدی همکار و در همان حال تا حدی رقیب محسوب می‌شوند. اما یکی از دلایل غیرقابل چشم‌پوشی برای موفقیت بیشتر روسیه در عرصه اقتصادی در منطقه این است که علاوه بر عمل‌گرایی بیشتر روسیه در حوزه‌های اقتصادی، ساختارهای اقتصادی این کشور نیز در منطقه راحت‌تر از ایران عمل می‌کند. به دلیل پیوندهای به‌جای مانده از دوران شوروی همچنان بین اقتصاد روسیه و این منطقه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. این امر در زمینه انرژی و انتقال آن نیز تا حد زیادی صدق می‌کند (Sanaei & Atri, 2011: 33). لازم به ذکر است یکی از بازیگران اصلی در حوزه انرژی و خطوط انتقال آن در منطقه، ایالات متحد آمریکا است. همان‌گونه که در ژانویه ۲۰۰۶ فایننشال اکسپرس نوشت دولت آمریکا از خطوط گوناگون لوله برای انتقال نفت در منطقه حمایت می‌کند، ولی با خط لوله‌ای که از ایران بگذرد، مخالف است (Koolae, 2016: 394). این رقابت ژئوپلیتیکی بین ایران و آمریکا و در سطح وسیع‌تر بین آمریکا و روسیه به میزان زیادی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در حوزه انرژی را تحت شعاع قرار می‌دهد. از طرفی روسیه قصد

دارد دروازه اصلی صادرات منابع طبیعی گسترده آسیای مرکزی باقی بماند و با توجه به نزدیک شدن ایران پس از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)^۱ با غرب، ممکن است ایران را تهدیدی برای این جاه‌طلبی ببیند (Prawdzik, 2017: 11).

حوزه تجارت

روابط تجاری ایران و روسیه که در سال ۱۹۹۳ حدود ۷۲۳ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۹۶، به ۲۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۷ به ۵۵۰ میلیون دلار رسید. این ارقام به‌خوبی نشان می‌دهد در این سال‌ها از ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور به‌هیچ‌وجه استفاده لازم برده نشده است (Koolae, 2004: 100). از سال ۲۰۰۰ و پس از روی کار آمدن پوتین همکاری‌های ده‌ساله میان دو کشور بیش‌ازپیش گسترش یافته است به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۵ روسیه به هفتمین شریک تجاری ایران تبدیل شد (Jahanbakhsh & Haghpanah, 2016: 186). در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ بیشترین میزان واردات از روسیه در سال ۱۳۹۱ با رقمی بیش از ۱,۵ میلیارد دلار و کمترین میزان مربوط به سال ۱۳۸۹ با رقمی معادل ۴۳۲ میلیون دلار بوده است. برخلاف واردات، روند صادرات به روسیه نوسان چندانی نداشته است. کمترین میزان صادرات در سال ۱۳۸۲ با رقمی معادل ۹۴ میلیون دلار و بیشترین میزان صادرات در سال ۱۳۹۱ با رقم ۵۰۱ میلیون دلار صورت گرفته است (Tehran Chamber of Commerce, 2014).

حوزه نظامی و هسته‌ای

در حوزه همکاری‌های نظامی، ایران پس از هند و چین سومین واردکننده تسلیحات و سامانه‌های نظامی روسی است. برای رهبران روسیه معاملات تسلیحاتی با ایران و مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی دارد (جهان‌بخش و حق پناه، ۱۳۹۴: ۱۹۹). هرچند در چند سال اخیر روسیه با دریافت مبلغ هنگفت متعهد به تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران شد اما به‌محض تحریم ایران در سال ۲۰۰۸ از دادن این سامانه‌ها به ایران سرباز زد و بعد از مذاکرات برجام برای تحویل این سامانه اعلام آمادگی کرد. که این یک نقطه ابهام‌آلودی در روابط طرف‌های این گفت‌گو به‌شمار می‌رود.

در حوزه همکاری‌های هسته‌ای دو کشور بعد از انقلاب، روسیه متعهد شد تا جایگزین طرف‌های غربی به‌ویژه آلمانی در تأسیس و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر باشد که از قضا در دوره‌های مختلف شاهد کارشکنی‌های متعدد از سوی آن‌ها به بهانه‌های واهی بودیم. هرچند در دوره‌ها به‌ویژه در دوره ۱۲ ساله مذاکرات هسته‌ای بر حق ایران برای استفاده از انرژی هسته‌ای در عین پایبندی به مقررات ان. پی. تی تأکید می‌کرد؛ اما گاهی در نشست‌های شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای با قطعنامه‌های شدیدالحن علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران موافقت می‌کرد. و به همراه چین در کنار سه عضو دیگر شورای امنیت قرار می‌گرفت (کولایی، ۱۳۹۳: ۴۳۰). البته در اواخر مذاکرات با توجه به منافع ملی روسیه در این دوره و سود حاصل از برجام برای آن‌ها و مسائل جانبی آن قدری به سور ایران اعلام موضع می‌کرد. موضع روسیه در برابر ایران،

جنگ نظامی با ایالات متحد نیست و معتقدند که دیپلماسی باید ادامه یابد. روس‌ها بر این باورند که ایران باید با جامعه جهانی همکاری کند. با این حال، با وجود این واقعیت که روسیه به دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای ایران علاقه‌مند نیست، مسکو دوست بودن با تهران را به جای دشمن ترجیح می‌دهد (Elikar & et. all. 2009: 114). بنابراین، سیاست روسیه در موضوع هسته‌ای ایران بر اساس پشتیبانی نیست، بلکه هدف آن حمایت از منافع مردم روسیه است (FAĤAZY, 2012: 17).

حوزه مسائل منطقه‌ای

در مورد مسائل مختلف منطقه‌ای نیز دو کشور با یکدیگر همکاری‌های داشته‌اند. علاوه بر اقدام‌های مشترک در مساله افغانستان و حمایت از ائتلاف شمال (Menkiszak, 2011: 19) و نیز محل جنگ داخلی تاجیکستان دو کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه و دریای خزر تشریک‌مساعی داشته‌اند (Karami, 2009: 156). هم‌جواری ایران و روسیه با آسیای مرکزی و قفقاز و اثرپذیری هر دو از تحولات داخلی این کشورها، زمینه را برای نزدیکی فزاینده دو کشور هموار ساخت. یکی از این مصداق‌ها گسترش بنیادگرایی اسلامی تحت تأثیر اندیشه‌های طالبان است، که با حاکمیت آن‌ها در افغانستان گسترش نگران‌کننده‌ای یافت. طالبان‌گرایی تهدیدی جدی علیه ثبات و امنیت در منطقه تبدیل شد و نزدیکی ایران و روسیه را تقویت کرد (Koolae, 2016: 424).

در مساله سوریه نقطه اوج هم‌گرایی منطقه‌ای دو کشور است. ایران به دلایل امنیتی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در سوریه حضور فعالی از خود نشان داده است. روسیه هم به‌طور متقابل به جهت جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی در مناطق سرزمینی، حفاظت از کدهای ژئوپلیتیکی خود و حضور در آب‌های آزاد و نزدیک شدن به قلمرو ژئواستراتژیک ناتو در این کشور به همراه ایران نقشی فعال دارد. این تحرک‌های روسیه در منطقه را می‌توان از دریچه «حرکت به‌سوی جنوب» که همواره در موضوع روابط روسیه و ایران مطرح بوده است، نگریست (Koolae, 2008: 55). همان‌طور که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ حضور نظامی روسیه در منطقه زیادتر شده است.



شکل ۱. پایگاه‌های نظامی و عملیاتی روسیه جهت نفوذ در سوریه

منبع: (European Council on Foreign Relations, ۲۰۱۶: ۵).

یکی از مهم‌ترین علایق ژئوپلیتیکی روسیه در سوریه، حفظ دامنه نفوذ و میراث ابرقدرت پیشین در منطقه دریای مدیترانه است. در کنار این موارد باید به حفظ آبرو و جایگاه بین‌المللی روسیه در جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه اشاره کرد. از سویی روسیه با حمایت از رژیم سوریه، خواستار حفظ توازن منطقه‌ای در برابر ترکیه است. از سوی دیگر سوریه به علت ارتباط بسیار نزدیکی با ایران نقش مهمی در جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر ترکیه در منطقه دارد. روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را یک بحران داخلی نشان دهد، تا از این راه مانع دخالت سایر کشورها به‌ویژه غرب و آمریکا در حوزه نفوذ سستی خود شود. درواقع روسیه از مسیر دیپلماسی سعی در حل بحران سوریه دارد. نشست‌های صلح برای سوریه با حضور سه کشور ایران-ترکیه-روسیه و موافقان و مخالفان حکومت در شهرهای سوچی، آستانه، آنکارا، تهران با محوریت روسیه گواهی بر این ادعا است. این تحرک دیپلماسی سبب می‌شود تا نشست‌های (به ظاهر) ائتلاف ضدداعش با محوریت اروپای غربی و آمریکا کم‌رنگ‌تر شود و روسیه از این طریق هم برای خود آبرو و اعتبار به‌دست می‌آورد و هم از گسترش بحران و ناامنی در مناطق جنوبی کشورش که از آن به‌عنوان "خارج نزدیک" نام می‌برد، جلوگیری می‌کند.

لازم به یادآوری است با وجود هم‌گرایی ایران با روسیه در مساله سوریه این کشور در نشست اخیر پیرامون بحران سوریه که در ماه سپتامبر ۲۰۱۸ برگزار شد از ایران دعوت نکرد. این نشست با حضور نخست‌وزیر ترکیه در شهر

سوچی برگزار شد و توافق‌هایی پیرامون آتش‌بس در منطقه ادلب سوریه صورت گرفت. همچنین نشست دیگری در استانبول در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۸ برگزار شد. نشست استانبول پیرامون بحران سوریه با حضور بالاترین مقام‌های سیاسی کشورهای روسیه، ترکیه، فرانسه و آلمان بدون حضور ایران صورت گرفته است. هدف از این نشست‌ها، این بوده است تا نقش ایران را در این تلاش‌های دیپلماتیک کم‌رنگ کنند و آینده سوریه را بدون نظر ایران ترسیم کنند. به گونه‌ای که اردوغان در این نشست اظهار داشت: ایران نقش مهمی در سوریه دارد و ما نتایج این نشست را در اختیار آن‌ها قرار خواهیم داد. حتی پوتین هم با موضوعی محتاطانه و دوگانه اعلام کرد که بررسی مسائل سوریه بدون حضور ایران را نمی‌توان نادیده گرفت.

۲.۴. روابط ایران و روسیه بر مبنای توازن قوا

همان‌طور که در بخش‌های قبل به تشریح ابعاد مختلف روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه در دوره‌های مختلف پرداختیم به این نکته می‌توان پی برد که هر دو کشور متناسب با ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و منافع ملی خود در مناسبات روابط بین‌الملل نقش بازی می‌کنند. ایران و روسیه اهداف ملی و کدهای ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی را در سیاست خارجی‌شان دنبال می‌کنند و همه تحرک‌های منطقه‌ای و جهانی خود را بر اساس این قطب‌نمای ژئوپلیتیکی تنظیم می‌کنند.

از دید نظریه توازن قوا روسیه با داشتن منافع ملی متعدد در منطقه جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی و قفقاز سعی در حفظ و گسترش این منافع با حمایت‌های ایران دارد. از طرفی دیگر ایران هم به علت ایجاد نقطه مشترک با روسیه در رسیدن به استراتژی‌های ایدئولوژیک و امنیت ملی خود بیش از گذشته، همکاری‌های بسیاری با روس‌ها را نسبت به گذشته داشته است. به گونه‌ای که ایران در دوره‌هایی برای حفظ امنیت ملی سرزمین خود و مبارزه با داعش بخشی از پایگاه‌های نظامی (اعم از آبی و خاکی) خود را برای ضربه زدن به این گروه تروریستی تکفیری در اختیار نیروهای نظامی روسیه قرار داده است. این مساله حاکی از اوج همکاری در این حوزه‌ها است. از نظر تحلیل‌های مبتنی بر رهیافت واقع-گرایی در روابط بین‌الملل نزدیکی روابط سیاسی دو کشور را می‌توان در ضرورت ایجاد موازنه در برابر قدرت و یا تهدید مشترک از سوی آمریکا تفسیر کرد.

با توجه به موضع‌گیری‌های ایران در مورد مسائل خاورمیانه، به‌ویژه درگیری‌های اعراب و اسرائیل، مسئله روابط بین مسکو و تهران اهمیت زیادی برای دولت اسرائیل دارد و این روابط را با توجه خاصی دنبال می‌کند. بنابراین، افزایش روابط دیپلماتیک می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای نفوذ در سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران و تلاش برای به دست آوردن روسیه برای مقابله با سیاست‌های غربی باشد (دیده‌بانی بی‌بی‌سی در خاورمیانه ۲۰۰۹، 11). به گونه‌ای که در ماه ژوئیه ۲۰۱۸

دیدارهای جداگانه پوتین با مقام‌های ایرانی - اسرائیلی و آمریکایی در فاصله ده روز، نشان از داشتن این عنصر مهم دیپلماسی برای رسیدن به اهداف استراتژیک خارجی است. سفر نماینده ویژه رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی اکبر ولایتی در تیرماه ۱۳۹۷ به روسیه به منظور دیدار با ولادیمیر پوتین جهت همکاری بیشتر با روسیه پس از خروج آمریکا از برجام برای پرکردن خلاء قطع روابط شرکت‌های بزرگ غربی صورت گرفت. به گونه‌ای که مقام‌های دو طرف از همکاری ۵۰ میلیارد دلاری پس از خروج آمریکا از برجام صحبت کردند. ولی باید منتظر ماند تا در عرصه عمل این همکاری‌ها را مشاهده کرد.

۴.۳. نقش محور غرب در روابط ایران و روسیه

اهداف سیاست خارجی روسیه به طور چشمگیری متفاوت از سایر قدرت‌های بزرگ نیست. تنها زمانی که ما روسیه را به عنوان یک موجودیت کاملاً منحصربه‌فرد و بی سابقه‌ای نگاه داریم، می‌توانیم ینش را در سیاست روسیه به دست آوریم (Belopolsky, 2009: 183). در سطح نظام ژئوپلیتیکی جهان، روسیه همواره سعی در حضور بیشتر در معادلات منطقه‌ای دارد. به گونه‌ای که مقام‌های روسیه حضور خود را در خارج از کشور با ایالات متحد مقایسه کرده‌اند (Koolaee & Hafezian, 2010: 111).

برخی از تحلیلگران روسی نگرانی خود را در مورد امکان بهبود روابط ایران و جامعه غربی، به ویژه با ایالات متحد ابراز کردند. به باور آن‌ها، اگر روابط ایران و غرب بهبود یابد، روسیه در این کشور بسیاری از علایق ژئوپلیتیکی خود را از دست خواهد داد. به عنوان نمونه اگر ایران شروع به قرارداد هسته‌ای با آلمان کند یک بار دیگر، حضور صنعت هسته‌ای روسیه در ایران رنگ خواهد باخت. با این وجود، سیاستمداران ایالات متحد بسیار خوب می‌دانند که نتیجه همکاری شدید و عمیق بین مسکو و تهران در زمینه‌های مختلف، موجب اتحاد و قدرت سیاسی و نظامی میان دو کشور خواهد شد. این یک کابوس برای ایالات متحد است؛ از این رو غرب برای اصلاح سیاست خود در مورد ایران و روسیه اقدام خواهد کرد. مثلاً زمانی که ایالات متحد به گرجستان در سال ۲۰۰۸ دست پیدا کرد، در پاسخ روسیه اعلام کرد که قصد دارد همکاری هسته‌ای خود را با ایران گسترش دهد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اتحاد سیاسی و نظامی ایران و روسیه یکی از مؤثرترین روش‌ها برای حمله به منافع کشورهای غربی است، زیرا آن‌ها تنها در مورد سیاست‌های تهاجمی خود علیه تهران و مسکو تجدیدنظر خواهند کرد (FAHIAZY, 2012: 31).

در همین حال باید توجه داشت که روابط نزدیک ایران و روسیه موجب نگرانی عمیق در کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحد خواهد شد، به همین دلیل ایالات متحد ممکن است تلاش کند روسیه را از راه جذب اوکراین و گرجستان به عنوان اعضای جدید در ناتو، فشار آوردن به منطقه قفقاز توسط گرجستان، جذب جمهوری آذربایجان و سپس ارمنستان به گروه‌بندی نظامی سیاسی غربی در یک منگنه ژئوپلیتیکی قرار دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روابط ایران و روسیه

همیشه تحت تأثیر عوامل بین‌المللی بوده است، زیرا این روابط پیوسته از ساختار نظام بین‌المللی یا قدرتهایی که به‌عنوان بال‌های دیگر روابط تهران-مسکو عمل می‌کنند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. ایالات‌متحد آمریکا می‌تواند به‌روشنی به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگر این صحنه در دوره‌های بسیار دیده شود. از این رو، توجه به محورهای همکاری و زمینه‌های آن در بین دو طرف و عوامل بین‌المللی که گاه نقش ویرانگر را در این روابط بازی می‌کنند، در تجزیه و تحلیل روابط ایران و روسیه در فضای بین‌المللی جدید ضروری است.

هر دو کشور ایران و روسیه در پی آن هستند که در برابر یک‌جانبه‌گرایی و تهدیدهای آمریکا سطحی از موازنه قدرت را ایجاد کنند و از راه مشارکت‌های استراتژیک در برابر نفوذ بی‌محابای این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز مقاومت کنند (Shoori, 2009: 22). البته در مساله هدف مشترک در مبارزه با تروریسم هر دو کشور از گروه داعش آسیب‌هایی دیده‌اند، به‌گونه‌ای که پس از رویدادهای تروریستی (کشته شدن سفیر روسیه در ترکیه در جریان مصاحبه در سال ۲۰۱۶ و حادثه تروریستی بهار ۲۰۱۷ در مجلس شورای اسلامی و حرم امام خمینی در ایران و حادثه تروریستی پایان تابستان ۲۰۱۸ اهواز) این همکاری‌ها را در مبارزه با این گروه سلفی تکفیری بیش‌ازپیش تقویت شده است.

از دیرباز روسیه بازیگری فعال در عرصه تحولات آسیای مرکزی بوده است. پس از غفلتی کوتاه، رهبران روسیه ضرورت توجه جدی به مسائل «خارج نزدیک» را مورد توجه قرار دادند (Koolae, 2005: 13). حضور روسیه در ابعاد قدرت نرم و سخت در آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به ایران بسیار بیشتر بوده است و ایران هرگز از ظرفیت همسایگان شمالی خود استفاده نکرده و روسیه با تمام توان از فرصت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی این منطقه بهره بسیار برده است. اگرچه بعد از فروپاشی شوروی ایران موقعیت بسیار خوبی در بحبوحه استقلال این کشورها از زیر چتر روسیه داشت و می‌توانست بازارهای آن‌ها و نفوذ فرهنگی و سیاسی خود را با توجه به ژئوپلیتیک تمدنی مشترک با آن‌ها را در اختیار داشته باشد؛ اما روسیه با بستن پیمان‌های امنیتی و نظامی و گاه اقتصادی مانند پیمان همکاری شانگهای سعی در تقویت روابط خود با این کشورها داشته است. جمهوری اسلامی ایران هم سعی دارد در این حوزه‌ها وارد شود، اما با توجه به قدرت روسیه (و نیز مخالفت تاجیکستان) در حوزه سی‌ای اس تا سال ۲۰۲۱ حضور ایران را به‌عنوان عضو دائم نمی‌پذیرفتند و به‌عنوان عضو ناظر از ایران در نشست‌های آن دعوت می‌کردند.

از آنجاکه پس از پایان جنگ سرد و انحلال اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران سخت تلاش کرده است یک همکاری استراتژیک با روسیه پس از شوروی را پایه‌ریزی کند؛ سیاست روسیه در بسیاری از موارد به‌ویژه موضوع هسته‌ای ایران نه مبتنی بر حمایت از ایالات‌متحد و نه حمایت از ایران است، بلکه برای حمایت از منافع روسیه طراحی شده است. معامله مسکو با غرب در حمایت از ایران سخاوتمندانه نیست. شواهد حکایت از آن دارد که روسیه از اعتبار ایران برای به دست آوردن امتیازهای بیشتر از جامعه غرب در ابعاد و زمینه‌ها دیگر استفاده کرده است. به‌گونه‌ای که این کشور

مسئولیت‌نداشتن خود را نسبت به ایران در موضوع‌هایی مانند: نیروگاه هسته‌ای بوشهر، سیستم‌های موشکی S300 و دادن رای ممتنع به سه قطعنامه شورای امنیت به‌ویژه (۲۲۳۱) علیه ایران، نشان داده است. ولی می‌توان گفت سیاست روسیه در مورد ایران متأثر از عوامل متعددی مانند چگونگی روابط آن با ایالات متحده، امنیت ملی، وضعیت منطقه‌ای در قفقاز و آسیای مرکزی، مسئله هسته‌ای، منافع اقتصادی و در حال حاضر نیز وضعیت در خاورمیانه است (Koolae, Azizi, 2021). از سویی نگرانی اصلی روسیه در مورد برنامه هسته‌ای ایران مربوط به چگونگی تغییر تعادل قدرت در منطقه است که به‌طور بالقوه موجب رقابت تسلیحات هسته‌ای میان دیگر قدرت‌های منطقه می‌شود (Ellie & Kadri, 2016: 3).

نیک آسین تئوری‌پرداز روابط بین‌الملل به‌منظور بررسی دقیق‌تر سیاست خارجی ایران و روسیه به این نکته اشاره می‌کند: «سه نظریه مختلف در مورد سیاست خارجی روسیه با ایران وجود دارد. تحلیلگران سیاست خارجی روسیه، به سه اردوگاه خوب، بد و زشت تقسیم می‌شوند. گروه اول موضع مثبت نسبت به روسیه دارند و معتقدند که "روسیه فقط یک قدرت جهانی است که خود را دوست ایران می‌داند و از منافع ایران محافظت می‌کند". گروه دوم دارای نگرش منفی (بد) نسبت به روسیه است. آن‌ها اظهار می‌کنند که "سیاست‌های کنونی روسیه ادامه سیاست‌های امپریالیستی پیشین است. روسیه اهداف استراتژیک بلندمدت را دنبال می‌کند. این کشور در حال گسترش نفوذ خود در جنوب مرزهای خود است و قابلیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی برای انجام این کار دارد". سومین گروه نگرش (زشت) به آن دارند و معتقدند که "روسیه یک موقعیت فرصت‌طلبانه بر اساس منافع ملی خود دارد. روسیه یک متحد استراتژیک نیست، بلکه یک متحد تاکتیکی برای ایران است. درحالی‌که از یک طرف، از انزوای ایران سود می‌برد، از سوی دیگر حمایت روسیه فشار ایران را کاهش می‌دهد" (Asasian, 2013: 14). از تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف روابط خارجی ایران و روسیه مبتنی بر نظریه توازن قوا که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد می‌توان فهمید که جمهوری فدراتیو روسیه یک متحد تاکتیکی است و نگرش زشت را در زمینه روابط خارجی می‌توان برای آن قلمداد کرد و به دنبال منافع خود بدون توجه به منافع ایران در جهت رسیدن به سیاست‌های امپریالیستی خود است.

در پایان می‌توان با تکیه بر رویکرد واقع‌گرایی و نظریه توازن قوا در روابط بین‌الملل این نتیجه را گرفت؛ به علت داشتن کدهای ژئوپلیتیکی بیشتر روسیه نسبت به ایران در حوزه منطقه‌ای، موازنه قوا در روابط دو طرف دچار تغییر شده است. به‌گونه‌ای که اگر روسیه به غالب استراتژی‌های منطقه‌ای و جهانی خود بر مبنای منافع ملی خود دست یابد؛ شاید این موازنه قوا به هم بخورد و دیگر این همسوی بودن در مسائل سیاست خارجی دچار واگرایی شود. لیکن این مساله نیازمند آن است تا نهادهای تصمیم‌گیر حکومتی و دولتی در عرصه سیاست خارجی یک بازبینی اساسی نسبت به سیاست‌های آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشند تا بیش از این، ظرفیت‌های مهم ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه را از دست نرود.

۵. نتیجه‌گیری

روابط سیاسی ایران و روسیه تاکنون از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است. روسیه و ایران به ترتیب پس از چین بیشترین تعداد همسایه را در جهان به خود اختصاص داده‌اند. یکی از علت‌های آن وسعت قلمرو دو کشور پس فروپاشی شوروی و به دنبال آن پدیدارشدن کشورهای مستقل بوده است. ایران و روسیه با وجود داشتن مرز آبی با یکدیگر در مرزهای خشکی هم روابط و تفاهم‌هایی را دارند. روسیه در عرصه سیاست خارجی خود سعی در افزایش وزن ژئوپلیتیکی و گسترش هژمونی خود در جهان در قبال آمریکا است. جمهوری اسلامی ایران هم در سطح منطقه‌ای سعی در حفظ و افزایش برد قدرت منطقه‌ای خود در مقابل عربستان و ترکیه در جنوب غرب آسیا دارد. تلاقی اهداف مشترک در مسائل منطقه‌ای بین ایران و روسیه سبب شده تا دو کشور بیش از گذشته در این حوزه به یکدیگر نزدیک شوند. هرچند باید این نکته را در نظر داشت اگرچه روسیه جهت مبارزه با داعش و جلوگیری از نفوذ این گروه تروریستی تکفیری به مرزهای خود و قلمروهای ژئواستراتژیکش (که جزء علایق ژئوپلیتیکش محسوب می‌شود) با ایران همکاری موثری دارد؛ ولی هدف اصلی این کشور گسترش هژمونی خود در سطح جهان و رقابت با ناتو و خروج خود از تنگنای ژئواستراتژیک در جهان است. اکنون منافع ملی روسیه ایجاب کرده است تا در ابعاد مختلف با ایران همکاری کند. ولی باید تلاش شود سیاست خارجی ایران علاوه بر داشتن انگیزه‌های ایدئولوژیک به بنیان‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک هم نیم‌نگاهی داشته باشد تا به شکل بهتر از این ابزار دیپلماسی بهره‌برد. تجربه چند سال گذشته در روابط ایران و روسیه نشان داده است که در دوره‌های حساس، این کشور بارها به طور کامل طبیعی در این روابط بر اساس منافع ملی خود تمرکز کرده است و سود و زیان آن سیاست‌ها را نسبت به هر کشور در جهان را محاسبه کرده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در همه عرصه‌ها به‌ویژه سیاست خارجی، به ظرفیت‌های منطقه‌ای حوزه پیرامونی، به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز که پیوندهای فراوانی در حوزه فرهنگی تمدنی و ژئوپلیتیک با ملت ایران دارند، بیش‌ازپیش توجه شود.

کتابنامه

1. Asisian, N. (2013). *Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience*. Small Wars Journal, Nov 23 2013 - 3:17pm
2. Bakhshayeshi Ardestani, A. (2000). *Principles of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Avaya Noor Publications. [In Persian].
3. BBC Monitoring Middle East (2009). *Iran paper argues that in relations with Iran Russia follows her own interests*, London, 23 Aug 2009.
4. Belopolsky, H. (2009). *Russia and the Challengers Russian Alignment with China, Iran, and Iraq in the Unipolar Era*, 2009, Palgrave Macmillan in Association with St Antony's College.

5. Cohen, Saul. B. (1994). *Geopolitics In the New World Era*. Chapter 2. USA: Westview Press.
6. Ellie, G., & Kadri, L. (2016). *The New Power Couple: Russia and Iran in the Middle East*. European Council on Foreign Relations.
7. Emerson et al. (2002). *Balance of Power*. Translating Research Institute for Strategic Studies, First Edition, Tehran: Strategic Studies Research Publications.[In Persian].
8. Freedman, R. (2000). Russian- Iranian relations in the 1990. *Middle East Review of International Affairs*, 4(2).
9. Hafez Nia, M.R. (2010). *Power and National Interests*, Tehran: Selection Publishing.[In Persian].
10. Haukkala, H. (2008). Russian Reactions to the European Neighborhood Policy. *Problems of Post- Communism*, 55(5), 40-48.
11. Jahanbakhsh, M.T. & Hagh Panah, J. (2016). Political-Economic Relations of the Islamic Republic of Iran and the Conflict of Law in the Context of Western Sanctions on the Conflict of Ukraine. *International Journal of Political Studies*, Islamic Azad University, Shahreza Branch, 7(22), 181-210. [In Persian].
12. James D., & Robert F. (1994). *Contradictory Theories in International Relations*. (A. Tayyeb & V. Bozorgh, Trans.). First Edition, Tehran: Gomes Publishing.[In Persian].
13. Karami, J. (2005). *Transformation of Russian Foreign Policy; Identity of the State and the West*. Tehran: Institute for Political and International, Ministry of Foreign Affairs.[In Persian].
14. Kayani, D. (2008). *Pathology of Iran-Russia Relations*. Tehran: Publications of the Institute of Studies of Russia, Central Asia and the Caucasus.[In Persian].
15. Kazemi, S. A. A. (1999). *International Relations in Theory and Practice*. Third Edition, Tehran: Gomes Publishing.[In Persian].
16. Koolae, E. (2004). *Causes and Consequences of the Development of Relations between the Russian Federation and Israel*. Tehran: Tehran University Press.[In Persian].
17. Koolae, E. (2005). *New Great Game in Central Asia Fields and Perspectives*. Tehran: Publications Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs.[In Persian].
18. Koolae, E. (2008). Geopolitics of oil transfer from the Caucasus. *Central Eurasia Studies*, 1(1), 47-70. [in Persian].
19. Koolae, E. (2016). *Politics and Government in Central Eurasia*. Fourth Edition, Tehran: Publication. [In Persian].
20. Koolae, E., & Hafezian, M. H. (2010). The Islamic Republic of Iran and the South Caucasus Republics. *Iranian Studies*, 6(1), 75-111.
21. Koolae, E., Azizi, (2021). *Causes, Sources and Implications of Developments in Russia Middle East Policy*, Second Edition. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
22. Menkiszak, M. (2011). *Russia Afghan Problem*. Warsaw: Osrodek Studiów Wschodnich.
23. Menkiszak, M. (2011). *Russia's Afghan Problem*. Warsaw: Osrodek Studiów Wschodnich.
24. Michał P. (2017). *The Iran – Russia Nexus Development of Bilateral Relations (2012-2017)*. DOI-Kurzanalysen.
25. Mohammad Khani, A. (2009). Explaining the New Realism Approach in International Relations. *Political Studies Quarterly*, 1(3), 83-100.[In Persian].
26. Rosenberg, J. (1990). What's the Matter with Realism? *Review of International Studies*, 16(4). 285-303.
27. Sanai, M. (1996). *Iran's Place in Central Asia*. Tehran: Al-Hoda International Publishing.[In Persian].

28. Sarie al-Qalam M. (2005). *Iran and the Globalization of Solutions and Challenges*. Tehran: Expediency Council. Strategic Research Center publication.[In Persian].
29. Shahmohammadi, Y., Hashemi, F., & Keshishyan G. (2014). The Role of Constructive Elements of Iran's Identity in Relations between Iran and Russia. *International Journal of Political Science*, 4(4), 1-11.[In Persian]
30. Sharafat, S. (2004). *International Control of Weapons, Russian Security View, in the Commonwealth of Independent States, CIS*, by Ibrahim Khatami Khosroshahi. Tehran: Moaser Abrar Institute of Cultural Studies and Research.[In Persian].
31. Shoori, M. (2009). *Iran and Russia: From Balance of Power to Issue of Identity*, International Journal of Foreign Relations, 1(2).[In Persian].
32. Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture) 2014). *Export and Import Statistics Section*, Available at: <http://www.tccim.ir>. [In Persian].
33. Waltz, K. (2000). Structural Realism after the Cold War. *International Security*, 25(1), 5-41.
34. White, G.O. (2010). *Strategic or Tactical Partners: A Case Study Exploring Relations between Russia and Iran from 1980 To 2010*. School of International Service of American University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2021.72304.1087>

مقاله پژوهشی

الگوی پایدار سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی بر مبنای قدرت ملی

محمدرضا مفتاح (دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، گرایش مطالعات جنوب غرب آسیا، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mofatteh@hotmail.com

عبدالرضا فرجی راد (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران)

a.farajirad@yahoo.com

ریباز قربانی نژاد (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران)

rebazghorbani@gmail.com

اعظم یوسفی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران)

ayousefi_geo@yahoo.com

صص ۱۴۳-۱۲۱

چکیده

دیپلماسی مهم‌ترین وجهه و عینی‌ترین شکل سیاست خارجی یک کشور می‌باشد. این پژوهش به لحاظ هدف از نوع کاربردی و از حیث روش تحقیق، توصیفی، تحلیلی و اکتشافی می‌باشد. جهت پیاده‌سازی سطح‌بندی قدرت ملی در کشورهای هدف (در محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی) از نرم‌افزار ARC GIS و جهت وزن دهی به زیر مولفه‌های دیپلماسی عمومی به‌منظور سطح‌بندی، از مدل AHP استفاده گردیده است. به‌منظور واکاوی فضایی الگوی پراکنش شاخص‌های قدرت ملی، از آزمون موران و نیز جهت ارائه الگوی فضایی پایدار از روش متاسوات و برای تحلیل فضایی و سطح‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی از ۳۶ زیر مولفه (شاخص) استفاده گردیده است. تحلیل‌ها گویای این واقعیت است که کشورهای سوریه، ارمنستان در افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشور نقش بسزایی را بازی نموده و دارای جایگاه اهمیت خیلی زیاد می‌باشند، همچنین کشورهای عراق و گرجستان در جایگاه اهمیت زیاد، کشورهای ترکیه، آذربایجان و قطر در جایگاه اهمیت متوسط، امارات، کویت، اردن و قبرس در جایگاه اهمیت کم و نهایتاً عربستان، عمان و بحرین در جایگاه خیلی کم قرار دارند. با توجه تحلیل‌های صورت پذیرفته، نتایج

گویای این واقعیت است که مولفه دیپلماسی عمومی از الگوی خوشه‌ای پیروی نموده و شاید بتوان ازجمله دلایل ژئوپلیتیکی این توزیع خوشه‌ای، رفتار سیاسی مشابه کشورهای حوزه خلیج فارس در رابطه با ایران دانست و به نظر می‌رسد که با تقویت این محور (دیپلماسی عمومی) می‌توان کشورهای لبنان، آذربایجان، عراق، ترکیه و قطر را نیز به زمره کشورهای بااهمیت خیلی زیاد افزوده و با تشکیل خوشه‌ای بسیار قوی متشکل از کشورهای مذکور، به نقش‌آفرینی قدرت سیاسی کشور در منطقه همت گمارد. همچنین بر اساس تحقیقات انجام‌شده، اعمال تحریم‌های اقتصادی، در رتبه نخست بزرگ‌ترین چالش‌ها و موانع اعمال سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران شناسایی گردیده و قرارگیری در محیط امنیتی جنوب غرب آسیا و تحریم‌های نظام پولی و بانکی ایران در جایگاه‌های بعدی قرار داشته و به‌عنوان بزرگ‌ترین موانع محیطی و اقتصادی و قانونی قلمداد می‌گردند که با توجه به ساینز حباب‌ها و میزان تأثیرگذاری هریک نیازمند توجه می‌باشند.

واژگان کلیدی: الگوی پایدار، سیاست منطقه‌ای، قدرت ملی، جنوب غرب آسیا، ایران

۱. مقدمه

در ساختار متحول و در حال تحول کنونی، عبور از روش‌های مبتنی بر دیپلماسی سنتی و توسل به روش‌های نوین دیپلماسی با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که همه بازیگران دولتی صحنه بین‌الملل جهت تأمین اهداف و منافع ملی خود ناگزیر از توسل به آن می‌باشند.

تغییر صحنه و ابزار گفتگو و دسترسی مستقیم دولت‌ها به مخاطبین اصلی خود در جهان، فرصت ایجاد فضای گفت‌وگو بین‌المللی را ایجاد نموده که مخاطبین آن از نمایندگان رسمی دولت‌ها (در روش‌های دیپلماسی سنتی) به بازیگران غیردولتی و نیز افکار عمومی جوامع گسترش یافته است. به نظر می‌رسد که در تعامل با جهان متحول شده کنونی، تداوم بهره‌گیری از روش‌های سنتی مبتنی بر دیپلماسی ایستا، کارآمدی لازم را نداشته و بهره‌گیری از دیپلماسی متحولی را می‌طلبد. (Muir, 2019: 56).

امروزه در عرصه سیاست بین‌الملل از سویی شاهد ترکیبی از همزیستی دولت‌های پست و ستفالیایی و دولت‌های قرون‌وسطایی هستیم و از سوی دیگر جنبه مهمی از دیپلماسی، دولت‌زدایی از آن است. دیپلماسی مؤثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییرات در نهادها، روش‌ها و ابزارها و کارکردها می‌باشد. همچنین مستلزم همکاری با بازیگران محیط جدید بین‌المللی و ایجاد ساختارهای کارآمد و منعطف می‌باشد (Seyf Zade, 2007: 36).

در شکل نوین دیپلماسی نیز می‌توان سه مدل دیپلماسی بر اساس نوع فعالیت را می‌توان متصور بود که عبارتند از: کنش‌مند، فعال و منفعل که دولت‌ها می‌کوشند تا با توسل به رفتار دیپلماتیک کنش‌مند، با نگاه محوری به منافع ملی خود، دشمن را به مخالف، مخالف را به رقیب، رقیب را به همکار و همکار را به شریک تبدیل نمایند که در راهبردهای سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر لزوم تأمین حداکثری منافع ملی با توجه به قدرت و مقدرات ملی و اولویت‌بندی آن بر اساس درجه ضرورت، فوریت، اهمیت و تخصیص منابع به صورت کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تأکید شده است (Taheri Mousavi, 2008: 90). دیپلماسی به عنوان وسیله‌ای جهت تحقق دولت کارآمد، دربرگیرنده ویژگی‌هایی چون شایسته‌سالاری، دیپلماسی مبتنی بر همکاری، دوری از انفعال و انطباق با شرایط می‌باشد (Azami, 2006: 1884). به هر حال دیپلماسی علیرغم تمامی تغییرات سپهر بین‌الملل، هنوز به عنوان مهم‌ترین وجه و عینی‌ترین شکل حیات خارجی یک کشور مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در این پژوهش تلاش بر آن است که سطح‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا ابتدا بر اساس شاخص‌های دیپلماسی عمومی انجام پذیرفته و در ادامه با توجه به استفاده از مدل متاسوات الگوی فضایی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز استخراج و پیشنهاد گردد.

۲. مبانی نظری

دو مفهوم اساسی در نیل به الگوی هدف‌گذاری شده در این پژوهش که نقشی اساسی در تنظیم راهکارهای تحقق آن بر عهده دارد، مفاهیم قدرت به اختصاص قدرت ملی به عنوان سرمایه و مبنای اصلی تحرک بین‌المللی کشورها و دیپلماسی به اختصاص دیپلماسی عمومی و دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزارهای روزآمد دولت‌ها در تأمین اهداف و منافع خود در ساختار نوین صحنه و عرصه بین‌المللی می‌باشد.

۲.۱. مفهوم قدرت

قدرت از جمله مفاهیم محوری و اساسی است که در کانون نظریه‌پردازی‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل قرار دارد. به رغم تاریخ طولانی اهمیت قدرت در روابط بین‌الملل، هنوز بسیاری از محققین در مورد نقش و طبیعت قدرت اختلاف نظر دارند. به تعبیر صاحب نظران، قدرت از جنبه مفهومی از جمله مفاهیم مبهمی بوده که به تعداد افرادی که راجع به آن اندیشه ورزی نموده‌اند، نظریه و دیدگاه وجود دارد. فرانسوا پوریکو تأکید دارد که قدرت در شکل سیاسی‌اش مهیب‌ترین معما را مطرح می‌کند و دارای ماهیت تناقض نما گونه می‌باشد. مفهوم قدرت از منظر محققین روابط بین‌الملل به گونه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده است. ریموند دوال و میشائیل بارت در کتاب «قدرت در عرصه بین‌الملل» چهار نوع قدرت اجباری، نهادی، ساختاری و مولد را شناسایی کرده‌اند (Heydari & Heydari Bani, 2018: 89).

۲.۱.۱. قدرت ملی

تعریف مؤسسه رند از قدرت ملی عبارت است از ظرفیت و قابلیت یک کشور جهت تعقیب اهداف راهبردی خود از طریق سیاست‌های هدفمند. این نگرش دو بعد مجزا ولی مربوط به هم ظرفیت را نشان می‌دهد:

- ظرفیت خارجی که شامل ظرفیت کشور در تأثیرگذاری بر محیط بین‌الملل از طریق پتانسیل‌های اقتصادی و سیاسی است.

- بعد داخلی که شامل ظرفیت یک کشور در تبدیل منابع جامعه به دانش قابل اجرایی است که بهترین فناوری نظامی و غیرنظامی را تولید می‌کند (Vasegh & Sekke Ravani, 2017: 76).

در بحث مبانی و سرچشمه‌های قدرت ملی از دید مارتین گلاسبر یکی از عوامل قدرت ملی، روابط خارجی است که تجارت بین‌الملل روابط فرهنگی، مشارکت در توزیع و انتقال ذخایر توسعه، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و موقعیت و پرستیژ بین‌المللی را در برمی‌گیرد. (Hafeznia, et.al, 2006:69). در بررسی ابعاد قدرت ملی، یکی از این ابعاد، به مثابه ابزاری در کنار ابعاد دیگری چون دامنه، وزن و هزینه عمل می‌کند، و یکی از ابزارهای مختلف برای اعمال قدرت، ابزار دیپلماتیک است که با تغییر محیط بین‌الملل و شکل‌گیری عرصه سیاست اندیشه‌مند در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها بر اهمیت دیپلماسی، دستاوردهای همکاری و سیاست اقناع‌سازی در روابط بین‌الملل نسبت به دیگر ابزارهای قدرت افزوده شده است در بحث اولویت‌ها و غلبه هر کدام از اجزای تشکیل‌دهنده قدرت ملی جامع و فراگیر در عرصه سیاست‌گذاری و در ایستار تصمیم‌گیران، می‌توان این‌گونه بیان داشت که رویکرد قدرت ملی در فضای جهانی شدن از نظامی، سیاسی و اقتصادی به رویکرد اقتصادی، سیاسی و نظامی تغییر یافته و این جابه‌جایی، خود در حوزه‌های سیاست اعلی‌وادی را نشان می‌دهد. قدرت ملی به‌عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی صفت جمعی افراد یک ملت و یا ویژگی کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می‌گردد. در تعریف قدرت ملی گفته‌اند: مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. همچنین می‌توان گفت که قدرت ملی عبارت است از: توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از آن در جهت تحصیل منافع و اهداف ملی. قدرت ملی ذاتاً میل به بسط و گسترش دارد و ملت‌ها نیز به دنبال افزایش قدرت خود هستند. درواقع قدرت ملی خصلتی پویا دارد. قدرت ملی ابزاری است در دست دولت‌ها و رهبران سیاسی که از آن برای تحصیل هدف‌های ملی خود استفاده می‌نمایند. همچنین قدرت ملی پشتوانه‌ای اصلی برای استراتژی ملی و سیاست خارجی یک دولت می‌باشد. (Pishgahi Fard, et.al, 2014:123).

۲.۲. دیپلماسی

همان‌گونه که اشاره گردید، از ابتدای ظهور دولت‌ها و شکل‌گیری تدریجی هویتی جدید به‌عنوان محیط بین‌الملل که در اثر تعامل بازیگران اصلی و تلاش هریک در تأمین اهداف و منافع ملی خود، ابزار جدیدی خلق گردید که از آن به

دیپلماسی تعبیر گردیده و دارای تجلی گسترده‌ای از رفتارها دولت‌ها متناسب با ماهیت بازیگر و فضای غالب بر محیط بین‌الملل می‌باشد.

مفهوم دیپلماسی که در شکل سستی خود ناظر بر روابط دولت‌ها بود، با بروز تحولات فناورانه، به اشکال جدیدی ظهور نمود که گسترش ارتباطات و نیز غالب شدن مولفه‌های توسعه اقتصادی بر مفاهیم سستی توسعه، دو عرصه جدید دیپلماسی عمومی و دیپلماسی اقتصادی را محوریت بخشید.

۱.۲.۲. دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی را می‌توان مجموعه‌ای از سازوکارها دانست که به واسطه آن، سیاست خارجی یک کشور برای عامه مردم آشکار می‌شود؛ یعنی در این روش، مردم هدف اصلی هستند و باید اطلاعات را به آن‌ها منتقل کرد. دیپلماسی عمومی، معطوف به مخاطبان خارجی است و هسته اصلی دیپلماسی آن، ارتباط هدایت‌شده با افراد خارجی به منظور تأثیر گذاشتن بر افکار آن‌ها و سرانجام بر دولت‌های آنهاست. (Pourhasan, 2011: 141)

به عبارت دیگر دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار یا مکانسیم اعمال قدرت نرم در عرصه عمل (Bakhtiari, 2011:147) شامل سلسله تلاش‌های عمومی و رسمی یک دولت برای شکل‌دهی محیط ارتباطات در خارج است به گونه‌ای که سیاست خارجی قابلیت اجرا یافته و میزان ناآگاهی‌ها و شناخته‌های نادرست از روابط پیچیده میان کشورها کاهش یابد. (Mohamadi, 2010:37)

به گفته گولین دیپلماسی عمومی ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی است. با این تعریف، مسائلی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، خبرنگاران اعزامی، فرآیند ارتباط میان فرهنگی، برگزاری انواع جشنواره‌های هنری، همایش‌ها و سمینارهای فرهنگی و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی، همه و همه در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحث می‌باشد. (Ahadi, 2009: 250)

بنابراین، هدف نهایی در دیپلماسی عمومی، اثرگذاری بر اذهان مردم دیگر کشورها از طریق بهره‌مندی از روش‌های ارتباط جمعی و به معنای مدیریت کردن ارتباطات خارجی برای ایجاد تصویر مثبت از کشور است؛ به گونه‌ای که موفقیت‌های خود را در میان دیگر جوامع شایع سازد، شکست‌های احتمالی را کوچک جلوه دهد و تغییرات در حکومت و جامعه را برای دیگران توضیح دهد تا دولت‌ها و ملت‌های دیگر، تمایل مثبتی نسبت به کشور به‌کاربرنده دیپلماسی عمومی در ذهن خود احساس نمایند (Pourahmadi, 2010:163)

به بیان دیگر، اگر دیپلماسی عمومی چه از طریق مبادلات فرهنگی و چه از طرق دیگر بتواند در بین دیگر ملل جهان جذابیت ایجاد کند، می‌تواند در شکل‌گیری قدرت نرم در درون کشور مبدأ بسیار مؤثر باشد. (Nye, 2019: 62) نای بارها

در مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و مقالات خود، دیپلماسی عمومی را یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت نرم معرفی می‌کند. (Biki, 2010:62)

مقایسه مؤلفه‌های اساسی دیپلماسی عمومی با دیپلماسی سستی و رسمی بیانگر سه محور اساسی زیر است:

- اولاً؛ دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، درحالی‌که دیپلماسی رسمی و سستی، پنهان و غیرعلنی است.
- ثانیاً؛ مخاطبان دیپلماسی عمومی، گروه‌های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در یک ملت دیگرند، درحالی‌که در دیپلماسی رسمی، مخاطبان دولت‌ها هستند.
- ثالثاً؛ موضوعات دیپلماسی عمومی به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، درحالی‌که دیپلماسی سستی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد. (Ashna & Jafari Haft Khawani, 2007: 184)

در دنیای دیپلماتیک کنونی دیپلماسی عمومی یا مردمی را می‌توان تعبیر پایه‌ای انواع دیپلماسی‌هایی دانست که با ورود جهان به عصر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و به تناسب پیشرفت نوآورانه آن، با اصطلاحاتی ترکیبی مطرح گردیده و در تعبیری همچون دیپلماسی شبکه‌ای، تله دیپلماسی، دیپلماسی مجازی، دیپلماسی دیجیتال و ... متجلی می‌گردد. وجه تمایز اصلی این نوع از دیپلماسی عمومی از دیپلماسی سستی، در نوع ارتباط با مردم و استفاده از وسایل تبلیغی است. یعنی مبنای دیپلماسی عمومی از ابتدا بر ارتباط با مردم، تشکلهای عمومی (شهرداری‌ها و...) و سازمان‌های غیردولتی قرار داشته و فعالیت‌های آن محدود به نظرات و مخاطبین دولتی نیست. (Kadera, 2018: 87)

۲.۲.۲. دیپلماسی اقتصادی

بروز تحولات اقتصادی ناشی از گسترش فن‌آوری‌های صنعتی و تغییر صحنه رقابت کشورها از عرصه رقابت‌های سیاسی و نظامی به رقابت‌های اقتصادی و تلاش در تأمین هرچه بیشتر مولفه‌های قدرت اقتصادی از نیمه‌های بیستم، رفته‌رفته نگاه به قدرت اقتصادی نه تنها به عنوان روی دیگر سکه سیاست خارجی بلکه در مورد بعضی کشورها مترادف با محور سیاست خارجی گردید. به تعبیر یکی از فعالان اقتصادی، «امروزه امور سیاسی آغازکننده کار اقتصادی است و همچنین اقتصاد باید پیوندهای سیاسی را استحکام بخشد». به‌ویژه با گسترش فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات، هزینه کنار ماندگی از قافله جهانی به شدت افزایش یافته و ارتباط بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بسیار نزدیک شده و رابطه اقتصادی به مثابه مقوم روابط سیاسی عمل می‌نماید. مذاکرات تجاری از اهمیتی معادل مذاکرات خلع سلاح برخوردار گردیده و دیپلماسی تجاری جای دیپلماسی سستی را گرفته است. هارت‌ریچ در کتاب "فرصت آمریکایی" استدلال می‌کند که «سیاست اقتصادی که به نظر وی به معنای قدرت اقتصادی است و نه سیاست اکولوژیکی، جایگزین ژئوپلیتیک مبتنی بر

قدرت نظامی شده است.» (Etaat, 2009:96) جهانی شدن اقتصاد به شکل فزاینده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به سازه‌ای مهم در سیاست خارجی تبدیل کرده و جهانی شدن اقتصاد، ترسیم تمایز آشکار بین امور داخلی و امور بین‌المللی را دشوار ساخته است. مسائل اقتصادی جهانی تأثیر بسیاری بر مسائل داخلی داشته و در این فرایند، دیپلماسی اقتصادی، مسائل اقتصادی جهانی را نیز در برمی‌گیرد. جهانی شدن اقتصاد دامنه و گونه‌گونی دیپلماسی اقتصادی را نیز بسیار افزایش داده است به طوری که رفته‌رفته شمار کشورهای فعال در دیپلماسی اقتصادی افزایش یافته و هم‌اکنون در سراسر جهان گسترش پیدا کرده‌اند. اگر در دوران جنگ سرد، فقدان درگیری‌های نظامی یک کامیابی انگاشته می‌شد، در آغاز قرن بیست و یکم تعریف متفاوتی از کامیابی وجود دارد. کامیابی در این روزگار به وسیله هم‌کنشی از راه دیپلماسی اقتصادی باهدف بهسازی منافع اقتصادی کشور در فضای جهانی شده و رقابتی سنجیده می‌شود. (Haroon O Rashid, 2006: 139-142)

دیپلماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شد و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل و در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی برپوش نوارهای دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست‌گذاری و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است؛ بنابراین دیپلماسی، ابزاری برای تأمین منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن است (Mousavi Shafaei & Imani, 2007:80) دیپلماسی اقتصادی به موضوعات سیاست کلان اقتصادی می‌پردازد و به دنبال تأمین اهداف و منافع توسعه‌ای کشور است. مسائلی از قبیل ثبات اقتصادی، امنیت غذایی، تأمین مسکن، مبارزه با فقر، حفظ محیط‌زیست، بهداشت و سلامت جامعه، آموزش، اشتغال‌آفرینی، سرمایه‌گذاری، سیاست‌های صنعتی، قانون رقابت و منطقه‌گرایی از مقوله‌هایی هستند که موردتوجه دیپلماسی اقتصادی است (Fathi & Pakdaman, 2010: 206) درواقع دیپلماسی اقتصادی جدید پاسخی به چالش‌های نوظهور ناشی از جهانی شدن، تصمیم‌گیری داخلی و همکاری‌های فزاینده بین همه بازیگران درگیر است (Bayne & Woolcock, 2010: 94)

از نظر برخی، دیپلماسی اقتصادی به مدیریت روابط اقتصادی بین دولت‌ها و دیگر بازیگران گفته می‌شود که توسط دولت یا عوامل غیر حکومتی هدایت می‌شود (Bryan, 1975:98) کیشان راند دیپلماسی اقتصادی را فرایندی می‌داند که از طریق آن، کشورها خود را به جهان بیرون وصل می‌کنند، تا منافع ملی خودشان را در زمینه فعالیت‌هایی که شامل تجارت، سرمایه‌گذاری و سایر اشکال مبادلات سودآور اقتصادی که از مزیت نسبی در ابعاد دوجانبه، منطقه‌ای و چندجانبه برخوردارند، به حداکثر برسانند (Rana, 2007:68)، در تعریف اصطلاح دیپلماسی اقتصادی باید گفت به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که بر روی افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید دارند که درواقع فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که تأمین‌کننده منافع اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی

است. بنابراین دیپلماسی اقتصادی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزشمند و مناسب برای فهم توان، ضعف‌ها و مقاصد یک دولت توسعه‌یافته یا در حال توسعه است. (Skilas, 2012:288), دیپلماسی اقتصادی منافع اقتصادی یک دولت را در خارج از کشور و در اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف از نوع کاربردی و از حیث روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و اکتشافی می‌باشد. جامعه آماری مورد نظر کارشناسان خبره وزارت امور خارجه می‌باشند و منطقه هدف جنوب غرب آسیا با ۱۸ کشور خواهد بود. در این تحقیق، بر طبق فرمول کوکران، کارشناسان خبره وزارت امور خارجه و ارگان‌های ذیربط به عنوان جامعه نمونه انتخاب گردیده و جهت پیاده‌سازی سطح‌بندی مولفه دیپلماسی عمومی در کشورهای هدف، در محیط سیستم اطلاعات جغرافیایی از نرم‌افزار ARC GIS و از مدل AHP جهت وزن دهی به شاخص‌های زیرمجموعه آن جهت سطح‌بندی آن نیز مورد استفاده قرار گرفت. به منظور واکاوی فضایی الگوی پراکنش شاخص‌های قدرت ملی از آزمون‌های آمار فضایی از جمله شاخص موران یک متغیره، دومتغیره، آماره عمومی G، تحلیل‌های HOT/COLD SPOT، استفاده شد. همچنین جهت ارائه الگوی فضایی پایدار نیز از روش متاسوات استفاده گردید. همچنین برای تحلیل فضایی و سطح‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی از ۳۶ شاخص استفاده گردیده است. (جدول ۱).

جدول ۱. متغیرها، شاخص‌ها و گویه‌های مولفه دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی
ایرانیان (مقیم، تاجر، دانشجویان، ...)
جمعیت ایرانیان
آمار رسمی جمعیت ایرانیان در آن کشور (نفر)
تعداد ایرانیان مقیم برحسب پرونده کنسولی (نفر)
تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل برحسب پرونده کنسولی (نفر)
تعداد ایرانیان مقیم در آن کشور برحسب برآورد نمایندگی (نفر)
موقعیت و نفوذ در آن کشور و نوع ارتباط با ایران
سیاسی (منفی، تاحدی مثبت، مثبت)
اقتصادی (ندارد، متوسط، دارد)
علمی (ندارد، متوسط، دارد)
اجتماعی_فرهنگی_اداری (ندارد، متوسط، دارد)
چهره ایرانیان مقیم در آن کشور (منفی، نسبتاً منفی، خنثی، نسبتاً مثبت، مثبت)

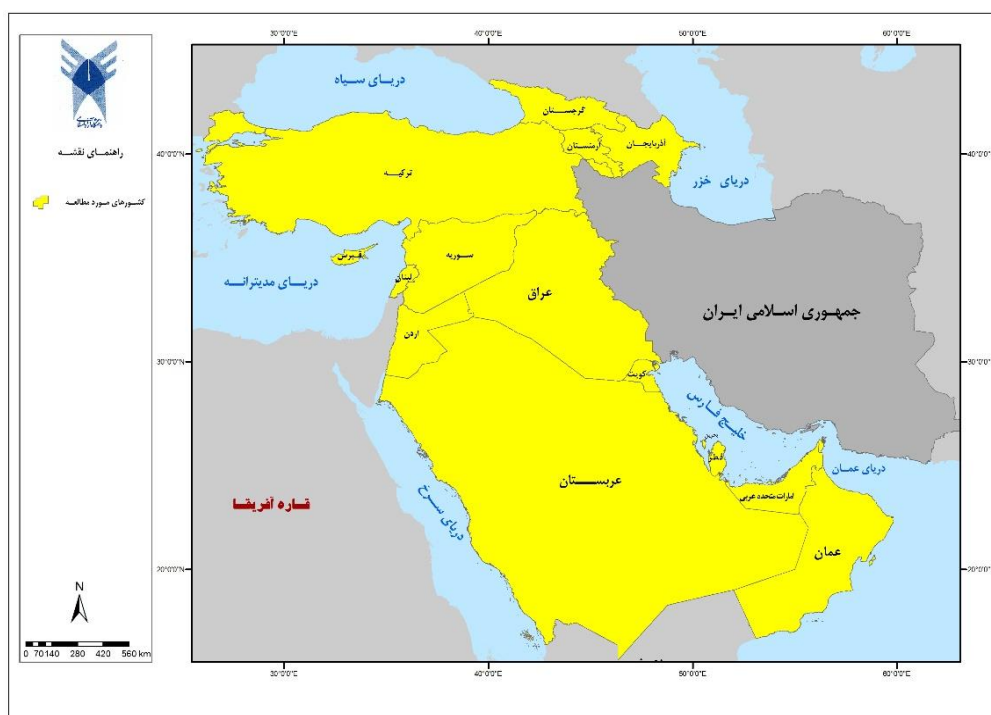
گرایش اکثریت ایرانیان مقیم نسبت به ج.ا.ایران (مخالف، بی تفاوت، موافق)
نوع ارتباط اکثریت ایرانیان مقیم با ج.ا.ایران :
تجاری_سرمایه‌گذاری (ندارد، دارد)
علمی_فنی_صنعتی (ندارد، دارد)
فرهنگی_هنری (ندارد، دارد)
سیاسی_رسانه‌ای (ندارد، دارد)
سفر به ایران (درد، ندارد)
تشکل و لابی ایرانیان مقیم
صنفی (ندارد، دارد)
سیاسی (ندارد، دارد)
موضع‌گیری و اقدام لابی در قبال ج.ا.ایران (منفی، خشی، مثبت)
سرمایه ایرانیان مقیم (€)
سرمایه ایرانیان مقیم در آن کشور (کمتر از ۱، بین ۱ تا ۱۰۰، بیشتر از ۱۰۰) میلیون یورو
سرمایه ایرانیان مقیم آن کشور در ایران (کمتر از ۱، بین ۱ تا ۱۰، بیشتر از ۱۰) میلیون یورو
غیر ایرانیان (اتباع آن کشور و اتباع کشور ثالث مرتبط با ایران)
موقعیت و نفوذ در آن کشور و نوع ارتباط با ایران
سیاسی (منفی، تاحدی مثبت، مثبت)
اقتصادی (ندارد، متوسط، دارد)
علمی (ندارد، متوسط، دارد)
اجتماعی_فرهنگی_اداری (ندارد، متوسط، دارد)
گرایش افکار عمومی آن کشور نسبت به ج.ا.ایران (مخالف، بی تفاوت، موافق)
نوع ارتباط با ج.ا.ایران
تجاری_سرمایه‌گذاری (ندارد، دارد)
علمی_فنی_صنعتی (ندارد، دارد)
فرهنگی_هنری (ندارد، دارد)
سیاسی_رسانه‌ای (ندارد، دارد)
سفر به ایران (درد، ندارد)
تعداد روادید صادره شده از طرف نمایندگی
تشکل و لابی غیر ایرانیان مرتبط با ایران
صنفی (ندارد، دارد)
سیاسی (ندارد، دارد)
موضع‌گیری و اقدام لابی در قبال ج.ا.ایران (منفی، خشی، مثبت)
ایران‌شناسی

تعداد ابرانشناسان
تعداد کرسی ایرانشناسی

(Authors, 2020)

۴. محدوده مورد مطالعه

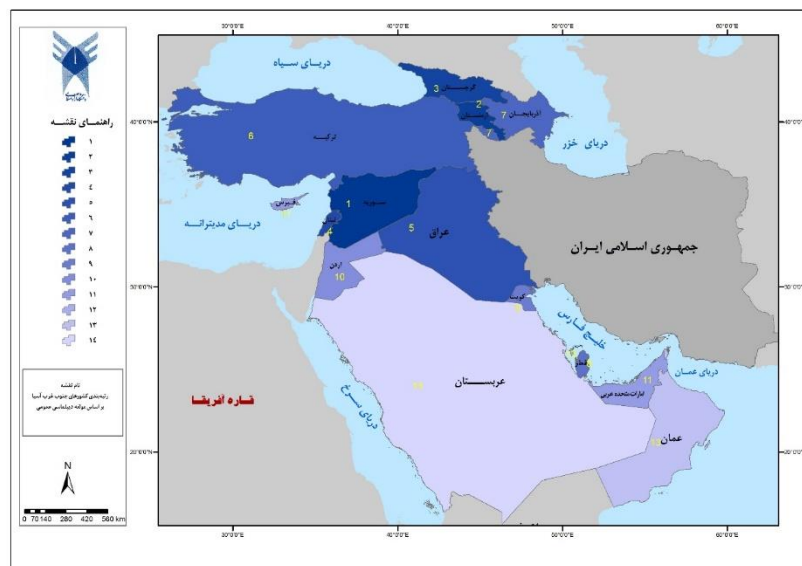
بر اساس کدبندی‌های مبتنی بر ویرایش ۲۰۱۶ سند UN M ۴۹ سازمان ملل متحد و نیز تعریف ارائه‌شده از سوی بخش آماری سازمان ملل متحد (UNSD) حوزه جغرافیایی جنوب غرب آسیا شامل ۱۸ کشور می‌گردد که در این پژوهش کشورهای همسایه و راهبردی شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان، سوریه، اردن، امارات عربی متحده، بحرین، ترکیه، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت و گرجستان، لبنان، قبرس مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. (UN, 2019). شکل ۱.



شکل ۱. کشورهای مورد مطالعه در جنوب غرب آسیا

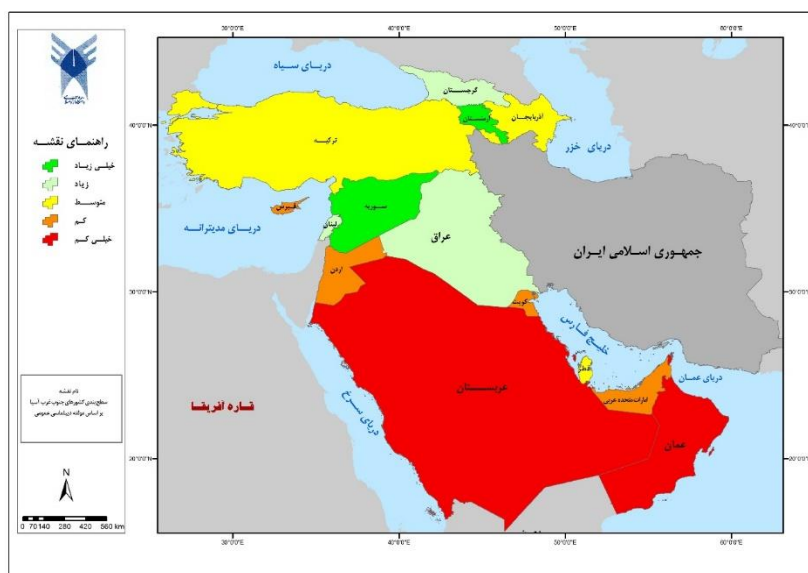
۵. یافته‌های پژوهش

با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده و بر اساس تحلیل‌های صورت پذیرفته در رابطه با مولفه دیپلماسی عمومی، تمامی ۳۶ گویه و متغیر در پایگاه داده سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) بارگذاری گردید و نتایج گویای این واقعیت است که کشور سوریه در جایگاه رتبه اول و کشور عربستان در رتبه آخر را در رده‌بندی کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی کشور به دست آورده‌اند که در این خصوص شکل شماره ۲ رتبه‌بندی کشورهایی جنوب غرب آسیا در رابطه با مولفه دیپلماسی عمومی را به تصویر می‌کشد.



شکل ۲. رتبه‌بندی کشورهایی جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه دیپلماسی عمومی

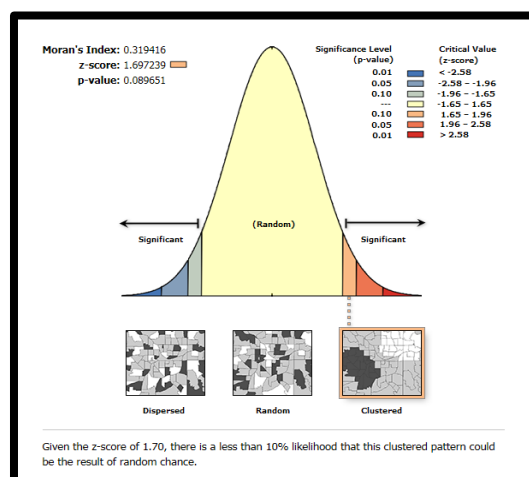
همچنین بر اساس تحلیل‌های صورت پذیرفته نقشه سطح‌بندی گروهی کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه مذکور بر اساس میانگین‌های وزنی استخراج گردیده که تحلیل‌ها گویای این واقعیت است که کشورهای سوریه، ارمنستان در افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشور نقش بسزایی را بازی می‌کنند و دارای اهمیت خیلی زیاد می‌باشند، همچنین کشورهای عراق و گرجستان در جایگاه اهمیت زیاد، کشورهای ترکیه، آذربایجان و قطر در جایگاه اهمیت متوسط، امارات، کویت، اردن و قبرس در جایگاه کم و کشورهای عربستان، عمان و بحرین در جایگاه خیلی کم قرار دارند. شکل ۳ سطح‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا را در رابطه با مولفه دیپلماسی عمومی را به تصویر می‌کشد.



شکل ۳. سطح‌بندی کشورهای جنوب غرب آسیا را در رابطه با مولفه دیپلماسی عمومی

همچنین نتایج استخراج الگوی فضایی نظام توزیع مولفه دیپلماسی عمومی در کشورهای جنوب غرب آسیا با استفاده از الگوریتم شاخص آماره عمومی موران^۱ گویای این واقعیت است که نظام توزیع فضایی مولفه مذکور از نظام توزیع الگوی خوشه‌ای پیروی نموده و با توجه به عدد ZSCORE که شاخص ۱/۶۹ را نشان می‌دهد، خط‌چین در منطقه خوشه‌ای واقع گردیده است. شاید از دلایل ژئوپلیتیکی توزیع خوشه‌ای مولفه دیپلماسی عمومی را بتوان رفتار سیاسی مشابه کشورهای حوزه خلیج فارس در رابطه با ایران دانست که با تقویت این دیپلماسی عمومی می‌توان کشورهای لبنان، آذربایجان، عراق، ترکیه و قطر را نیز در گروه اهمیت خیلی زیاد قرار داده و با تشکیل خوشه بسیار قوی کشورهای مذکور به نقش‌آفرینی قدرت سیاسی کشور در منطقه همت گمارد. شکل ۴ نتایج آزمون موران را به تصویر می‌کشد.

1 Moran's I



شکل ۴. نتایج آزمون موران در رابطه به مولفه دیپلماسی عمومی

۶. ارائه الگوی پایدار سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران

یک کشور چنانچه انتظار دارد که به‌طور موفقیت‌آمیزی در محیط خارجی به شکلی فزاینده پیش برود بایستی در هدایت فرایند راهبرد خود به منابع و قابلیت‌های درونی خود مراجعه کند. به‌واقع کاوش محیط بیرونی همواره در مقابل پیشینه عوامل داخلی موجود روی می‌دهد. در نتیجه، معیارهای VRIO این منابع و قابلیت‌ها را با دیدگاه جذب عوامل بیرونی در تدوین راهبردهای پویا اولویت‌بندی می‌کند. از این منظر، رویکرد پیشنهادی برنامه‌ریزی راهبردی یک مدل داخلی - خارجی - داخلی واقعی است. در نتیجه، برنامه‌ریزی موفق فرایندی خطی نیست، ولی تکرارشونده است. فرایند انجام چنین الگویی از برنامه‌ریزی راهبردی شامل مراحل زیر است:

۶.۱. مشخص نمودن اهداف

در نخستین مرحله باید منابع و رقبا را ارزیابی نموده و سپس اهداف کلان سیاست منطقه‌ای را برشمرد و در نهایت این اهداف را اولویت‌بندی نمود. اولویت‌بندی در سه سطح اولویت بالا، متوسط و پایین صورت می‌گیرد. (جدول ۲).

جدول ۲. اهداف سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران

هدف	سطح اولویت
حفظ استقلال کشور و تحکیم و توسعه قدرت ملی	بالا
تأمین امنیت داخلی و منطقه	بالا
ارتقاء جایگاه اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی	متوسط

سطح اولویت	هدف
متوسط	ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل
متوسط	الهام‌بخشی، فعالیت و مؤثر بودن در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)
متوسط	تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت
متوسط	گسترش همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی
پایین	پرهیز از تشنج در روابط با کشورها
متوسط	تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم
پایین	بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی
پایین	مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی.
متوسط	تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان.
پایین	مقابله با تک‌قطبی شدن جهان.
متوسط	حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، به‌ویژه ملت فلسطین.
پایین	تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی.
پایین	تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل.
متوسط	بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهاده‌کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی موردنظر
متوسط	تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائه تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و معرفی فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم‌سالاری دینی.
پایین	تلاش برای تبدیل مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه به یک‌قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی، فن‌آوری و صنعتی.
پایین	تقویت و تسهیل حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی و تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان، و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی.

(Authors, 2020)

۲.۶. شناسایی منابع و قابلیت‌ها

در تئوری مبتنی بر قدرت، هر کشور دارای دودسته عوامل ثابت و متغیر جغرافیایی تأثیرگذار بر سیاست می‌باشد که با بهره‌گیری از مجموعه آن‌ها و تدوین گد‌ها و ژنومهای ژئوپلیتیک، می‌تواند قدرت منطقه‌ای خود را ارتقاء، حفظ و تداوم بخشد در این رابطه مهم‌ترین عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر بیان نمود. (جدول ۳).

جدول ۳. منابع و قابلیت‌های ج.ا.ایران

وزن با مدل AHP	عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک
۱۰	تاریخ و تمدن پارسی
۱۰	دین (اسلام، زرتشت، یهود) و مذهب شیعه
۷	وسعت و تنوع جغرافیای سرزمینی
۵	جمعیت و ترکیب سنی
۳	تنوع جمعیتی (زبان، نژاد و قومیت)
۱۰	موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه
۸	منابع مهم انرژی
۵	منابع مهم طبیعی، معدنی و غذایی
۶	سطح بالای دانش و فن‌آوری‌های نوین
۸	خودتکایی در توانمندی‌های نظامی
۵	حضور فعال در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه
۳	قراردادها و توافقات گسترده دو یا چندجانبه
۶	مشارکت بالای مردم در تصمیم‌گیری و انتخابات
۵	اتخاذ سوگیری و سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی
۵	استکبارستیزی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جبهه مقاومت
۴	نهادهای سیاسی، اداری و اجتماعی
۱۰۰	مجموع

(Authors, 2020)

۳.۶. شناسایی ابعاد رقابتی و کشورهای دارای قدرت ملی بالاتر

در این گام باید به ابعاد رقابتی پرداخت و از آنجایی که در مراحل بعدی نقشه رقابتی ترسیم خواهد شد، لازم است منابع و قابلیت‌ها در ۲ بعد رقابتی دسته‌بندی شوند و با توجه به منابع و قابلیت‌های استخراج‌شده در مرحله قبلی در دو بعد دسته‌بندی گردند. به دلیل اینکه ماهیت کار مبتنی بر رقابت است، در ادامه باید رقابتی که در زمینه قدرت ملی، قوی‌تر به شمار می‌روند شناسایی گردند که در این رابطه کشورهای آذربایجان و ترکیه به عنوان شاخص و رقیب اصلی در ناحیه شناسایی گردیده‌اند. جدول شماره (۴) مقایسه کشورهای جنوب غرب آسیا با کشورهای مذکور (ز نظر منابع و قابلیت‌های موجود را نشان می‌دهد).

جدول ۴: شناسایی ابعاد رقابتی و کشورهای دارای قدرت ملی بالاتر

عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک	کشور آذربایجان	کشور ترکیه
تاریخ و تمدن پارسی	پایین تر	پایین تر
دین (اسلام، زرتشت، یهود) و مذهب شیعه	برابر	برابر
وسعت و تنوع جغرافیای سرزمینی	فراتر	فراتر
جمعیت و ترکیب سنی	پایین تر	پایین تر
تنوع جمعیتی (زبان، نژاد و قومیت)	برابر	برابر
موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه	فراتر	فراتر
منابع مهم انرژی	فراتر	فراتر
منابع مهم طبیعی، معدنی و غذایی	پایین تر	فراتر
سطح بالای دانش و فن‌آوری‌های نوین	برابر	پایین تر
خوداتکایی در توانمندیهای نظامی	فراتر	برابر
حضور فعال در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه	پایین تر	فراتر
قراردادها و توافقات گسترده دو یا چندجانبه	برابر	فراتر
مشارکت بالای مردم در تصمیم‌گیری و انتخابات	فراتر	پایین تر
اتخاذ سوگیری و سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی	فراتر	برابر
استکبارستیزی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جبهه مقاومت	پایین تر	فراتر
نهادهای سیاسی، اداری و اجتماعی	برابر	پایین تر

(Authors, 2020)

۶.۴. ارزیابی عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک بر اساس تئوری مبتنی بر منابع

این مرحله برای پاسخگویی به چالش "چگونگی تشخیص ایجاد مزیت رقابتی پایدار هر یک از منابع و قابلیت‌ها" از دیدگاه مبتنی بر منابع استفاده می‌شود. بر این اساس منابع و قابلیت‌ها را از نظر نادر بودن، تقلید نشدنی، غیر جایگزین بودن در یک طیف ۵ تایی (خیلی موافقم، موافقم، خنثی، مخالفم، خیلی مخالفم) مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار می‌گیرند. جامعه پاسخگو در این مرحله متخصصین بوده‌اند که در این خصوص بیشترین پاسخ و میانگین آن در رتبه‌بندی ۵ طیفی ملاک قرار داده شده است. (جدول ۵).

جدول ۵. اندازه‌گیری عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک ج.ا.ایران

منابع و قابلیت‌ها	نادر بودن	تقلید نشدنی	غیر جایگزین بودن
تاریخ و تمدن پارسی	خیلی موافقم	خیلی موافقم	موافقم
دین (اسلام، زرتشت، یهود) و مذهب شیعه	خیلی موافقم	موافقم	موافقم
وسعت و تنوع جغرافیای سرزمینی	خیلی موافقم	موافقم	موافقم
جمعیت و ترکیب سنی	مخالقم	مخالقم	موافقم
تنوع جمعیتی (زبان، نژاد و قومیت)	موافقم	مخالقم	مخالقم
موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه	خیلی موافقم	موافقم	مخالقم
منابع مهم انرژی	مخالقم	موافقم	مخالقم
منابع مهم طبیعی، معدنی و غذایی	مخالقم	موافقم	مخالقم
سطح بالای دانش و فن‌آوری‌های نوین	مخالقم	مخالقم	مخالقم
خوداتکایی در توانمندیهای نظامی	خیلی موافقم	موافقم	موافقم
حضور فعال در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه	مخالقم	مخالقم	مخالقم
قراردادها و توافق‌های گسترده دو یا چندجانبه	مخالقم	مخالقم	مخالقم
مشارکت بالای مردم در تصمیم‌گیری و انتخابات	خیلی موافقم	خیلی موافقم	خیلی موافقم
اتخاذ سوگیری و سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی	موافقم	موافقم	موافقم
استکبارستیزی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جبهه مقاومت	خیلی موافقم	خیلی موافقم	خیلی موافقم
نهادهای سیاسی، اداری و اجتماعی	موافقم	موافقم	موافقم

(Authors, 2020)

۵.۶. شناسایی عوامل پستل

در این مرحله به شناسایی عوامل خارجی شامل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، بوم‌شناختی و قانونی (PESTEL)^۱ مؤثر بر سیاست منطقه‌ای ایران پرداخته خواهد شد. این تحلیل جهت شناسایی فرصت‌های پیش روی و همچنین خطرات احتمالی گسترش هر مجموعه مؤثر می‌باشد. عموماً این تحلیل جهت ارزیابی محیط در ابعاد کلان و همچنین ارزیابی زمان حال می‌پردازد. چراکه عوامل کلان این توانایی را دارند تا تغییرات اساسی را در محیط و مجموعه ایجاد کنند. در این گام علاوه بر شناسایی عوامل بیرونی، میزان وزن، میزان تأثیرگذاری، احتمال افزایش و درجه اضطراری بودن این عوامل را هم مورد ارزیابی قرار می‌دهد. شایان ذکر است که:

۱ P) Political سیاسی (E) Environmental محیطی (T) Technological تکنولوژیک (S) Social اجتماعی (E) Economic اقتصادی (L) Legal قانونی

وزن دهی: اهمیت عوامل خارجی در ۵ گروه اسمی بسیار مهم، مهم، متوسط، کم‌اهمیت و بسیار کم‌اهمیت تعیین می‌گردد.

تأثیرگذاری: اثر این عامل بر موفقیت و افزایش سیاست‌های منطقه‌ای ایران چه مقدار است.
احتمال افزایش: احتمال افزایش این عامل در دوره برنامه‌ریزی به چه میزان است.
درجه اضطرار: درجه اضطراری بودن این عامل و یا رفع آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (جدول ۶).

جدول ۶. عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل سیاست منطقه‌ای کشور

عوامل پستل (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، محیطی و قانونی)	وزن	تأثیر	احتمال افزایش	درجه اضطرار
حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه (سیاسی)	بسیار مهم	خیلی قوی	بالا	فورا
امنیتی شدن ج.ا.ایران در منطقه (سیاسی)	مهم	قوی	بالا	زود
تحریم‌های اقتصادی (اقتصادی)	بسیار مهم	قوی	متوسط	
ساختارهای سیاسی و نامتجانس کشورهای منطقه (سیاسی)	مهم	قوی	بالا	فورا
بی‌ثباتی در سیاست خارجی برخی از کشورهای منطقه (سیاسی)	مهم	قوی	بالا	فورا
فقدان مدیریت راهبردی در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی (سیاسی)	متوسط،	قوی	بالا	فورا
پیدایش گروه‌های تکفیری در منطقه (اجتماعی)	بسیار مهم	خیلی قوی	متوسط	فورا
ضعف کنشگری در سطح منطقه (اجتماعی)	متوسط	قوی	بالا	زود
ضعف دیپلماسی اقتصادی و الگوی متفاوت و مبهم از توسعه (اقتصادی)	مهم	قوی	بالا	زود
تسلط نگاه امنیتی تهدید محور بر سیاست خارجی (سیاسی)	مهم	قوی	بالا	زود
قرارگیری در محیط امنیتی جنوب غرب آسیا (محیطی)	بسیار مهم	قوی	بالا	زود
تبلیغات رسانه‌ای علیه حکومت ج.ا.ایران	مهم	قوی	بالا	زود
چالش نرخ ارز و نا اطمینانی بر سرمایه‌گذاری (قانونی)	بسیار مهم	قوی	بالا	زود
محدودیت‌های OFAC (تکنولوژیکی)	متوسط	قوی	بالا	زود
محدودیت‌های دسترسی به تکنولوژی‌های سبز EST (تکنولوژیکی)	مهم	قوی	بالا	زود
تحریم‌های نظام پولی و بانکی ایران (قانونی)	بسیار مهم	قوی	بالا	زود

(Authors, 2020)

۶.۶. ترسیم نقشه راهبردی

در نقشه راهبردی منابع و قابلیت‌ها و عوامل خارجی بر مبنای سه معیار مورد تحلیل قرار می‌گیرند:

- نزدیکی منابع و قابلیت‌ها با عوامل خارجی

- سمت افقی و فوقانی عوامل
- اندازه حباب‌ها

در نقشه راهبردی، منابع و قابلیت‌های داخلی با حباب‌های فیروزه‌ای و عوامل کلان محیطی بارنگ نارنجی نشان داده شده است. آن‌هایی که به سمت راست متمایل هستند، بارزش، نادر، تقلیدنشده و غیرقابل جایگزین می‌باشند و از تناسب راهبردی برخوردارند. آن دسته از عواملی که به سمت بالا متمایل هستند دارای درجه بالایی از تناسب راهبردی هستند. اندازه حباب‌های عوامل کلان محیطی بیانگر درجه اضطراب آن‌هاست. به طور کلی، برای هر دودسته از حباب‌ها که بیانگر منابع و توانایی‌ها و همچنین عوامل کلان محیطی اند، قرارگیری در موقعیت بالا و سمت راست بیانگر بالاترین میزان امتیاز و نمره است. (جدول ۷ و جدول ۸) و (شکل شماره ۴).

جدول ۷. وزن‌های راهبردی عوامل محیطی (الترناتیوهای راهبردی)

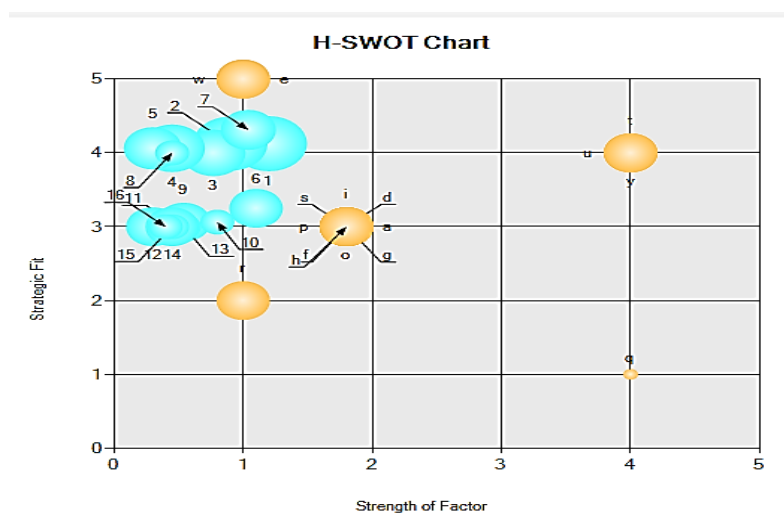
SIZE	Y	X	عوامل پستل (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، محیطی و قانونی)
۴	۲	۳	حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه (سیاسی)
۲	۱	۱	امنیتی شدن ج.ا.ایران در منطقه (سیاسی)
۵.۴	۳	۴	تحریم‌های اقتصادی (اقتصادی)
۲	۱	۱	ساختارهای سیاسی و نامتناس کشورها منطقه (سیاسی)
۲	۱	۱	بی‌ثباتی در سیاست خارجی برخی از کشورهای منطقه (سیاسی)
۲	۱	۱	فقدان مدیریت راهبردی در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی (سیاسی)
۴	۲	۳	پیدایش گروه‌های تکفیری در منطقه (اجتماعی)
۲	۱	۱	ضعف کنشگری در سطح منطقه (اجتماعی)
۲	۱	۱	ضعف دیپلماسی اقتصادی و الگوی متفاوت و مبهم از توسعه (اقتصادی)
۲	۱	۱	تسلط نگاه امنیتی تهدید محور بر سیاست خارجی (سیاسی)
۵.۲	۳.۶	۳	قرارگیری در محیط امنیتی جنوب غرب آسیا (محیطی)
۵	۳	۳	تبلیغات رسانه‌ای علیه حکومت ج.ا.ایران
			چالش نرخ ارز و نا اطمینانی بر سرمایه‌گذاری (قانونی)
۴	۳	۲	محدودیت‌های OFAC (تکنولوژیکی)
۳	۲	۲	محدودیت‌های دسترسی به تکنولوژی‌های سبز EST (تکنولوژیکی)
۵.۳	۳.۷	۴	تحریم‌های نظام پولی و بانکی ایران (قانونی)

(Authors, 2020)

جدول ۸ وزن‌های راهبردی منابع و قابلیت‌ها (جایگزین‌های راهبردی)

SIZE	Y	X	منابع و قابلیت‌ها
۳	۲.۵	۲	تاریخ و تمدن پارسی
۳	۲.۵	۲	دین (اسلام، زرتشت، یهود) و مذهب شیعه
۵	۴	۴	وسعت و تنوع جغرافیای سرزمینی
۴	۳.۸	۳	جمعیت و ترکیب سنی
۴.۲	۳	۲.۶	تنوع جمعیتی (زبان، نژاد و قومیت)
۵.۸	۴	۴	موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه
۵.۲	۴.۳	۴	منابع مهم انرژی
۵	۴	۴	منابع مهم طبیعی، معدنی و غذایی
۵	۴	۴	سطح بالای دانش و فن‌آوری‌های نوین
۵.۱	۴	۴	خوداتکایی در توانمندی‌های نظامی
۳	۲	۱.۵	حضور فعال در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه
۳	۲	۱.۵	قراردادها و توافقات گسترده دو یا چندجانبه
۳	۲	۱.۵	مشارکت بالای مردم در تصمیم‌گیری و انتخابات
۳	۲.۵	۲	اتخاذ سوگیری و سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی
۳	۲.۵	۲	استکبارستیزی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جبهه مقاومت
۳	۲.۵	۲	نهادهای سیاسی، اداری و اجتماعی

(Authors, 2020)



شکل ۴. الگوی سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران در رابطه با کشورهای منطقه

با توجه شکل شماره ۴، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که منابع و قابلیت‌های ج.ا.ایران، دارای اوزان متفاوتی است به‌طوری‌که مولفه‌های موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه در رتبه اول و منابع مهم انرژی و خوداتکایی در توانمندیهای نظامی در منطقه در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. این مولفه از بالاترین تناسب راهبردی برخوردار بوده و نسبت به سایر مولفه‌ها با توجه به نظریه مبتنی بر منابع، بارزتر، نادرتر، تقلیدنشده‌تر و غیرقابل جایگزین‌تر می‌باشد و نیازمند توجه ویژه‌ای می‌باشند زیرا از عوامل اصلی قدرت ملی ج.ا.ایران در منطقه بوده و می‌توانند پایداری قدرت را ارتقاء بخشند و به‌عنوان قابلیت‌های راهبردی منطقه قلمداد گردند. این سه فاکتور به دلیل اندازه حباب‌های آن از مهم‌ترین عواملی هستند که با اهداف موردنظر سیاست منطقه‌ای کشور تناسب راهبردی داشته و می‌توانند نیل به اهداف موردنظر را تسریع بخشند. همچنین با توجه به تحقیقات انجام‌شده، تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش و مانع اعمال سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران در منطقه شناسایی گردید و بعدازآن نیز قرارگیری در محیط امنیتی جنوب غرب آسیا و تحریم‌های نظام پولی و بانکی ایران قرار دارد که به‌عنوان بزرگ‌ترین موانع محیطی و اقتصادی و قانونی قلمداد می‌گردند و با توجه به سایر حباب‌ها نیازمند توجه می‌باشند. این ۳ مولفه در صدر توجه قرار داشته و درجه اضطراب آن‌ها بسیار بالاست و باید در کانون توجه مسئولین ذیربط قرار گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

شناسایی، برآورد و ارزیابی عناصر قدرت ملی (شامل عناصر ثابت و متغیر ژئوپلیتیک) و تحلیل و تبیین راهبردها و تاکتیک‌های عرصه سیاست خارجی که نیازمند مطالعه تطبیقی کدهای ژئوپلیتیک کشورها بوده و ترکیب این توانمندی‌ها با نیازها و اولویت‌های هر دوره، چراغ راه ترسیم نقشه راه روابط خارجی می‌باشد، نیازمند طراحی الگویی برای نیل به این برآورد قابل‌مقایسه بوده و به نظر می‌رسد که بهترین راه در این مسیر، کمی‌سازی مفاهیمی کیفی است که عوامل مؤثر در ایجاد قدرت ملی یک کشور را تشکیل می‌دهد. با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده و بر اساس تحلیل‌های صورت پذیرفته در رابطه با مولفه دیپلماسی عمومی، تمامی ۳۶ گویه و متغیر در پایگاه داده سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) بارگذاری گردید و نتایج گویای این واقعیت است که کشور سوریه در جایگاه رتبه اول و کشور عربستان در رتبه آخر در بین کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی کشور به دست آوردند و بر اساس تحلیل‌های صورت پذیرفته نقشه سطح‌بندی گروهی کشورهای جنوب غرب آسیا بر اساس مولفه مذکور بر اساس میانگین‌های وزنی استخراج گردید که تحلیل‌ها گویای این واقعیت است که کشورهای سوریه، ارمنستان در افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشور نقش بسزایی را بازی می‌کنند و دارای اهمیت خیلی زیاد می‌باشند، همچنین کشورهای عراق و گرجستان جایگاه اهمیت زیاد، کشورهای ترکیه، آذربایجان و قطر در جایگاه اهمیت متوسط، امارات، کویت، اردن و قبرس در جایگاه کم و کشورهای عربستان، عمان و بحرین در جایگاه خیلی کم قرار دارند با توجه تحلیل‌های صورت پذیرفته نتایج گویای این واقعیت است که مولفه دیپلماسی عمومی از

الگوی خوشه‌ای پیروی کرده و شاید از دلایل ژئوپلیتیکی توزیع خوشه‌ای مولفه دیپلماسی عمومی را بتوان رفتار سیاسی مشابه کشورهای حوزه خلیج فارس در رابطه با ایران دانست و با تقویت این دیپلماسی عمومی می‌توان کشورهای لبنان، آذربایجان، عراق، ترکیه و قطر را نیز در گروه اهمیت خیلی زیاد قرارداد و با تشکیل خوشه بسیار قوی کشورهای مذکور به نقش‌آفرینی قدرت سیاسی کشور در منطقه همت گمارد. همچنین با توجه به تحقیقات انجام‌شده، تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش و مانع اعمال سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران در منطقه شناسایی گردید و بعدازآن نیز قرارگیری در محیط امنیتی جنوب غرب آسیا و تحریم‌های نظام پولی و بانکی ایران قرار دارد که به‌عنوان بزرگ‌ترین موانع محیطی و اقتصادی و قانونی قلمداد می‌گردند و با توجه به ساینز حساب‌ها نیازمند توجه می‌باشند. این ۳ مولفه در صدر توجه قرار داشته و درجه اضطرار آن‌ها بسیار بالاست.

کتابنامه

1. Ahadi, A., (2009). Iran's nuclear program from the perspective of public diplomacy. *Rahbord Quarterly*, 18(51), 249-270. [In Persian]
2. Ashna, H., & Jafari Haft Khwani, N., (2007). Public diplomacy and foreign policy; Links and goals. Two quarterly journals of political knowledge, No. 5, 179-205. [In Persian].
3. Azami, H., (2006). Geopolitical weight and regional power system (case study: Southwest Asia). *Geopolitics Quarterly*, 2(5), 149-193. [In Persian].
4. Bakhtiari, E., (2011). Examining the similarities and differences of public diplomacy with soft concepts. *Psychological Operations Quarterly*, 8(30), 214-236. [In Persian].
5. Bayne, N., & Woolcock, S., (2010). The new economic diplomacy: decision-making and negotiation in international economic relations. Aldershot: Ashgate Publishing LTD.
6. Biki, M., (2010). *The soft power of the Islamic Republic of Iran (a case study of Lebanon)*. Iran, Tehran: Imam Sadiq University and the Secretariat of the Psychological Operations Conference. [In Persian].
7. Fathi, Y., & Pakdaman, R., (2010). The position of Iran's partners in commercial diplomacy. *Foreign relations*, 2(3), 251-201. [In Persian].
8. Hafeznia, M.R., Zarghani, S.H., Ahmadipour, Z., & Eftekhari, A.R., (2005). Designing a Model for Measuring the National Power of Countries. *Geopolitics Quarterly*, 2(4), 46-73. [In Persian].
9. Heydari, Gh.H., & Heydari Bani, Z., (2018). Examining the challenges of national power in Iran. *Geopolitics Quarterly*, 10(1), 60-82. [In Persian].
10. Kadera, M.K., (2018). *Measuring National Power, International Interactions*. England, London: Taylor & Francis.
11. Mousavi Shafaei S.M., & Imani H., (2007). Economic diplomacy, an approach to increase Iran's national power. *Rahbord Quarterly*, 26(84), 149-174. [In Persian].
12. Muir, R., (2019). *Modern Political Geography*. London and Hong Kong: Mac Millan Education
13. Nye, J.S., (2019). *The Future of Power*. US, New York: Public Affairs.

14. Pishgahi Fard, Z., Hosseini, S.M., & Farahani, M., (2014). Ranking of the national power of the Middle East countries by using compensatory multi-criteria decision-making. *Police Geography Research Journal*, 2(5), 1-44. [In Persian].
15. Pourahmadi, H., (2010). *Soft Power and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Iran, Qom: Bostan Kitab Publications. [In Persian].
16. Pourhasan, N., (2011). New Public Diplomacy and Comprehensive Defense. *Defense Rahbord Quarterly*, 9(33), 137-158. [In Persian].
17. Rana, K.S., (2007). *Economic diplomacy: the experience of developing countries. The New Economic Diplomacy: Decision-Making and Negotiations in International Economic Relations*. Aldershot: Ashgate.
18. Seyf Zade, S.H., (2007). *Principles of international relations*. Iran, Tehran: Mizan publishing. [In Persian].
19. Skilas, P., Roukanas, S., & Pistikou, V., (2012). China's Economic Diplomacy: A Comparative Approach to Sino-Greek and SinoTurkish relations. *International Journal of Business and Social Science*, 3(10), 288.
20. Taheri Mousavi, M., (2008). *Geography and National Strategy of Iran*. Iran, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces. [In Persian].
21. Vasegh, M., & Sekke Ravani, D., (2017). The influence of spatial minorities on national power. *Human geography researches*, 3(49), 675-691. [In Persian].



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2021.27294.0>

مقاله پژوهشی

درآمدی بر مفهوم گفتمان ژئوپلیتیک صلح

محسن عزیززاده طسوج (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

m.azizzadeh@modares.ac.ir

زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

ahmadyz@modares.ac.ir

محمدرضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

سید محمدکاظم سجادیپور (استاد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران)

smksajjad@yahoo.com

صص ۱۷۷-۱۴۵

چکیده

ژئوپلیتیک در طول تاریخ خود با مفاهیمی چون جنگ، رقابت و قدرت همراه بوده است؛ در ژئوپلیتیک سستی حکومت‌ها به دنبال قلمرو یابی؛ مدیریت سرزمین و دستیابی به قدرت بودند به گونه‌ای که ژئوپلیتیک سستی بیانگر دیدگاه‌های قدرتمندان از جهان بود؛ اما تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید در عرصه مطالعه ژئوپلیتیک گردید. اندیشه حاکم بر ساختارها و نظام بین‌المللی در زمان معاصر با ظهور و تجلی اولویت‌های مادی و معنوی جدید از جمله: نیاز بشریت به زندگی در فضای صلح، اهمیت گام برداشتن به سوی توسعه و کرامت انسانی بر پیشگیری از درگیری‌های مسلحانه و کاهش خشونت‌های ناشی از جنگ تقدم یافته است. مطالعه و بررسی علمی نحوه استقرار شیوه‌های عینیت‌بخشی به چنین هدفی، امروزه از بنیان‌های اساسی مفهوم ژئوپلیتیک است. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح است. این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی و به لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌گیری هویت‌های جدید منطقه‌ای، شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، توسعه اجتماعی، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم، مداخلات بشردوستانه، رعایت مناسبات حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی، تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در کشورها، مناطق و جهان، در حال افزایش است.

به گونه‌ای که در رویکردی انسان‌گرا؛ کاهش رنج‌های انسان از مهم‌ترین مزایای ژئوپلیتیک صلح در فضای جغرافیایی به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، صلح، ژئوپلیتیک صلح؛ گفتمان؛ کدهای ژئوپلیتیکی

۱. مقدمه

ژئوپلیتیک سستی بر پایه‌ی مواضع قدرت و مزیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها و طبقه مسلط جوامع و نقش مؤثر سیاستمداران بنا شده است، درحالی‌که ژئوپلیتیک پسانوگرا و انتقادی می‌تواند شکل‌های مختلفی از گفتمان‌های روشنفکری دگراندیشان، مقاومت در برابر دولت‌ها، بازخورد گفتمان جنگ و سلطه تا راهبردها و تکنیک‌های جنبش‌های اجتماعی به خود بگیرد.

در قرون اخیر، ژئوپلیتیک ماهیت‌های مختلفی داشته، گاهی در خدمت جنگ و گاهی در خدمت صلح و زمانی نیز قابلیت‌های اقتصادی به خود گرفته است.

در ژئوپلیتیک سستی حکومت‌ها به دنبال سرزمین و به دنبال آن دستیابی به قدرت بودند. بدین معنا که بیانگر دیدگاه‌های قدرتمندان جهان بوده است. لکن با مواجهه شدن با رویکردهای انتقادی و با به چالش کشیده شدن فضای فکری حاکم، ژئوپلیتیک سستی دگرگون گردید و رهایی انسان در کانون توجه قرار گرفت و مفاهیم ژئوپلیتیک سستی همچون جنگ، رقابت، هویت ملی، مرزهای سرزمینی دچار تحول شده و مفاهیمی نظیر انسان‌گرایی پدیدار گشت. با بروز و ظهور نظریه‌های ظهور یافته مثل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فمینیسم، محیط‌زیست، ژئوپلیتیک انتقادی، ضد ژئوپلیتیک، جهانی‌شدن در ارتباط با مفاهیمی از قبیل حکومت، حاکمیت، مرز، امنیت، حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشر جهانی، چهره ژئوپلیتیک در حال تغییر به وضعیت جدیدی است.

مقاله حاضر به دنبال تبیین الگوی ژئوپلیتیک صلح است و استدلال تحقیق حاضر بر این است که ژئوپلیتیک صلح در چارچوب گفتمان صلح شکل گرفته و منطبق با کدهای ژئوپلیتیک صلح عمل می‌کند، به این معنا که کارگزاران، معنا و تصورات جغرافیایی لازم را خلق و معنای تولیدشده زمینه‌ساز بسط صلح و نهایتاً ساخت و باز ساخت فضا، مکان و چشم‌انداز می‌شود بر این اساس گفتمان ژئوپلیتیک صلح نوعی عمل در فرایند بازنمایی فضایی است.

بنابراین جهت تبیین الگوی ژئوپلیتیک صلح در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی به بررسی انتقادی ژئوپلیتیک، تصویرسازی؛ بازنمایی و کدهای ژئوپلیتیک صلح پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌گیری هویت‌های جدید منطقه‌ای، شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، توسعه اجتماعی، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم، مداخلات بشردوستانه، رعایت مناسبات حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی، تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در کشورها، مناطق و جهان، در حال

افزایش است به گونه‌ای که در رویکردی انسان‌گرا؛ کاهش رنج‌های انسان از مهم‌ترین مزایای ژئوپلیتیک صلح در فضای جغرافیایی به شمار می‌رود.

بنابراین مهم است که جغرافی‌دانان؛ ابزارهایی را برای شناسایی و کشف امکانات تحول‌آفرین برای صلح توسعه دهند. این همان تجدید حیات صلح است که با مفهومی به نام ژئوپلیتیک صلح بیان می‌شود.

۲. روش پژوهش

پژوهش مزبور به لحاظ هدف، بنیادی و به لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده می‌شود. نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش نیز به کمک روش کیفی انجام می‌گردد.

۳. ادبیات و مبانی نظری تحقیق

۳.۱. مفهوم صلح

تفکر عرفی و کهن از صلح به جلوگیری از جنگ معطوف است، صلح سستی یعنی حفظ وضع موجود؛ اما صلح نمادی برای درک نوع نگاه، بهره‌مندان، مخاطبین و متعهدان به الزامات است. پس می‌توان گفت صلح سمبلی از مبانی اندیشه، دامنه و عمق، شنونده‌ها و منتقدان، ساختارها و فرایندها، علت‌ها و معلول‌ها است. صلح یک مکتب و جریان فکری است که از حالت انسان‌ها و اجتماع انسانی از خرد تا کلان از فرو ملی تا فراملی ارائه می‌نماید.

بعد از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری روابط جدید بین واحدهای سیاسی در طی سده‌های اخیر، مفهوم صلح تغییر پیدا کرد. به‌طوری‌که دیدگاه‌ها، و نظریه‌های جدیدی در روابط و چگونگی تأمین صلح بیان‌شده است. دسته‌بندی و مفهوم‌سازی صلح به مثبت و منفی را «یوهان گالتونگ» فیلسوف صلح و نظریه‌پرداز نروژی انجام داده است.

وی در مقدمه کتاب صلح با استفاده از روش‌های صلح‌آمیز می‌نویسد که سه نوع خشونت وجود دارد: خشونت مستقیم (محکومی وجود دارد)، خشونت ساختاری (که از ساختار جامعه و انسان ناشی می‌شود) و خشونت فرهنگی (مشروعیت بخشی به دو نوع خشونت قبلی از طریق مذهب، ایدئولوژی و زبان) وی با توجه به سه نوع خشونت دو نوع صلح منفی و مثبت را مطرح می‌کند (Galtung, 1985:65). گالتونگ صلح منفی را نبود جنگ و خشونت مستقیم می‌داند و سطوح آن را از فردی، خانوادگی، اجتماعی تا بین‌المللی با مفهوم یکسان می‌داند. در سطح فردی؛ وقتی یک شخصی از جنگ و منازعه در گذشته رنج‌برده و یا به دلیل ترس شروع مجدد خشونت نتواند به خواب برود درواقع ذهن آرام و صلح‌آمیزی ندارد. در سطح خانواده نیز همین است. در سطح اجتماع نیز تا زمانی که تبعیض، آزار، زمینه‌های نسل‌کشی باشد، اعضای آن جامعه هیچ‌وقت احساس صلح و آرامش نخواهند کرد. در سطح بین‌المللی نیز وجود سلاح‌های جنگی،

جنگ‌افزارها، بمب‌های هسته‌ای زمینه منازعه و جنگ هستند حتی که منازعه و جنگ مستقیمی وجود نداشته باشد، این همان صلح منفی است. و گالتونگ صلح مثبت را نیز علاوه بر صلح منفی، غلبه بر خشونت ساختاری و منازعه برانگیز می‌داند. با این مثال که مرگ یک کودک در یک منازعه، خشونت مستقیم شمرده می‌شود درحالی‌که مرگ همین کودک در فقر و بی‌عدالتی نیز خشونت ساختاری است. (Ramsbotham, 2011). صلح مثبت در یک تعریف یعنی احترام به حقوق بشر عدالت و جلوگیری یا پرهیز از خشونت ساختاری یا مستقیم که شامل عدم جنگ و نزاع، فقر بی‌عدالتی، آسیب به محیط‌زیست، عدم بردباری و ... می‌شود (Askary & Khosravy, 2016: 270).

۲.۳. ژئوپلیتیک انتقادی

نظریه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در حال انتقال به وضعیت جدیدی است. نظریه‌های جدیدی مثل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فمینیسم، محیط‌زیست، ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک عمومی، جهانی‌شدن و مفاهیم و اندیشه‌های جدید از قبیل حکومت، حاکمیت، مرز، امنیت، حقوق اقلیت‌ها، حقوق بشر چهره جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را در حال تغییر دادن هستند.

نخستین بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار «اگنیو» و «کوربریج» در سال ۱۹۸۹م و دالبی در سال ۱۹۹۱م متولد شد. دالبی از پیشگامان ژئوپلیتیک انتقادی معتقد است: در ژئوپلیتیک انتقادی تمرکز روی کنش‌های دانش است که خصوصیات جغرافیایی را در تحریر و تقریر سیاست مورد استفاده قرار می‌دهد و اگنیو گفتمان ژئوپلیتیکی را، نحوه نگارش و قرائت جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌داند (Ahmadipour & Badiei, 2002:5).

ژئوپلیتیک انتقادی، راه خود را از ژئوپلیتیک سستی جدا کرده و از چندین جنبه، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی دارد زیرا ژئوپلیتیک انتقادی می‌کوشد دریابد که سیاست‌مداران، چگونه تصاویر ذهنی خود را از جهان ترسیم می‌کنند و چگونه این بینش‌ها به تفاسیر آن‌ها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد (Mirheydar, 2012:390). (Muir, 1997).

جرارد توآل دو کارکرد عمده‌ی ژئوپلیتیک انتقادی را این‌گونه شرح می‌دهد: ژئوپلیتیک انتقادی به بازبینی و تجدیدنظر در سنت ژئوپلیتیکی و بررسی زمینه‌های ساخت و بازتولید دانش جغرافیایی درکنش‌های سیاسی و امنیتی می‌پردازد. از طرفی این اتفاق نظر وجود دارد که معرفت ژئوپلیتیکی، گفتمانی فرادست، حاکمیت گرا، دولتی، غرب محور، مردسالار و ایدئولوژیک بوده است (Afzali & Moradi, 2012). و از طرف دیگر مطالعه اینکه گفتمان‌ها چگونه و توسط چه کسی ساخته می‌شوند ضروری است و نشان می‌دهد که ساختارها توسط اشخاص معینی ایجاد می‌شوند. چیزی شبیه آنچه قبلاً دی بورد بیان کرد: «ساختار فرزند قدرت موجود است» یا «ساختارگرایی تفکری است که توسط حکومت تضمین می‌شود». لذا ژئوپلیتیک انتقادی به مطالعه فضا، شیوه‌های تولید و بازتولید آن توجه می‌کند زیرا این مسئله برای درک روابط

متقابل عناصر اقتصادی، سیاسی و سازمانی در تعیین کنش تاریخی انسانی همراه با پذیرش درک فضایی شدن واقعیت‌های اجتماعی، ضروری است (Khatouni, 2015:4).

ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در پی تحلیل گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک است، بلکه به دنبال ارائه مفاهیم، ایده‌ها و جنبه‌های آلترناتیو هست ژئوپلیتیک انتقادی نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌های جغرافیایی در روابط بین‌المللی قدرت تأثیر دارد و چگونه روابط قدرت علاوه بر مناسبات سیاسی فلسفی، در مناسبات جغرافیایی نیز متجلی می‌شوند (Khatouni, 2015:5).

باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک انتقادی متوسل به ساخت شکنی بوده و همه ساخت‌های فکری و عملی گذشته را نفی نموده و قدم در به چالش کشاندن مفاهیم سستی جغرافیا در برداشت‌های ژئوپلیتیک برداشته و به جای تأکید بر نقش عوامل جغرافیایی بر سیاست به نقش تصورات سیاستمداران و بازیگران در جهان می‌پردازد و دیدگاهی پوزیتیویسم را رد نموده و بر دیدگاه‌هایی همچون پلورالیسم ۲- انسانگرایی ۳- گفتمان ۴ و جامعه مدنی، تأکید می‌کند (Karoline, 2001:6).

بدیهی است که این طرز از بینش در روابط بین دولت‌ها با یکدیگر و حتی در روابط آن‌ها با بازیگران مختلف نظام بین‌الملل قابل بررسی است، زیرا قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاستمداران هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند از لایه‌های سخت و ملموس نظام سیاسی جهان که مورد اهتمام ژئوپلیتیک سستی است عبور کنند و با کشف عوامل و روابط پنهان قدرت، تأثیر تفاسیر ذهنی سیاستمداران بر نظم جهانی را آشکار کنند. در سایه چنین نگرشی بررسی مسئله قدرت امری پیچیده و چندبعدی می‌شود، زیرا قدرت از وجوه سخت خود عبور کرده و در پشت ایدئولوژی و تفکر سیاستمداران پنهان می‌شود. برای شکل‌گیری وحدت نظر در حوزه قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی اگر جنس گفتمان‌ها به یکدیگر نزدیک باشد و رویکرد مشابهی را دنبال کنند، فضای قدرت مشترک به وجود خواهد آمد.

هدف ژئوپلیتیک انتقادی بررسی معانی صریح و ضمنی‌ای است که به‌منظور توجیه اقدامات ژئوپلیتیکی برای خود جایگاه و نقشی ایجاد کرده‌اند، اهمیت تحقیقات ژئوپلیتیک انتقادی در این است که به‌روشنی و صراحت نشان دهد که بسیاری از مبانی و بنیادهای تصورات در سیاست‌سازی خارجی، خود، کلیدی برای اقدام ژئوپلیتیکی هستند.

کلاستر، می‌گوید، ژئوپلیتیک انتقادی، بخشی از تمایل و چرخش پا ساختارگرایی به جغرافیای انسانی است و در قالب این رویکرد نسبت به چارچوب عمومی {یعنی تحلیل‌های سیستم‌های جهانی مورد استفاده ژئوپلیتیکسین‌های کلاسیک} برای انتظام بخشیدن به علوم، مظلون بوده و با دیده تردید می‌نگرند. آن‌ها به تحقیقات خود به‌مثابه پیدایش یک مکتب و نظام اندیشگی جدید نمی‌نگرند، بلکه این دیدگاه مبین رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌ها است (Aghabakhshi & Minoo, 2010).

ژئوپلیتیک انتقادی در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی به مثابه سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی - تمرکز یافته است و توجهات را به سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی یعنی نیروهای فراملی اقتصادی اجتماعی و سیاسی - جلب می‌نماید (Lacoste & Giblin, 1999: 12-17).

نیاز به یادآوری است که ژئوپلیتیک انتقادی به حکومت‌ها گوشزد می‌کند که انفکاک قلمروهای «داخلی» و خارجی غیرممکن است؛ یعنی بازیگران غیردولتی از قبیل شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های معترض و جنبش‌های مدافع حقوق مردم بومی، اقلیت‌ها، زنان و حفاظت از محیط‌زیست و غیره نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند. (Flint, 2006: 23) بر این اساس حکومت تنها به عنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیکی که در سطوح مختلف محلی، فروملی، ملی، فراملی و جهانی عمل می‌کنند، مطرح است. به بیان دیگر، عامل ژئوپلیتیکی در گذشته صرفاً در حکومت‌ها خلاصه می‌شد، در حالی که امروزه عوامل ژئوپلیتیکی افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و... را شامل می‌شود. می‌توان گفت عامل ژئوپلیتیکی به هر فرد (از جمله رئیس‌جمهور یا بمب‌گذار انتحاری)، گروه یا سازمان (به عنوان یک سازمان تروریستی یا معترضان، جنبش‌های اجتماعی مانند صلح سبز) یا نهاد مانند استان/کشور یا شرکت‌های چندملیتی اشاره دارد که در تلاش برای رسیدن به یک هدف ژئوپلیتیکی از قبیل کسب استقلال ملی، استقرار قوانین بنیادگرایانه مذهبی در کشور، حذف سلاح‌های هسته‌ای و ... هستند (Ghalibaf & Poyandeh, 2015: 18).

ژئوپلیتیک انتقادی گروه‌های حقوق بشر، احزاب و جنبش‌های مردمی، گروه‌های چپ‌گرا، رسانه‌ها، نیروهای اجتماعی را در برمی‌گیرد که خیلی وقت‌ها به صورت یک شبکه بین‌المللی در مقابل دولت‌ها و موافقت‌نامه‌های آن‌ها مقاومت می‌کنند، یک نوع جهانی‌سازی از پایین یا ژئوپلیتیک از پایین را تشکیل می‌دهند (O'Tuathail & others, 2001: 558). از این رو ژئوپلیتیک انتقادی به منظور بازنمایی مجدد ژئوپلیتیک به نقد چارچوب کش و ساختار تاریخی با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از الگوهای فکری، شرایط مادی و نهادهای انسانی می‌پردازد (Ahmadipour & Badie, 2002: 2) و نظریات جدید ژئوپلیتیک انتقادی افق جدیدی را بر روی ما می‌گشاید تا دیدگاه جدیدی بر قدرت و سیاست، رقابت و صلح داشته باشیم.

۳.۳. گفتمان ژئوپلیتیکی

گفتمان، کنشی اجتماعی است که ساختارهای اجتماعی، روابط و هویت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و هم‌زمان به وسیله‌ی آن‌ها ساخته و پرداخته می‌شود و شکل می‌گیرد (Weiss & Wolak, 2003: 23). به اعتقاد میرحیدر، از طریق گفتمان‌هاست که ما اشیاء را می‌بینیم. آن‌ها مجموعه‌هایی از عقاید، اندیشه‌ها و تفاهمائی هستند که آگاهی از آن‌ها ما را به عمل وامی‌دارد. غالباً ماتحت تأثیر یک گفتمان خاص که توسط رسانه تبلیغ می‌شود و یا از طریق آموزش و پرورش و یا

حتی از طریق آنچه ما آن را معرفت عمومی می‌نامیم، قرار داریم. ویژگی و خصیصه‌های گفتمان‌ها با روابط قدرت و دانش تعیین می‌شوند و همواره در معرض چالش و مباحثه قرار می‌گیرند (Mirheydar, 2014).

به اعتقاد لاکلاو و موفه مفاهیم در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی می‌یابند و نه در درون یک زبان عام و مشترک به عبارتی، گفتمان‌ها در تقابل و غیریت سازی با یکدیگر شکل می‌گیرند و تخصص و غیریت سازی مفهومی کلیدی است. بر اساس نظریه گفتمان کلاو و موفه، هیچ گفتمانی نمی‌تواند به تنهایی شکل بگیرد و تثبیت شود؛ زیرا هر گفتمانی در نزاع با گفتمان‌های دیگری است که سعی دارد واقعیت را به گونه‌های دیگر تعریف کند و خط و مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه دهد (BehrouzLak, 2006:146). از این رو، هر عمل یا پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد.

گفتمان ژئوپلیتیکی نیز هویت خاص خود را دارد. هر روایتی از ژئوپلیتیک، در درون گفتمان خاص خودش قابل تحلیل است. وظیفه‌ی ژئوپلیتیسین‌ها نیز کشف و پر بر ملا سازی نقش زبان در فرایند سلطه اقویا بر ضعفا با بهره‌گیری از شناسایی گفتمان مسلط است.

گفتمان‌ها نوع و چگونگی نگرش افراد به مسائل را شکل می‌دهند. اما گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی عمل و فرایند بازنمایی فضایی است. به عبارت دیگر، گفتمان ژئوپلیتیکی نوعی قرائت و نگارش سیاست فضایی است. گفتمان ژئوپلیتیکی نقش محوری در کنترل و مدیریت فضا و نظم ژئوپلیتیکی و پرکتیس فضایی دارد. جان اگنیو و استوارت کوربریج در کتاب کنترل فضا، گفتمان ژئوپلیتیکی را این گونه تعریف کرده‌اند: "گفتمان ژئوپلیتیکی نحوه نگارش و قرائت جغرافیای اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر اساس پراکتیس سیاست‌های اقتصاد در دوره‌های مختلف نظم ژئوپلیتیکی است (Agnew & Corbridge, 2002:46).

اتوا و اگنیو نیز گفتمان را به عنوان «مجموعه‌هایی از منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مردم در تعبیر و تفسیر مقصود و مفهوم دنیایی آن‌ها و اقدامات آن‌ها استفاده شده است، به کار می‌برند. از نظر آن‌ها گفتمان‌ها یک سخنرانی ساده یا متن یک بیانیه نیست بلکه قواعدی است که به وسیله آن سخنرانی یا نوشتن بیانیه‌ها هدفمند و معنادار می‌شود. مباحث و گفتمان‌ها، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن و عمل کردن فرد را معنادار می‌کند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از توانایی‌ها و یک گروه از قواعد هستند، به گونه‌ای که خوانندگان، شنوندگان و سخنرانان و حضار را قادر سازند که آنچه را می‌شنوند و یا می‌خوانند، درک کنند و به آن‌ها این توانایی را ارائه می‌کند تا کاملاً هدفمند و منظم مفهوم آنچه را می‌خوانند و می‌شنوند دریافت نمایند (Ahmadipour et.al, 2015:7).

در چنین شرایطی ژئوپلیتیک انتقادی بخشی از مفهوم ژئوپلیتیک است که به دنبال آشکارسازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیک است ژئوپلیتیک انتقادی چنین فرض نمی‌کند که «گفتمان ژئوپلیتیکی» زبان حقیقت و درستی است، بلکه آن را به عنوان گفتمانی تلقی می‌کند که درصدد برساخت حقیقت است (Afzali et.al., 2014:5).

فلذا اگرچه غیریت سازی نقش تأثیرگذاری در ایجاد هویت انسانی دارد، اما شکل مفرط آن که «غیر خودی» را به عنوان «ضد خودی» (دشمن) معرفی می‌کند، گونه‌ای نظام سلطه مدار را با غلبه گفتمانی خاص بر سایر گفتمان‌ها و یا نظام‌های معانی پدید می‌آورد.

و از طرفی با وجود اینکه ماهیت اخلاقی «دشمن خیالی» همواره مورد تردید است اما منافع آن به حدی است که کمابیش تمامی نظام‌های گفتمانی با بهره‌گیری از بازنمایی‌های زبانی و رسانه‌ای مبادرت به تولید آن می‌کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین کارکردهای دشمن خیالی که در بطن همه آن‌ها سلطه نامحسوس نظام‌های گفتمانی نهفته است، عبارت‌اند از: تحریک افکار عمومی علیه «دیگری»، ملت‌سازی، هویت‌سازی، احیاء هویت‌های فروپاشیده، مشروع جلوه دادن رفتارهای توسعه‌طلبانه، وجدان زدایی از نیروهای خودی، کسب حمایت افکار عمومی داخلی، استعمار نوین، تحکیم موقعیت و مرزهای سیاسی، تقویت حس قلمرو خواهی و وطن‌پرستی، افزایش تکاپوی ملی، انحراف افکار، ارضاء تمایلات درونی ملت، سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی و تهییج و تقویت روحیه نیروهای خودی (Hafeznia et al., 2010:5).

بنابراین آن‌گونه که ون دایک نیز اشاره می‌کند گفتمان‌های انتقادی (باید) موضع اجتماعی - سیاسی شفاف‌ی اتخاذ کنند. آن‌ها نظرات، نگرش‌ها، اصول و اهدافشان را هم از بطن رشته‌شان و هم به‌طور وسیعی از متن جامعه به دست می‌آورند، کار تحلیل گران انتقادی در حقیقت و نهایتاً کاری سیاسی است هرچند در تمام مراحل تکوین تحقیق و تحلیل نظری این‌گونه نباشد. آن‌ها از طریق درک انتقادی درصدد تغییر اوضاع هستند. رویکرد این گفتمان حتی المقدور معطوف به اشخاصی است که بیشترین رنج را از سلطه و نابرابری برده‌اند. هدف انتقاد آن‌ها، نخبگان قدرت هستند که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را اعمال می‌کنند، تداوم می‌بخشند و یا به آن دیده اغماض می‌نگرند و آن را نادیده می‌گیرند تحلیل‌گر انتقادی گفتمان نمی‌تواند در جایگاه ناظر بی‌تفاوت، بی‌طرف یا خشی قرار بگیرد (Dijk van, 2010: 182-188).

۳. ۴. کدهای ژئوپلیتیکی

از آنجایی که ژئوپلیتیک انتقادی از این استدلال ناشی می‌شود که رهبران کشورها و تصمیم‌گیران سیاسی صرفاً قرائت‌کننده منافع کشورها یا معنای امور بین‌الملل از موقعیت جغرافیایی یا ساختارهای عینی تهدیدکننده کشورشان در نظام بین‌کشوری، «همان‌گونه که ژئوپلیتیک سنتی بیان می‌کند»، نیستند. برعکس، این تصمیم‌گیران سیاست خارجی و روشنفکران هستند که معنا و مفهوم امور بین‌الملل و منافع کشور را در فرهنگ ژئوپلیتیک کشورها یا

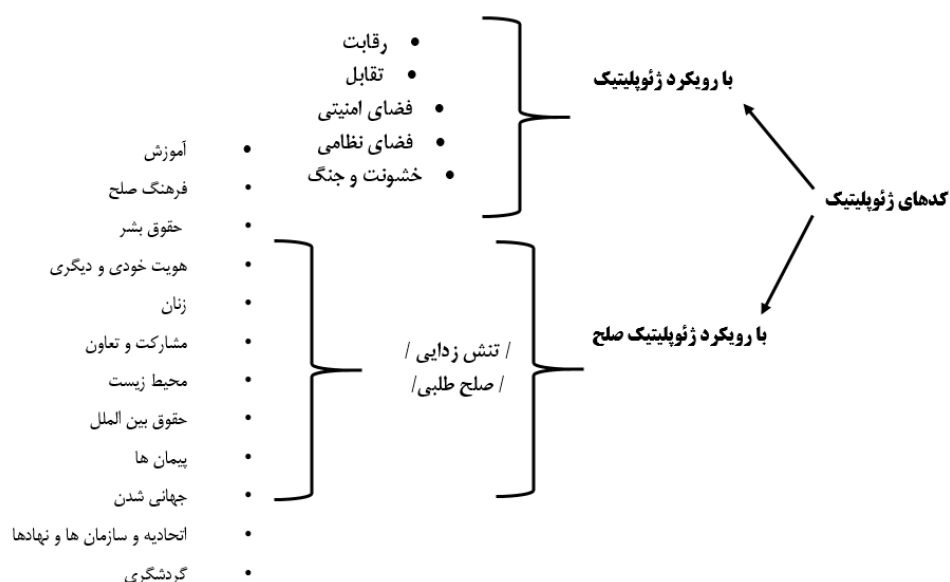
می‌سازند (O'loughlin et al., 2004:5) ولذا مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکارسازی استدلالات و فرضیات سیاست‌گذاران و ساخت کدهای ژئوپلیتیک که به‌عنوان پایه منطقی و توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، ضروری است. (O'Loughlin, 2001:28).

دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، کد ژئوپلیتیک نام‌گرفته که نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود. کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر بگذارند (Hafeznia, 2011:166). کالین فلینت کدهای ژئوپلیتیک را در: «علائق، دوستی و دشمنی‌های بالفعل و بالقوه، حفظ متحدین و مقابله با تهدیدها و توجیه تمام این مراحل» خلاصه می‌کند. (Flint, 2008:136). کد ژئوپلیتیک، کد عملیاتی سیاست خارجی یک دولت است که به ارزیابی مکان‌های خارج از مرزهای آن کشور بر اساس درجه اهمیت آن‌ها برای منافع و علائق خود می‌پردازد (Mamadouh, 2004:2) به عبارت دیگر مجموعه‌ای از فرضیات استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن‌ها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی‌شده برای مقابله با آن تهدیدات و توجیه آن پاسخ است. (Venier, 2004:4) جان گادیس ۱ اصطلاح کد ژئوپلیتیک را مورد استفاده قرارداد تا مجموعه‌ای سازمان‌یافته از تصورات و فرضیات سیاسی - جغرافیایی که پایه و اساس سیاست خارجی هستند را تشریح نماید (Gaddis, 1982:7) یا تیلور ژئوپلیتیستی است که به وجود رابطه قوی میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک معتقد است، وی به صراحت بیان می‌کند که کدهای جهانی ژئوپلیتیک، همانند بلوک‌های تشکیل‌دهنده یک ساختمان هستند و این امر زمانی درک خواهد شد که ما به مقیاس‌های جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیک توجه نماییم. در حقیقت، تطبیق سطوح مختلف این کدها با یکدیگر و ایجاد یک الگوی نسبتاً ثابت جهانی در سرتاسر جهان به‌عنوان یک نظم ژئوپلیتیک قلمداد می‌شود. علاوه بر این در تعریف کدهای ژئوپلیتیک پایه و بنیاد سیاست خارجی محسوب می‌شوند. بنابراین، کدهای ژئوپلیتیک پشت تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها قرار دارند بدیهی است کد ژئوپلیتیک یک کشور لازم است که تعریفی از منافع کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن منافع، یک پاسخ طراحی‌شده به تهدیدات و توجیهی برای آن پاسخ‌ها را ارائه دهد (PishgahiFard & Soleimani, 2009:10-15).

کد ژئوپلیتیک روشی است که در آن یک کشور جهت‌گیری خود را نسبت به دیگر کشورهای جهان نشان می‌دهد و هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که متشکل از پنج محاسبه و برآورد اصلی است:

- دوستان کنونی و بالقوه ما کدام‌اند.

- دشمنان کنونی و بالقوه ما کدام‌اند.
 - چگونه می‌توانیم دوستان کنونی مان را حفظ کرده و دوستان بالقوه را پرورش دهیم.
 - چگونه می‌توانیم با دشمنان کنونی و تهدیدات در حال ظهور مقابله کنیم.
- چگونه چهار برآورد فوق را برای افکار عمومی و داخلی و جامعه جهانی توجیه کنیم (Taylor&Flint,2000:62).
- بنابراین کدهای ژئوپلیتیک باوجود جهت‌گیری به‌سوی نیازها و منافع شناخته‌شده کشور، در زمینه تفسیر اقدامات و کنش‌های سیاست خارجی شایان توجه هستند. کدها، تجلیات و بازنمایی‌های فضایی تلاش‌های ژئوپلیتیک برای تبدیل فضای جهانی به عرصه‌ها و صحنه‌های عینی بوده و به‌عنوان یک دید دویعدی از فضا، برخی حقایق پایدار درزمینه روابط جغرافیا و سیاست را آشکار می‌کنند. (O'Loughlin,2000:5) به اعتقاد عزتی فایده کد ژئوپلیتیک این است که با حداقل زمان و هزینه، اهداف استراتژیک کشور تحقق می‌یابند و نتیجه این امر ثبات سیاست خارجی، امنیت همه‌جانبه و هموار شدن راه توسعه کشور در وجوه پنجگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی، نظامی- امنیتی و منابع و محیط خواهد بود. (PishgahiFard & Soleimani,2009:10-15). بنابراین کد ژئوپلیتیک، نقشه راه هر کشور است که تأثیر بسزایی در شکل بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین‌الملل دارد.
- کدها ژئوپلیتیکی تحت شرایطی با رویکردهای ژئوپلیتیک یا ژئوپلیتیک صلح فعال می‌گردند. در هر دو رویکرد، کدهای زایل‌کننده قدرت ملی کشورها، غیرفعال می‌گردند.

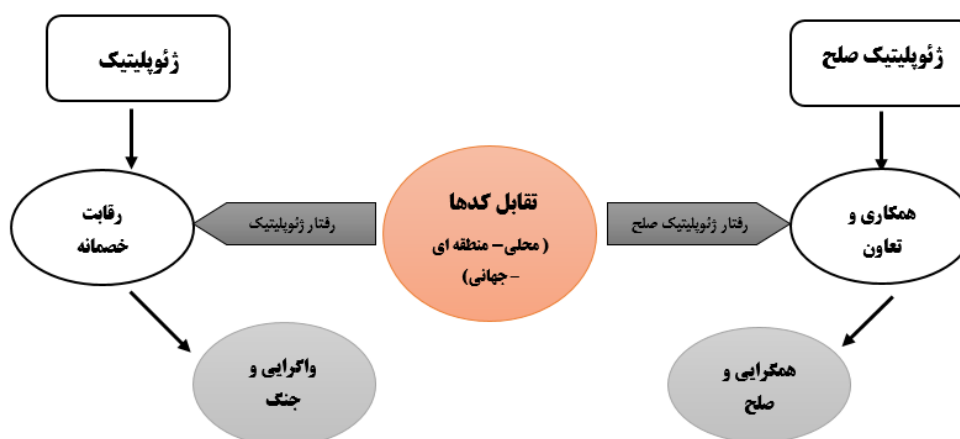


شکل ۱. کدهای ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک صلح

۳. ۴. ۱. مقیاس جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیکی

برای تعریف کدهای ژئوپلیتیک باید فاصله و مقیاس جغرافیایی مشخص گردد؛ زیرا کدهای ژئوپلیتیک به قدرت و توانایی هر کشوری به عنوان قدرت جهانی، منطقه‌ای و یا حتی یک دولت کوچک اشاره دارند. باید دقت داشت که کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح مختلف شکل می‌گیرند. سطح اول، کدهای محلی برای همه کشورها تعریف می‌شوند و تمام همسایه‌های نزدیک، هم دوست و هم دشمن را شامل می‌شود؛ دوم، کدهای منطقه‌ای که توسط این کدها قدرت‌های منطقه‌ای منافع خود را فراتر از چارچوب محدود مرزهای خود تعریف می‌نمایند. (Taylor, 1993: 36-37) (Shaykh al-Islami & Shiravand, 2017: 5). سومین سطح به قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود که کدهای آن‌ها در مقیاس جهانی تعریف می‌شود که در واقع به آن‌ها کدهای جهانی می‌گویند. به این نکته مهم باید توجه داشت که دولت‌های این کشورها، منافع خود را به وسعت جهان تعریف می‌نمایند و همچنین تهدیدهای بالقوه این منافع و نیز اقدام در مقابل این تهدیدها را به عنوان یک پاسخ مناسب تعریف و مشخص می‌کنند، الگوی این دولت‌ها، قدرت‌های بزرگی هستند که قادر هستند حضور و عمل خود را در سرتاسر جهان حفظ نمایند. در این مورد باید اذعان نمود که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری جهان، نقش بسیار مهمی را به عنوان عوامل اصلی دارند و آن نیاز به پاسخ هرگونه چالش علیه اقتدار و منافع آن‌ها در هر نقطه از جهان است و اساساً هرگونه تلاشی برای دیگر کشورها برای ایجاد و انتخاب کد ژئوپلیتیک جهانی به عنوان یک چالش برای رهبر و هژمون جهانی قلمداد می‌شود (Flint and Taylor, 2009: 60). نکته مهم دیگر این است که با وجود اینکه کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح متفاوت وجود دارند، اما تفکیک آن‌ها از یکدیگر اشتباه است. در حقیقت، کدهای ژئوپلیتیک در سطح محلی به زمینه ژئوپلیتیک جهانی مرتبط است این همان چیزی است که تیلور از آن به عنوان رابطه سلسه مراتب کدهای ژئوپلیتیک یاد می‌کند. وی معتقد است، «کدهای محلی دولت‌های کوچک باید با کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط متناسب و هماهنگ شود و کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط نیز به نوبه خود با کدهای فراگیر جهانی قدرت‌های جهانی هماهنگ و متناسب گردد (Shaykh al-Islami & Shiravand, 2017: 6).

توضیح روشن و دقیق این رابطه سلسله مراتبی، میان مقیاس‌های متفاوت کدها این است که قوی‌ترها ایده‌ها، فرضیه‌ها و خواسته‌ای خود را بر دولت‌های ضعیف تحمیل می‌کنند. به طور خاص باید اذعان داشت که قدرت‌های به اصطلاح بزرگ بر روی کدهای ژئوپلیتیک دیگر اعضای نظام بین‌المللی تأثیر بیش از اندازه داشته‌اند (Flint and Taylor, 2009: 63). در حقیقت این امر به رابطه عمیق میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک اشاره دارد. در کل کدهای ژئوپلیتیک در سه مقیاس ایجاد می‌شوند و وقتی به شکل الگوی جهانی سیاست ترکیب گردند، ما آن را یک نظم جهانی ژئوپلیتیک می‌نامیم.



شکل ۲. تقابل کدها: ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک صلح (بروز رفتارهای دوگانه)

۳.۵. تصویرسازی ژئوپلیتیک

انسان‌ها در جریان زندگی برای مشاهده مستقیم و بی‌واسطه‌ی جهان امکانات بسیار محدودی در اختیار دارند. برداشت‌های ما از رخدادها از تجربیات واقعی ما سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از اطلاعاتی که از دیگران، از رسانه‌ها به دست ما می‌رسد حاصل می‌گردد. بین جهان «آن طوری که هست» و تصاویری که انسان‌ها در سر می‌پروراند، فاصله‌ی زیادی وجود دارد. چراکه بین فرد و دنیای واقعی؛ محیط مجازی شکل می‌گیرد. محیطی که از برخی جهات شبیه محیط واقعی است. عمدتاً، رفتار انسان‌ها بر اساس ادراک ناقص ما از همین محیط مجازی شکل می‌گیرد. بنابراین، تصویر ژئوپلیتیکی برداشتی ذهنی از جهان است که با جهان واقعی منطبق نیست.

حکومت‌ها با یکدیگر و با دیگر سازمان‌ها رقابت می‌کنند تا اعتبارشان را تقویت و دشمنان خود را تضعیف کنند و مهم‌ترین ابزار در دسترس تصویرسازی ژئوپلیتیکی است.

تصویرسازی ژئوپلیتیک عبارت است از رقابت قدرت‌ها بر سر شکل‌دهی به ادراک و ذهنیت اشخاص، نمادها و بازیگران سیاسی از موقعیت، ویژگی‌ها و محتوای فضای جغرافیایی بر اساس منافع موردنظر خود (Juneidi and other, 2013: 2). حاتمی در مقاله خود چنین بیان می‌کند تصویرسازی ژئوپلیتیک مفهومی بسیار گسترده‌تر از بازنمایی کشورها در خصوص مأموریت‌های ملی، تحدید قلمروئی و کدهای ژئوپلیتیک کشورها هست که با سطوح تهدید سرزمینی و هویتی جهان آشوب‌زده، این مفهوم در سیاست‌های خارجی کشورها، برجسته‌تر می‌نماید (Hatami, 2019: 2).

تصویرسازی ژئوپلیتیکی به عنوان یکی از مباحث مهم ژئوپلیتیک انتقادی در پی کشف و شناخت نقشه های ذهنی مردم و پرده برداری از نحوه ی شکل دهی به ادراکات عمیق آن ها از مکان است. ژئوپلیتیک انتقادی بر اساس چشم انداز ساخت گرایانه بسیاری از ساختارها و تأثیرات اجتماعی تصاویر ژئوپلیتیکی و هویت های ژئوپلیتیکی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. به این معنی که به دنبال تعریف موقعیت فضایی و تخیلی مردم، مکان ها، دولت ها و مرزهایی هست که به دنبال این نوع تعریف تغییر می کنند. به علاوه، ادبیات ژئوپلیتیک انتقادی دامنه وسیعی از مطالعات را در برمی گیرد. در سطح کلان، ژئوپلیتیک انتقادی بررسی می کند که چگونه تصاویر ژئوپلیتیکی سیاست های جهانی را شکل می دهند و در سطح خرد، شامل پژوهش هایی مانند مناقشه مرزی دره فرغانه با تمرکز بر متدهای قوم گرایی است (Megoran, 2004:5). امروزه با قدرت گیری روزافزون افکار عمومی و نقش آفرینی آن در معادلات جهانی، تصویرسازی ژئوپلیتیکی نقش بسیار برجسته ای در معادلات ژئوپلیتیکی ایفا می کند، به ویژه با توجه به اینکه همواره تصور مقدم بر اقدام است. از این رو می توان گفت که با تبیین فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیکی، کارکرد جهان مشخص می شود. به عبارتی، با تحلیل فرایند تصویرسازی و کارکردها و پیامدهای آن می توان به این سوال پاسخ داد که جهان چگونه به طرف صلح یا جنگ می تواند حرکت کند؟ چرا که ابتدا جهان تصویر و روایت می شود و سپس بر اساس تصویر ساخته شده، به جهان شکل داده می شود. دقیقاً همین جاست که تصویرسازی بعدی ژئوپلیتیکی پیدا می کند؛ زیرا در هر منازعه ژئوپلیتیکی، هر یک از طرفین درگیری از بازنمایی های مختلف استفاده می کنند تا به جهانیان ثابت نمایند که حق به جانب آنهاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگاه دارند و متقابلاً ادعای رقیب را نامشروع جلوه دهند.

به اعتقاد هوور و لاندبای تصویرسازی از آن رو مهم است که کنش های اجتماعات انسانی در دوران مدرن به دلیل پیچیدگی جوامع و تعدد عوامل بر پایه تصاویر شکل می گیرند و تعریف می شوند و به تعبیر فوریه کانون های قدرت از رهگذر کنترل ابزارهای ارتباط گروهی و به تبع محتویات و پیام های آنها توان نفوذ، هدایت و شکل دهی به افکار عمومی را به دست می آورند (Juneidi et al., 2014). و (Fourie, 2001, 122).

از این رو مکاتب ژئوپلیتیک انتقادی از این سیاست ها که دربرگیرنده مؤلفه های مذکور است به عنوان تصویرسازی ژئوپلیتیک یاد می کند (Gunay & Gokjan, 2010: 25). عالمان ژئوپلیتیک پست مدرن، تصویرسازی ژئوپلیتیک را نگاه سازه انگارانه به جهان می دانند (حاتمی؛ ۱۳۹۸، ۲) از سویی به خاطر فهم چرایی و چگونگی شکل بندی تصویرسازی ژئوپلیتیک، نیاز به شالوده شکنی از مفاهیم کلاسیک ژئوپلیتیک، داده ای اساسی است. در این نگاه تصویرسازی ژئوپلیتیک با نگاه سازه انگارانه به جهان، بازتابی از بیش ژئوپلیتیک یک کشور است. گرچه باید عنوان نمود تصویرسازی ژئوپلیتیک مفهومی بسیار گستره از بازنمایی کشورها در خصوص محدودیت های قلمروئی، کدهای ژئوپلیتیک و مأموریت های ملی

کشورها می‌باشند. به‌طور کلی می‌توان تصویرسازی ژئوپلیتیکی را بازتابی از بیش ژئوپلیتیکی یک کشور دانست که شامل کدهای ژئوپلیتیکی و مأموریت ملی است. (Newman & Peters, 2002: 1-4).

تصویرسازی ژئوپلیتیکی، نوعی استراتژی تبلیغاتی - روانی است که توسط بازیگران سیاسی و با بهره‌گیری از ابزار و فناوری رسانه و دانش روانشناسی و همچنین برخی اقدامات هدفمند ژئوپلیتیکی علیه رقبا بکار گرفته می‌شود؛ چه اینکه به اعتقاد وارک (۱۹۹۴)، ژئوپلیتیک بخشی از فرایند هویت‌سازی و تعیین تهدیدات جغرافیایی از طریق بیگانگان مشخص است که در مکان‌های ویژه‌ای قرار دارند ژئوپلیتیک دوره معاصر به‌طور فزاینده‌ای به روش‌هایی می‌گردد که رسانه‌های عمومی، قضایای جهانی را قالب‌گیری می‌کنند و اینکه چگونه مکان‌ها و موقعیت‌ها در دوربین تلویزیونی گرفته می‌شوند یا گرفته نمی‌شوند و سپس در اتاق‌های محل زندگی ما به‌طور سرورانه به نمایش درمی‌آیند. حتی به‌زعم توان، نقشی زبان، ادبیات و نام‌گذاری فاکتور بسیاری مهمی در فرایند تصویرسازی است که اغلب در شکل‌دهی به چارچوب‌های قضایی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر نادیده گرفته می‌شود. نام مکان‌ها نه تنها کمک می‌کند موقعیت فیزیکی این مکان را بشناسیم بلکه تلاشی است برای توصیف و اغلب کنترل مردم، جامعه، فرهنگ و یا سیاست آن مکان خاص (Juneidi et al., 2014: 2).

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح

همان‌طور که عوامل سیاسی روی مکان و فضا اتفاق می‌افتند جنگ و صلح هم‌روی آن اتفاق می‌افتد؛ و صلح را می‌توان به روش‌های مختلف، توسط بازیگران مختلف و به سود گروه‌های مختلف تعریف کرد. مداومت در منازعه و وقوع جنگ یک رفتار و پدیده اجتماعی است. نوع دیدگاه‌های انسان به این پدیده در گذر زمان در به‌افت‌های مختلف اجتماعی و تاریخی دچار دگرگونی شده است. با توجه به برتری‌های یک دیدگاه خاص در یک برهه زمانی، راه‌حل‌ها و سازوکارهای مختلفی نیز برای حل، محدودسازی، کنترل و دفع یا اضمحلال آن ارائه شده است.

در عصر حاضر افکار جستجوگر و نقاد نظریه‌پردازان انتقادی، اغلب مباحث زیر را در مطالعات خود قرار داده است: روایی فرایندهای چندگانگی بی‌بهرگی و ستودگی، ساختارهای نابرابر اجتماعی و اقتصادی، فقر و محرومیت، نقد فلسفی علم، تلاش در عدالت آزادی، تأکید بر کلیت جامعه و حوزه‌های عمومی، مخالفت با فریب افکار عمومی (Shakuie 2006: 259-260) که همگی به زبان ژئوپلیتیک صلح سخن می‌گویند.

بررسی تاریخ ژئوپلیتیک نیز نشان داد که در طول تاریخ ژئوپلیتیک با مفاهیمی چون جنگ و رقابت بیان شده است؛ اما در این عصر و زمان ژئوپلیتیک برخلاف قدیم، ژئوپلیتیک را می‌توان به خاطر کاربردی بودن واسطه‌ای برای رسیدن به هدف یعنی صلح بشریت نامید. طبیعت ژئوپلیتیک کاربردی است و برگرفته از جغرافیا که خود نشانه صلح است.

از این رو تحولات دهه اخیر در روابط بین دولت‌ها مسائل و مباحث جدیدی را در حوزه علم ژئوپلیتیک مطرح کرده است. انتقادهای شدید به تاریخ گذشته این علم وارد است اما یکی از ویژگی‌های پایه‌ای این علم پویا بودن آن است؛ و برای اینکه این علم بتواند به مسیر علمی خود ادامه بدهد و در حل و فصل مباحث موفق باشد از این پویایی لازم باید استفاده نماید. ژئوپلیتیک صلح یکی از مفاهیمی هست که پویایی این علم را نشان می‌دهد.

توماس سائل بی کوهن جغرافیا دان معروف می‌گوید: برخلاف ژئوپلیتیک قدیم که ابزار جنگ‌افروزی بود، ژئوپلیتیک جدید برای توسعه همکاری بین‌المللی و صلح به خدمت درمیاید. این ژئوپلیتیک بر تکامل جهان سیاسی به‌عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاس‌های مختلف، از سطح محلی تا فراملی تأکید دارند.

و لاکوست بر این اعتقاد دارد که این روند در سیر ژئوپلیتیک ما را وادار می‌کند که ژئوپلیتیک به‌عنوان یک کنش گفتمانی و انتقادی از لحاظ مفهومی مورد بازنگری قرار گیرد. ژئوپلیتیک در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی به‌مثابه «سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی» تمرکز یافته است و توجهات را به‌سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی یعنی نیروهای فراملی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - جلب می‌نماید (Lacoste & Giblin, 1999: 14-16).

و علاوه بر آن، طی قرن بیست و یک کاربرد و کارکرد ژئوپلیتیک بسیار متنوع شده است سیستم مالی جهانی، جنبش‌های جدید، ژئوپلیتیک مقاومت، حقوق شهروندی و مشارکت تا انواع مدل‌های انتخاباتی را در برمی‌گیرد و اما در تعریف ژئوپلیتیک پست‌مدرن با جامعه انسانی پیوند می‌خورد تا سیاست و مفاهیمی همچون فرهنگ، تحریم و نفوذ اقتصادی، مذهب، حقوق و جنبش‌های اجتماعی، در آن بررسی می‌شود. با روش گفتمانی و هرمنوتیک شیوه‌های جدیدی برای مطالعه ژئوپلیتیک ایجاد شده است در این شیوه نه مسائل عینی و قابل مشاهده بلکه واقعیت‌های نسبی بررسی می‌شود (PishgahiFard & Kiani, 2012: 24).

به‌طوری‌که ژئوپلیتیک پست‌مدرن مأموریت دارد تا گفتمان‌های برتر را بازاندیشی کند به‌طوری‌که مجموعه کارهای باهدف خاص قدرت‌ها، آشکار گردد. بنابراین بررسی و بازبینی اشکال خاص قدرت و به طبع، بیان، تبیین، فرضیات و مناسبات نابرابر قدرت و پیامدهای آن در حوزه ژئوپلیتیک پست‌مدرن قرار می‌گیرد با این دیدگاه با ژئوپلیتیک کلاسیک متفاوت است (Adami & Keshavarz, 2015, 10).

پست‌مدرنیسم در تلاش هست راهکارهایی برای رهایی بشر ارائه دهد. پست‌مدرنیست‌ها خواستار سرکوب سلطه و استیلا هستند تا بشریت به رهایی برسد؛ بنابراین ژئوپلیتیک جدید پایان جغرافیای سیاسی واقع‌گرا را اعلام می‌دارد (Klimov, 2003, 12).

ژئوپلیتیک مدرن باهدف ایجاد تغییر ایدئولوژی رایج در ساختار قدرت را به‌نقد می‌کشد و تفاوت میان ارزش‌ها و اهداف مقبول و حقیقت روش‌های عملی و رفتاری نهادهای قدرت را برملا می‌سازد. در چنین حالتی این امکان به دست می‌آید که آگاهی نقادانه به وجود آمده را در جهت تغییر و تحول و رسیدن به شرایط بهتر به کاربرد و در مقابل نظر‌ها و ایده‌های حقیقت‌نمای سیاستمداران که به دنبال ایجاد فضای مطلوب خود هستند، واکنشی هوشیارانه و حساب‌شده از خود نشان داد.

به‌طور کلی مطالعات و کارهایی که تحت عناوین جدید جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن ارائه می‌گردند ماهیت جغرافیا و سپس ژئوپلیتیک را تغییر داده است و رویه‌های ژئوپلیتیک سستی را به چالش کشیده است. اولین بار در اواخر قرن بیستم جان اگیو و اتوتایل طرح کاربردهای ژئوپلیتیکی مفهوم گفتمان را مورد بحث قرار دادند آن‌ها گفتمان را به‌عنوان مجموعه‌ای منابع فرهنگی - اجتماعی که توسط مقصود مردم جامعه و اقدامات مردم به کار گرفتند (Ahmadipour et al., 2015: 7).

ژئوپلیتیک جدید بر گفتمان‌هایی تأکید دارد که تهدید را جایگزین تفاوت می‌کند مثلاً سیمون دالب توضیح می‌دهد که جنگ‌ها سرد کاربرد استدلال ژئوپلیتیک دوران کلاسیک بود که امنیت بر اساس برون‌گزاری مکانی و تعیین دیگری به‌عنوان دشمن و تهدید بود. حال با خلق ژئوپلیتیک جدید مستلزم خاموش کردن نارضایتی‌های داخلی است. (Campbell, 1998: 13)

ازاین‌رو در تعریف جدید ژئوپلیتیک بررسی روابط متقابل میان جغرافیا و سیاست از طریق رویکرد گفتمانی است و یا به‌عبارت دیگر «سرزمین، مکان و فضا» به‌عنوان متن، قدرت و «سیاست» (خط‌مشی) به‌عنوان زبان متن و «گفتمان» به‌عنوان دستور و الفبای این زبان مورد توجه است. ازاین‌رو یک کارشناس یا متخصص ژئوپلیتیک باید برای خواندن و بازخوانی یک متن جغرافیا باید با زبان این متن یعنی سیاست و برای پی بردن و دریافتن با دستور و الفبای این زبان یعنی گفتمان آشنا باشد. به‌طور کلی با تلفیق جغرافیا، سیاست و گفتمان شکله جدید جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد؛ بنابراین با این رویکرد گفتمانی می‌توان گفت پدیده‌های مکانی - فضایی تأثیرپذیر از نظام‌های سیاسی - اجتماعی می‌باشند و با این گفتمان می‌توان پدیده‌های جغرافیای نظام‌های حال حاضر جهان را ریشه‌یابی کرد. (Afzali & Kiani, 2014: 200) لذا در ژئوپلیتیک جدید، صدای رسای فقیران، زنان و کودکان، اقشار کارگر و اقلیت‌های قومی به‌خوبی شنیده می‌شود.

حتی باوجود نظریه‌های جدید در یک قرن اخیر مثل نظریه‌های نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، نظریه نظم نوین جهانی جورج بوش پدر، نظریه جهانی‌سازی و ... مردم دنباله‌رو بازیگران سیاسی قدرتمند نیستند و حتی باوجود نابرابری‌های جغرافیای فریاد صلح، برابری، عدالت رساتر از هر چیزی به گوش می‌رسد.

و علاوه بر آن ژئوپلیتیک انتقادی در کشف و تبیین شرایط و فنونی که ژئوپلیتیک را تقویت می‌کند، مهارت یافته است و در نتیجه محرومیت، ترس و در نهایت آنچه خشونت را کاهش می‌دهد ماهر شده است. باین حال، در بررسی شرایطی که ممکن است این روندها معکوس شوند، بسیار ضعیف‌تر بوده است. (به طرف صلح بروند).

طرفداران ژئوپلیتیک انتقادی همواره بر التزام خود به ارزش‌های هنجاری، برای مثال عدالت برای افراد ستم‌دیده تأکید می‌کنند و اغلب امید خود را بیان می‌کنند که این دانش باید در تجسم روش‌های جایگزین سازمان‌دهی جامعه نقش داشته باشد؛ اما باین وجود این ادعاهای ساده، "حرکات بلاغی" است که نه شرح داده شده و نه با سختگیری از آن دفاع می‌شود (Megoran, 2010, 3)؛ یعنی بدیهی است این نوشته‌های ژئوپلیتیک انتقادی نه توصیف روشنی از جامعه بهتر و نه نقشه راه مشخصی برای دستیابی به چنین صلح و پیشرفتی را نشان می‌دهد (Megoran, 2010, 3). (Kelly 2006, 43).

کووس با تمرکز بر موقعیت نارضایتی‌ها آشکار از وضع موجود، با تیزبینی مشاهده می‌کند که ژئوپلیتیک انتقادی یک دوگانه‌گرایی سلطه/ مقاومت را در پیش گرفته است. فلذا بسیار مهم است که ژئوپلیتیک انتقادی فراتر از موضع‌گیری‌های مخالف حرکت کند و ابزارهایی را برای شناسایی و کشف امکانات تحول‌آفرین برای صلح را توسعه دهد؛ و همچنین ژئوپلیتیک صلح باید با همان جزئیات ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک انتقادی گزینه‌های موفقیت‌آمیز صلح را بررسی کند.

پس از آنجا که تمرکز ژئوپلیتیک انتقادی، انتقاد از وضعیت بوده است، ژئوپلیتیک صلح تحقیقات تجربی آگاهانه درباره صلح را انجام می‌دهد. از نظر روش‌شناختی، این فنون از همان روش‌هایی استفاده می‌کند که تحلیل انتقادی ژئوپلیتیک انجام می‌دهد: تحلیل گفتمان متنی و بصری که به‌طور فزاینده‌ای توسط علوم اجتماعی کیفی تقویت می‌شود.

پس حال ژئوپلیتیک صلح به شکل اختصاصی به دنبال تحقق اهداف مهمی چون: ایجاد تحول در مأموریت‌ها، ساختارها و کارکردهای نهادهای بین‌المللی، افزایش روندهای منطقه‌گرایی، غالب ساختن گفتمان صلح و عدالت جهانی، حقوق بشر جهانی، مبارزه جهانی با تروریسم و ... بوده و پیشنهاد می‌کند ترتیبات فضایی قدرت جهانی باید حول این مفاهیم شکل گیرد.

بدیهی است، در ژئوپلیتیک صلح باید به جغرافیا و صلح توجه دقیق شود: چگونه صلح، توسط چه کسی و برای چه کسی، در مکان‌ها و زمینه‌های خاص، مفهوم بندی می‌شود؛ بنابراین ژئوپلیتیک صلح باید از ژئوپلیتیک به‌جای توصیفات ریز، محلی ... در مکان‌های خاص استفاده کند. مطالعات در مقیاس کوچک همیشه در معرض چشم‌پوشی از زمینه‌های ژئوپلیتیکی بزرگ‌تری هستند که در آن واقع شده‌اند. کارهای میدانی و تحقیقات دقیق در مورد موقعیت‌های خاص درگیری و حل آن‌ها مورد نیاز است، به‌ویژه برای بررسی پویایی محلی که ممکن است منجر به از سرگیری مجدد شود.

تمامی این‌ها نیازمند درک چندلایه از جغرافیای تودرتو از بازیگران ژئوپلیتیک از جمله ایالات، بلوک‌های منطقه‌ای، سازمان‌های جهانی و غیردولتی جهانی، شرکت‌های فراملی، معماری امور مالی بین‌المللی، سرزمین‌های فراساحلی و

مجموعه‌های از آن‌ها است. به عنوان مثال، یک نمونه کلاسیک توسط مطالعه دالبی در مورد کارهای اواخر جنگ سرد در مورد ژئوپلیتیک ایستادگی ابر قدرت‌ها ارائه شد. تحقیقات او نشان می‌دهد که چگونه طرز تفکر ایالات متحده در مورد تهدیدهای شوروی باعث افزایش درگیری‌ها و تولید فضلی خطرناک و پرخطر می‌شود. (Megoran, 2010: 4).

همچنین نشان می‌دهد که چگونه یک جنبش سیاسی، خلع سلاح هسته‌ای اروپا (پایان) را فعال می‌کند که با ایجاد یک جامعه عملی، دیدگاه‌های مختلف ژئوپلیتیکی را برای حذف تهدید جنگ هسته‌ای ناتو - ورشو از قاره اروپا بسیج کرده است و یک فضای سیاسی جدید برای گفتگوی شرق - غرب ایجاد می‌کند؛ یعنی او با بررسی روشن کرد چگونه ایده‌های خلع سلاح هسته‌ای دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی حاکم بر تعارض و تقسیم را در دو طرف "پرده آهنین" به چالش کشیده‌اند و اساساً فضاهای جدیدی از تعامل را ایجاد کردند.

کارهای حیاتی دالبی در مورد پایان جنگ سرد به ما یادآوری می‌کند که به همان اندازه که ایده‌ها و شیوه‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند در تشدید خصومت و ایجاد جنگ مشارکت داشته باشد، آن‌ها می‌توانند به خنثی کردن این و حرکت به سوی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کمک کنند این از موارد اصلی و عملی ژئوپلیتیک صلح است.

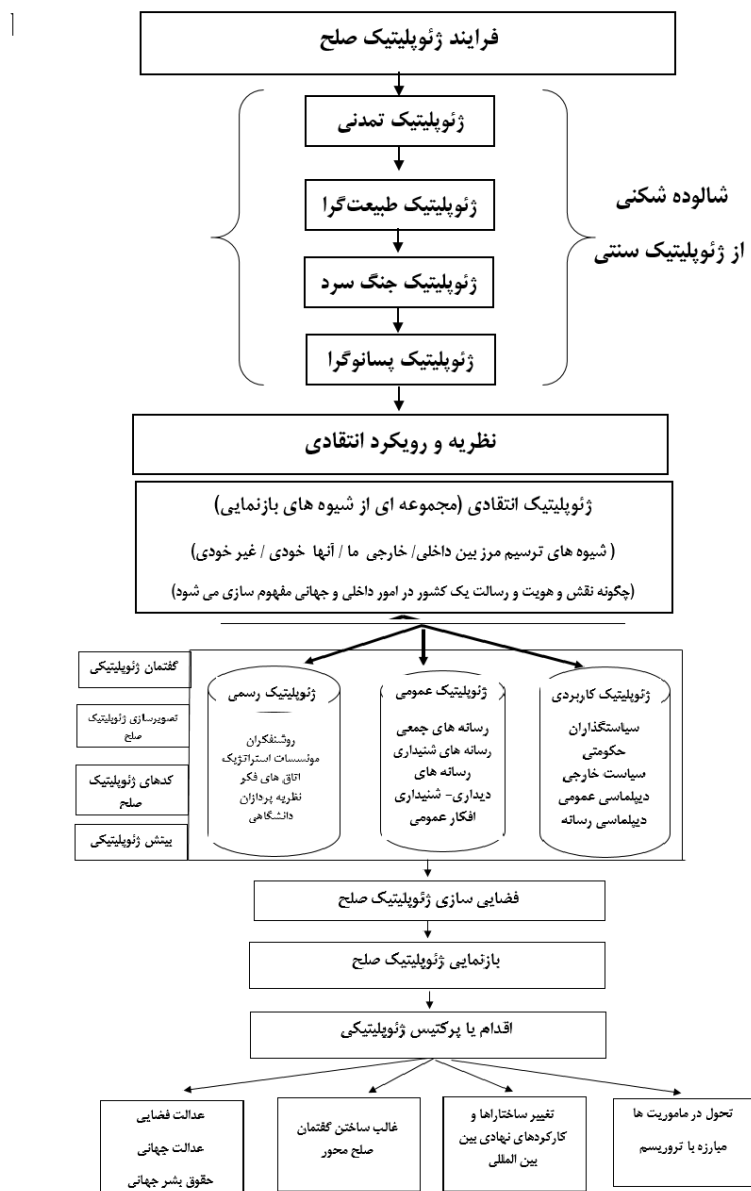
بنابراین ژئوپلیتیک صلح با امید زیاد اصرار می‌ورزد که تغییر شیوه تصور ما از فضای جهانی می‌تواند تولید جوامعی صلح‌آمیز را با همکاری و مشارکت بیشتر ایجاد کند.

از طرف دیگر، ژئوپلیتیک صلح، نه وضع جغرافیایی جنبش‌ها، بلکه نحوه بازیگری بازیگرانی مانند جنبش‌های اعتراضی، دولت‌ها، اتاق‌های فکر، سازندگان فیلم، دانش ژئوپلیتیک را به گونه‌ای طراحی می‌کند که به روابط هماهنگ‌تر بین دولت‌ها و سایر گروه‌های انسانی کمک کند. در چنین شرایطی جنبش‌های اجتماعی و تحقیقات ژئوپلیتیکی انتقادی مکمل ژئوپلیتیک صلح هستند و در کنار هم به جغرافیای وسیع‌تری از صلح کمک می‌کنند.

درواقع ژئوپلیتیک صلح به دنبال گسترش دانش ژئوپلیتیک انتقادی با کاوش و تفحص در روش‌هایی که به جهان هستی نظم ببخشند و بتواند به روابط هماهنگ‌تر بین دولت‌ها و سایر گروه‌های انسانی کمک کند هست. ژئوپلیتیک صلح می‌تواند شکل‌های مختلفی از گفتمان‌های روشنفکری دگراندیشان، مقاومت در برابر دولت‌ها، بازخورد گفتمان جنگ و سلطه تا راهبردها و فن‌های جنبش‌های اجتماعی به خود بگیرد و در راستای عملی کردن این‌ها در جهت صلح قدم بردارد. درست است که ژئوپلیتیک انتقادی باهدف ایجاد تغییر ایدئولوژی رایج در ساختار قدرت را به نقد می‌کشد و تفاوت میان ارزش‌ها و اهداف مقبول و حقیقت روش‌های عملی و رفتاری نهادهای قدرت را بر ملا می‌سازد. در چنین حالتی این امکان به دست می‌آید که آگاهی نقادانه به وجود آمده را در جهت تغییر و تحول و رسیدن به شرایط بهتر و صلح‌آمیز به کاربرد و در مقابل نظر‌ها و ایده‌های حقیقت‌نمای سیاستمداران که به دنبال ایجاد فضای مطلوب خود هستند، واکنشی هوشیارانه و حساب‌شده در راستای تحقیقات تجربی آگاهانه جهت تحقق بخشیدن ژئوپلیتیک صلح از خود نشان داد.

ژئوپلیتیک صلح بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربردی آن باید برای تأمین صلح و امنیت تمام بشریت مورد استفاده قرار گیرد و متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی باید راه حل ها، توصیه ها، تحلیل ها، تبیین ها و راهنمایی های خود را در این راستا ارائه دهند. آن ها باید تصویرسازی و بازنمایی و گفتمان ژئوپلیتیکی را با شناخت کدهای ژئوپلیتیکی و طراحی آن ها در جهت و راستای تولید کدهای ژئوپلیتیکی صلح آمیز به کار ببرند.

پس "ژئوپلیتیک صلح"، بازنمایی فضایی کدهای ژئوپلیتیکی برای تبدیل فضای جهانی به عرصه ها و صحنه های روابط پایدار و تصویرسازی از علایق مشترک ژئوپلیتیکی هست.



در گفتمان ژئوپلیتیک صلح سه نوع ژئوپلیتیک مطرح است: ژئوپلیتیک رسمی (مؤسسات استراتژیک و اتاق‌های فکر)، ژئوپلیتیک کاربردی (سیاست خارجی، بروکراسی دولتی و نهادهای سیاسی) و ژئوپلیتیک عمومی (رسانه‌های جمعی، فیلم، رمان و کارتون) و لازم به یادآوری است که از نظر اجرایی انواع ژئوپلیتیک‌ها را هرگز نمی‌توان به یکی از این عناصر محدود کرد.

بر اساس این تقسیم‌بندی در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح، مثلاً گونه‌ی ژئوپلیتیک رسمی درگیر این موضوع است که چگونه نظریات دانشگاهیان و مستقدان، باعث به وجود آمدن ژئوپلیتیک صلح می‌شود؟ به عبارتی ژئوپلیتیک رسمی مباحث روشنفکری را در برمی‌گیرد. ژئوپلیتیک کاربردی به الگوهای جغرافیایی مرتبط با سیاست‌گذاری که از سوی رهبران سیاسی مرتبط می‌گردد. به تعبیری، ژئوپلیتیک کاربردی عرصه سیاستمداران و سیاست‌گذاران را توصیف می‌کند که افکار صلح را دارند و به مطالعه عملکرد دولتمردان به‌وسیله نخبگان امنیت ملی در رابطه با راهبردهای بازنویسی هویت‌ها و تشابه‌ها در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. درنهایت، ژئوپلیتیک عمومی (عامه‌پسند) به نقش رسانه‌ها در برساختن احساسات و ادراکات شهروندان از فضای جغرافیایی پیرامون خود می‌پردازد. به عبارتی، ژئوپلیتیک عمومی، عرصه و حوزه‌ی فضای عمومی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین، تحلیل‌های ژئوپلیتیک عمومی معطوف است به تصاویر و بازنمایی‌هایی که در فرهنگ عموم از طریق فیلم، مستندها، کتاب‌ها، زمان‌ها و رسانه‌های متنی و دیداری منتشر می‌گردد. در این راستا تصویرسازی و بازنمایی و بینش ژئوپلیتیکی مفهوم‌های اصلی با مفصل‌بندی خاص هستند که کدهای ژئوپلیتیک صلح را به وجود می‌آورند. دینامیزم این کدها، برآیندی از تعامل سیاست داخلی و بافت جهان در حال تغییر در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی است.

۲.۴. فضایی شدن ژئوپلیتیک صلح

در چنین شرایطی عناصری همچون فضا، مکان، مرز و غیره متفاوت از تعاریف سنتی آن خواهد بود. با توجه به این تعریف عامل مکان و فضا را نمی‌توان پدیده مرده یا ثابتی محسوب کرد. مکان و فضا پدیده‌هایی هستند که در طی تاریخ همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، قدرت به درون آن‌ها نفوذ کرده است. فضا چه در سطح کلان همچون سرزمین و چه در سطح خرد همچون مکان و چشم‌اندازها، تحت تأثیر گفتمان‌های مختلف، اسیر ساخت قدرت بوده است. شکل سرزمین و نوع مکان و چشم‌اندازها در طی تاریخ به گونه‌ای است که در هریک از دوره‌ها می‌توان گفتمان قدرت را در آن‌ها مشاهده کرد. در نتیجه‌ی تعامل میان ابعاد سه‌گانه ژئوپلیتیک نیز خلق گفتمان ژئوپلیتیکی و باز ساخت فضا و مکان بر اساس منافع گفتمان صلح محور است.

بنابراین عامل فضا تحت تأثیر صلح شکل می‌گیرد و قابل تفسیر است. همچنین فضا در قالب متن‌های زبانی معنا پیدا می‌کند و می‌توان آن را تفسیر کرد؛ بنابراین فضا امری برساختی و زاینده مناسبات اجتماعی است، تعامل میان عناصر سه‌گانه

ژئوپلیتیک انتقادی منجر به ایجاد تصویر ذهنی انسان‌ها از مکان و فضا و نهایتاً شکل‌گیری نقشه ژئوپلیتیکی جدیدی از جهان می‌شود.

در روانشناسی رفتاری، تصویر ذهنی عبارت است از تصویر یا برداشتی که هر انسان از خود و دیگران دارد (Shakuie 137: 2006)، به اعتقاد شکویی در جغرافیای رفتار فضایی، افراد اطلاعات به‌دست‌آمده از محیط فیزیکی (طبیعی و انسان‌ساخت) و محیط اجتماعی را جذب و همسانی بسازید و این طریق تعمیر و بازنمایی‌های روان‌شناختی منحصر به فرد به‌عنوان نقشه‌های ذهنی با نقشه‌های شناختی مطرح می‌شوند در جغرافیای رفتار فضایی، هر تصویر ذهنی، ترکیبی از تجویز شخصی، یادگیری یادآوری و خطرات هست. مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، مکان‌هایی که مسافرت کرده‌ایم و جهانی که درباره آن به مطالعه می‌پردازیم از این رو، طبیعت، انسان، جامعه و فضا، همگی در شکل‌گیری تصویر ذهنی ما مؤثر می‌افتند و در نهایت، رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کنند (Shakuie, 2006: 137). از این رو، می‌توان گفت که تصویر ژئوپلیتیکی ممکن است واقعی یا معماری شده و یا ترکیبی از هر دو باشد. بنابراین در چنین شرایطی عناصری همچون فضا، مکان، مرز و غیره متفاوت از تعاریف سنتی آن خواهد بود در نتیجه‌ی تعامل میان ابعاد سه‌گانه ژئوپلیتیک نیز خلق تصویر صلح محور خواهد بود.

۴.۳. بازنمایی ژئوپلیتیک صلح

بازنمایی به رویه‌ای اطلاق می‌شود که طی آن اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصاویر تولیدشده معنا می‌یابند (Gallaher et al, 2012: 307). حال اعتقاد دارد که واقعیت به نحو معناداری وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های کلیدی نوین معناست. ما صریح یا شفاف نیست و از طریق بازنمایی در گذر زمان، یک‌دست باقی نمی‌ماند. بی‌تردید جهان مستقل از بازنمایی‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، وجود دارد. لیکن معنادار شدن جهان در گرو نمایی آن است. بازنمایی فرهنگی و رسانه‌ای که امری خشی و بی‌طرفی که آمیخته به روابط و مناسبات قدرت جهت تولید و اشاعه معانی مرجح در جامعه در راستای تداوم و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است (Hall, 2009). از این رو بازنمایی فقط در درون گفتمان معنا دارا می‌شود. استوارت مثال در این ارتباط می‌گوید: «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد؛ و مطالعات رسانه‌ای وظیفه‌اش سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معادی به چه نحوی از طریق رویه‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی تولید می‌شود. از دیدگاه هال ما جهان را از طریق بازنمایی می‌سازیم و بازسازی می‌کنی (Mehdizadeh, 2008: 79).

در اطراف ما ابزارهای مختلفی وجود دارد که بازنمایی فضا و مکان را بر عهده‌دارند، از جمله تلویزیون، آگهی، نقاشی دیواری، سخنرانی، موسیقی، روزنامه و عکس. هیچ‌یک از این ابزارها خشی نیستند. آن‌ها بازتاب اندیشه‌ها، شکل‌گیری

اندیشه‌ها و ماهیت روابط را نشان می‌دهند. متن و تصویر در عمل بازتاب آن چیزی است که از نظر مردم واقعیت، یا مهم‌تر از آن تصویری از واقعیت است.

ژئوپلیتیک نوعی پراکتیس جانب‌دارانه برای بازنمایی سیاست فضایی است. در این بازنمایی، قدرت‌های مرکزی و دولت‌های هژمونیک و طبقات حاکم نقش مسلط را دارند. **بازنمایی خود نوعی عمل گفتمانی است**، بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی همچنان که ایولاکوست می‌گوید، در نخستین گام خود به معنای مشارکت عقاید و اندیشه‌ها و بخصوص مشارکت ارزش‌ها میان تمام افراد یک گروه با یک ملت، برای به هیجان آوردن و بسیج آن‌هاست. در بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی ابعاد فضایی بسیار اهمیت دارند، زیرا این سرزمین‌ها هستند که مورد مناقشه می‌باشند. از منظر ایولاکوست جغرافیا به مثابه شیوه‌ای در بازنمایی جهان به طور اجتناب‌ناپذیر درگیر مسائل ایدئولوژیک است پیش از آن‌که جغرافیا به دانشجویان ارائه شود، این علم به پادشاهان شاهزادگان، دیپلمات‌ها و رهبران نظامی عرضه شده بود (Lacoste & 101: Giblin, 1999)، پراکتیس بازنمایی در تحلیل ژئوپلیتیکی نیز نمی‌تواند بیرون از ارزش‌ها و هنجارها و ایدئولوژی صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر، ابژه‌هایی که بازنمایی می‌شوند جدای از انتظارات و اهداف سوژه (دولت، سیاستمدار، طبقه حاکم و حتی منتقدین) نیستند. در نتیجه عملی جانب‌دارانه، ارزشی و ایدئولوژیکی است.

بازنمایی افزون بر گستردگی قلمرو، امروزه از این حیث مهم‌تر شده است که با قدرت عجین شده و موجبات هژمونی و سلطه را فراهم آورده است؛ و این موضوعی است که بازنمایی را با ژئوپلیتیک پیوند می‌زند. درواقع، سران سستیزه‌جو (رهبران حکومت و مشاوران آن‌ها برای توجیه ادعاها و حقوق خود بر یکسر زمین یا برای ترسیم نمودن راهبرد خویش، از بازنمایی‌های شخصی و جمعی خود بهره می‌گیرند و به استدلال‌ها و توجیهات گوناگون پناه می‌برند. در این تعارض ژئوپلیتیکی، نیروهای سیاسی طرفین منازعه از ابزار مختلف و به طور خاص از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند تا ثابت نمایند که حق به جانب آن‌هاست و محق هستند سرزمین خاصی را تصرف کنند یا در سیطره خود نگاه‌دارند و متقابل ادعای رقیب را نامشروع جلوه دهند.

اما در مقابل این نوع تصویرسازی، تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح قرار دارد تصویرسازی جدید **تجریبات آگاهانه ژئوپلیتیک صلح** هست. بسیاری از مواقع ما قواعد دنیای واقعی را وارد دنیای شبکه می‌کنیم، درحالی‌که باید متوجه باشیم که دنیای شبکه قواعد خاص خود را دارد. به سخن دیگر، در این دنیا ما به گفتمان‌ها شکل می‌دهیم اما درعین حال گفتمان‌ها نیز به ما شکل می‌دهد؛ بنابراین اثرگذاری پیام‌ها در چنین فضایی بسیار گسترده است. به گونه‌ای که می‌توان از طریق آن، هم پیام‌های «خشونت‌آمیز» و هم پیام‌های «صلح‌آمیز» را منتقل کرد.

یکی از شیوه‌های مقابله با تصویرسازی ژئوپلیتیک و دیگر هراسی نسبت به ما و آن‌ها در شرایط کنونی، پخش پیام‌های خلاف این جریان توسط ژئوپلیتیک صلح است. بدیهی است تولید محتوای خلاف جهت ترویج ژئوپلیتیک، شکل دادن به

ژئوپلیتیک صلح جهت تولیدات علمی و توسعه نهادهای حرفه‌ای برای رویارویی با تصویرسازی ژئوپلیتیک مهم‌ترین راهکارهای ترویج صلح با این روش، نقطه شروعی برای ادامه راه است.

۴. الگوی ژئوپلیتیک صلح مبتنی بر تصویرسازی، گفتمان و کدهای ژئوپلیتیکی

با بررسی نظریه‌هایی مرتبط در دوره ژئوپلیتیک کلاسیک یا سستی حکومت‌ها عوامل اصلی و انحصاری ژئوپلیتیک بودند؛ اما فهم معاصر از ژئوپلیتیک بسیار متفاوت است؛ درواقع یک سری از تعاریف، همه سیاست‌ها را در چارچوب ژئوپلیتیک طبقه‌بندی می‌نماید که در مفهومی وسیع، هیچ منازعه و صلحی جدای از جایگاه فضایی خود نیست. ازاین‌رو، برای مثال می‌توانیم درباره شرکت‌های چندملیتی صحبت کنیم درحالی‌که با دولت‌ها درباره حقوق معدنی و حفظ محدوده‌های امنیتی درون کشورهای حاکم مذاکره می‌کنند، یا ژئوپلیتیک سازمان‌های غیردولتی که به دنبال احقاق حقوق مهاجرین هستند، یا یک گروه تجزیه‌طلب که از سیاست‌های انتخاباتی و یا گروه تروریسم برای فشار به یک کشور - ملت مستقل استفاده می‌کند. فهرست موقتی از عوامل ژئوپلیتیکی می‌تواند شامل افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، کشورها، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، احزاب سیاسی و کارگران سازمان‌دهی شده باشند.

تمامی این عوامل ژئوپلیتیکی، در فرایند تصویرسازی، بازنمایی، گفتمان و کدهای ژئوپلیتیک صلح نقش‌آفرینی می‌کنند. به‌عنوان مثال مسیحیان آمریکایی و اروپایی در یک پروژه‌ای به نام «پیاده‌روی راه آشتی» مسیر اولین جنگ صلیبی (مسیر شام، لبنان، اسرائیل به طرف فلسطین) را پیمودند و از یهودیان، مسیحیان شرقی و مسلمانان عذرخواهی کردند. این تحول، تحول قابل توجهی را در درک ژئوپلیتیک رهبران و مردم خود از مناقشات اعراب و اسرائیل به وجود می‌آورد (Megoran, 2010, 11).

در اینجا اهمیت «سیاست عذرخواهی» را به‌عنوان یک کد ژئوپلیتیک صلح را نشان می‌دهد. این عذرخواهی‌ها به طرق مختلف و به‌عنوان اقدامات گفتمانی و مداخلات اخلاقی انجام می‌گیرد همین‌طور در بررسی روان‌شناسی نوع‌دوستی، توجه خود را از اثرات عذرخواهی در روابط بین گروهی به اثرات آن بر روی روابط بین دولتی، نشان می‌دهد و بدیهی است این کد ژئوپلیتیکی چگونگی بازگرداندن ذهنیت رهبران سیاسی را نیز نشان می‌دهد. بااین‌حال، درحالی‌که ژئوپلیتیک، سیاست روند بدین را ادامه می‌داد، این کد صلح محور تجربیات آگاهانه ژئوپلیتیک صلح را نشان می‌دهد.

۱ طرفداران راست مسیحی بر این باور بودند جنگ بسیار بزرگی بین یهودی‌ها و مسلمانان خواهد افتاد اما آن‌ها به چشم داستان بمباران و زدن مردم توسط دولت اسرائیل را در این راهپیمایی مشاهده کردند و آن‌ها مردم فلسطین را به‌جای تصاویر ارائه‌شده روی صفحه تلویزیون حضوری مشاهده کردند؛ و دریافتند این فاجعه است که اغلب اوقات مردم، افرادی که تصمیم می‌گیرند، افرادی که از قدرت استفاده می‌کنند نمی‌شناسند، بلکه تنها آن‌ها را به‌عنوان تصاویر روی صفحه تلویزیون می‌شناسند و با اهداف استراتژیک در نوعی سناریوی ژئوپلیتیک.

این موضوع به قدرت دانش جغرافیایی برای به چالش کشیدن تصورات ژئوپلیتیکی انتزاعی اشاره دارد؛ و نقش بالقوه ژئوپلیتیک صلح را به تصویر می‌کشد. لذا می‌توان گفت که حتی یک گروه عادی نیز می‌تواند در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح نقش‌آفرینی کند.

بر این اساس مولفه‌ها لازم است در یک سه‌گانه تصویرسازی ژئوپلیتیکی، گفتمان ژئوپلیتیکی و کدهای ژئوپلیتیکی (در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی) دسته‌بندی شوند. عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح از منظر ژئوپلیتیک انتقادی در سه دسته ژئوپلیتیک رسمی، کاربردی و عمومی جای می‌گیرند.

(الف) ژئوپلیتیک رسمی: متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک رسمی جای می‌گیرند (عبارت‌اند: نظریه‌های دانشگاهی، اتاق فکر، مؤسسات استراتژیک، نظریه‌های روشن‌فکران، دکترین سیاسی).

در این بین، نظریه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، چراکه ظرفیت تخیلی فراوانی برای بازنمایی و پیکربندی جهان‌دارا می‌باشند. اتاق‌های فکر نیز سازمان‌هایی با چهره‌ای علمی هستند که هدف اصلی‌شان تحلیل سیاسی است و با اطلاع‌رسانی به شهروندان و مقامات دولتی نقش حلقه اتصال میان دولت و مردم را ایفا می‌کنند. از آنجایی که محققان اتاق‌های فکر شبکه‌های ارتباطی گسترده‌ای با دانشگاهیان، مقامات دولتی، اصحاب رسانه، تجار، دیپلمات‌های کشورهای خارجی و غیره دارند، می‌توانند نقش مهمی در فرایند تصویرسازی صلح ایفا نمایند.

(ب) ژئوپلیتیک کاربردی: ژئوپلیتیک کاربردی چگونگی نگرش تصمیم‌گیران سیاست خارجی به جهان و نحوه‌ی داستان‌سرایی آن‌ها از تحولات جهانی را مفهوم‌سازی می‌کند. پس بر اساس ژئوپلیتیک کاربردی، رهبران سیاسی می‌توانند معماری ژئوپلیتیکی فضای سیاسی جهان در راستای منافع صلح‌آمیز را نیز مدیریت کنند. متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک کاربردی جای می‌گیرند، عبارت‌اند: (سیاست‌گذاران حکومتی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، سخنرانی بازیگران سیاسی، نهادهای سیاسی، اقدامات دستوری یا عمل‌های دستوری، اقدامات سیاست خارجی، خبرگان سیاسی).

پس سیاست‌گذاران خارجی نقش مهمی در خلق تصویر از حالت آینده امور و شرایط آینده به جامعه جهانی ایفا می‌کنند. سیاست خارجی در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف به فضایی سازی سیاست‌های جهانی به نفع صلح کمک می‌کند. باین وجود توجه به این نکته مهم است که برداشت‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی؛ شامل نهادهای اجرایی، قانون‌گذاران، بوروکراتیک‌های دستگاه دیپلماسی و غیره درباره هر مسئله بین‌المللی متأثر از پیش‌فرض‌هایی است و این پیش‌فرض‌ها طیف گسترده‌ای از دوستی و خصومت و اعتماد و عدم اعتماد را تشکیل می‌دهد و یک نکته مهم که تصمیم‌گیرندگان سیاسی مانند همه انسان‌ها بنا به دلایل و جهات مختلف، جهان

خارج و اطلاعات وارده را به صورت گزینشی ادراک می نمایند و بر اساس همین درک جهان را در قالب های مختلفی از جمله سخنرانی، بیانیه، دکترین و ... معماری می کنند.

ج) ژئوپلیتیک عمومی: متغیرهای مؤثر در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح که در ذیل ژئوپلیتیک عمومی جای می گیرند عبارت اند:

رسانه های جمعی (دیداری، شنیداری، ترکیبی)، دیداری (روزنامه، کتاب، کاریکاتور، نقشه، مجلات، اعلامیه، آگهی، نقاشی دیواری، روزنامه و عکس؛ شنیداری (رادیو، ...)، دیداری و شنیداری (TV، سینما، پویانمایی، رایانه های شخصی، موسیقی، رسانه های ترکیبی (ایترنت، موبایل، تبلت...).

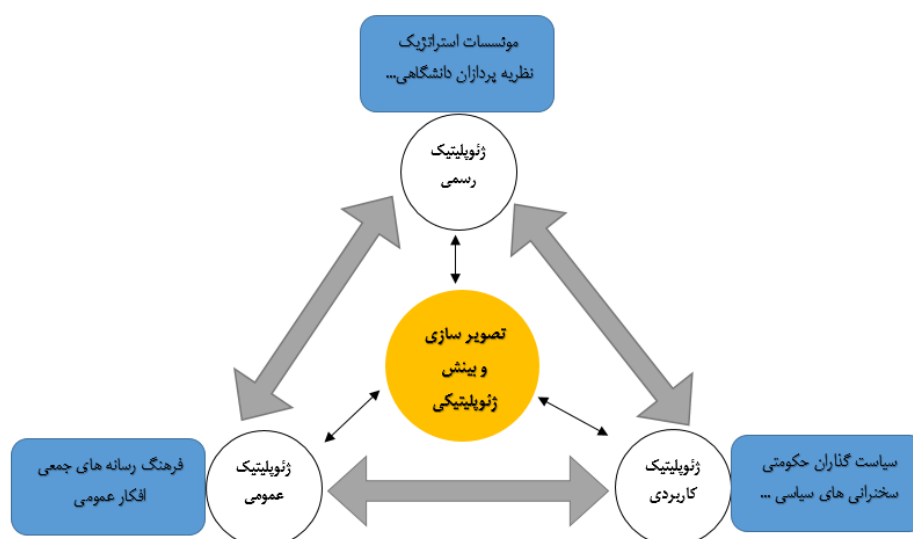
ژئوپلیتیک عمومی رابطه بین فرهنگ عمومی و سیاست را در مقیاس های فضایی مختلف مورد بررسی قرار می دهد. ژئوپلیتیک عمومی به ارزیابی و بررسی نقش رسانه ها در ساخت و استمرار ادراکت توجه می کند. از این رو، انگاره ها و باورهای غیررسمی ژئوپلیتیک که ماهیتی غیرنخبگی در سطح سیاسی دارند و عموماً حوزه کنشگری توده ها به شمار می روند عرصه پژوهش ژئوپلیتیک عمومی است و تمامی رسانه ها در فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح و قالب بندی جغرافیایی جدید جهان نقش آفرینی می کنند.

هر یک از این عوامل به طور جداگانه و یا در ارتباط باهم در فضایی سازی سیاست های جهانی سهم می اند. نویسندگان دانشگاهی و روزنامه نگاران به طور مرتب نظریات و گفتمان های خود را با یکدیگر مبادله می کنند و هر دو گروه ارتباط منظمی با ادارات دولتی و سازمان ها دارند و در رسانه ها و فرهنگ عمومی هم اثر می گذارند. چارچوب های ژئوپلیتیک صلح می توانند به افراد و گروه ها برای ساختن فهم آن ها از جهان جدید در راستای صلح برای خودشان و گروه های بزرگ تر کمک کنند، بنابراین تعاملات، پسوندها و مکمل های زیادی بین این سه حوزه نیز وجود دارد (شکل شماره ۴)، به طور مثال، نخبگان سیاسی می توانند در تخیلات عمومی سهم باشند.

از طرفی این نکته قابل یادآوری است که ارکان ژئوپلیتیک (عمومی رسمی، کاربردی) ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. از آنجاکه رسانه یک نظام دکترینی و مبتنی بر عقاید نظری محسوب می شود، با دانشگاه تعاملی تنگاتنگ دارد. برای نمونه، یک تحلیل گر خبری که بخواهد مطلبی در مورد آسیای جنوب غربی یا آفریقا بنویسد، باید به یکی از دانشگاه های بزرگ رفته و کارشناسی و متخصصان را بیابد که آن ها به او بگوید چه بنویسد.

یا برنامه های کارشناسی رسانه ها نیز پیونددهنده ژئوپلیتیک عمومی و رسمی است؛ با توجه به اینکه همواره رسانه ها برای مستندسازی برنامه های خود به حضور اساتید و کارشناسان دانشگاهی نیازمند هستند و از طرف دیگر نیز دانشگاهیان از رسانه جهت انتقال اندیشه های خود به عموم مردم استفاده می کنند. شایان ذکر است که ابعادی دیگر ژئوپلیتیک انتقادی نیز پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. برای مثال دیپلماسی عمومی از آن جهت که به فعالیت های مردمی مربوط می شود ذیل

ژئوپلیتیک عمومی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر از آنجایی که دیپلماسی عمومی شامل فعالیت‌های است که توسط دولت‌ها هدایت می‌شوند ذیل ژئوپلیتیک کاربردی جای می‌گیرند به همین ترتیب دیپلماسی رسانه‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست. در این فرایند تعاملات، پسوندها و مکمل‌های زیادی بین این سه حوزه وجود دارد و در این راستا هر یک از عوامل صلح افشین سعی می‌کنند نقشه‌ی مورد دلخواه خود از جهان را به تصویر بکشند تا بتوانند گفتمان‌های ژئوپلیتیکی صلح مور خود را در نظر عموم مردم متقاعد جلوه دهند. به عبارتی، هر اقدام ژئوپلیتیکی در پی تصویری ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد. پس ژئوپلیتیک صلح نیز در راستای مخالف یا مقابل این قرار می‌گیرد و در پی تصویرسازی جدید از جهان با گفتمان ژئوپلیتیک صلح هست.

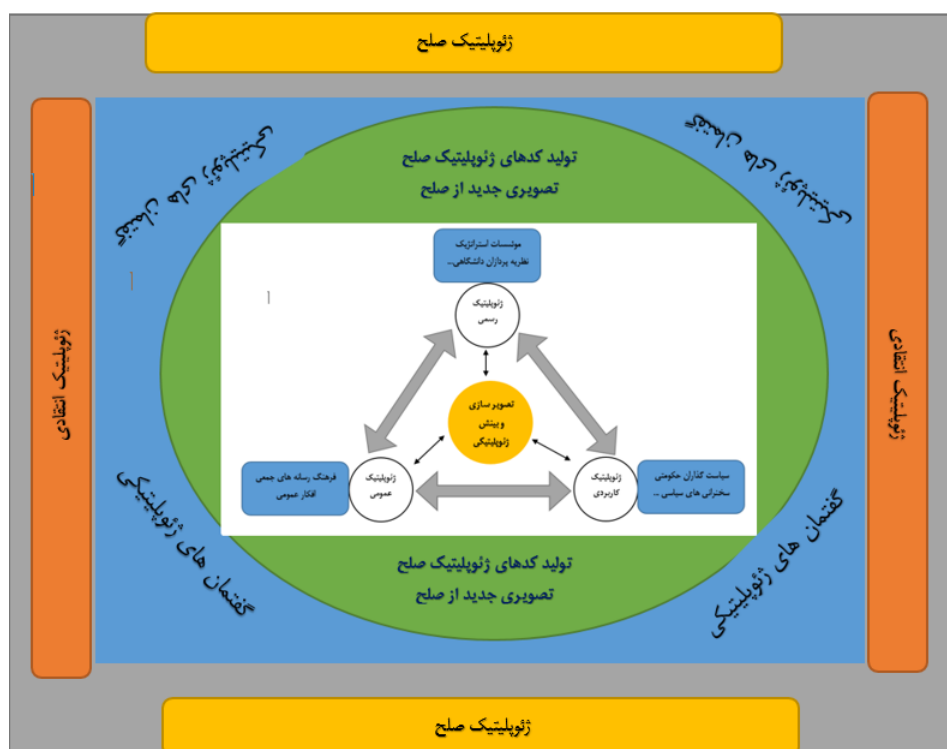


شکل ۴. روابط عناصر سه گانه تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح

منبع: نگارندگان

کدهای ژئوپلیتیک صلح در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی (جدول ۱) نیز تحت شرایطی بین منافع و اهداف ملی کشور با بازیگر سیاسی بارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران دیگر، وابستگی، علائق و مناسبات مشترک در جهت روابط پایدار ایجاد کنند، این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین‌المللی و توسعه و تکامل سیستم جهانی می‌شود نقش آفرینی بازیگران کشورها، در فرآیند فعال‌سازی کدهای ژئوپلیتیک صلح محور در چارچوب راهبردهای بکار گرفته‌شده، اهمیت زیادی دارد.

بنابراین ژئوپلیتیک صلح؛ بازنمایی فضایی کدهای ژئوپلیتیکی برای تبدیل فضای جهانی به عرصه‌ها و صحنه‌های روابط پایدار و تصویرسازی از علایق مشترک ژئوپلیتیکی. شکل ۵.



شکل ۵. الگوی ژئوپلیتیک صلح مبتنی بر گفتمان، تصویرسازی و کدهای ژئوپلیتیکی صلح

جدول ۱. مولفه های عملیاتی کدهای ژئوپلیتیک صلح (محلی، منطقه‌ای و جهانی)

مفهوم	فضا	معرفا	معرفا
کدهای ژئوپلیتیک صلح	محلی	اعتمادسازی بین ملت و دولت با مشارکت مردم بر اساس توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی	محیط زیست و حفاظت از آن
		رضایت‌مندی و مقبولیت مردم و شهروندان جامعه	امکان فعالیت احزاب و سازمان‌های غیردولتی
		رویکرد عدالت فضایی و لزوم توسعه عادلانه مکان‌ها و فضاهای	ایجاد بستر لازم جهت امکان فعالیت احزاب و سازمان‌ها غیردولتی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مشارکت صلح ضروری است.
		ثبات پایدار سیاسی	فراگیری گردش آزاد اطلاعات و اندیشه در فضای جغرافیایی
		برنامه‌های توسعه مشارکت محور	توسعه منابع انسانی و توسعه سیاسی و اقتصادی
		اعتمادسازی بین ملت و دولت	اقلیت‌ها، در جوامع حق حیات انسانی دارند

مفهوم	فضا	معرف‌ها	معرف‌ها
منطقه‌ای		لزوم توجه و احترام به ارزش‌های مشترک (فرهنگ، قوم، ارزش‌های دینی، عقاید ...) موجود در زیستگاه انسان‌ها	دست‌یابی و بهره‌مندی شهروندان جامعه از فرصت‌ها و ثروت‌های ملی
		نظام اداری چابک و پاسخگو	سیاست عذرخواهی
		تبدیل دشمنان کنونی به دوستان بالقوه در منطقه	پروژه‌ها و همکاری‌های مشترک منطقه‌ای
		ادراک اهداف و منافع متعارض منطقه	بازارهای مشترک منطقه‌ای
		حضور در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای	حذف تعرفه‌ای گمرکی در منطقه
		ایفای نقش میانجی در منازعات منطقه	پایداری روابط در منطقه
		پذیرش اصل همکاری‌های متقابل بر اساس منافع مشترک	سیاست خارجی مبتنی بر منافع مشترک در منطقه
		بهبود روابط درون منطقه‌ای با تقویت ظرفیت‌ها در عرصه تجارت، سرمایه‌گذاری، زیرساخت‌ها، گردشگری، روابط مردم با مردم و تبادلات فرهنگی	پذیرش اصل همکاری‌های متقابل (اقتصادی و سیاسی، توسعه‌ای) بر اساس منافع مشترک منطقه‌ای
		تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه	منافع و علایق مشترک یک کشور با همسایگان و منطقه
		منافع و علایق مشترک منطقه‌ای و جهانی: ورزش، فرهنگ، علم، بهداشت، کشاورزی و...	تعامل و گفتگو در میان دولت‌های منطقه‌ای راهکاری برای تعامل اندیشه‌ها
		تعامل و گفتگوی میان ملت‌ها منطقه	ایجاد بازارهای مشترک و حذف تعرفه‌های گمرکی
	جهانی	منافع و علایق مشترک در جهان	عضویت و انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی
		دیپلماسی جهانی (کارایی و مهارت دیپلماتیک جهانی)	همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای
		پابندی به حقوق بین‌الملل و حقوق بشر	لزوم تشنج‌زدایی و اعتمادسازی در جهان
		قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که بین کشورها به‌منظور تقویت همکاری‌ها و تعاملات	اتصال به شبکه‌های مالی و ارتباطی برای زمینه‌ساز جهت وابستگی متقابل
		گسترش گفت‌وگوهای بین‌المللی	ترویج فرهنگ، مقوله تبادل فرهنگی و گردشگری در عرصه بین‌الملل
		ارتباطات در مقیاس جهانی مرتبط با روابط منطقه‌ای و با منطق افزایش همکاری و پیوند منافع	کمک‌رسانی، تأمین احترام و حفظ سلامت آسیب دیدگان از سوانح طبیعی و غیرطبیعی
		رسیدگی به بزهکاری‌ها و جرائم منطقه‌ای و جهانی مانند تروریسم، مواد مخدر ...	مداخله نکردن کشورها در امور سرزمینی و قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و عدم قلمرو سازی ژئوپلیتیکی و توسعه حوزه نفوذ در سرزمین دیگران.
		سیاست عذرخواهی	

۵. نتیجه‌گیری

از آنجایی که صلح زیربنای جغرافیایی دارد؛ بدون تردید دستیابی به صلح فراگیر در درون کشور، منطقه و جهان بدون شناخت انسان، سرزمین و مناسبات آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

تاریخ بیانگر آن است که کشورها و ملت‌ها در رویارویی و مواجهه با بحران‌ها، خطاهای عدیده‌ای داشته‌اند و در اکثر موارد تصمیمات متخذه کشورها بر مبنای قدرت، منجر به فجایع عظیمی برای جامعه جهانی شده است. در پژوهش صورت گرفته به این نتیجه نائل آمدیم که تمرکز کشورها بر قدرت، جنگ، مخاصمات، محاصره و تحریم ناکارآمد است و ژئوپلیتیک صلح از دستاوردها و ماحصل همکاری و قدرت فی‌مابین کشورها است. لذا در ارتباط با کشورهای همچون عراق و افغانستان استعمال و تمتع از جبر و قدرت نتیجه‌ای جز رشد و گسترش تروریسم در پی ندارد. حال آنکه گفتمان و اعطای نقش مثبت به کشورهای مزبور می‌تواند به همکاری با جامعه بین‌المللی مساعدت نماید که نهایتاً این امر منجر به صلح می‌گردد.

به‌طور خلاصه، ژئوپلیتیک ابتدا در قرن نوزدهم بر اساس نظریه‌هایی که عمدتاً به نقش مستقیم فضای جغرافیایی در قدرت، رقابت و استراتژی‌های جهانی اشاره داشتند توسعه یافت؛ لیکن پس از جنگ جهانی دوم، به علت تأثیر منفی ژئوپلیتیک آلمانی بر این بخش از ژئوپلیتیک تا چندین دهه صرفاً در محافل دانشگاهی جریان داشت. سپس در دهه ۱۹۷۰، ژئوپلیتیک مجدداً احیا شد و طی آن نظریه‌های متعددی که هر یک بر بعدی از موضوعات تأکید داشتند ارائه گردید و با پایان دوران جنگ سرد دوره جدیدی از ژئوپلیتیک آغاز گردد که نشان داد جنگ سرد تا چه اندازه یک کشمکش ژئوپلیتیکی بوده است.

ژئوپلیتیک سستی به‌طور محدود، گرایش به متمرکز ساختن توجه و اهمیت مفرد قائل شدن برای خوشبختی جغرافیایی دولت - ملت داشته است. لکن در عصر حاضر که جهان غالباً به‌واسطه جهانی شدن مشخص می‌گردد واضح و مسلم است که دیگر نمی‌تواند با اقدامات و فعالیت‌های دولت - ملت‌ها تعریف شود. چراکه فرهنگ‌های ملی و سیستم حکومتی ظرفیت‌هایی نیست که جریان اطلاعات، سرمایه و مردم را محدود و تنظیم کند. از این‌رو شایسته است که جریان‌های ملی، بین‌المللی و جریان‌های فرستنده و گیرنده آلودگی، انکارها و تصورات، جنایت و همچنین فعالیت‌های محلی سازمان‌های غیردولتی مورد توجه ژئوپلیتیک صلح قرار گیرند و مناطق مورد مناقشه و درگیری نیز با ژئوپلیتیک صلح بازسازی شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد تبیین فرایند ژئوپلیتیک صلح بود و استدلال تحقیق حاضر بر این‌که ژئوپلیتیک صلح در چارچوب گفتمان صلح شکل گرفته و با کدهای ژئوپلیتیک صلح عمل می‌کند، به این معنا که کارگزاران، معنا و تصورات جغرافیایی لازم را خلق می‌کنند و معنای تولیدشده زمینه‌ساز بسط صلح و نهایتاً ساخت و باز ساخت فضا، مکان و چشم‌انداز می‌شود بر این اساس گفتمان ژئوپلیتیک صلح نوعی عمل در فرایند بازنمایی فضایی است.

ژئوپلیتیک صلح این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد که چگونه می‌توان سیاست‌های فضای سیاسی کره زمین را از طریق روشنفکران، مؤسسات و بازیگران حکومتی مورد بازنگری قرارداد. در این بین تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح به عنوان یکی از ارکان مهم ژئوپلیتیک صلح در پی بازنمایی کدهای ژئوپلیتیک صلح از نحوه شکل‌دهی تا ایجاد گفتمان‌های صلح محور است. ژئوپلیتیک صلح بر اساس چشم‌انداز ساخت گرایانه بسیاری از ساختارها و تأثیرات اجتماعی تصاویر ژئوپلیتیکی و هویت‌های ژئوپلیتیکی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در سطح کلان، ژئوپلیتیک صلح کدهای جهانی و منطقه‌ای و در سطح خرد کدهای داخل کشوری را تولید می‌کند. تصویرسازی ژئوپلیتیک صلح نقش بسیار برجسته‌ای در ژئوپلیتیک صلح ایفا می‌کند؛ به‌ویژه با توجه به اینکه همواره تصور مقدم بر اقدام است. از این رو می‌توان گفت که با تبیین فرایند ژئوپلیتیکی صلح حرکت جهان به سوی صلح مشخص می‌شود.

بر این اساس، شایان ذکر که میان شاخصه‌ای ذکر شده در هم تنیدگی وجود دارد که با محقق شدن یک شاخص نمی‌توان گفت که جهان در صلح است بلکه زمانی جهانی صلح را خواهد دید که شاخص‌های بیان شده از سوی ملت‌ها و دولت‌ها اجرایی گردد. «ژئوپلیتیک صلح» به مثابه یک مکتب بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربردی آن یعنی ژئوپلیتیک صلح باید برای تأمین صلح و امنیت و منزلت انسان مورد استفاده قرار بگیرد.

بنابراین تا جایی که به ژئوپلیتیک صلح برمی‌گردد بیشتر بسترها، زمینه‌ها و شاخص‌ها برای همزیستی، همکاری و همگرایی و تکوین اتحادیه‌های منطقه‌ای، جهانی و صلح‌سازی درون کشوری و میان کشوری مهیا است. لکن آنچه رهبران و مدیریت سیاسی را به سوی جنگ و صلح می‌کشاند درک متفاوت از تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌هایی که با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور از سوی منابع تولید می‌شود انجام می‌گیرد.

۶. قدرتانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران و متخصصین که با همکاری و ارائه نظرات ارزشمندشان موجبات غنای پژوهش حاضر و به سرانجام رسیدن آن شدند و معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس که فرصت انجام این پژوهش را فراهم کرد، کمال تشکر و قدرتانی را داشته باشند. لازم به ذکر است که مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری است.

کتابنامه

1. Galtung, J. (1985). Twenty-five years of peace research: Ten challenges and some responses. *Journal of peace research*, 22(2), 141-158.
2. Ramsbotham, O. (2011) *Contemporary conflict resolution: the prevention, management and transformation of deadly conflicts*. 3rd ed. Cambridge: Polity.
3. Askary, Poriia & Khosravy, Yalda, (2016) "International Law and the Necessity & Importance of Peace Studies" *Quarterly Journal of International Relations Research*, Volume I, Number Twenty-two, pp. 237-266.

4. Ahmadipour, Zahra Badiei, Marjan (2002), "Critical Geopolitics" Quarterly: Lecturer of Humanities-Space Planning and Planning Winter 2002 No. 27. [in Persian].
5. Muir, R. (2012). Political geography: A new introduction. Translated by MirHaidar Valley, Tehran: Publications of the Geographical Organization of the Armed Forces. [in Persian].
6. Afzali, Rasool; Moradi, Sanan (2013) "A Comparative Study of the Concept of Government in Modern and Postmodern Political Discourses", Politics, Volume 43, Winter 2013, No. 4, 207-225. [in Persian].
7. Khatouni, Mojtaba (2015), "General Geopolitics; An Inquiry into Geographical Thought and Action for Progress »The Fourth Conference on the Islamic Model for the Progress of Iran Past, Present, Future, May 21st, 2015. [in Persian].
8. Postel-Vinay, Karoline. "Géographie et pouvoir." Critique internationale 1 (2001): 51-58.
9. Aghabakhshi, Ali Akbar and Minoo, Afshari Rad, (2010), Culture of Political Science, Chapar Publications, Tehran. [in Persian].
10. Lacoste, Yves Giblin, Beatrice, (1999). Facteurs et opinions en géopolitique. Translation: Ali Frost, Tehran, Amen Publishing. (1378). [in Persian].
11. Flint, C. (2016). Introduction to geopolitics. Taylor & Francis.
12. Ghalibaf, Mohammad Baqer, Poyandeh Mohammad Hadi (2015), "The position of geopolitical factors in geographical levels and scales (Case study: Al-Qaeda)" Military and Security Geography Quarterly, Second Year, Second Issue, Spring.
13. O'Tuathail, Gearoid and Dalby, Simon and Routledge, Paul (1998). The geopolitics thoughts in twentieth Century. Mohammad Reza Hafeznia, Hashem Nasiri, Publisher: Ministry of Foreign Affairs, 2002.
14. Ahmadipour, Zahra; Badie; Marjan, (2002) "Critical Geopolitics", Modares Research Journal, Volume 6, Number 4; winter. [in Persian].
15. Weiss, G., & Wodak, R. (2003). Introduction: Theory, interdisciplinarity and critical discourse analysis. In Critical discourse analysis (pp. 1-32). Palgrave Macmillan, London.
16. Mirheydar, Darreh et al. (2014) Geopolitics from another perspective, geographical research Human, No. 32 p.22. [in Persian].
17. BehrouzLak, Gholam Reza (2006), Political Islam and Globalization. Journal of Strategic Studies. [in Persian].
18. Agnew, J., & Crobridge, S. (2002). Mastering space: hegemony, territory and international political economy. Routledge.
19. Ahmadipour; Zahra, Junidi Reza, Agha Golzadeh, Fereus (2015). "Conceptualization of the geopolitical discourse of terrorism; The Bush Administration's Geopolitical Illustration of the Middle East »Geopolitical Quarterly, Year 12, Issue 3, Fall, 28-23.. [in Persian].
20. Afzali, Rasool; Badiie Azandahi, Marjan; zaki; Kiani, Vahid 1394 Elements and components of discourse realm building in critical geopolitics. Journal of Human Geography Research, 588-577. [in Persian].
21. (2010) " Functions of Geopolitical Discourses of Perceived Enemy ", Geopolitics Quarterly, No. 2. [in Persian].
22. Dijk, Teun Adrianus van (2010) Studies in Discourse Analysis Hafeznia; Mohammad Reza, Ahmadipour, Zahra, Juneidi, Reza (From Text Grammar to Critical Discourse Analysis), Translator: Pirooz Izadi, Editors: Mehran Mohajer, Mohammad Nabavi, Publisher: Center for Media Studies and Research.

23. O'loughlin, J. (2001). Geopolitical fantasies, national strategies and ordinary Russians in the post-communist Era. *Geopolitics*, 6(3), 17-48.
24. Hafeznia, M. R. (2011). Principles and concepts of geopolitics. Mashhad: Papoli Publications [in Persian].
25. Flint, C. (2016). Introduction to geopolitics. Taylor & Francis.
26. Mamadouh, V. (2004, September). Framing the European Union as a geopolitical actor. In SGIR Conference "Constructing World Orders."
27. Venier, P. (2004). The diplomatic context: Britain and International Relations around 1904. *Global Geostrategy*, Mackinder and the Defence of the West, 55-63.
28. Gaddis, J. L. (1982). Strategies of containment: a critical appraisal of postwar American national security policy. Oxford University Press.
29. PishgahiFard Zahra, Soleimani Moghaddam Parviz (2009), "Critical Geopolitical Argumentative Actions", *Journal of Geography*; Winter 2009, Volume 7, Number 23; From page 95 to page 116.
30. Taylor, P. J., & Flint, C. (2000). [BOOK REVIEW] Political geography, world-economy, nation-state, and locality. *Political Geography*, 19(7), 938-941.
31. Shaykh al-Islami, Mohammad Hassan, Shiravand, Sarem (2017). The Impact of Ukraine's Geopolitical Developments on Russia's Security from a Critical Geopolitical Perspective. *Journal of Central Asian and Caucasus Studies*, 23 (99), 89-123. [in Persian].
32. Juneidi, Reza, Hafeznia; Mohammad Reza, Ahmadipour, Zahra, (2013) "Explaining the process of geopolitical illustration; United States Geopolitical Illustration of the Former Soviet Union during the Cold War »Iranian Journal of International Politics, Year 2, Issue 1, Fall and Winter 139, 46-69. [in Persian].
33. Hatami, Mohammad Reza (1398). US Geopolitical Illustration in Northern Syria. *World Politics*, 8 (3), 229-254. [in Persian].
34. Megoran, N. (2004). The critical geopolitics of the Uzbekistan-Kyrgyzstan Ferghana Valley boundary dispute, 1999-2000. *Political Geography*, 23(6), 731-764.
35. Fourie, P. J. (Ed.). (2001). Media Studies: Institutions, theories, and issues (Vol. 1). Juta and Company Ltd.
36. Güney, A., & Gökcan, F. (2010). The 'greater Middle East' as a 'modern' geopolitical imagination in American foreign policy. *Geopolitics*, 15(1), 22-38.
37. Newman, D., & Peters, S. (2002). Geopolitical Images and Discourses: Europe, the Mediterranean and the Middle East. In Third Mediterranean Social and Political Research Meeting (1-4).
38. Shakuie, Hossein. (2006) New trends in philosophy of geography, Tehran, Gita Shenasi Publications. [in Persian].
39. PishgahiFard, Zahra, Kiani, V. (2012). Rethinking the concepts and foundations of political geography and geopolitics in the paradigm of postmodernism. *Journal of Defense Policy*, 20 (77), [in Persian].
40. Adami, Ali, Moghaddam Keshavarz, Elham. (1393). Rethinking geopolitical concepts in the postmodern era. *Journal of Political Studies*, 7 (25), 53-77. [in Persian].
41. Klimov, B. (2003). From 'Sustainability' Frame To 'Nationalist' Master Frame: The Case with the Bulgarian Anti and Pro Nuclear Social Movements-Economic and Political Implications.

42. Campbell, D. (1992). Writing security: United States foreign policy and the politics of identity. U of Minnesota Press.
43. Afzali, Rasul , Kiani, Vahid (2014) The Political geography and geopolitics in the Postmodernism paradigm, Scientific-Research Quarterly of Geographical Information "Sepehr", 22 (85), 111-126. [in Persian].
44. Mehdizadeh, Seyed Mohammad (2008), Media and Representation, Publisher: Center for Media Studies and Research. [in Persian].



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2022.70760.1053>

مقاله پژوهشی

جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول

محمدقاسمی (دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

g.mohamad477@gmail.com

فیض اله بوشاسب گوشه (دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، نویسنده مسئول)

f.boushasb@yahoo.com

بهزاد معینی سام (استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

behzadms44@gmail.com

شکوه السادات اعرابی هاشمی (استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

shokouharabi@gmail.com

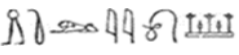
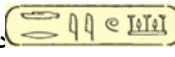
صص ۱۹۹-۱۷۹

چکیده

شاهنشاهی هخامنشی پس از شکل‌گیری در جنوب غربی ایران امروزی به‌وسیله کوروش، نیرومندترین دولت آریایی بود که تا این زمان شکل گرفته بود و بر بیشتر قدرت‌های بزرگ آسیای غربی غلبه نمود. یکی از اهداف کوروش تسخیر مصر بود، و پسرش کمبوجیه در سال ۵۲۵ پ.م، توانست مصر را فتح کند. جانشین او، داریوش اول دست به اقدامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی گسترده‌ای برای اداره ساتراپی‌های سراسر شاهنشاهی، به‌ویژه در مصر زد و همین عوامل سبب شد تا منابع مصری از او به‌عنوان فرعون بزرگ و قانونی یاد کنند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی اقدامات سیاسی داریوش اول در جغرافیای مصر است تا سیاست‌های داریوش را در اداره این ساتراپ کهن بررسی و نقش او را در اداره ساتراپی مصر ارزیابی کند. روش تحقیق هم بر پایه تطبیق منابع موجود کهن و نو درباره سیاست داریوش و اصلاحات سیاسی و مدنی ایشان برای اداره مصر است که به‌صورت توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته شده است، نتیجه آن‌که بر پایه این اسناد، یکی از عوامل ثبات جغرافیای سیاسی مصر در زمان وی، سیاست‌های اجرا شده و نبوغ سیاسی او بوده که دوره پارسیان را به‌عنوان یکی از دوره‌های تاریخی مصر مطرح کرده است.

واژگان کلیدی: مصر، داریوش اول، شاهنشاهی هخامنشی، ساتراپ، پارس.

۱. مقدمه

جغرافیای سیاسی امپراتوری مصر باستان از اتحاد دو پادشاهی مصر سفلی  در دلتای نیل، و مصر علیا  در بخش اصلی رودخانه پدید آمد. ممفیس پایتخت مصر سفلی و تبس پایتخت مصر علیا بود. (نقشه شماره ۲) تاریخ مصر را تا زمامداری یونانیان می‌توان به دوره‌های باستان (۳۱۰۰-۲۶۸۰ پ.م)؛ پادشاهی کهن (۲۶۸۰-۲۱۶۰ پ.م)؛ پادشاهی میانه (۲۱۶۰-۱۷۸۰ پ.م)؛ دوره خاندان‌های متأخر و زمامداری پارسیان (۶۵۰-۳۳۲ پ.م)؛ زمامداری یونانیان (۳۳۲-۳۰ پ.م) تقسیم کرد. گسترش شاهنشاهی پارس از زمان بنیان‌گذار آن، کوروش بزرگ آغاز شد. فتح مصر، یک نمونه از این توسعه‌طلبی بود و دره نیل اهمیت بسیاری داشت و یک منبع اقتصادی و سیاسی در آفریقا به شمار می‌آمد. کمبوجیه در زمان پسامتیک سوم به مصر یورش برد و در پایان سال ۵۲۵ پ.م، خود را به‌عنوان شاه مصر شناخت و مصر در این سال بخشی از شاهنشاهی پارس شد. مصر در زمان داریوش اول، ششمین ساتراپی شاهنشاهی پارس گردید. سلسله بیست و هفتم مصر، نخستین سلطنت پارسی نامیده شد که در طی آن، هخامنشیان بر مصر به مدت ۱۲۵ سال فرمانروایی کردند.

جانشین کمبوجیه، داریوش که نامش در متون مصری به شکل Antrush و teriush آمده، به لحاظ سیاسی تا حدودی دنباله‌رو سیاست‌های شاهان مصری پیش از خود در مصر بوده و توانست اوضاع آشفته مصر را در دوران فترت پیش از خودش سامان دهد. از دیدگاه سیاست خارجی پارسیان، فتح دره نیل می‌توانست به‌سان پایان توسعه‌طلبی در سمت جنوب غرب بوده باشد. داریوش در دوران زمامداری خود از طریق گماشتگانش بر ساتراپی‌های شاهنشاهی نظارت داشت و گهگاه به این ساتراپی‌ها سفرهایی هم داشته است تا از نزدیک شاهد اداره ساتراپی باشد. مصر، غربی‌ترین ساتراپی هخامنشی با تمدنی کهن با عنوان مودریه در کنیه‌های هخامنشی از آن یاد شده و این ساتراپی به لحاظ سیاسی-اقتصادی نقش بسزایی در میان ساتراپی‌ها داشته است و شاهان هخامنشی از کمبوجیه به بعد توجه خاصی به آن داشته‌اند.

مبانی نظری پژوهش: تکیه اکثر تحقیقات جدید پیرامون حضور هخامنشیان در مصر متأثر از روایات مورخان یونانی است، درحالی‌که حضور هخامنشیان در مصر با فرازوفروید همراه بوده، و تحولاتی در حوزه‌های مختلف اداری و سیاسی در جامعه مصر به وجود آورد که از دید بسیاری از محققان، که حوزه مطالعات آن‌ها تاریخ هخامنشیان و مصر است، چندان مورد توجه واقع نشده و تنها به اشاراتی مختصر و گذرا اکتفا کرده‌اند.

با بررسی منابع کهن موجود و پژوهش‌های جدید در رابطه با تاریخ هخامنشیان کتب و مقالات بسیاری به نگارش درآمده است، از جمله در پژوهش‌های داخلی می‌توان به مهم‌ترین آن یعنی کتاب مشیرالدوله حسن پیرنیا اشاره کرد که در سه جلد تحت عنوان تاریخ ایران باستان نوشته شده و به عملکرد هخامنشیان در مصر می‌پردازد، و تنها مقاله مرتبط با این موضوع، مقاله نگارنده این مقاله "تحت عنوان بررسی مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در زمان داریوش

اول هخامنشی "است، اما بیشتر کتب نگاشته شده درباره تاریخ هخامنشیان و اشاره به حضور آنان در مصر به پژوهش‌های نویسندگان متقدم یونانی چون هرودوت، دیودوروس است که به دنبال آن پژوهش‌های خارجی جدید چون پی‌یر بریان، داندامایف، اومستد، آملی کورت، وستا کورتیس، گرشویچ از آنان بهره برده‌اند، که برخی با تک‌نگاری‌های مفید و درخور توجهی، بنابر ضرورت تحقیق در حوزه تاریخ ایران و مصر، اندک توجهی به این موضوع کرده‌اند، اما هم‌چنانکه پیش از این اشاره شد هیچ کدام از آن‌ها به‌صورت مستقل و جامع، به تحلیل منابع و با کمک دستاوردهای باستان‌شناسی در مصر و ایران، به اثبات نقش اثرگذار و مثبت هخامنشیان در تحول حوزه‌های اداری و سیاسی مصر نپرداخته‌اند. اما این پژوهش به مطالعه جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول می‌پردازد و این مقاله می‌تواند از بسیاری جهات اهداف سیاسی داریوش اول را آشکار نماید و یاری‌دهنده پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران باشد.

بنابراین، هدف از نگارش این مقاله بررسی اقدامات سیاسی داریوش اول در پهنه جغرافیای مصر بوده و اینکه: داریوش در اداره ساتراپی مصر از چه سیاست‌هایی پیروی می‌کرده است؟. داریوش در اداره ساتراپی مصر متکی به صاحب منصبان پارسی و یا متکی به صاحب منصبان مصری بوده است؟. و سرانجام داریوش برای اداره این ساتراپی تا چه اندازه دنباله‌رو سیاست‌های شاهان پیشین و بومی مصر بوده است؟

به نظر می‌رسد که برخورد داریوش اول با آداب، رسوم و اعتقادات مردم مصر غالباً همراه با تساهل و تسامح بود و باعث توسعه و ترقی مصر در زمینه‌های مختلف شد. و همچنین داریوش اول با استفاده از نیروهای بومی در کنار فرماندهان پارسی به اداره آن سرزمین پرداختند و موجبات رشد و تعالی اقتصاد و فرهنگ آنجا را فراهم آوردند.

۲. روش کار و مضامین

۲.۱. نخستین اقدام داریوش در تثبیت جغرافیای سیاسی مصر

روش پژوهش در این مقاله تطبیق منابع موجود کهن و نو درباره سیاست داریوش و اصلاحات سیاسی و مدنی ایشان برای اداره مصر است، تا نقش داریوش اول در اداره شاهنشاهی بزرگ خود که مصر یکی از مهم‌ترین و دورترین ساتراپی‌ها نسبت به مرکز شاهنشاهی بود، مورد ارزیابی قرار گیرد. آنگاه، سیاست‌هایی را که داریوش اول برای تثبیت جغرافیای سیاسی شاهنشاهی ایجاد کرد و اصلاحاتی را که در قوانین پیشین مصر بنیان گذاشت، بررسی شود.

با مرگ کمبوجیه و جلوس داریوش اول که در زمان کمبوجیه حامل نیزه یا ترکش‌دار بود (Brosius, 2001: 17)، چندین شورش روی داد و در مصر از خاندان‌های محلی افرادی چون پدوبست سوم و پسامتیک چهارم خود را وارثان پادشاهان پیشین مصر می‌دانستند (Herodotus, 1922. 3. 1. 39 & Morkot, 2003: 196). البته، عنوان نیزه‌داری داریوش، لقبی درباری نبود که یک شاه بتواند آن را به‌عنوان نشانه وفاداریش علم کند (Morkot, 2003: 56). شمار بسیاری از

دانشمندان، شورش مصریان را به‌عنوان یک واقعه تاریخی، در تاریخ ۵۱۸ پ.م، پذیرفته‌اند و شمار اندکی هم در این رویداد تردید دارند (Gershevitch, 2007: 220). کتیبه بیستون یکی از منابع ما است که در این کتیبه مصر در میان ۹ ساتراپی شورش پنجمین است و با عنوان مودرایه^۱ آمده است (Gershevitch, 2007: 246). در متن این کتیبه آمده، "زمانی که من در بابل بودم، این کشورها از من شورش شدند: پارس، شوش، ماد، آشور، مصر، پارت، مرگیانه، ساتاگیدیه، اسکیتیا" (Schmitt, 2009: 39 & Robinson, 1908: 17). همچنین، داریوش در کتیبه بیستون از فهرست سرزمین‌هایی می‌گوید که به لطف اهورامزدا از آن او شدند: پارس، شوش، بابل، آشور، عربیه، مصر... (تصویر شماره ۱) (Robinson, 1908: 8 & Kent, 1950: 132).

درست است که مصریان کاملاً فرمان‌بردار حکومت شاهان پارسی بودند، اما آنان هرگز امید خود را در اداره کشورشان به دست یک شاه بومی از دست نداده بودند و هر زمان فرصتی می‌یافتند، بر علیه پارسیان شورش می‌کردند (Budge, 1902: 10) و این نشان می‌دهد که فرمانروایی پارسیان در مصر به هیچ وجه پابرجا نبوده است (Bengston, 1964: 70). شورش‌های روی‌داده در مصر، مسئله اساسی برای بلندپروازی پارسیان در غرب دور ایجاد کرده بود. پارسیان مرکزیت شرق و غرب را به هم پیوند می‌دادند و این عاملی بود که شاهنشاهی تا غرب گسترش پیدا کند، اما حضور شاهان پارس به‌عنوان شاه مصر، عامل کافی برای کنترل مصر نبود؛ چراکه پارسیان خواسته‌های بسیاری از دارایی‌های مصر برای حمایت از دست‌آوردهایشان در غرب داشتند (Ruzicka, 2012: 24). همانا، مصر سرزمین حاصلخیز و ثروتمندی بود که می‌بایست کاملاً تحت کنترل در می‌آمد تا شاه بتواند به جاه‌طلبی خود در حکومت بر دریای اژه ادامه دهد. کتیبه‌ها هیچ گزارشی از چگونگی فرونشاندن شورش در مصر ارائه نمی‌دهند و محتمل آنچه که هست مربوط به کوتاهی آریاند ساتراپ مصر در جلب حمایت داریوش باشد. در هر حال، داریوش در مظنون شدن به آریاند دلایلی را داشته و زمانی که احتمالاً در سال ۵۱۷ پ.م، به مصر آمد، او را از منصبش برکنار کرد و سپس به قتل رساند (Bury, 1946: 181). پیش از داریوش، کمبوجیه آریاند را فرمانروای مصر کرده بود و او همان مردی بود که زندگی‌اش را در نتیجه تلاش برای شورش بر ضد داریوش اول از دست داد. روایتی است که می‌گوید داریوش یک سکه طلا ضرب کرد که فلزش از بیشترین عیار برخوردار بود و آریاند به‌عنوان فرمانروای مصر تمایل داشت تا سکه نقره‌ای مشابه آن ضرب کند و خالص‌ترین عیار نقره را داشت. داریوش زمانی که از این موضوع آگاهی یافت، او را اعدام کرد. البته، هنوز چنین سکه‌هایی یافت نشده است (Gershevitch, 2007: 507).

اما پولیانوس (۷، ۲، ۷) روایت دیگری را نقل می‌کند که مصریان نمی‌توانستند سختگیری آریاند را تحمل کنند و شورش کردند. آنان تحمل بار مالیاتی تحمیل‌شده از سوی آریاند را نداشتند، شکایت‌شان را نزد شاه بزرگ آوردند و سپس

1 mudrāya

او آن را اصلاح نمود. مطابق این نظریه، آریاند از میزان خراج تعیین شده از سوی شاه تخطی کرده و خود میزان مجددی از خراج را در وزن نقره تعیین کرده است و این رویداد را چندین نویسنده باستانی گزارش داده‌اند (Polyaenus. 1974: 52). با این شورش، داریوش خود شخصا در این مساله مداخله نمود و بر جنبش آریاند که سودای استقلال طلبی داشت، پیروز گشت، ولی تاریخ دقیق این رویداد آشکار نیست. طبق گفته هرودوت (۴، ۱۶۶-۷) احتمال دارد این رویداد بین ۵۱۰ - ۵۰۰ سال قبل از آریاند بر ضد برقه هیئت نظامی فرستاد - و ۴۹۲ پ.م، اتفاق افتاده باشد (Gershevitch. 2007: 507 & Herodotus. 1922. IV. 200-2). بر خلاف مطالب بالا که می‌گویند، آریاند به قتل رسید، آورده‌اند که شورش بدون سختی و دشواری فرونشاند شد و آریاند دوباره به منصب خود گماشته شد. آریاند، تلاش کرد اعتماد اربابش را با اعزام یک هیأت نظامی نسبتاً بی نتیجه به کورینه دوباره به دست بیاورد (Boardman. 2008. 4: 262). احتمال این هم هست که یک خاندان بومی به نام پتوباستیس در این زمان سعی کرد تا قدرت را به دست گیرد و حتی سندی به تاریخ اولین سال سلطنت او موجود است؛ یعنی در سال ۵۲۱ پ.م، شورش رخ داد و ساتراپ مصر سپاه را به یک لشکرکشی فاجعه‌بار به کورینه واداشت (Morkot. 2003: 22 & Briant. 2002: 115). اما تصویری که از او ارائه شده بسیار تاریک و مبهم است (Boardman. 2008.4: 262). نام او پس از چند ماه ناپدید می‌گردد و این نشان‌دهنده آن است که او به خاطر اشتباهش از سوی آریاند اعدام شده باشد (Briant. 2002: 115).

داریوش زمانی که مصر سر به شورش برداشت، برای اداره مصر اودجهورسن^۱ را از شوش به مصر فراخواند (Lloyd. 1982: 168). اودجهورسن، روحانی نیت در سائیس، همکار کمبوجیه، و رئیس پزشکان شاه، مشاور اصلی داریوش اول در اداره ی مصر بود و وزنه‌ای برای تعادل و کنترل ساتراپی به شمار می‌آمد (Gershevitch. 2007: 223). اودجهورسن شرح داده که چگونه داریوش اول وقتی که او در عیلام بود، به او دستور داد تا به سائیس برگردد و به بازسازی و مرمت خانه زندگی، کتابخانه معبد، و مدرسه پزشکی اقدام نماید که رو به ویرانی نهاده بود و افزوده که شاه اهمیت این عمل را تشخیص داده، برای اینکه همه بیماران به زندگی بازگردند و نام خدایان پایدار باشد... برای همیشه. وی اهمیت و سودمندی اودجهورسن را به عنوان یک رجل سیاسی به رسمیت شناخته است. داریوش اول خود شخصا در زمستان ۵۱۹ پ.م، راهی مصر گشت و نخستین سفر او در طی فتح مصر بوده است (Boardman. 2008. 4: 262).

شماری از این شورش‌ها هم می‌تواند در نتیجه تحریک یونانیان در مصر بوده باشد که چندین خانواده بزرگ و نخبه در مصر داشتند که مخالف زمامداری پارسیان بودند (Briant. 1992: 73 & Manning. 2010: 26). اینکه یونانیان چگونه در مصر دارای منصب و قدرت شدند، در سده هفتم پ.م، دو قدرت آشور و بابل در تهاجم به مصر از چند جهت موفق بودند، اما هیچ کدام موقعیتشان را نتوانستند حفظ کنند. و این تهدید دائمی همیشه وجود داشت و سائیسیان نیاز داشتند

1 Udjahorresne

فناوری نظامی برای مواجهه با این تهدید را وارد کنند. بسیاری از دانایان و شماری از قدرتمند آن‌که به این نیروی جدید نیاز داشتند، آن را در دنیای یونانی یافتند و فراغنه، به‌زودی دریافتند که یونانیان ظرفیت حفظ تعادل بین این دو نیرو را دارا هستند؛ نیاز بود از یک سو ساختار نظامی خود را توسعه دهند، و از سوی دیگر اشرافیت نظامی سستی را آرام نمایند. این اشراف به شدت به وضعیت این وزنه تعادلی حسادت ورزیده و یک شورش در میان این طبقه می‌توانست مصیبت‌بار باشد (Ruzicka, 2012: 26).

داریوش اول پس از زمستان ۵۱۹-۵۱۸ پ.م، برای رفتن به مصر، به سمت غرب حرکت کرد و پس از حل مسئله یهودیان، مسیر جاده را به سمت صحرای عرب گرفت و بدون حادثه‌ای به ممفیس رسید. او در آنجا کسانی را دید که برای گاو آپسی که در زمان سلطنت کمبوجیه کشته‌شده بود، سوگواری می‌کنند و این گاو تازه در ۳۱ آگوست ۵۱۸ درگذشته بود. داریوش تصمیم گرفت که آرامش را به اتباع سرکش خود بازگرداند و دستور داد تا یک تالنت طلا به مردم برای پیدا کردن گاو آپس جدید واگذار کنند این اقدام سبب شد تا مردم از سخاوت و بخشش خداوندگارشان شگفت‌زده گشته و دیگر بر ضد او شورش نکنند و مطیع داریوش گردند (Olmstead, 1948: 142). البته، شماری اصل داستان مصری، کمبوجیه و کشته شدن گاو آپس را ناشی از ناسازگاری و تضاد بین بومیان و مهاجمان می‌دانند (Henkelman, 2007: 22). به‌هرحال، داریوش به دنبال فرونشاندن نخستین شورش مصر در مرکز دلتا، اطمینان داشت که حضور نیروهایش در مصر و خود را به‌عنوان شاه مصر نشان دادن، او را به‌عنوان جانشین کمبوجیه تضمین خواهد کرد. و چنانچه مصر مطیع و سربه‌زیر باقی بماند، آنگاه لوانت هم تحت سلطه پارسیان خواهد بود. جدا از نگرانی درباره دفاع از قلمرو مصر، داریوش توانست جاه‌طلبی‌اش را تا اقصی نقاط غرب پیش ببرد-سرزمین‌های آن‌سوی دریا- که پیش از آن هیچ‌یک از امپراتوری‌ها به آن دست نیافته بود (Mikalson, 2005: 37 & Ruzicka, 2012: 26).

مصر یکی از ثروتمندترین و استراتژیک‌ترین سرزمین در میان ساتراپی‌ها بود و شورش مصریان برای داریوش اول بسیار سهمگین‌تر از مقاومت دولت‌شهرهای یونانی بود (souza, 2005: 34). داریوش اول همواره سعی کرد که خود را به‌عنوان شاه قانونی و خیرخواه در مصر نشان دهد، با این وجود، در پایان زمامداری خود در سال ۴۸۶ پ.م، در مصر شورش دیگری رخ داد (Bard, 1999: 71 & Lepsius, 2010: 2) و مصریان به رهبری خاناشه^۱ شورش کردند و منجر به قتل ساتراپ آنجا فرنداتس گردید. جانشین داریوش اول، پسرش خشایارشا دوباره نظم را در آنجا برقرار کرد و برادرش هخامنش را به‌عنوان ساتراپ مصر گمارد (Budge, 1914: 148 & Bard, 1999: 471). اسنادی دال بر این موضوع هستند که مصر پس از شورش در پایان سلطنت داریوش متحمل خشونت دردناکی گردید (Gershevitch, 2007: 289).

۳. چگونگی اداره ساتراپی مصر

۳.۱. اهمیت تثبیت جغرافیای سیاسی مصر برای هخامنشیان

شاهنشاهی هخامنشی را می‌توان به‌سان نخستین امپراتوری فراملیتی در حوزه فرهنگی مدیترانه دانست که این لقب نه برای وسعت امپراتوری آن است، بلکه تا حدی به واسطه تجلی روش فکری و اندیشمندانه این شاهنشاهی بوده است (Watts. 2001: 40). کمبوجیه و داریوش یک راه حل سودمند و مؤثر در تنش دائمی بین شرق و غرب ارایه دادند و هر دو پادشاهی شرق و غرب را هم‌زمان به هم پیوند دادند (Ruzicka. 2012: 24). وسعت زیاد حکومت پارس و پیوستگی مؤسسات و آداب و سنن بومی حیرت‌آور بود (Lloyd. 1983: 334) از زمان پادشاهی داریوش اول (۵۲۱-۴۸۵ پ.م) بود که شاهنشاهی از پایتختش در پرسپولیس به واسطه یک ساختار واحد اداری موسوم به ساتراپی اداره می‌شد. ساتراپ‌ها (فرمانروایان) که این نواحی را اداره می‌کردند مسئول فرستادن باج و خراج به دولت مرکزی با کمک یک مباشر نظامی، و نیروهای نظامی بودند. باوجود این، به آنان تا حدی خودمختاری برای اداره قلمروشان داده می‌شد (Thompson. 2007: 21). شاهنشاهی را قلمرویی با ملل تابع مختلف در برمی‌گرفت، که با زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند و خدایان گوناگونی را ستایش می‌کردند و در محدوده‌های جغرافیایی گوناگون زندگی و آداب اجتماعی متفاوتی داشتند (Dusinberre. 2013: 8). بنا به گفته هرودوت (۳، ۸۸-۹۵) در آغاز سلطنت داریوش اول، اداره ساتراپی‌های پارسیان یک سازماندهی کلی پیدا کرد و شاهنشاهی به ۲۰ ساتراپی (nomi) تقسیم گشت (نقشه شماره ۱) (Herodotus. 3. 1922: 142 & Davies. 2008: 78 & Briant. 1996: 78). مرکز ساتراپی مصر، ممفیس بود (alcock. 2001: 114) و فرمانروایان پارسی تحت نظر او منصب‌ها را در شهرهای سراسر مصر در دست داشتند (Kupier. 2011: 87). اما این صاحب منصبان اجازه استقلال مالی نداشتند (Ray. 2002: 98-9).

در کتیبه بیستون داریوش، نظم و ترتیب ساتراپی‌ها را به شرح ۳ بابل، ۴ آشور، ۵ عربیه، ۶ مصر آورده است. این ترتیب در کتیبه نقش رستم تکرار می‌شود، در صورتی که در فهرست پرسپولیس به‌صورت ۳ بابل، ۴ عربیه، ۵ آشور، و ۶ مصر آمده است (Cameron. 1945: 12 & Davies. 2008: 78). به طور قطع، داریوش اول در آغاز سلطنتش و احتمالاً بعدها از دره نیل دیدن کرده است و مصر جایگاه مهمی در میان ایالات داشت و هرودوت (۳، ۸۹) در فهرست بیست ساتراپی شاهنشاهی آن را در جایگاه ششم قرار داده است (Herodotus. 1921. III. 119). در آغاز پادشاهی داریوش اول، فرمانروایان ساتراپی مصر، پارسی بودند که می‌توان از آریاند و فرنداتس، پرنو و روکه در سینه-آلفانتین و همچنین رهبران اعزام شده به قورینه، آماسیس و بدره و حتی اریه ورته در قفط و برادرش، اریه وهی همه از پارسیان ایرانی بودند (Briant. 2002: 350).

در اداره مصر، ممفیس به عنوان مرکز ساتراپی و خزانه دولتی عمل می‌کرد و ناظرش گهگاه یک مصری بود (Lloyd, 1983: 334). در واقع، ساتراپ (ḥštrpn=شهربان)، نماینده شاه بزرگ برای اتباعش در ایالات امپراتوری بود و دفاتر سلطنتی بر مبنای دفاتر سلطنتی شوش الگوبندی شده بود که شمار زیادی ماموران عالی رتبه و کاتبان، شامل کاتبان مصری برای مکاتبه به زبان‌های بومی به کارگماشته شده بود. با وجود این، زبان بین‌المللی و رسمی شاهنشاهی هخامنشی آرامی بود، ساتراپ مصر این اختیار را داشت تا به زبان بومی دموتیک در مکاتبات رسمی استفاده کند و حتی پاسخ‌های مکاتبات را به دموتیک بنویسد. همراه با اسناد آرامی، اسناد به زبان و خط دموتیک از مقامات رسمی ساتراپی صادر و انتشار می‌یافت و همیشه یک تمایز بین کاتبان صرفاً منشی و کاتبان سلطنتی وجود داشت. کاتبان سلطنتی در رأس کاتبان بودند و مسئول انتشار مکاتبات از خود دفاتر سلطنتی بودند (Gershevitch, 2007: 512). همچنین، ساتراپ به عنوان قدرت والا در مصر، نظام عدلی کشور را اداره می‌کرد. داریوش با گردآوری مکتوبات قضایی مصری خودش را ملزم به احترام گذاشتن به قوانین بومی نشان می‌داد که دستور به تصویب آن داده بود. دانش ما از چگونگی قوانین ارائه شده، از اسناد آرامی به ویژه اسناد مهاجرنشینان یهودی در الفانتین سرچشمه می‌گیرد (Gershevitch, 2007: 519).

البته، تسلط پارسیان بر مصر متفاوت بوده و در متون مصری فرمانروایی کمبوجیه، داریوش، و خشایارشا بر مصر سلسله بیست و هفتم را تشکیل می‌داده است. شاهان پارس در داخل کشور مصر همچون فرعون شناخته می‌شدند و به مذاهب مصری احترام می‌گذاشتند، اما آن‌ها از شوش و پرسپولیس در پارس بر مصر فرمان می‌راندند (Ray, 2002: 98-9). فرمانروایان شاهنشاهی پارسی در مصر جایگاه متعالی و ساختار و آداب اداری بومی را نگاه داشتند. ری^۱ چنین استنباط می‌کند که پارسیان کشور را با مدارا و تسامح اداره کرده و به لحاظ سوق‌الجیشی به پادگان‌های احداث‌شده و نظام‌های خبرگزاری خوب متکی بودند (Manning, 2010: 25 & Ray, 1987: 79). پارسیان به عنوان فرمانروایان (فرترکه=پیشترین و بالاترین) مصر علیا و سفلی پنداشته می‌شدند، اما حضور داریوش به عنوان یک پناه-هوتپ مصری در رأس خزانه دولتی در ممفیس، که خزائن ایالتی را با ماموران و کاتبان اداره می‌کرد، اشاره به این دارد که فعالیت پارسیان در جهت اداره و کنترل مأموران بومی تحت نظارت ساتراپی و شاه بوده است (Holm-Rasmussen, 1988: 29-32 & Ruzicka, 2012: 20).

۳.۲. نقش داریوش در اداره جغرافیای سیاسی ساتراپی مصر

داریوش اول در ساتراپی مصر همچون فرعون مصر تا سال ۴۸۶ پ.م، فرمانروایی می‌کرد و از شهرت بالایی برخوردار بود؛ چراکه دست به بازسازی معابد زد و بخشی از درآمد آنان را به خودشان بازگرداند و قوانین مصر را تا زمان آماسیس تدوین کرد. این اقدامات به منظور جلب حمایت روحانیون و فرهیختگان مصری به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در میان

1 Ray

مردم مصر بود. در زمان داریوش مالیات وضع شده بر مصر نسبتاً اندک بود و پارسیان به اقتصاد مصر به واسطه طرح‌های آبیاری و بهبود تجارت از راه احداث کانال نیل کمک کردند (Kupier, 2011: 87 & Davies, 1991: 25).

داریوش تلاش کرد خودش را به‌عنوان شاه-خدای مصر معرفی کند که فعالیت‌هایش در مصر در کتاب دیودوروس (۱. ۹۵. ۵) بازتاب یافته است: "داریوش به یک زندگی پرهیزگارانه و پارسامنشانه نسبت به خدایان اشتیاق داشت. او با روحانیون مصری همکاری می‌کرد و با آنان در مطالعه عرفان و رویدادهای ثبت شده در متون مقدسشان مشارکت می‌کرد، و زمانی که از این کتب درباره بزرگی ارواح شاهان مصر و حسن نیت‌شان نسبت به اتباعشان آموخت، از روش زندگی آنان تقلید کرد. به این دلیل، او به چنین موضوعی افتخار می‌کرد که مصریان از میان همه شاهان، او را تنها به‌عنوان خدا در طول زندگی‌اش خطاب می‌کردند" (Ruzicka, 2012: 23 & Diodorus, 1933. 5: 393) و ما از القاب داریوش چون رع-ستو، پسر خورشید، آنتریوش، به چگونگی اداره ساتراپ مصر همانند یک فرعون پی می‌بریم (Budge, 1902: 57). در تایید آن، بر روی پیکره یافت شده در غاری موسوم به پیکره نافوره از فراغنه ستایش شده و در آن کمبوجیه و داریوش همچون فراغنه ستوده می‌شوند:

"آماسیس شاه مصر علیا و سفلی، والامقام؟ کمبوجیه
شاه مصر علیا و سفلی نگاهدار؟ همه کشورهای بیگانه...
بزرگ، شاهزاده زمین کمبوجیه، بزرگ، کسی که شهرها را
عظمت می‌دهد... نامش Ms.tjw-R شاه مصر علیا و سفلی.

والامقامی‌اش در معبد نیث تطهیر یافته است... شاه مصر علیا و سفلی داریوش، زندگی ابدی اهداشده" (Posener, 1933: 27).

این گونه اعمال سیاسی داریوش سبب شد که نامش در ردیف خدایان نوشته شود. او خود را علاقمند به آیین‌های مصری کهن نشان داد (Budge, 1914: 147).

داریوش باوجود شورش خاندان دلتا، سیاست پیشین پارسیان را در مصر تغییر نداد و همانند کمبوجیه خودش را به‌عنوان شاه مصر معرفی کرد. طرح و برنامه ۲۰ ساله داریوش برای گردآوری، ویرایش و ترجمه قوانین به‌آرامی و دادن امتیاز به روحانیون، سربازان و کاتبان بازتاب تلاش داریوش در جهت احترام و تضمین حقوق قانونی مصریان بوده است. داریوش در تقلید و پیروی از فعالیت‌های سستی فراغنه، شروع به ساخت یک سری طرح‌های عمرانی در سراسر مصر -در بوسیریس، سقره، الکعب، و احتمالاً در هیبیس در واحه الخارجه- نمود. او در طرح‌های تزیینی این معابد و زیارتگاه‌ها در همه سرزمین مصر، همه جوانب و ظواهر شکوه سلطنتی را به تصویر کشید. یک مجسمه از داریوش در هلیوپولیس در مرکز آیین خورشیدی رع وجود دارد که کنیه روی آن به هیروگلیف مربوط به داریوش است:

"خدای همه، که با دست خودش عمل می‌کند، حاکم، فرمانروای دو تاج، که ترس را در دل انسان می‌دمد... قدرتش بر هر دو سرزمین چیره است که بنا بر دستور خداوند عمل می‌کند. پسر رع، زاده آتوم، تصویر زنده رع، که او را بر تختگاه خودش قرار داد تا سامان دهد آنچه که بر زمین آغاز کرده بود... فرمانروای مصر علیا و سفلی، فرمانروای دو سرزمین، داریوش باشد که برای همیشه زنده باشد" (Ruzicka. 2012: 23 & Myśliwiec. 2000: 152).

این احترام داریوش به مقام شاهی مصر و خدایان مصری در زندگینامه صاحب‌منصب مصری اودجاهورسن در استل تل المسخوط حک شده که ساخت کانال داریوش (نقشه شماره ۳) و پیشکش خیرخواهانه زمین به معبد ادفو^۱ را بیان کرده است (Manning. 2010: 26). داریوش به اودجاهورسن، صاحب منصب مصری و کاهن اعظم معبد نیت ساییس دستور داد تا از درآمدهای این معبد به خدایان، مدرسه‌ای برای تحصیل روحانیون بنیان نهد و اودجاهورسن هم‌چنین کرد و آموزگاران مدرسه برای کردارش در بنیان آن، او را آفرین کردند و پیشکش‌هایی از طلا برای او فرستادند و ما می‌توانیم چنین گمان بریم که اداره مدرسه از سوی او، مردم‌پسند بوده است (Budge. 1902: 147). ما می‌دانیم که اودجاهورسن، پزشک مصری به لطف شاه بزرگ پس از خدمت در دربار پارس به وطنش بازگشت (Llewellyn-jones and Robson. 2010: 15). اودجاهورسن خودش را در مصر به‌عنوان یک نیکوکار و خیرخواه نشان می‌دهد و او شکوه و منزلت معبد نیت در سائیس را بازگرداند. او یک انسان خوب در شهر خوب سائیس و مدافع ضعفا در برابر توانگران بود که در خدمت آماسیس، پسامتیک سوم، کمبوجیه و داریوش بوده است (Briant. 1996: 68).

اودجاهورسن، همانند تعدادی از مقامات مصری، با شاه بزرگ متحد بود. کتیبه‌های حک شده بر روی مجسمه وی حکایت از آن دارند، وی کسی بود که کمبوجیه را فرعون نامید و هم‌چنین کسی بود که شاه بزرگ را به معبد سائیس وارد نمود. احتمالاً، وی که دوباره به دستور داریوش به مصر فرستاده شده بود، در جمع‌آوری قوانین حقوقی مصر که در سندی مربوط به دوره هلنیسم درج شده و دموتیک [نوشته‌ای به شکل خط ساده شده هیروگلیف مصری باستان]، نام دارد، نقش داشته است. (تصویر شماره ۲) بر طبق این سند، کمبوجیه به‌سختی و با خشونت توانسته درآمدهای برخی از معابد را بکاهد: فرعون جدید با تمام احترامی که برای آیین‌های مصری قائل است، باید بر قدرت مالی معابد بزرگ نظارت داشته باشد (Briant. 1992: 61). آشیلوس شاعر یونانی در ذکر شاهان قانونی بین مردوس (بردیا) و داریوش، در خلاصه مطلبش از مارافیس و ارته‌فرن هم نقل می‌کند: "در حالیکه سرورش، داریوش در عیلام بود- اودجاهورسن دوباره داستانش را ادامه می‌دهد: او شاه بزرگ همه کشورهای بیگانه و پادشاه بزرگ مصر است. او به من فرمان داد تا به مصر برگردم و بخش مخروبه خانه پزشکی را بازسازی نمایم. من هم به این دستور گوش فرار دادم، همانگونه که پادشاه دو سرزمین فرمان داده بود. آنچه را که سرورم فرمان داده بود، من انجام دادم. من همه صاحب منصبانشان را به کار گماشتم، پسران مردان برجسته،

و نه پسر مردان ناچیز را، اودجاهورسن با غرور به خود می‌بالد. من آن‌ها را تحت مسئولیت هر فرد فرهیخته قرار دادم که در همه هنرها تبحر و مهارت داشتند. سرورم به من فرمان داده بود که همه چیزهای خوب را در اختیارشان قرار دهم تا همه هنرشان را به‌کارگیرند. من به آن‌ها هر چیز مفیدی را دادم و همه ابزارآلاتی که مکتوب شده و پیش از این داشتند. سرورم این کارها را انجام داد؛ زیرا او ویژگی این هنر را می‌دانست که هر بیماری را درمان خواهد کرد" (2007: 776 & Bengston, 1964: 144 & Aeschylus). شکی وجود ندارد که پیکره‌های اودجاهورسن در موزه واتیکان و پناه هوتپ در موزه بروکلین و دو مجسمه پسامتیک در موزه قاهره و موزه اشمولین در آکسفورد مربوط به زمامداری پارسیان هستند. موضوعات و مناظر گوناگون به سبک پارسی در مصر یافت شده که یا از راه پارس وارد شده و یا در مصر به وسیله صنعتگران پارسی ساخته شده‌اند. همچنین، ما میدانیم که معماران و کارگران مصری در ساخت کاخ داریوش در شوش و تخت جمشید نقش داشتند و تأثیر معماری مصری بر پارس کاملاً مشهود است (2007: 520 & Gershevitch, Groneberg, 2008: 12). بنابراین، اودجاهورسن در زمان داریوش به‌عنوان متصدی شاه بزرگ همه سرزمین، و فرمانروای بزرگ مصر عمل می‌کرد. در جای دیگر او h'k hk'w یا "شاه شاهان" خطاب شده است (Boardman, 2008. 4: 265).

آیین‌های اداری در مصر باستان، زیانزد بودند و به طور سنتی نوع مالیات بر روستاییان از سوی سران نواحی (nomarchs) بسته می‌شد و آنگاه گام به گام به سران ساخلوها انتقال یافت و سرانجام به خزانه‌دار قصر واریز می‌شد. این گونه نظام مالیاتی را داریوش اول تغییر نداد و از آن مشتاقانه پیروی کرد. چندین سند به خط دموتیک برجای مانده که شماری از آنان به تاریخ زمامداری داریوش اول است و در آن از لقب سستی^۱ یاد شده است. این لقب معمولاً به "مدیر مزارع" یا "کاتبان شاهی که محاسبه‌گر بودند"، خطاب می‌شده است. به نحوی که این صاحب‌منصبان اداری میزان و سهمیه مالیات‌ها را برای خزانه شاهی تنظیم می‌کردند. این سستی در ناحیه، مسئول امور همه مصر بود. سرانجام وجود یک دفتر ثبت زمین شامل اعطا و واگذاری سلطنتی در مصر در زمان هخامنشیان گواهی شده است. برای نمونه، چندین موضوع قضایی از سوی فرمانروایان پارسی، وجود یک مرکز ثبت رسمی را در واگذاری زمین تأیید می‌نماید (Briant, 2002: 413). از بسیاری جهات، فرمانروایان پارسی دست به تغییر ساختار نظام مصری نزدند. باوجود این، شاه پارس به سربازان و مدیران در سراسر مصر زمین واگذار می‌کرد؛ یک سنت باستانی که پیوسته تا زمان بطالسه ادامه داشت (Manning, 2010: 26). در کنار آن، یک نظام حکومتی از واگذاری زمین در قبال خدمات نظامی در جنوب مصر در ساخلوهای جزیره الفانتین نزدیک اسوان تأیید شده و نمونه این‌گونه واگذاری در دیگر ساتراپی‌ها چون آناتولی مشاهده شده است (Dusinberre, 2013: 88).

هم‌چنین، یک سند دال بر تایید این گفته‌ها است. پامون^۱، یک مصری درخواست کرده بود که به او زمینی به‌عنوان هدیه (*baga) واگذار شود؛ زمینی که پدرش پیش از این نگاهدار آن بوده است. ساتراپ ارشام پاسخ داد که چنانچه مالکیت پدر پامون بر مزرعه ۳۰ آردب^۲ هنوز پابرجاست و ضمیمه قلمرو من نشده و به کس دیگری آن را واگذار نکرده‌ام، به شما واگذار خواهد شد. این اقدام ارشام حاکی از این است که او به مدیریتش دستور داده بود که حق پامون را بر مزرعه تایید نماید. باید توجه داشت که در زمان داریوش اول بود که اردب، واحد اندازه‌گیری ظرفیت با منشاء پارسی بوده و از متون یونانی و الواح عیلامی پرسپولیس پی می‌بریم که این واحد نخست در مصر به کار گرفته شد و حیره نظامیان الفاتنین عیناً با اردب محاسبه می‌شده است. معرفی و به‌کارگیری واژگان فنی پارسی در مصر با تغییرات گسترده‌ای همراه بوده است. در واقع، می‌توان گفت که واژه اردب برای یک واحد اندازه‌گیری در مصر به کار می‌رفته است، بطوریکه در حال حاضر به‌کارگیری واژه اردب با خراج مصر در زمان داریوش اول در ارتباط است (Briant, 2002: 41). گذشته از آن، شمار بسیاری از پاپیروس نوشته‌ها از دوره پارسیان درباره انواع اجاره و قراردادها است. این اسناد مکتوب به خط دموتیک در اصل به دوران زمامداری داریوش اول برمی‌گردد (Bard, 1999: 472).

۴. تدوین و تصویب قوانین مصر

۴.۱. قش تدوین و تصویب قانون در ثبات جغرافیای سیاسی مصر از سوی داریوش

بیشتر اطلاعات ما در باره داریوش و تأثیرگذاری بر سنن قانونی و بومی مصر از منابع مصری دوره بطالسه می‌باشد. متنی شناخته‌شده با عنوان تاریخچه دموتیک وجود دارد که موضوع اصلی آن یک سری حوادث و رویدادهای خاص را با شاهان "خوب" و "بد" مصر پیوند می‌دهد و قابل مقایسه با کتاب "سفر تثیه" در تورات است (Assamann, 2002: 378). بر روی این متن، از دوره بطلمیوس گزارش شده که داریوش به ساتراپ مصری دستور می‌دهد، هیئتی از روحانیون، عالمان (کاتبان) و جنگجویان را گزینش نماید، تا قوانین مصری را تا سال چهل و چهارم سلطنت آمازیس، یعنی تا سال ۵۲۶ پ.م، گردآوری نماید که حوالی فتح مصر به دست پارسیان است. این تصریح و بیانیه در کنار تبلیغات شاهی، تاییدی بر احترام داریوش به سنن بومی مصریان است (Watts, 2001: 48 & Gershevitch, 2007: 508). در این رابطه پولیانوس آورده "داریوش پیش از ۳۰ دسامبر ۵۱۸ پ.م، برای ساتراپ گماشته شده خود آریاند نوشت: بگذار آنان برای من مردان اندیشمند در میان جنگجویان، روحانیون و کاتبان مصری بیاورند که از معابد گردآوری کرده‌اند و بگذار آنان قوانین اولیه تا سال سی و چهارم سلطنت فرعون آماسیس به نگارش درآورند. بگذار آنان قانون فرعون، معبد و مردم را اینجا بیاورند" (polyaenus, 1974. VII: 7-11). البته، آماسیس تدوین مجدد قوانین مصری را طرح‌ریزی کرده بود، اما پیش از

1 pamun

2 ardab

آنکه طرحش را اجرایی کند، درگذشت. سپس کمبوجیه دنباله این طرح را به عهده گرفت، اما او هم در راه برگشت به پارس درگذشت (Oldmestead, 1948: 142). همچنانکه ردفورد یادآور شده، در زمان سائیسیان قانون خاص و غالب، حقوق و مالیات را در هم ادغام کرده و بر پایه اقتباسات کهن و نو آن را به نقطه اوج پالایش خود رسانده بود. داریوش و بطالسه پس از آن‌ها هم، به دنبال تغییر و بازنگری قوانین تدوین شده پیشین نبودند (Redford, 2001: 153).

این گردآوری متون به دو خط متفاوت نگاشته شد که دارای دو زبان متمایز بود: یکی به خط آرامی بود و دیگری خط کتابی که همان هیروگلیف بود (Watts, 2001: 3). بنا به گفته اشپیلبرگ، این هیأت در شوش همراه با داریوش گرد هم آمدند. به این ترتیب شاه بزرگ، وظیفه تدوین قانون را انجام داد. یک راهنمای آشکار برای قانون بومی مصر که برای ساتراپ مصری شاهنشاهی هخامنشی مفید بود، استفاده از مأموران پارسی و بابلی در اداره آن بوده است. به این منظور داریوش دستور داد یک رونوشت از مجموعه نوشته جات حقوقی به آرامی نگاشته شود تا اینکه به زبان اداری امپراتوری در اختیار مأموران و صاحب منصبان قرار گیرد (Gershevitch, 2007: 508).

فرایند گردآوری سنن حقوقی مصر از سوی داریوش سیزده سال به طول انجامید و منجر به یک رمزگشایی در قانون مصر شد که به قوانین عمومی، معبد و خصوصی تقسیم می‌گردید و به خط دموتیک مصری و خط آرامی، خط اداری بین‌المللی شاهنشاهی نوشته شد (Manning, 2010: 176). البته، در جای دیگر آمده، این هیأت به مدت ۱۶ سال به این مأموریت پرداخت و نتیجه آن نگاشته شدن آن به مصری و آرامی گردید (Watts, 2001: 48). این عمل پارسیان در تدوین قوانین مصری است که شماری از دانشمندان آن را به‌عنوان یک الگو برای تدوین قانون در دور بطالسه متأخر می‌دانند. چنین می‌نماید داریوش الگویی برای شاهان نخستین دوره بطالسه بوده که می‌خواستند خود را در حوزه سنن پادشاهی مصری ریشه‌دار و خاندانشان را کهن جلوه دهند (Manning, 2010: 176).

۵. مفاد و هدف

اسنادی که از سوی داریوش تدوین گردید، دربردارنده همه قوانین حقوقی و قضایی به همراه اندرزهایی به قضات و حاکمان بوده است. از آن پس، بر پایه این مجموعه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گرفت. البته، هیچ گاه مسئله تحمیل مجموعه قوانین ایرانی بر مصر -یا سایر کشورهای تحت سلطه- در میان نبود و پارسیان تنها می‌کوشیدند زبان خود را رواج دهند (Briant, 1992: 60). بر خلاف قانون فرعون، قانون داریوش محدود به احکام سلطنتی نمی‌شد و در کنار آن اعمال آیینی -آنچه که می‌توان آن را قانون شرع نامید- و روش مرسوم غیر مکتوب را با قانون مطابقت داد (Oldmestead, 1948: 142). حرکتی که برای اصلاح قوانین کهن مصر و به دست آوردن حمایت روحانیون بود (Bard, 1999: 741). دونالد ردفورد^۱ پژوهش‌هایی درباره قانون و کاربرد قانون در متون مصری انجام داد و به‌ویژه متون مصری در دو سده مقدم بر

1 Donald Redford

فتوحات پارسیان را گردآوری کرد که این متون کهن مضامین قانونی در بردارند. ردفورد چنین برداشت می‌کند که علاقه داریوش به گردآوری قوانین مصری در ادامه کارهای پیشین مصریان و آگاهی پارسیان از آداب و سنن موجود بوده است (Watts, 2001: 3).

همچنین، کار تدوین قانون از سوی داریوش در مصر را دیودوروس شرح داده و او را به‌عنوان ششمین قانونگذار در مصر معرفی می‌کند (Diodorus, 1946. 1: 325). دیودور سیکولوس (۱، ۹۴-۹۵) که سنت قانونگذاران (یونانی nomothetai) بزرگ مصر را نگاه داشته، همه را به آغاز تاریخ مصر عمومیت می‌دهد. فهرست با منویس (منس، بنیان‌گذار مصر متحد) در ابتدای تاریخ مصر آغاز می‌گردد و در ادامه با پادشاهان میانه و نو، تا به دوران باکترنف^۱ از سلسله بیست و چهارم می‌رسد که بر دلتا از ۷۲۰ تا ۷۱۵ فرمانروایی داشت، آماسیس از دوره سائیس و سرانجام با داریوش اول شاه پارس به پایان می‌رسد (Manning, 2010: 172 & Diodorus, 1933. 1: 325). در حالی که دیودوروس از داریوش اول به‌عنوان یک قانونگذار نام می‌برد، او داریوش را به اصلاحات خاصی منتسب نمی‌کند و نسبتاً شاه پارس را با بی قانونی شاه پیشینش، کمبوجیه مقایسه می‌کند و گفته شده که او عرفان را با روحانیون مصری مورد مطالعه قرار داده که بدون شک اشاره به رفتار دقیق او با معابد مصری دارد (Manning, 2010: 147). اما این کار باید بیش از یک اقدام ساده‌سازی بوده باشد؛ زیرا همه شاهان مصر ویژگی خدایی داشتند و تصویر داریوش اول به‌عنوان یک فرعون ایده آل به تصویر کشیده شده است (Boardman, 2008. 4: 262). ردفورد بر این باور است، که تلاش دیودوروس احتمالاً در جهت هلنی کردن یک‌نهاد مصری برای خارجیان بوده است (Redford, 2001: 136).

با همه اینها، فواید این کار برای اداره ساتراپی آشکار بود و خلاصه‌ای از آن به آرامی برای راهنمایی صاحب منصبان نگاشته شد و در مصر زمان رومیان هم به کار گرفته شد (Boardman, 2008. 4: 262). گزارش‌ها نشان می‌دهد که این مجموعه گردآوری‌شده باید کل قوانین موجود را در برگیرد. پرسشی که پیش می‌آید، این است که آیا شاه پارس خودش به‌عنوان یک قدرت قانونی عمل می‌کرد که به نام یک قانونگذار ملقب گردید؟ این احتمال وجود دارد که تدوین قوانین حاکم بر مصر تنها به‌عنوان بخشی از سیاست‌های اصلاحی گسترده داریوش اول بوده باشد، اما این اثبات‌شده نیست و مورخین درباره آن نظریات متفاوتی دارند (Watts, 2001: 9). هدف داریوش از جمع‌آوری یک رونوشت از مجموعه قوانین مصری به آرامی در این بود که کارمندان دولتی، به‌ویژه ساتراپی‌ها، یک مجموعه قوانین به زبان دولتی شاهنشاهی هخامنشی در اختیار داشته باشند. سهم داریوش در حوزه قضایی مصری به‌عنوان یک گردآور در مفهوم مبتکر و نه به‌عنوان یک قانونگذار بود. داریوش به جهت حکمی که کمبوجیه برای قانون حقوقی معبد سائیس صادر کرد، ستاد بحرانی را تشکیل می‌دهد-اقدام قانونی داریوش اول در رابطه با اعمال آزادمنشانه او برای بهبود معابد مصری- که تا حد زیادی

1 Bakenrenef/ Bocchoris

اهمیت و ارزش او را به عنوان یک قانونگذار نشان می دهد. بی ایمانی و الحاد کمبوجیه، بی قانونی در برابر قوانین مصری بود و چنین می نماید فعالیت قانونی داریوش اول در تضاد با الحاد و بی قانونی است (Bengston, 1964: 257). داریوش پیش از این پیش بینی کرده بود که در مصر چه کارهایی باید انجام دهد. او نه تنها مردمان را متعهد به قوانین منس، بنیان گذار اتحاد بین مصر علیا و سفلی -همچون عبریان و آنچه نسبت به بنیان گذارشان موسی انجام داده بودند کرد- بلکه بعدها با بازنگری در قوانین، به شماری از پادشاهان متأخر چون سسوستریس، شیشک، و بوخاریس اعتبار بخشید (Oldmestead, 1948: 142). به عبارت دیگر، آنچه داریوش اول در بی آن بود، ثبت سنن و قوانینی است که پیش از فتح پارسیان وجود داشته است. او بنیان گذار یک کد نوشتاری و یکپارچه نبود و یک قانونگذار هم نبود، اما می توان گفت که یک گردآورنده سنن غالب از سوی گروهی خاص از روحانیون، سربازان و کاتبان بوده است. شاه پارس نیاز به نوشتن این اطلاعات برای تثبیت قدرت سیاسی داشته است. این عمل شاه پارس در ثبت قوانین در کتاب دانیال در عهد عتیق (٦: ٨) آمده است: ای شاه صادر کن فرمان را و آن را به نوشتار دریاور، تا اینکه آن تغییرناپذیر باشد و برای قانون مادها و پارسیان همیشگی باشد (Manning, 2010: 176).

٦. نتیجه گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی

در پاسخ به پرسش های مطرح شده چنین می توان استدلال کرد که داریوش به هنگام نشستن بر تخت با شورش های موجه شد، که همه این شورش ها را یکی پس از دیگری سرکوب نمود و توانست آرامش را به همه ساتراپی های شورش بازگرداند. او زمانی که حوالی ٥١٧ پ.م، به مصر وارد شد، یعنی غربی ترین ساتراپی شاهنشاهی، سیاست هایی را در پیش می گیرد تا این ساتراپی ناآرام را پیرو دولت مرکزی نماید. بنابراین، داریوش در اداره ساتراپی مصر آنچه مربوط به قوانین ساتراپی شاهنشاهی بوده در همه جا در اداره آن یکسان عمل کرد و خود را شاه قانونی ساتراپی جلوه داد، به قوانین، آداب و سنن بومی احترام گذاشت و در مواردی بیشتر از شاهان پیشین برای به دست آوردن حمایت مردمان بومی هزینه کرده است. از همین رو است که می بینیم، داریوش هم از قوانین ساتراپی شاهنشاهی بهره برد و هم برای اداره مصر دستور به تدوین قوانین مصری داد تا شناخت بهتری در اداره آن ساتراپی داشته باشد.

تصرف مصر فواید بسیاری را برای هخامنشیان به همراه داشت، از این پس درآمد سرشاری از این سرزمین ثروتمند که اکنون می بایست آن را یک ایالت دانست، نصیب خزانه شاهی می گشت که در پیشبرد اهداف شاهان هخامنشی قابل توجه بود، بعلاوه تجارت شرق و غرب به طور کامل در اختیار ایرانیان قرار گرفت و تمامی منافع یونانیان در این سرزمین به پارس ها منتقل گردید و همچنین آن ها می توانستند از این مرکز به عنوان پایگاهی برای تحت فشار قرار دادن یونان بهره جویند. اقدامات ارزنده داریوش اول در مصر، نظیر اصلاحات مذهبی، تدوین قوانین، کارهای عمرانی و غیره، موجب شد تا از او عنوان فرعون بزرگ یاد شود و همتای رامسس دوم گردد. در دوره این فرمانروای لایق و کاردان، مصر در مسیر پیشرفت

افتاد و به سرعت مدارج رشد و ترقی را طی نمود. شبکه راه‌های مواصلاتی توسعه یافت و حفر کانالی که بعدها کانال سوئز براساس آن ساخته شد، تکمیل گردید، ارتباط مصریان با نواحی مختلف آسیا افزایش یافت و در نتیجه تجارت رونق گرفت، کشاورزی نیز با تمهیدات متعدد گسترده‌تر شد.

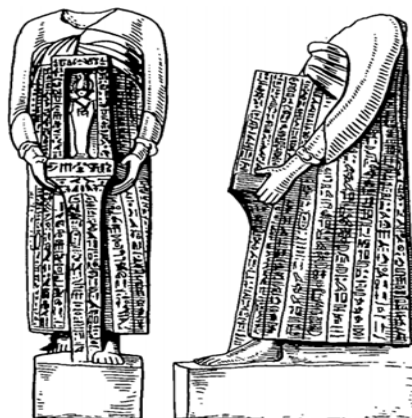
پیرو همین سیاست، داریوش تقسیمات قضایی و اداری در نواحی بزرگ و در کل مصر را که پیش از سلطه پارسیان وجود داشت، حفظ کرد. هر ناحیه را فرمانروایی به نام فرترکه، اداره میکرد که در اسناد آرامی نام آن آمده است و شواهد نشان می‌دهد این نواحی حوزه و اقتدار خود را تا حد زیادی نگه داشتند، ولی داریوش برای اداره ساتراپی در مناصب بالا از صاحب‌منصبان پارسی و در مناصب پایین‌تر از صاحب‌منصبان بومی استفاده کرده، ولی باز از صاحب‌منصبان بزرگی چون اودجهورسن بیش از صاحب‌منصبان پارسی بهره برده است.

برای اداره مصر، داریوش در زمینه آثار هنری، معماری، پیکره‌تراشی و نقش برجسته‌ها، وقفه و کاستی در روند سنن آنان ایجاد نکرد؛ زیرا، همه شاهان مصر از خدایان بودند و همگی نقش روحانی هم داشتند و مسئول پاسداری از نظم کیهانی بودند و همگی حافظ و نگهدار رفاه و آسایش مردم بودند. از این‌رو، داریوش یک شاه مصری بود. او یک رابطه طولانی و دوستانه با مصریان ایجاد کرده بود که بر پایه منافع دولتش، بردباری و تسامح در قبال عملکرد ملل تابع، به رسمیت شناختن آیین‌های مصری و حمایت از قشر روحانی، و ساخت معابد استوار گشته و او را محبوب روحانیون و سرزمین مصر کرده بود. با همین سیاست‌ها بود که داریوش توانست شاهنشاهی گسترده‌ای از هند تا مصر را اداره کند و شماری از دستگاه‌های اداری او، برای دولت‌های بعدی سرمشق قرار گیرد.



تصویر ۱. کتیبه بیستون کرمانشاه

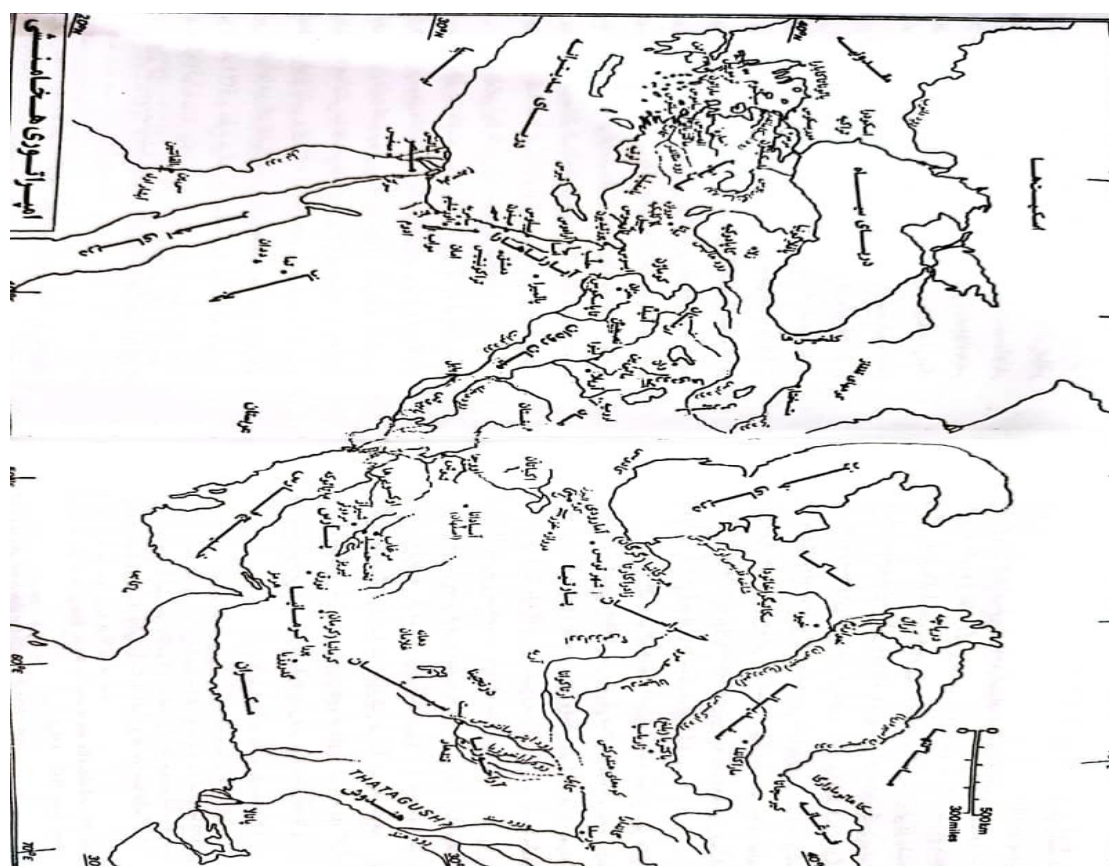
Source: Gershevitch.2007



پیکره سنگی سبز رنگ اودجهورسن که او را به عنوان نگاهدار معبد نشان می‌دهد.

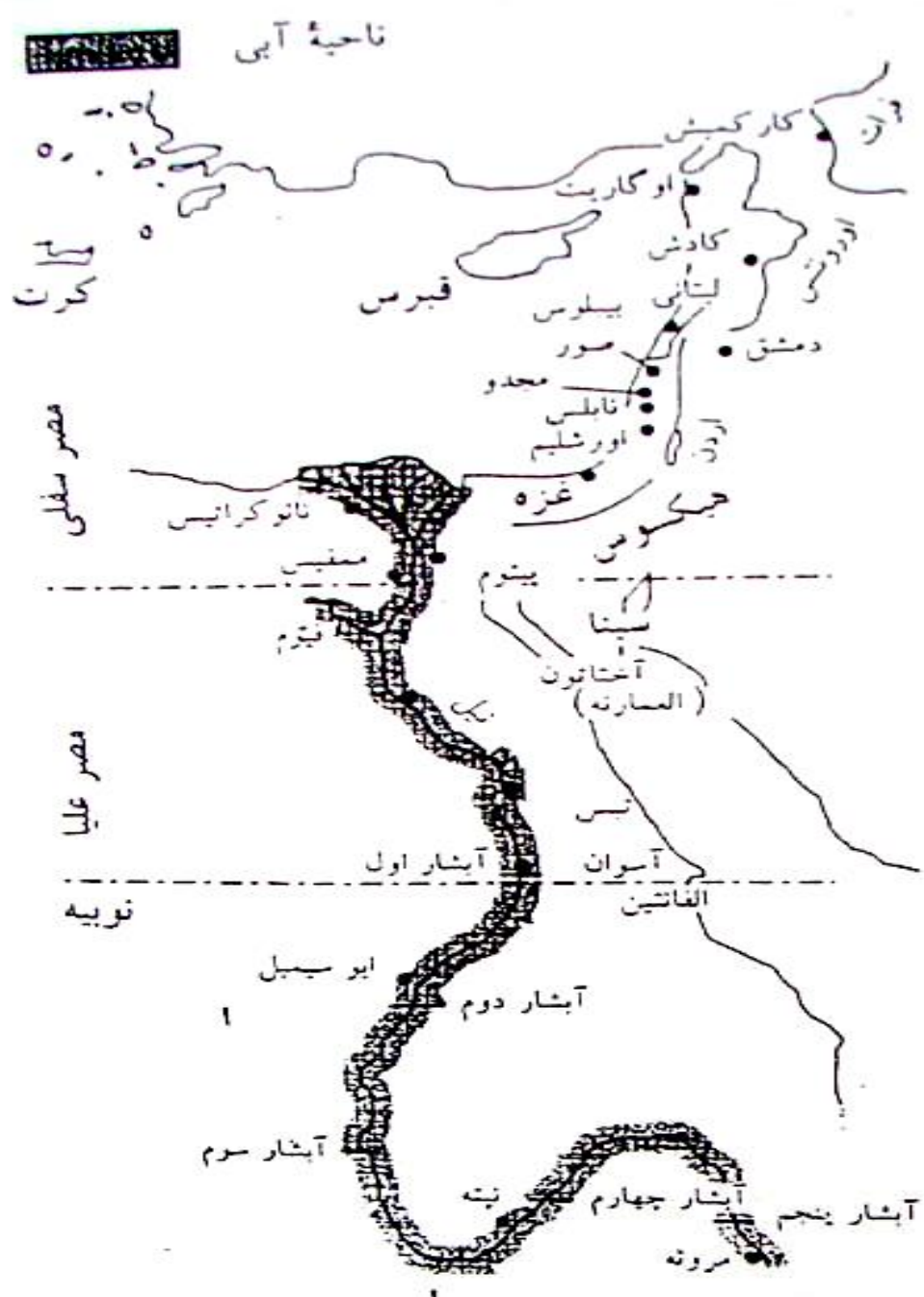
تصویر ۲. پیکره سنگی سبز رنگ اودجهورسن که او را به عنوان نگاهدار معبد نشان می‌دهد.

Source: Briant.1992



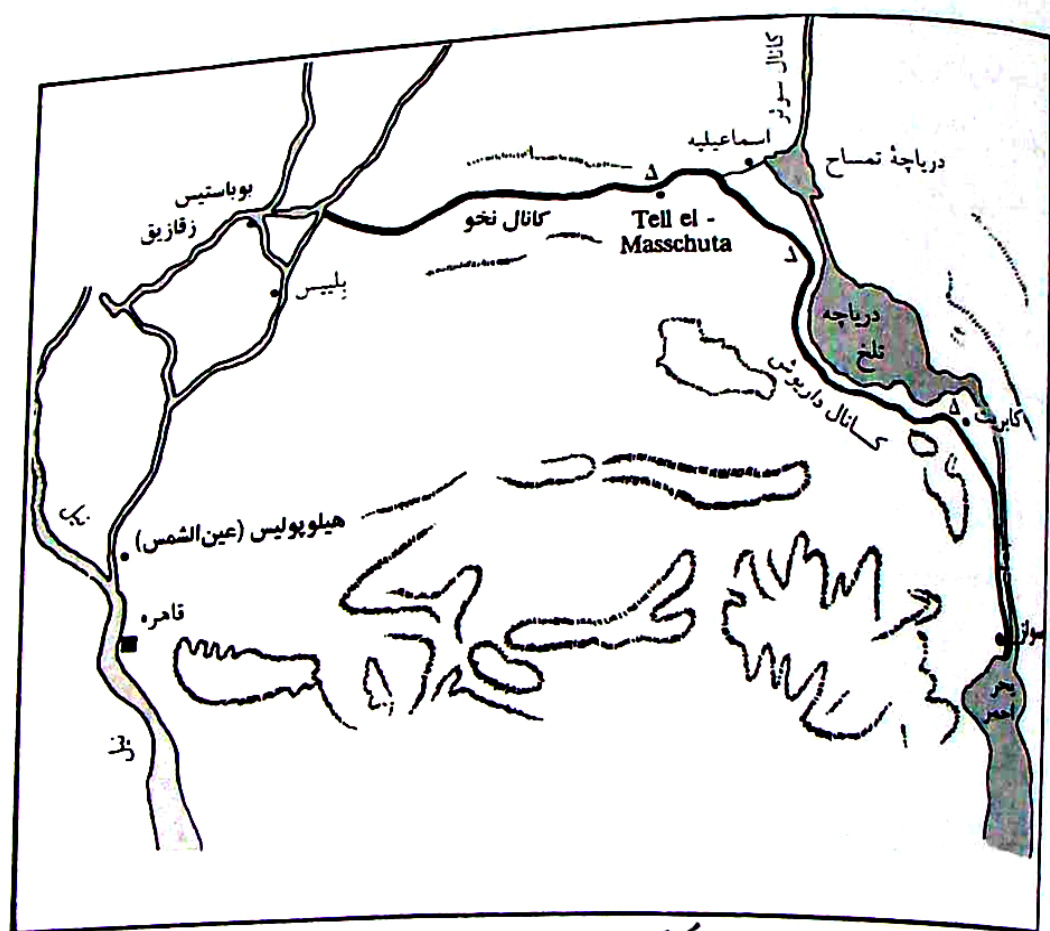
نقشه ۱. امپراتوری هخامنشیان

Source: History of Iran during the Achaemenid period - from the Cambridge History Collection



نقشه ۲. مصر باستان، سال‌های ۳۰۰۰ - ۵۲۵ پ.م

Source: Book History of Ancient Egypt



نقشه ۳. مسیر حفر کانال سوئز (کانال داریوش)

Source: Book of Darius and the Persians

کتابنامه

1. Aeschylus (2007). *Persians and Other Plays*. (Christopher Collard, Trans.). England, New York: Oxford University Press.
2. Alcock, S.E., & D'Altroy, Terence, N. (2001). *Empires: Perspectives from Archaeology and History*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Assmann, J. (2002). *The mind of Egypt: History and meaning in the time of the pharaohs*. New York: Henry Holt and Company.
4. Bengston, H. (1964). *Greichen und Perser: die Mittelmeerwelt im Altertum I*. Berlin. Tübingen Verlag.

5. Boardman, J., & Hammond. N.G.L. (2008). *The Cambridge Ancient History: Persian, Greece and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C.* Cambridge. USA. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Briant, P. (1996). *Histoire de l'empire Perse de Cyrus à Alexander*. Vol I. Paris: Librarire Arheme Fayard.
7. Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. (Perter T. Daniels, Trans.). Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
8. Briant. P. (1992). *Darius, les Perse, et l'empire*. Paris: Decouvertes Gallimard.
9. Brosius, M. (2001). *People of the Ancient Worlds: The Persians*. Lnodon and New York: Routledge Taylor and Francis Group.
10. Budge, E.A. Wallis. (1902). *Egypt under the Saïtes, Persians, and Ptolemies*. London. Kegan Paul: Trench, Trubner & Co. Ltd.
11. Budge, E.A. Wallis. (1914). *A People with Chapters on their Religion, Daily Life, Etc.* London: Dalton Hause Publishing.
12. Bury, J.B., & Cook. S.A. (1964). *The Cambridge Ancient History, the Persian Empire and the West*. Vol IV. Cambridge: Cambridge University Press.
13. Cameron, G. (1945). *Darius the Great and his Scythian Campaign*. Bisutun and Herodotus: Acta Iranica. Vol 1. Deuxieme Serie.
14. Davies, R.Philip. (1991). *Second Temple Studiea: Persian Period*. England. Sheffield Academic Press.
15. Davies, W. (2008). *The Cambridge History of Judaism: Persian Period*. Cambridge: The Cambridge University press.
16. Diodorus (1933). *Diodorus of Sicily*. Vol 1. London: Massachusetts. Translated by C.H Oldfather. William Heinemann LTD. Harvard University Press.
17. Diodorus (1946). *Diodorus of Sicily*. Vol V. London. Massachusetts. Translated by C.H Oldfather. William Heinemann LTD. Harvard University Press.
18. Dusingberre, Elspeth R.M. (2013). *Empire, Authority, and autonomy in Achaemenid Anatolia*. New York. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Gershevitch, I. (2007). *The Cambridge Hidtory of Iran, the Median and Achaemenid Periods*. Vol 2. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Groneberg, B., & Spieckermann. H. (2008). *Die Welt der Götterbilder*. Berlin. New York: Walter de Gruyter.
21. Henkelman, Wouter.F.M. (2007). *Der Grabhügel*. Published in: J. Wiesehöfer, G. Lanfranchi and R. Rollinger (eds.), *Ktesias und der Orient*, Stuttgart
22. Holm-Rasmussen, T. 1988). *Collaboration in Early Achaemenid Egypt: A New Approach*. In *Studies in Ancient History and Numismatics Presented to Rudi Tomsen*, Aarhus,
23. Kent, R. (1950). *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven. Conncticut: American Oriental Society.
24. Kupier, K. (2011). *Ancient Egypt: form Prehistory to the Islamic Conquest*. New York: Britannica Educational Publishing.
25. Lepsius, C.R. (2010). *The XXII Egyptian Royal Dynasty, with some Remarks on XXVI, and Other Dynasties of the New Kingdom*. Cambridge. New York. Cambridge University Press.
26. Llewellyn-jones & Robson. (2010). *Ctesias' History of Persian, Tales of the Orient*. London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.

27. Lloyd, A.B. (1983). *The Late Period, 664–323 BC. In Ancient Egypt: A social history.* ed. B. G. Trigger, B. J. Kemp, D. O'Connor, and A. B. Lloyd, 279–348. Cambridge: Cambridge University Press
28. Manning, J.G. (2010). *The Last Pharaohs: Egypt under the Ptolemies, 305- 30 BC.* Princeton and Oxford: Princeton University Press.
29. Mikalson, J.D. (2005). *Herodotus and Religion in the Persian wars.* London: Brill Publishing.
30. Morkot, R.G. (2003). *Historical Dictionary of Ancient Egyptian Warfare.* Maryland & Oxford: The Scarecrow Press.
31. Myśliwiec, K. (2000). *The Twilight of Ancient Egypt: First Millennium B.C.E.* (David Lorton. Trans.). Ithaca and London.
32. Olmstead, A.T. (1948). *History of the Persian Empire.* Chicago and London: The University of Chicago Press.
33. Polyaeus (1974). *Stratagems of War*, trans. R. Shepherd. Chicago: Ares.
34. Posener, G. (1933). *La Premiere Domination Perse en Egypte: Recueil D'inscriptions Hieroglyphiques.* Cairo: Imprimerie de L'institute Francais.
35. Ray, J. (1987). *Egypt: Dependence and independence (425–343 BC).* In Achaemenid History, vol. 1: Sources, structures and syntheses, Proceedings of the Groningen 1983 Achaemenid history workshop, ed. Heleen Sancisi-Weerdenburg, 79–95. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
36. Ray, J. (2002). *Reflections of Osiris: Lives from Ancient Egypt.* Oxford and New York: Oxford University Press.
37. Robinson, A.H. (1908). *The Behistan Inscription of King Darius.* Leipzig: Otto Harrassowitz.
38. Ruzicka, S. (2012). *Trouble in the West, Egypt and the Persian Empire 525- 332 BC.* Oxford: Oxford University Press
39. Schmitt, R. (2009). *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden.* Wiesbaden: Reichert verlag.
40. Souza. P. (2005). *The Greek and Persian Wars 499- 389 BC.* New York and London: Routledge Taylor and Francis Group.
41. Thompson. M. (2007). *Granicus 334 BC, Alexander's first Persian Victory.* Great Britain. Osprey Publishing
42. Watts, J.W. (2001). *Persia and Torah, the Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch.* Atlanta: The Society of Biblical Literature



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/PG.2022.73342.1101>

مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل مشکلات تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر

علی ولیقلی‌زاده (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران، نویسنده مسئول)

a_gholizadeh@hotmail.com

محمد یوسفی شاتوری (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mohammadyousefishatoori@gmail.com

صص ۲۲۶-۲۰۱

چکیده

طی چند دهه اخیر، ساختار تقسیمات سیاسی در ایران با کمک به شکل‌گیری الگوی مرکز-پیرامون، باعث شده تا نواحی حاشیه‌ای کشور همراه با تشدید محرومیت و توسعه‌نیافتگی، دچار گسیختگی فضایی، سیاسی و اجتماعی با دیگر نواحی کشور شوند. لذا، هدف از پژوهش حاضر، شناخت عمده‌ترین مشکلات تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر در تأثیرپذیری از سیستم حکمرانی بسیط متمرکز است. به عبارتی دیگر، این پژوهش مهم‌ترین مشکلات متأثر از ساختار حکمرانی بسیط متمرکز برای تقسیمات و تشکیلات اداری-سرزمینی کشور را موردبحث قرار می‌دهد. طبق نتایج این پژوهش، مهم‌ترین مشکلات تقسیمات و تشکیلات اداری-سرزمینی در ایران معاصر عبارت‌اند از؛ بی‌توجهی به عدالت فضایی-جغرافیایی، ضعف شکل‌گیری توسعه ملی، رخنه عوامل غیررسمی، ضعف شکل‌گیری ساختار اداری-مدیریتی مناسب، ضعف شکل‌گیری همبستگی ملی و وحدت ساختاری و همگنی جغرافیایی، تمرکزگرایی شدید سیاسی-فضایی در مرکز و ضعف توجه به معیارهای کیفی جغرافیایی-انسانی. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است و با روش توصیفی-تحلیلی برای ارائه الگوی کارآمدی از تقسیمات و تشکیلات اداری-سرزمینی برای کشور تلاش می‌کند. طبق نتایج این پژوهش، ظاهراً «الگوی حکمرانی-سرزمینی بسیط غیرمتمرکز یا بسیط ناحیه‌ای» با شرایط طبیعی و انسانی ایران سازگاری بیشتری دارد و تا حدود زیادی می‌تواند مشکلات سیستم تقسیمات سیاسی کنونی ایران را حل نماید.

واژگان کلیدی: تقسیمات و تشکیلات اداری-سرزمینی، تقسیمات کشوری، ایران معاصر

۱. مقدمه

انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی - فرهنگی از گذشته تا به امروز، همواره متقاضی توزیع قدرت در قلمرو جغرافیایی بوده‌اند و مکان‌ها و فضاهای سرزمینی خود را با این هدف سازمان‌دهی می‌کردند تا بتوانند بر توزیع قدرت و اداره بهتر امور (حذف محرومیت، توسعه‌یافتگی و درهم‌تنیدگی جغرافیایی انسانی) در آخرین سرحدات و مرزهای سرزمینی خود دست پیدا کنند.

اصولاً، مکان‌ها و فضاهای سرزمینی، مراکز عمل ارادی گروه‌های انسانی محسوب می‌شوند که انسان با اشغال آن، تجربه زندگی خود را در آن شکل می‌دهد (Hafeznia, 2014: 157). لذا، بسیاری از سیاست‌گذاران، در داخل مکان‌ها و فضاهای سرزمینی، تشکیلات اداری-سرزمینی را برای شکل‌دهی به حس تعلق‌خاطر و حفظ و بقای قلمرو و فضای جغرافیایی ضروری می‌دانند که این امر عمدتاً باهدف تمرکززدایی (قدرت) صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، در این فرایند سیاسی-سرزمینی، تقسیمات کشوری چارچوب ساختار تشکیلات اداری کشور را تعیین می‌کند (Balouchi and Lotfi, 2017: 23-24).

اگرچه، سیستم تقسیمات و تشکلات کشوری در ایران سابقه دیرینه‌ای دارد، ولی امروزه با توجه به وجود نارسایی‌های مختلفی در این حوزه، شاهد مشکلات عدیده‌ای در ابعاد و معیارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... کشور هستیم که بخش عمده آن ناشی از بی‌توجهی به برخی از معیارها در تقسیمات سیاسی کشور است. به عبارت دیگر، تقسیمات سیاسی نامناسب و معیوب فضایی در ایران موجب شده تا واحدهای سیاسی-اداری کشور با چالش‌های اساسی روبه‌رو شوند.

در چنین شرایطی و به‌ویژه طی چند دهه اخیر با ورود بحث تقسیمات سیاسی توسط عوامل غیررسمی و حتی رسمی به عرصه بازی‌های سیاسی-انتخاباتی، اصولاً این فرایند از اهداف اولیه خود برای تسهیل امور و خدمات‌رسانی به نواحی کمتر توسعه‌یافته فاصله گرفته و درواقع با تقسیمات سیاسی معیوب فضای سرزمینی در کشور، در جلب توجه بخش عمده‌ای از نواحی مرزی برای مشارکت سیاسی و تعمیق حس تعلق جغرافیایی-سرزمینی با بدنه اصلی کشور عقیم مانده است. به گونه‌ای که اغلب نواحی مرزی به حاشیه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی کشور رانده شده و با کمترین خدمات‌رسانی به این نواحی به عنوان مرکز ثقل قاجاق و حتی ناامنی درآمده‌اند و یا بالعکس موضوع تقسیمات سیاسی در نواحی مرکزی کشور صرفاً به یک گفتمان رقابت‌آمیز انتخاباتی برای ارتقای سطوح تقسیمات تبدیل شده و اساساً بر مشکلات سازمان‌دهی سیاسی فضا در ایران افزوده است.

در نتیجه، این پژوهش سعی دارد ضمن واکاوی و تحلیل مهم‌ترین مشکلات و معایب تقسیمات و تشکیلات اداری-سرزمینی در ایران معاصر، مهم‌ترین مشکلات این مکانیسم اداری-سرزمینی را که به‌نوعی متأثر از الگوی سیاسی-اداری بسیط متمرکز هستند، مورد شناسایی قرار دهد؟

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است و از طریق اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. پژوهش حاضر سعی دارد با محوریت تقسیمات سیاسی فضا در ایران، از یک طرف به شناخت مشکلات فضایی-سرزمینی ناشی از تقسیمات سیاسی در ایران بپردازد و از طرف دیگر مشکلات تشکیلات سیاسی-اداری متأثر از الگوی سیاسی-اداری بسیط متمرکز (ظرف اصلی سازمان‌دهی فضایی) را مورد بحث قرار دهد و تلاش می‌کند برای رفع این مشکلات پیشنهادی ارائه دهد.

اگرچه منابع اندکی در حوزه مشکلات تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر وجود دارد، ولی با بررسی مطالعات پیشین مشخص می‌شود که تاکنون برای گذر از مشکلات موجود مطالعه خاصی در ارتباط با ارائه الگو یا سیستم نوین حکمرانی تحت عنوان «بسیط غیرمتمرکز» یا «بسیط ناحیه‌ای» وجود ندارد. بنابراین، وجه تمایز این کار با مطالعات پیشین در همین رویکرد واقع‌گرا به مسائل تقسیمات سیاسی اداری-سرزمینی ایران در دوران معاصر است که این کار سعی دارد تا زمینه را برای تحقیقات بعدی فراهم آورد. لذا، ارائه الگو یا سیستم حکمرانی «بسیط غیرمتمرکز» که با محیط جغرافیایی انسانی و طبیعی ایران سازگاری بیشتری دارد، فی‌الواقع نوآوری و بداعت پژوهش حاضر با آثار پیشین محسوب می‌شود.

۳. ادبیات نظری تحقیق

تقسیمات سیاسی در هر کشور یا ناحیه سیاسی برای توسعه و عدالت اجتماعی و جغرافیایی بکار گرفته می‌شود. به عبارتی دیگر، مهم‌ترین هدف تقسیمات سیاسی در درجه نخست خدمات‌رسانی بهتر برای حداکثر شهروندان و سپس اداره و کنترل افرادی است که در چارچوب مرزهای سرزمینی زندگی می‌کنند (Gholami and Others, 2015: 91; Pourmosavi and Others, 2008: 77). لذا، دولت‌ها برای برقراری نظم و امنیت سرزمینی و همچنین جهت‌دهی به توسعه و تأمین رفاه ساکنان سرزمین جغرافیایی خود، بایستی به سازمان‌دهی فضای سرزمینی خود بپردازند که این فرایند با تقسیم کشور به واحدهای متعدد اداری-سرزمینی جهت اعمال اراده سیاسی میسر می‌گردد. تقسیمات سیاسی فضا ارتباط تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی و همچنین الگوهای کالبدی فضایی دارد؛ زیرا تقسیمات سیاسی باهدف سامان‌بخشی به مکان و سامان‌دهی کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌گیرد. می‌توان گفت، تقسیمات کشوری از مهم‌ترین مسائلی است که برای هر نوع برنامه‌ریزی در سطح کشور و همچنین برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در سطح واحدهای سرزمینی جهت اداره بهتر امور و بهره‌برداری حداکثری از استعدادهای سرزمینی ضرورت دارد (Mohammadpour Jaber, 2014: 560-561). لذا، دولت‌ها چه در ادوار تاریخی و چه در زمان معاصر، به تقسیم فضای سرزمینی خود پرداخته و سازمان مناسبی را برای اداره امور خود تدارک دیده‌اند.

تقسیم‌بندی سیستمی، فصل مشترک همه پدیده‌های عینی و غیر عینی نظیر منابع طبیعی، جمعیت، فرهنگ، فعالیت، زیرساخت‌ها، تشکیلات و روابط و حرکات و ... محسوب می‌شود که به تبع پیشینه و هویت تاریخی، سیستم حکومتی در ظرف زمان آرایش خاصی به خود می‌گیرد که ترجمان فضایی - سرزمینی آن در قالب انگاره‌های متمرکز، غیرمتمرکز و ... قابل رؤیت است. بدین اعتبار، سیستم تقسیمات سیاسی هم به عنوان شاخص و هم عامل تسهیل بخش اعمال حاکمیت و همچنین به عنوان بستری مطلوب برای رشد و توسعه پایدار ساختار سیاسی و فضای سرزمینی نقش آفرینی می‌کند (Soja, 1971: 5).

هدف از تقسیمات کشوری تهیه چارچوبی مناسب برای تعمیق بقای ملی، امنیت ملی و تسهیل توسعه متوازن سرزمینی و کارکرد آن تمرکززدایی در اداره سرزمین و سهولت در اعمال اراده ملی محسوب می‌شود (Mohammadpour Jaber, 2002: 4; Karimipour, 2014: 561). لذا، از کارکردهای مهم تقسیمات کشوری می‌توان به تأمین امکانات و خدمات برای نواحی نیازمند و تسهیل حاکمیت تا پایین‌ترین سطح سیاسی سرزمینی اشاره کرد (Azami and Dabiri, 2011: 148). حتی، در تقسیمات کشوری بی‌توجهی به ضوابط و معیارهای حاکمیتی ممکن است حاکمیت سیاسی کشور را با مشکلات اساسی مواجه کند. تقسیمات کشوری به نوعی سازمان‌دهی فضایی - اداری است که به کوچک‌سازی واحدهای سیاسی سرزمینی درون یک کشور می‌پردازد. گاهی در برخی نواحی حاشیه‌ای و پهناور از لحاظ توسعه‌یافتگی و امنیتی شاهد عقب‌ماندگی سرزمینی هستیم و یا اعمال حاکمیت و اراده سیاسی دولت به درستی صورت نمی‌گیرد. لذا، با تقسیم سرزمین به واحدهای سیاسی برای سامان‌بخشی به وضعیت نواحی کمتر برخوردار از طریق انتقال خدمات و تسهیلات رفاهی، می‌توان به راحتی بر این نواحی کنترل و نظارت خوبی داشت و از آن‌ها در تأمین امنیت سرزمینی کشور بهره برد. پس می‌توان هدف اصلی از تقسیمات کشوری را در شکل‌دهی به یکپارچگی ملی و امنیت سرزمینی و همگرایی ملی و جلوگیری از بروز عوامل مرکزگرای و واگرایی در نواحی حاشیه سرزمینی و همچنین تسریع در روند توسعه ملی خلاصه کرد (Balouchi and Lotfi, 2017: 23). درواقع تقسیمات کشوری از مهم‌ترین مسائل در مسیر توسعه کشور برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اداری مؤثر و بهتر محسوب می‌شود (Shakoori and Others, 2014: 3; Dikshit, 1995: 199).

همچنین، تقسیمات کشوری، مکانیسم اصلی شکل‌گیری و فعالیت تشکیلات سیاسی - اداری محسوب می‌شود که برای سامان‌بخشی به امور سرزمین الزامی هستند. تشکیلات اداری به مجموعه‌ای از سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی که زیر نفوذ و سیطره حکومت مرکزی هستند اطلاق می‌شود. لذا، در هر ناحیه سیاسی - اداری حاصل از سازمان‌دهی سیاسی فضا به طور اعم و تقسیمات کشوری به طور اخص، چارچوبی با عنوان «تشکیلات اداری» از جمله: وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها و ... وجود دارد که در این چارچوب مدیران، معاونین و زیردستان چه در مقیاس ملی و محلی در راستای مدیریت امور و کنترل بر فضای جغرافیایی نقش آفرینی می‌کنند.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. وضعیت کنونی تقسیمات سیاسی در ایران

اگرچه تقسیمات سیاسی در ایران سابقه تاریخی طولانی دارد، ولی نظام کنونی تقسیمات کشوری در ایران و عدم تعادل فضایی آن ناشی از سازمان‌دهی سیاسی معیوب فضای داخلی طی ادوار پیشین است که به‌موجب آن، از یک‌طرف شاهد رشد و توسعه سریع و افسارگسیخته برخی از شهرها و نواحی و از طرف دیگر، عقب‌ماندگی برخی دیگر در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به دلیل انزوای جغرافیایی و فاصله زیاد از مرکز هستیم که نمونه بارز آن را در استان سیستان و بلوچستان مشاهده می‌کنیم (Khademalhosseini and Others, 2010: 127). لذا، در حال حاضر، با ارزیابی سطح توسعه-یافتگی مراکز شهرها و استان‌ها و نواحی حاشیه‌ای کشور این ادعا مطرح می‌شود که شهرستان‌های توسعه‌یافته در ایران معمولاً در مراکز استان‌ها واقع شده و این امر وجود ساختار مرکز-پیرامون در سیستم حکومتی ایران را تأیید می‌کند (Rigi and Yavari, 2017: 34). به تعبیری دیگر، با استقرار قطب‌های رشد در این نواحی، نابرابری‌های زیادی میان آن‌ها با مناطق محروم دیده می‌شود. برای نمونه، در استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان یکی از نواحی فقیرنشین کشور از یک‌طرف میان چهار شهرستان زابل، زاهدان، چابهار و ایرانشهر نابرابری و ناهماهنگی‌های فاحشی از لحاظ سطح توسعه وجود دارد. طوری که نابرابری‌های موجود هیچ‌سختی با نیازهای جمعیتی آن‌ها ندارد و شهرستان زاهدان به‌عنوان قطب رشد و مرکز استان، در اغلب موارد از برتری بسیار بالایی دارد و به‌عنوان مرکز سیاسی و جمعیتی استان نقش‌آفرینی می‌کند (Ibid: 36). هم‌زمان، شهرستان زاهدان علی‌رغم برتری داخل استانی، در ارتباط با کل کشور و در سلسله‌مراتب استانی، در سطح بسیار محروم‌تری نسبت به مراکز سایر استان‌های ایران قرار دارد.

بنابراین، می‌توان گفت از یک‌طرف، در چارچوب تقسیمات کشوری معیوب و تحت تأثیر مکانیسم اجرایی سیستم بسیط تمرکزگرای سیاسی-اداری-سرزمینی در ایران، تمرکز فعالیت‌ها و امکانات و خدمات رفاهی در مرکز کشور منجر به عقب‌ماندگی برخی از نواحی کشور و محرومیت فضایی آن‌ها در ابعاد اقتصادی، امنیتی، زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی شده است و از طرف دیگر، عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیماتی موجود، موجب شده تا علاوه بر ناشناخته ماندن و حتی گاهی انکار ظرفیت‌های طبیعی و سرزمینی، بر میزان بی‌عدالتی‌های جغرافیایی ناشی از نابرابری‌های جبری افزوده شود (Etaat and Mousavi, 2008: 71).

کوتاه سخن اینکه وضعیت نامناسب و معیوب تقسیمات سیاسی کشور موجب شده تا ظرفیت‌های کافی برای مشارکت‌پذیری همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی شکل نگیرد و نیز نواحی پیرامونی کشور سهم مشارکت کمتری را در امور ملی، ساختارهای قدرت و تشکیلات گوناگون اداری و نهادهای وابسته باشند. حتی، این وضعیت بر میزان احساس تعلق ملی در بخش‌های پیرامونی کشور تأثیرگذار بوده و سیستم روابط پیرامونی با مرکز کشور را در عرصه‌های

سیاسی و... خدشه‌دار کرده است. لذا، به نظر می‌رسد اصلاح سیستم ساختاری در سازمان‌دهی سیاسی فضای ملی در ایران یک ضرورت بدیهی است و در این چارچوب بایستی به شیوه‌ای برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شود که بقاء و امنیت ملی که به‌نوعی درگرو تقسیمات سیاسی قرار دارد، به‌طور مطلوبی تقویت و حفظ گردد.

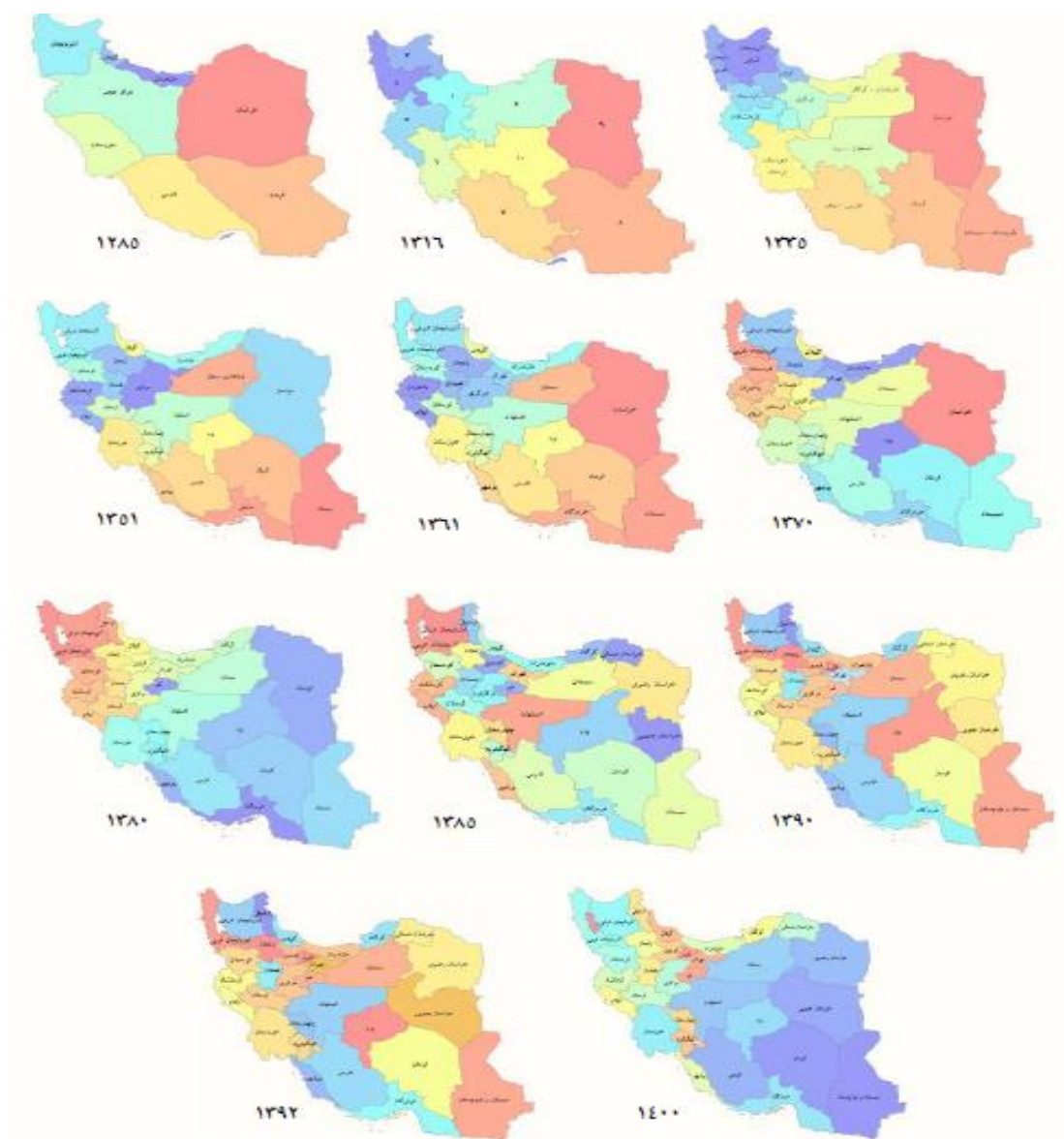
به‌طور کلی، تقسیمات سیاسی در ایران معاصر از اواخر دوره قاجار و با ظهور اندیشه‌های ترقی‌جویانه مشروطیت شروع می‌شود و از جهات سیاسی، در این دوره اولین تقسیمات قانونی و رسمی کشوری در ایران شکل می‌گیرد. پیش‌ازین، در دوره قاجار، ایران به ۵ حکمرانی (حکمرانی آذربایجان، حکمرانی ایالت‌های کردستان، کرمانشاه/ سرحد عراقین و لرستان، حکمرانی فارس، حکمرانی خراسان و سیستان، حکمرانی کرمان و بلوچستان) و ۱۲ حاکم‌نشین تقسیم می‌شد. از آغاز قرن ۱۳ هجری شمسی این تقسیم‌بندی تغییر کرد و قلمرو بعضی از حکمرانی‌ها تقسیم گردید که در اواسط دوره ناصری، ایران دارای چهار ایالت (ایالت آذربایجان، ایالت خراسان و سیستان، ایالت فارس، ایالت کرمان و بلوچستان) و ۲۳ ولایت بود (Amirahmadian, 2013). که نهایتاً در ۱۲۴۱ قمری ایران به ۸ ایالت: آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد، خراسان، کرمان و بلوچستان و خوزستان تقسیم گردید.

اولین قانون تقسیمات کشوری ایران پس از مشروطه و در ۱۲۸۶ تحت عنوان قانون «تشکیلات ایالات و ولایات» به تصویب رسید و کشور به ۴ ایالت (آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر و خراسان و سیستان) و ۱۲ ولایت (استرآباد، مازندران، گیلان، زنجان، کردستان، لرستان، کرمانشاهان، همدان، اصفهان، یزد، عراق و خوزستان و دارالخلافه تهران تقسیم گردید. بعدازآن، تا ۱۶ آبان ۱۳۱۶ و تصویب «قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران»، تغییرات عمده‌ای در محدوده تقسیمات کشوری به عمل نیامد. با این قانون، اسامی واحدهای تقسیماتی به استان، شهرستان، بخش و دهستان، و ایران به ۶ استان (استان شمال غرب، استان شمال، استان غرب، استان جنوب، استان شمال شرق و استان مکران) و ۵۰ شهرستان تقسیم شد. همچنین، در ۱۹ دی ۱۳۱۶، با اصلاح قانون تقسیمات کشوری، این بار ایران به ۱۰ استان (استان‌های ده‌گانه) و ۴۹ شهرستان تقسیم گردید.

پس از ۱۳۱۶، در ۱۳۲۵ استان‌های ۳ و ۴ به استان آذربایجان تبدیل گردید و در ۱۳۲۶ فرمانداری کل بلوچستان با مرکزیت زاهدان و استان مرکزی (به مرکزیت تهران) ایجاد شد. در ۱۳۳۳، فرمانداری‌های کل بنادر و جزایر خلیج فارس و بنادر و جزایر دریای عمان و در ۱۳۳۶ استان سیستان و بلوچستان ایجاد و فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال و همچنین استان کردستان و استان‌های ۳ و ۴ در ۱۳۳۷ دوباره تأسیس شدند.

در ۱۳۳۹ در تغییر دیگری در قانون تقسیمات کشوری، استان‌ها به‌جای عدد با اسامی اصلی و تاریخی شکل گرفتند و کشور به ۱۴ استان تقسیم شد. همچنین، در ۱۳۵۲، استان‌های بوشهر، یزد و چهارمحال و بختیاری، لرستان، زنجان و همدان و در ۱۳۵۵، استان‌های بویراحمد و کهگیلویه و سمنان تأسیس گردید و استان ساحلی و بنادر و جزایر خلیج فارس و

دریای عمان به استان هرمزگان تغییر یافت. در ۱۳۵۷ نیز تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، استان تهران به تقسیمات کشوری ایران افزوده شد.



نقشه ۱. تقسیمات کشوری ایران از اواخر دوره قاجار تا کنون

برگرفته از نقشه‌های تقسیمات کشوری ایران (By: the Authors)

پس از انقلاب اسلامی ایران، در ۱۳۵۸ تغییرات مختصری در اسامی واحدهای تقسیمات کشوری صورت گرفت و در ۱۳۶۱ با مطالعات مربوط به تدوین قانون جدید تقسیمات کشوری، کلیه تغییرات تقسیماتی متوقف گردید. قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که چارچوب آن، چارچوب قانون ۱۳۱۶ بود؛ ولی در قانون جدید برای هر یک از سطوح تقسیماتی تعاریف، معیارها و ضوابط معینی برای شناسایی و ایجاد و تأسیس آن‌ها شامل پارامترهای جمعیت، و شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... مشخص گردید. همچنین، تصویب قانون تأسیس استان اردبیل در ۱۳۷۲، تصویب قانون تأسیس استان قم در ۱۳۷۵، تصویب قانون تأسیس استان‌های گلستان و قزوین در ۱۳۷۶، تصویب قانون تقسیم خراسان به استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی در ۱۳۸۳ و نهایتاً تصویب قانون تأسیس استان البرز در ۱۳۸۹ جدیدترین و آخرین تغییرات تقسیمات کشوری ایران در سطح استانی محسوب می‌شوند که همراه با تغییرات جزئی از جمله در مرزهای خراسان جنوبی، وضعیت کنونی تقسیمات کشوری در ایران را (طبق نقشه‌هایش ۲) تشکیل می‌دهند.

ظاهراً، علاوه بر تقسیمات استانی، اخیراً طرح جدید تقسیمات کشوری با عنوان «طرح منطقه‌ای استان‌های کشور» از سوی وزارت کشور در دست بررسی قرار دارد که اجرای آن نیازمند اصلاح قانون است و مسیر آن طولانی خواهد بود. در این طرح، وزارت کشور در چارچوب یک طرح طبقه‌بندی داخلی سعی دارد باهدف توسعه بهتر چند استان مجاور را به‌صورت منطقه‌ای با یکدیگر سازمان‌دهی فضایی نماید.

۴.۲. مشکلات سازمان‌دهی و تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر

در این بخش با استفاده از مطالعه و تجزیه و تحلیل منابع مختلف و همچنین یافته‌های نگارندگان به مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات ناشی از سازمان‌دهی و تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر پرداخته می‌شود.

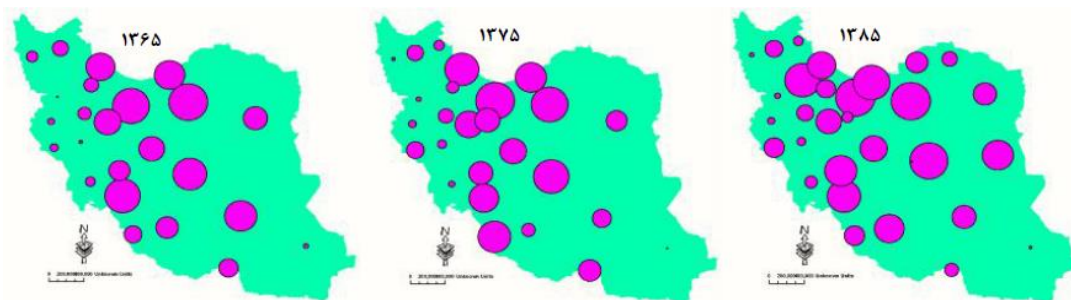
۴.۳. بی‌توجهی به عدالت فضایی و جغرافیایی

استفاده نامناسب از معیارهای سازمان‌دهی، از یک‌طرف باعث ایجاد جریان ناقص و نامطلوب روابط در شبکه‌های فضایی و ایجاد آشوب در آن شده و از طرف دیگر باعث می‌شود تا طیف وسیعی از بی‌نظمی به وجود آید که حاصل آن را می‌توان در فقدان تعادل‌های فضایی و بحران از قبیل ظهور پدیده تک‌شهری، منظومه‌های پراکنده فضایی، شکاف‌های سرزمینی، سیستم مرکز-پیرامون، گرایش‌های جدایی‌طلبی و درنهایت فروپاشی سیستم (کشور) مشاهده کرد (Ahmadipour and Others, 2014: 198-199).

در ایران معاصر، مسئله نابرابری و فقدان تعادل فضایی میان نواحی مرکزی با نواحی پیرامونی کشور ناشی از سازمان‌دهی معیوب سیاسی فضا بسیار محسوس به نظر می‌رسد. برای نمونه، حاکمیت سیستم مرکز-پیرامون در ایران موجب شده تا توازن منطقه‌ای بر هم بخورد و در مقیاس وسیعی در کشور نواحی حاشیه‌ای کمتر توسعه‌یافته شکل بگیرند

(Balouchi and Lotfi, 2017: 31) که مشارکت پایین مردم نواحی حاشیه‌ای در امور کشور و بی‌توجهی به جغرافیای فرهنگی آن‌ها و نیز رخنه برخی از عوامل سیاسی-امنیتی دیگر، از پیامدهای مستقیم وضعیت موجود است. به عبارتی دیگر، ممکن است در نواحی حاشیه‌ای، فقدان تعادل سرزمینی باعث ایجاد تهدید برای امنیت ملی و حتی بروز گرایش‌های واگرایی شود و از طرفی دیگر بر بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی بیفزاید. این امر از این حیث اهمیت بالایی دارد که به سبب حاکمیت الگوی مرکز-پیرامون در ایران، عقب‌ماندگی فضایی اغلب در نواحی حاشیه‌ای و مرزی کشور (موزاییک قومی - فرهنگی) مشاهده می‌شود (Valigholizadeh, 2017: 140).

از لحاظ عدالت فضایی و جغرافیایی، از دیگر مشکلات سازمان‌دهی سیاسی فضا در ایران می‌توان به تقسیم‌بندی ناموزون سرزمینی با توجه به وسعت زیاد استان‌های مرکزی و شرقی و جنوبی کشور اشاره کرد که مدیریت سیاسی فضا را با مشکل مواجه ساخته و موجب شده تا خدمات‌رسانی و تخصیص بودجه به شکل نامناسبی میان استان‌ها و نواحی جغرافیایی توزیع گردد (Gholami and Others, 2015: 108). برای نمونه، مقایسه استان سیستان و بلوچستان با دیگر نواحی کشور مصداق واقعی این ادعا است که اغلب نواحی این استان در حاشیه مطلق قرار دارند و از سوی دیگر این امر باعث ایجاد نابرابری‌هایی در روند مطلوب جریان سیستم شده که حاصل آن در افزایش روزافزون شکاف‌های توسعه در کشور مشاهده می‌شود. لذا، جریان سیستمی ناقص در پی سازمان‌دهی سیاسی نامناسب و معیوب فضا در ایران باعث گردیده تا برخی نواحی کشور به خاطر فقدان تعادل فضایی نسبت به نواحی دارای تعادل فضایی تقسیماتی، عقب بمانند.



نقشه ۲. مرکز-پیرامون (شکاف توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی در ایران)

منبع: (Valigholizadeh, 2017: 140)

در نقشه‌هایی که می‌بینیم، به‌وضوح می‌توان الگوی فضایی مرکز-پیرامون و شکاف میان توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی سرزمینی را در گستره جغرافیایی ایران مشاهده کرد؛ طوری‌که عمده تمرکز و تعادل فضایی جغرافیایی در مرکز سیاسی و جغرافیایی کشور یعنی استان تهران و استان‌های اطراف آن وجود دارد و عملاً به‌غیر از بخش‌هایی از شمال شرقی کشور،

دیگر نواحی مرزی از تعادل مناسبی با نواحی مرکزی کشور برخوردار نیستند. البته، در سطح استانی نیز معمولاً سازمان‌دهی سیاسی فضا منجر به عدم تعادل فضایی-جغرافیایی میان سکونتگاه‌ها و حوزه قلمرو استانی شده است. به‌طور موردی، در استان اصفهان که خود در قلمرو فضایی مرکز (فضای توسعه‌یافتگی) قرار دارد، به خاطر فقدان یا ضعف تعادل ساختار فضایی-جغرافیایی، اکثریت جمعیت به‌طور متمرکز در ناحیه شهر اصفهان ساکن هستند، طوری که تمرکز و استقرار انواع فعالیت‌های اقتصادی، خدماتی در شهر اصفهان و غیره، سلسله‌مراتب منظم و منطقی فضایی در استان را دگرگون کرده که این امر از شیوه برنامه‌ریزی قطبی و نوع سیاست‌گذاری‌های ناصحیح فضایی منشأ می‌گیرد (Momeni, 2009: 42).

۴. توسعه متوازن و توزیع نابرابر فرصت‌های رشد و بالندگی فضایی-سرزمینی

به زبان عامیانه منظور از توسعه ملی دستیابی به توسعه برای همه مناطق و نواحی جغرافیایی - فرهنگی کشور در چارچوب عدالت اجتماعی و جغرافیایی است. ظاهراً سیستم معیوب و ناکارآمد تقسیمات کشوری در ایران، در مسیر دستیابی به توسعه ملی نقش تأثیرگذاری در عقب‌ماندگی نواحی پیرامونی ایفا می‌کند و به‌عبارتی دیگر موجب شده است که سازمان‌دهی فضایی - سرزمینی اساساً منطبق بر اهداف توسعه شکل نگیرد و مانعی جدی در راه توسعه و پیشرفت نواحی پیرامونی محسوب می‌شود. با نگاهی به روند برنامه‌ریزی توسعه در چند دهه اخیر، به‌وضوح می‌توان گفت غفلت از توسعه متوازن و توزیع نابرابر فرصت‌های رشد و بالندگی فضایی - سرزمینی، ساکنان نواحی محروم را در گذران زندگی و امید به آینده با مشکل مواجه کرده است (Gholami and Others, 2015: 106). به‌طوری که، علاوه بر نواحی حاشیه‌ای شرق ایران، نواحی حاشیه غربی نیز در مقیاس ملی از سطح توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار هستند و گاهی در برخی از این نواحی، شاخص‌های توسعه و امکانات رفاهی حتی کمتر از یک درصد نشان می‌دهد. زیرا طبق شواهد موجود، سیستم تقسیمات کشوری کنونی اغلب باعث قطعه‌قطعه شدن معیوب و ناکارآمد سرزمین به واحدهای کوچک‌تر سیاسی، افزایش سطوح سلسله‌مراتبی فضایی، افزایش حجم تشکیلات اداری، افزایش تعداد کارکنان دولت و مصرف بخش عمده‌ای از منابع درآمدی دولت در بخش جاری می‌شود (Ahmadipour and Others, 2011: 17). به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت بین سیستم تقسیمات کشوری و توسعه ملی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. زیرا تقسیمات کشوری واحدهای حکومت محلی را در محدوده‌های سیاسی واحدهای برنامه‌ریزی فضایی تشکیل می‌دهند و توسعه ملی بر مبنای واحدهای فضایی تقسیمات کشوری شکل می‌گیرد (Ibid). به‌طور موردی، استان سیستان و بلوچستان با جمعیتی حدود ۲ میلیون نفر به‌رغم ظرفیت‌های گوناگون طبیعی و سرزمینی و...، از لحاظ توسعه‌یافتگی جزو فقیرترین استان‌های کشور به شمار می‌رود. از سوی دیگر، این استان همواره با مشکلات عدیده‌ای از قبیل خشک‌سالی و مدیریت نامناسب آب، بیکاری، عدم انباشت سرمایه و قاچاق و... روبه‌رو بوده و با توجه به آنچه که بحثی که مطرح گردید، ضعف‌های اساسی در شکل‌دهی به توسعه و سیاست‌گذاری و

برنامه‌ریزی مناسب در ارتباط با مسائل و مشکلات موجود در طول سالیان گذشته، باعث هم‌افزایی و تشدید عوامل مذکور شده و لذا در حال حاضر شاهد طغیان بیکاری مزمن و فقر بین نسلی و در نتیجه ناامیدی در سطح استان هستیم (Ministry of Cooperatives, Labor and Social Welfare, 2016: 4). همین‌طور در استان چهارمحال و بختیاری به دلیل شکاف‌های زیادی که میان شهرستان‌های استان وجود دارد، برخی از آن‌ها از رفاه نسبی بالاتری نسبت به سایرین برخوردار هستند (Motaghi and Others, 2019: 107).

۴. ۵. رخنه عوامل غیررسمی

یکی از مهم‌ترین عواملی که بدون توجه به ابعاد اصولی، در سازمان‌دهی و تقسیمات کشوری ایران رخنه کرده‌اند و عاملی برای بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود؛ طوری که از یک‌طرف به‌عنوان سدی در مسیر توسعه واقعی ملی و لذا ظهور نابرابری فضایی-جغرافیایی واحدهای سیاسی-اداری عمل می‌کنند و از طرف دیگر به بی‌عدالتی اجتماعی و به حاشیه‌راندن نواحی مرزی دامن می‌زنند؛ «عوامل غیررسمی» هستند که اساساً بانفوذ و قدرت سیاسی که در اختیار دارند، به دنبال ایجاد یا ارتقای واحدهای سیاسی-اداری هستند. به عبارت دیگر، در سایه جغرافیای قدرت و حمایت از طرف برخی از عوامل و نهادهای سیاسی، پافشاری برای ارتقای سطوح تقسیمات کشوری و یا بالعکس از مسائل بالقوه در کشور محسوب می‌شود که بدون توجه به پیوندهای عاطفی و فرهنگی مردم با فضاهای جغرافیایی در ایران، منجر به شکل‌گیری یک گفتمان رقابتی در مناظرات انتخاباتی گردیده است. به اعتقاد احمدی‌پور و همکارانشان (2009: 21) «می‌توان تغییرات سیاسی در سلسله‌مراتب اداری و سطوح تقسیماتی ایران، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ائمه جمعه و استانداران را به‌عنوان نیروها و عوامل موجود در جغرافیای قدرت، حرکات و جنبش‌های محلی و منطقه‌ای دانست که بیشترین تأثیر را در تقسیمات سیاسی ایران در چند دهه گذشته داشته‌اند. برای نمونه، طبق ارزیابی آن‌ها در ۱۳۸۲ از تعداد ۲۸۲ تقاضا که در برنامه‌های تقسیمات سیاسی به وزارت کشور ارسال گردیده، ۸۶ مورد به‌وسیله ائمه جمعه، ۱۷۱ مورد توسط نمایندگان مجلس مطرح شده است» (Shakoor and Others, 2016: 4). لذا، نقش و تأثیر عوامل غیررسمی در مشکلات سازمان‌دهی فضای کشور را نمی‌توان نادیده گرفت و نیاز به یک ارزیابی جدی دارد. بدون تردید، دخالت عوامل غیررسمی در بحث سازمان‌دهی سیاسی فضا بر روابط و حس مکانی افراد تأثیر می‌گذارد و در برخی موارد ممکن است منجر به ایجاد تنش‌های اجتماعی نیز گردد. به‌عنوان نمونه، ارتقای سطح سیاسی اردبیل، آشوب خودجوش و خونین مردم قزوین و پای‌کوبی مردم استان گلستان، از موارد مهم در روند و مکانیسم جغرافیای قدرت و حمایت محسوب می‌شوند (Ahmadipour and Others, 2009: 18).

۴.۶. ساختار معیوب اداری-مدیریتی

سیستم و ساختار اداری در توسعه هر جامعه‌ای نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ حتی بدون وجود یک سیستم اداری متناسب، دستیابی به توسعه ناممکن است (Bastami and najafbagy, 2019: 2). ایران، مانند بسیاری از کشورهای درحال-توسعه، به تحول و بهبود در سیستم اداری خود نیاز واجب دارد. همان‌طور که اشاره گردید، پیشرفت در کشور به هر طریقی که تصور گردد به یک سیستم اداری و سازمانی دقیق نیاز دارد که با توجه به نقش تأثیرگذار این سیستم در روند زیرسازی توسعه؛ بی‌توجهی به آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در مسیر تحقق آرمان‌های کشور، تحقق برنامه‌ها، رضایت مردمی و... به دنبال دارد (Abolhasani and Others, 2018: 617). با توجه به این‌که سازمان‌دهی و تقسیمات سیاسی عاملی برای ساختار تشکیلات اداری-مدیریتی محسوب می‌شود و شکل و چارچوب آن را تعیین می‌کند؛ لذا، وقتی تقسیمات سیاسی از لحاظ ساختاری، دارای سلسله‌مراتبی بلند (در ایران استان، فرمانداری، بخش و دهستان) باشد، ساختار تشکیلاتی و اداری نیز متمایل به بلند خواهد بود. معمولاً، ساختار بلند، فرایند اطلاع‌رسانی را کند می‌کند و در چارچوب آن نیاز به امکانات، منابع و نیروی انسانی زیاد باعث گسترش دیوانسالاری و پیچیدگی بوروکراسی اداری و اتلاف منابع و تحمیل هزینه‌های گسترده (به‌ویژه هزینه‌های جاری در مقابل عمرانی) بر دوش جامعه و نهایتاً، کندی فرایند توسعه و عقب‌ماندگی کشور را به دنبال دارد (Ahmadipour and Others, 2013: 71).

در نتیجه، در ایران معاصر با توجه به فقدان ساختار اداری-مدیریتی مناسب و کارآمد، عمدتاً سازمان‌دهی و تقسیمات سیاسی از اهداف اولیه خود برای «ارائه خدمات مطلوب و ارتقای سطح زندگی و تأمین نیازهای مردمی و محلی و نیز توسعه منطقه‌ای و بارورسازی پتانسیل‌های درون مکانی و ناحیه‌ای» فاصله گرفته است. زیرا با توجه به حاکمیت سیستم بسیط متمرکز که ساختار اداری و مدیریتی کشور نیز تاکنون متأثر از آن بوده و بر میزان ارتباطات و کارآمدی امکانات و تسهیلات برای نواحی دورافتاده تأثیرات منفی بسزایی دارد، عمدتاً با دو ویژگی بسیار محسوس «بوروکراسی و دیوانسالاری» در سیستم اداری-مدیریت کشور روبه‌رو هستیم و این ناشی از معیوب بودن سازمان‌دهی و تقسیمات سیاسی در واحدهای سیاسی-اداری کشور است که باعث ناکارآمدی و ناکامی/فشل ماندن روند توسعه و پیشرفت در نواحی عقب‌مانده کشور می‌شود. به عبارت دیگر، تمرکز قدرت در مرکز سیاسی که باعث زایش بوروکراسی شدید در ساختار سیستم معیوب اداری و مدیریتی کشور در دوران معاصر شده، ریشه در باور تمرکز قدرت در مرکز سیاسی و اداری دارد که باعث ایجاد فرهنگ ملموس تمرکزگرایی در جامعه ایران شده و سیستم اداری متمرکز کشور برآیند ملموس آن به شمار می‌رود (Hafeznia, 2018: 207-208). لذا، با کاهش رسیدگی به ابعاد مختلف فعالیت‌های خدماتی و رفاهی در پیرامون و حاشیه کشور، در این نواحی با افزایش وابستگی به مرکز و همچنین ممانعت از پیشرفت (پسرفت) روبرو هستیم که در چنین وضعیتی، تقاضاهای مازاد بر تأسیس شهرستان یا استان جدید با کندی روند عملیاتی همراه می‌شود. از طرف دیگر،

سیستم متمرکز اداری در ایران به خاطر فقدان واگذاری اختیارات به سطوح پائین و در نتیجه ناتوانی در نیازسنجی نواحی مختلف به خاطر رشد بوروکراسی گسترده، بدون توجه به ارتقای کیفی فرایند اداری توسعه؛ صرفاً منجر به افزایش منابع و هزینه‌های جاری در واحدهای تقسیماتی - اداری بوده است (Hossein Ranjbar and Razavian, 2019: 955). به‌طور موردی، در تمامی استان‌های جنوبی ایران که قابلیت‌های بسیار بالایی در زمینه‌های اقتصادی و گردشگری دارند، ولی هنوز به خاطر تأثیرپذیری از سیستم تقسیماتی-اداری متمرکز که بر مرکز سیاسی کشور چنبره زده و مانع از روند و جریان قدرت و امکانات توسعه به نواحی پیرامونی می‌شود، نتوانسته‌اند ظرفیت‌های شکوفایی خود را به تبعیت از ضعف‌های اجرایی و مدیریتی عرضه و بالفعل کنند. همین‌طور در استان خوزستان که دارای منابع نفتی و گازی غنی است، این مسئله صدق می‌کند. به‌طور کلی، امروزه تحول در سیستم ساختاری کشور ایران به سبب شرایط، تغییر و تحولات و پویایی‌های درونی و بیرونی در گستره سرزمینی کشور، یک ضرورت بنیادی و اساسی تلقی می‌شود و طراحی یک سیستم اداری مطلوب نیاز به بررسی وضعیت موجود و شناسایی مسائل، مشکلات و چالش‌های عمده آن دارد (Mirmohammadi and Hasanpour, 2011: 10). و از سوی دیگر، روند سازمان‌دهی سیاسی فضا در ایران که مشکلات عدیده‌ای را متوجه برخی ساختارها و نهادها اداری ساخته است، بایستی اصلاح گردد.

۴.۷. عدم تحقق همبستگی ملی و وحدت ساختاری و همگنی جغرافیایی

در ایران معاصر بدون توجه به شاخص‌های وحدت ساختاری که ناشی از بروز سازمان‌دهی نامناسب و معیوب در فضای جغرافیایی محسوب می‌شود، علاوه بر نقش و تأثیرگذاری منفی آن در بروز و تشدید نابرابری و ضعف تعادل فضایی در میان نواحی مختلف کشور و نیز مانع زایی در مسیر توسعه ملی؛ موجب شده تا روند و مکانیسم تحقق همبستگی ملی و همگنی جغرافیایی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بدین ترتیب که با عدم سازمان‌دهی مناسب فضا و بدون توجه به بحث ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی همگنی‌های جغرافیایی به‌ویژه در نواحی حاشیه‌ای مرزهای سیاسی کشور، منجر شده تا عمده‌ای از مسیر مشکلات از قبیل شکل هندسی نامنظم برخی از استان‌های کشور، عدم شکل‌گیری یک سیستم ارتباطی پویا و منظم، عدم شکل‌گیری حس تعلق در نواحی حاشیه‌ای کشور و حتی در برخی نواحی مرکزی کشور، عدم شکل‌گیری قطب‌های رشد، ایجاد چالش‌های ناحیه‌ای (رقابت‌های محلی و درون استانی)، ایجاد حفره‌های دولت و... ایجاد شوند. لذا، در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین ناهنجاری‌های ناشی از سازمان‌دهی معیوب فضایی در ایران معاصر که نقش تأثیرگذاری در مسیر همبستگی ملی و وحدت ساختاری و همگنی جغرافیایی دارند، می‌پردازیم.

۴. ۸ شکل نامنظم هندسی برخی از واحدهای تقسیماتی

ایجاد شکل نامنظم هندسی برخی از استان‌ها یکی از دستاوردهای سازمان‌دهی نامناسب سیاسی فضا محسوب می‌شود که مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی، در نحوه اعمال قدرت حکومت مرکزی بر پهنه کشور است (Ezzati, 2006: 90). به عبارت دیگر، شکل فضایی واحدهای سرزمینی (واحدهای سیاسی-حکومتی) توانایی آن را دارد تا بر چشم‌انداز وحدت آن کشور تأثیر بگذارد و ممکن است مشکلاتی را در اداره امور کشور ایجاد کند (Gholami and Others, 2015: 100). لذا، این مؤلفه حتی بر روند توسعه و شکل اداره کشور نیز تأثیر می‌گذارد و ممکن است سیاست‌ها و برنامه‌های آن را دچار تحول و خلل کند. در ایران ۱۶ استان در مرزهای پیرامونی کشور پذیرای جوامع فرهنگی-زبانی متفاوت و گروه‌های قومی-مذهبی و اقلیت‌های فضایی هستند که با آن‌سوی مرز پیوندهای قومی-فرهنگی و زبانی و مذهبی دارند. از میان ۱۶ استان مرزی کشور که به عنوان گره‌گاهی برای تعیین وضعیت کشور نقش‌آفرینی می‌کنند و در مسیر تهدیدات خارجی قرار دارند؛ ۸ استان دارای شکل نامنظم هندسی بوده و اغلب طویل یا دنباله‌دار هستند. درحالی‌که، می‌توان گفت شکل‌های طویل، دنباله‌دار و... برای استان‌های حاشیه‌ای و مرزی چندان مطلوبیت ندارند و اساساً فرایند کنترل و نظارت را با مشکل مواجه می‌کنند و از طرفی نیز زمینه را برای رشد و توسعه فعالیت‌هایی از قبیل قاچاق کالا و مواد مخدر و حتی بروز و تقویت گرایش‌های جدایی‌طلبی در وضعیت مساعد در میان جوامع و گروه‌های فرهنگی-زبانی-مذهبی متفاوت و شاکی از بی‌عدالتی‌های سرزمینی و بی‌توجهی به نواحی مرزی و فرهنگی پیرامونی کشور فراهم نماید.

کوتاه سخن اینکه، شکل‌گزینی مناسب برای واحدهای سیاسی تأثیرگذاری بالایی در سازمان‌دهی بهینه سیاسی فضا دارد، زیرا شکل هندسی نقش بسیار مهمی در اداره و توسعه، شکل‌گیری هویت جمعی، مشارکت مردم در امور و تعلق و وابستگی به یک واحد سیاسی دارد. برای نمونه، طبق مطالعاتی که انجام گرفته در استان ایلام با شکل هندسی طویل و یک زائده فضایی در ضلع شمال شرقی آن، شاهد تأثیرپذیری مشارکت مردمی برای توسعه استان از این موضوع هستیم (Pishgahifard and Others, 2012: 79). به عبارتی، در استان ایلام، به خاطر وجود زائده فضایی طولی که با عنوان شهرستان چرداول در منتهی‌الیه شمال شرقی استان قرار دارد و نیز از نظر قومی و زبانی با لرستان وجوهای مشترکی دارد، علیرغم اینکه اداره امور در این ناحیه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود؛ این امر ممکن است بر پیکره ایجاد یک هویت جمعی درون استانی آسیب وارد کند و تعلق و وابستگی این ناحیه را به مرکز استان در آینده کاهش دهد. البته می‌توان این نوع ناهنجاری هندسی در شکل و وسعت واحدهای استانی را در اکثر استان‌های شرقی و مرکزی ایران مشاهده کرد که گاهی نیز با همپوشانی موضوعات چالش‌برانگیزی از جمله عوارض جغرافیایی و انسانی-فرهنگی همراه هستند و همین امر به شدت بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید.



نقشه ۳. استان‌هایی که در تقسیمات اخیر ایران دارای اشکال نامنظم هندسی و وسعت نامطلوبند

منبع: (By: the Authors)

به‌طور کلی، برای استان‌های مختلف کشور و به‌ویژه استان‌های مرزی که دارای شکل هندسی نامنظمی هستند، برنامه-ریزی فضایی اساسی و دقیق یک ضرورت ملی تلقی می‌شود تا علاوه بر اصلاح ناهنجاری‌های هندسی در شکل تقسیمات سرزمینی، شاهد حذف دیگر مشکلات زیرساختی، کالبدی، کارکردی و رفتاری ناشی از ناهنجاری‌های موجود و همچنین تقویت مشارکت ساکنان نواحی مذکور در تعیین سرنوشت سیاسی کشور باشیم. البته، این اصلاحات فضایی بایستی با توجه دقیق به ویژگی‌های جغرافیایی (طبیعی و انسانی) صورت گیرد و نادیده گرفتن و انکار یکی از واقعیت‌های جغرافیایی باز محل چالش دیگری در برابر کارکردگرایی و اثربخشی مطلوب سازمان‌دهی سرزمینی خواهد بود.

۹.۴. شکل‌نگرفتن حس تعلق سرزمینی

از دیگر پارامترهای تأثیرگذار بر کارایی و اثربخشی سازمان‌دهی سیاسی فضا را می‌توان به حس تعلق و هویت مکانی افراد ساکن در محدوده سرزمینی اشاره کرد که یکی از مؤلفه‌های انسانی بسیار تأثیرگذار در فرایند سازمان‌دهی سیاسی فضا محسوب می‌شود. درواقع در چارچوب حس مکانی، یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد ساکن و وابستگی‌های آن‌ها به این مکان تبدیل می‌گردد. این وابستگی، علایقی را در وجود انسان شکل می‌دهد که با دوری انسان از آن مکان جغرافیایی موجب دل‌تنگی و سرخوردگی فرد می‌شود. به همین سبب، مکان‌ها منبع هویت فردی و جمعی و مرکزیتی برای شکل‌گیری پیوندهای عاطفی میان افراد محسوب می‌شوند (Ahmadipour and Mirzaeitabar, 2011: 48). به عبارت دیگر، انسان با روابط پیچیده خود در فضای جغرافیایی و با معناسازی در مکان جغرافیایی به هویت و تعلق مکانی دست می‌یازد و به واسطه همین هویت و احساس مکانی برای خود حق مشارکت و تصمیم‌گیری در چارچوب سازمان‌دهی سیاسی فضایی و همچنین حقوق مکانی و کنشگری نسبت به تصمیمات سیاسی مرکزی در نظر می‌گیرد (Motaghi and Namdarzadeh, 2020: 86).

لذا، از معیارهای اساسی در مقوله تقسیمات کشوری و سازمان‌دهی سیاسی فضا در نظر گرفتن هویت مکانی است که می‌تواند در تحریک و کیفیت احساس مکانی افراد در جهات منفی یا مثبت آن تأثیرگذار باشد. برای نمونه، می‌توان به تجارب منفی و ناآرامی‌های شهرستان کازرون اشاره نمود که به خاطر بی‌توجهی تصمیم‌گیرندگان سیاسی نسبت به مؤلفه‌های هویتی و مکانی فضای جغرافیایی در تقسیمات فضایی این منطقه، موجب تقابل اثرات تصمیمات سیاسی بر دگرگونی فضای جغرافیایی می‌شود (Ibid:76). به عبارتی دیگر، در فرایند سازمان‌دهی سیاسی فضا، ممکن است به دلیل بروز یا ایجاد هدفمند ناهمگنی و ناهنجاری‌های فضایی میان بخش‌های مختلف تقسیماتی یک استان و حتی میان چند استان از جمله وضعیتی که از لحاظ ناهمگنی انسانی و فرهنگی بر استان آذربایجان غربی حاکم است و این موضوع تحت تأثیر منفی شکل طولیل استان قرار دارد، شاهد تضعیف حس تعلق مکانی به واحد تقسیماتی (چیزی که در جنوب استان آذربایجان غربی مشاهده می‌شود) باشیم.

البته، شکل نگرفتن شبکه ارتباطی منظم و مناسب نیز در این واگرایی مکانی و حس تعلق به فضاهای هم‌جوار نقش تأثیرگذاری دارد. برای نمونه، در استان سیستان و بلوچستان به سبب انزوای جغرافیایی و تحت تأثیر وسعت استان و نبود وحدت و فقدان عدالت اجتماعی و همچنین شکاف عمیق فضایی و جغرافیایی با مرکز، شاهد واگرایی گروه فرهنگی و انسانی بلوچ و تضعیف حس تعلق سرزمینی نسبت به بدنه اصلی کشور هستیم. این وضعیت را حتی می‌توان در دیگر استان‌های مرزی کشور که به موازات خطوط تقسیماتی دارای شکاف‌های فضایی عمیقی با استان‌های هم‌جوار هستند مشاهده کرد.

۴.۱۰. ایجاد چالش و رقابت‌های ناحیه‌ای

از دیگر مشکلات سازمان‌دهی سیاسی فضا در ایران اثرگذاری آن در ایجاد چالش و رقابت‌های ناحیه‌ای (قومی و ایلی) برای ارتقای واحدهای تقسیمات کشوری است. طوری که، در بسیاری از نواحی ایران شاهد گسترش این وضعیت در میان واحدهای سیاسی-اداری و به تبع آن بروز آشوب و حتی تنش‌های محلی برای ارتقا و گسترش واحدهای سیاسی هستیم. به عبارت دیگر، این وضعیت در برخی از نواحی به عنوان محرکی برای ظهور کانون‌های ناامنی ناحیه‌ای و محلی و نیز به عنوان یک عامل رقابت فضایی منفی میان نواحی عمل می‌کند (Karimipour and Mohammadi, 2009: 179-180) که درواقع سیستم تقسیمات کشوری اگر به درستی و صورت کارآمد پی‌ریزی نشود و از اهداف اولیه خود به منظور بیشترین هماهنگی و همکاری متقابل برای کاهش تنش‌ها در درون مناطق و بین مناطق هم‌جوار ناکام بماند (Shakoore and Others, 2014: 1)، در نهایت منجر به ایجاد چالش‌ها و رقابت‌های ناحیه‌ای می‌شود.

در چارچوب کنونی تقسیمات سرزمینی ایران، به دلیل ناکارآمدی سیستم تقسیمات کشوری از یک طرف و نیز حمل بار توسعه در نواحی مرکزی و بالعکس و نیز روند گند توسعه در نواحی حاشیه‌ای کشور، در محیط پیرامونی این مکانیسم

معیوب علاوه بر تأثیر بسزایی که بر روند حمل و انتقال و امکانات و تسهیلات رفاهی و بهداشتی و... دارد، نقش قابل-توجهی در شکل‌گیری رقابت‌ها و چالش‌های ناحیه‌ای نیز دارد. این وضعیت به‌ویژه در استان‌های حاشیه‌ای غربی و شرقی کشور نمود بیشتری داشته و اصولاً به دلیل کم‌لطفی و اراده ضعیف حاکمیت دولت نسبت به این نواحی و وجود نابرابری-های اساسی میان نواحی مرکزی با محیط پیرامونی، گاهی شاهد بروز تنش‌ها و چالش‌های ناحیه‌ای نظیر آشوب‌های محلی و حتی حس و آگاهی و خودگردانی به دست افراد بومی در میان واحدهای سیاسی مربوطه هستیم. البته، این وضعیت را گاهی در استان‌های مرکزی کشور نیز در قالب رقابت‌های محلی میان شهرها و روستاهای مجاور مشاهده می‌کنیم که اساساً برای ارتقای واحدهای سیاسی و در برابر آن جریان مخالف به وجود می‌آیند.

به‌طور موردی، می‌توان به نمونه عینی رقابتی تقسیمات کشوری در فرایند تقسیم استان خراسان بزرگ اشاره کرد. رقابت میان شهرهای سبزوار، بجنورد، قائنات و بیرجند برای دستیابی به مرکزیت استان‌های خراسان شمالی و جنوبی و همچنین مخالفت گروهی از مردم با پیوستن فردوس به خراسان جنوبی با مرکزیت بیرجند و درگیری‌ها و شورش‌های ناشی از آن را می‌توان مصداق پرادعای این واقعیت در رابطه با وضعیت سازمان‌دهی و ارتقای سطوح تقسیمات کشوری با ظهور چالش‌ها و رقابت‌های ناحیه دانست (Azami and Dabiri, 2011: 175).

لازم به ذکر است که در ایجاد این نوع چالش و رقابت‌های ناحیه‌ای برای ارتقای واحدهای تقسیماتی، عوامل و نهادهای رسمی و غیررسمی نقش بسزایی دارند و عمدتاً طی چند دهه اخیر تمسک بر شعارهای تقسیماتی به‌عنوان ابزاری برای رقابت گفتمانی انتخاباتی در میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌شدت باب شده است. لذا، ضروری است برای زدودن این عوامل غیرواقعی و شعارهای تنش‌زای فضایی-سرزمینی، توجه ویژه به تقسیمات کشوری و بازنگری اساسی در آن صورت گیرد.

۴. ۱۱. تمرکزگرایی شدید سیاسی-فضایی در مرکز

افزایش تمرکز سیاسی-فضایی به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده و اساسی در سیستم تقسیمات کشوری ایران به شمار می‌رود. از کارکردهای اصلی تقسیمات کشوری، تسهیل در امور نواحی و اداره بهینه آن و در نتیجه تمرکززدایی است. بااین‌وجود، افزایش روزافزون واحدهای سیاسی در ایران که اغلب از ناکارآمدی سازمان‌دهی معیوب سیاسی فضای کشور منشأ می‌گیرد، تحت الگوی حاکمیت مرکزی عملاً منجر به تمرکزگرایی شدید در مرکز سیاسی شده و بدین ترتیب با افزایش تعداد واحدهای تقسیمات کشوری در تمام سطوح، به‌جای تمرکززدایی، صرفاً شاهد افزایش بیش‌ازپیش واحدهای فضایی برای تقویت قدرت تمرکز حکومت هستیم. درعین‌حال، تجربه نشان می‌دهد که استفاده از ساختار سیاسی-اداری بسیط و متمرکز به‌عنوان مکانسیم اجرایی کشور در بُعد جغرافیایی و مدیریت سیاسی فضا باعث شکل‌گیری جغرافیاهای نابرابر قدرت (تخلیه فرصت‌ها و ابزارهای قدرت از پیرامون به‌ویژه نواحی قومی و تمرکز آن‌ها در کانون‌های قدرت) می-

شود که این امر به‌وضوح در تمامی مقیاس‌های ملی، ناحیه‌ای و محلی در توپوگرافی توسعه‌یافتگی فضای جغرافیایی ایران مشاهده می‌شود. به‌گونه‌ای که ساختار مذکور را می‌توان بیماری دردناک و بزرگ‌ترین معضل ساختار فضایی و فرایند سازمان‌دهی فضایی (سیاسی-اقتصادی-فرهنگی) در ایران تلقی نمود. درنهایت، می‌توان اذعان نمود که افزایش تمرکز اداری-سیاسی به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم تقسیمات کشوری در ایجاد تهدیداتی نظیر افزایش نابرابری و بی‌عدالتی فضایی و جغرافیایی میان استان‌ها به‌شمار آورد (Valigholizadeh, 2017: 139).

از سوی دیگر، با تمرکز اداری-سیاسی در کانون سیاسی کشور، می‌توان به مشکل شکل‌گیری سیستم ارتباطی پویا و نامنظم در کشور اشاره نمود. این مشکل از یک‌سو تحت تأثیر ساختار توپوگرافیکی و گسیختگی‌های فضایی است و از سوی دیگر از ساختار سیاسی متمرکز و سیستم حکومتی مرکز‌گرا منشأ می‌گیرد (Hafeznia, 2018: 192). طوری که، سیستم ارتباطی کنونی کشور شرایط مناسبی را برای معاشرت و حشرونشر ملی شکل نداده و عموماً منجر به انزوای ارتباطی برخی از نواحی حاشیه‌ای کشور با مرکز شده است. این مشکل گاهی در چارچوب تقسیمات کشوری در سطح نواحی و محلی نیز نمود پررنگ‌تری دارد. برای نمونه، موانع راه‌های ارتباطی در استان‌هایی که دارای شکل نامنظم هندسی هستند، اساساً دستیابی به رشد و توسعه را با مشکل مواجه کرده و نیز در روند توسعه ملی تأثیرگذار بوده است. این مسئله در نواحی غربی کشور که اغلب کوهستانی و صعب‌العبور هستند محسوس‌تر است که خود عاملی برای تشدید توسعه‌نیافتگی آن‌ها قلمداد می‌شود (Gholami and Others, 2015: 100). به‌عنوان مثال می‌توان چهار استان سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و خوزستان را در رابطه با مرکز سیاسی کشور (تهران) در نظر گرفت که هرکدام از این استان‌ها به دلیل عواملی چون انزوای جغرافیایی، عدم وجود زیرساخت‌های ارتباطی منظم ریلی و جاده‌ای و غیره از حرکت توسعه بازمانده‌اند. لذا، این استان‌ها در کنار وسعت نامطلوب و زیاد و همچنین شکل نامنظم هندسی، در موقعیت حاشیه‌ای قرار گرفته و به‌شدت تحت تأثیر ابعاد و چالش‌های تمرکزگرایی افسارگسیخته در مرکز ایران قرار دارند.

۴.۱۲. بی‌توجهی به شاخص‌های کیفی در تعریف تقسیمات کشوری

یکی دیگر از مشکلات اساسی که در فضای سرزمینی ایران منجر به سازمان‌دهی نامناسب سیاسی فضا شده، تمرکز اصلی در تقسیمات کشوری بر موضوع جمعیت و بی‌توجهی به دیگر شاخص‌های کیفی است. طوری که، سیستم تقسیمات کنونی کشور بدون توجه به دیگر معیارها نظیر وسعت فضا، توپوگرافیک، ساختار اقتصادی و اجتماعی و میزان تجانس آن‌ها، ساختار اقلیمی و همچنین ساختارهای فرهنگی و قومی (بی‌توجهی به جغرافیای فرهنگی کشور) و دیگر ساختارها، در سازمان‌دهی سیاسی فضا و تقسیمات کنونی کشور از الگوی چندمعیاره و ترکیبی بر اساس شاخص‌های کمی و کیفی فاصله دارد (Hafeznia, 2018: 405) که از اثرات بارز آن را می‌توان به ارتقای نامناسب و معیوب واحدهای سیاسی و جری ماندپرینگ یا سهمیه‌بندی غیرواقعی فضایی اشاره نمود. لذا، سیستم معیوب تقسیمات کشوری در ایران

طوری است که اغلب به خاطر ماهیت تک‌بعدی آن و فقدان تمرکز بر شاخص‌های کیفی فضای جغرافیایی، پدیده جری ماندرینگ به راحتی در آن اتفاق می‌افتد (Balouchi and Lotfi, 2017: 35). بدین صورت که اگر محدوده‌های انتخاباتی به‌طور اصولی و بر محور معیارهای شناخته‌شده سازمان‌دهی نشوند، ممکن است با مرزبندی‌های خارج از عدالت فضایی مواجه شویم که موارد عینی آن را می‌توان در نابرابری‌های نمایندگی و یا نابرابری در مشارکت سیاسی و رفتار رأی‌دهندگان در برخی نواحی از جمله نواحی فرهنگی-قومی ایران مشاهده کرد. به عبارت دیگر، دستکاری مرز در حوزه‌های انتخابیه می‌تواند منجر به پیدایش وضعیت مرزبندی جانب‌دارانه یا جری ماندرینگ غیرواقعی فضایی شود (Hafeznia 2019: 214 and Kavanie Rad,). به‌طور موردی می‌توان به جغرافیای انتخابات آذربایجان غربی اشاره نمود که با توجه به نقشه زیر در برخی از حوزه‌های انتخابی تناسبی در بحث تسهیم و تعداد نمایندگان به نسبت جمعیت وجود ندارد (Pishgahifard and Ranjbar Dastnaei, 2021: 40).



۴.۱۳. نقدی بر ساختار و کارکرد تشکیلات اداری-سیاسی در ایران معاصر

اگرچه ساختار و تشکیلات سیستم اداری دارای اجزای به هم پیوسته از جمله ساختار سازمانی، منابع انسانی، سیستم حقوق و مزایا، فناوری‌های مدیریتی، فرهنگ سازمانی و فناوری اطلاعات است، ولی ساختار سیستم اداری به خاطر اهداف و مأموریت‌های سازمانی مهم‌ترین جزء این مکانیسم محسوب می‌شود. لذا، وقتی سازمان‌دهی ساختار اداری از یک چارچوب منطقی و اصولی برخوردار نیست، تأثیرگذاری آن در ابعاد مدیریتی دولت و همچنین در مشارکت و حتی ایجاد

رقابت و کنش اجتماعی به‌وضوح در سطح جامعه مشاهده می‌شود (Safarian and Others, 2017: 122). به‌طور موردی: در ساختار و تشکیلات اداری-سیاسی ایران به خاطر تک‌ساخت بودن آن، الگو و سیستم اداری کشور تمرکزگرا محسوب می‌شود. طوری که، پس از روی کار آمدن رژیم پهلوی تاکنون، سیستم سیاسی-اداری کشور از حیث فضایی غیر از یک دوره کوتاه‌مدت (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، متمرکز و دارای الگوی مرکز-پیرامونی بوده و تحت تأثیر مستقیم برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری نهادهای حکومتی عمل می‌کند (Lashgari Tafreshi, 2018: 42) که در این مکانیسم تمرکزگرا کانون قدرت صرفاً در مرکز سیاسی-اداری کشور قرار دارد.

لذا، از مهم‌ترین نقدها بر این ساختار و تشکیلات اداری در ایران می‌توان به؛ اصل تفویض اختیارات از مرکز (بالا) به پایین اشاره کرد که بسیار کند و با ترس پیش رفته و عمدتاً قبض قدرت و اختیارات را به‌طور مطلق در دستان مرکزیت سیاسی کشور (تهران) قرار داده‌شده است. به‌عبارت دیگر، روند ساختار اجرایی و اداری کنونی امور کشور، از یک‌طرف منجر به ارتباط ضعیفی میان مردم و دولت گردیده و از طرفی دیگر باعث شده تا زمینه‌ای برای شکل‌گیری وزن ناموزون در ارتباط میان دولت و مردم شکل بگیرد. طوری که، این ساختار علی‌رغم نقش تأثیرگذار آن در شکل‌دهی به روحیه تملق و چاپلوسی از صاحبان قدرت و اثرگذاری منفی بر کارکردهای تشکیلات اداری، اصولاً با تشویق به زایش و استمرار بوروکراسی و دیوانسالاری، باعث تمرکز روزافزون قدرت تصمیم‌گیری در مرکز و قطبی‌شدن اشخاص و نهادهای تصمیم‌گیر می‌شود (Hafeznia, 2018: 205-208).

طبق یافته‌های موجود، وضعیت ساختار و تشکیلات کنونی سیستم اداری و سیاسی کشور علاوه بر ایجاد اختلال و کندی در فرایند تصمیم‌گیری کشور، بر مکانیسم توسعه ملی نیز اثرگذار است که از دیگر نقدهای وارده به آن است. در نتیجه، درباره ارتباط میان تقسیمات کشوری و سیستم اداری می‌توان گفت که تقسیمات کشوری مقدم بر سیستم اداری کشور است و سیستم اداری بر بستر جغرافیایی سرزمین ایجاد می‌شود؛ لذا، سیستم اداری معلول تقسیمات کشوری محسوب می‌شود. طوری که، تقسیمات کشوری شرط ضروری و تشکیلات سیاسی-اداری شرط کافی برای سامان‌یابی سیستم مدیریت کشور (کشورداری) و تحقق توسعه ملی قلمداد می‌شوند. زیرا سیستم اداری تقسیمات کشوری در تعیین ساختار سلسله‌مراتبی تشکیلات اداری، نحوه استقرار فضایی بخش‌های مختلف سیستم اداری، حجم نیروهای انسانی، توزیع منابع مالی بخش‌های عمرانی و جاری، تعامل قومی و فرهنگی و سیستم مدیریتی واگذاری اختیارات به سطوح پائینی (تمرکزگرایی و تمرکززدایی) نقش بسیار تأثیرگذاری ایفا می‌کند.

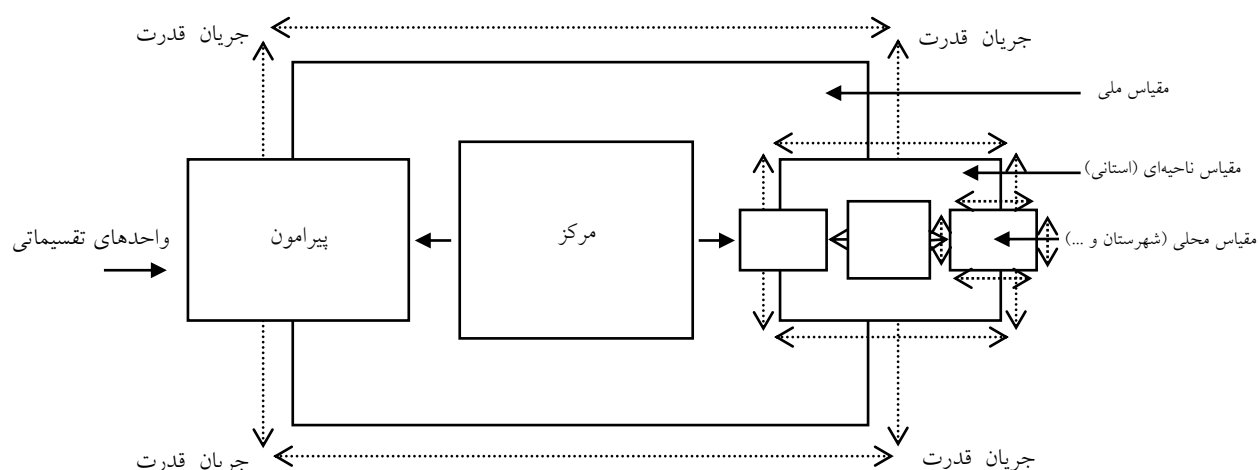
همچنین، یکی از مبانی توسعه‌یافتگی در هر جامعه‌ای سیستم اداری و مدیریت و کنترل سالم آن محسوب می‌شود. لذا، از دیگر نقدهای وارد بر تشکیلات اداری و سیاسی در کشور، معمولاً به مشارکت پایین در فرایند تصمیم‌گیری در سطوح ناحیه‌ای و محلی و تمرکزگرایی شدید در مرکز مربوط می‌شود که این امر با تأثیرپذیری مستقیم از مکانیسم معیوب

تقسیمات کشوری و تشکیلات اداری-سیاسی باعث شده تا در سطوح پایین تر افراد معمولاً به صورت غیرمسئول نسبت به وظایف ملی رفتار کنند. «افرادی که حتی به منظور فرار از مسئولیت برای ایفای هر کاری از مافوق خود کسب تکلیف می-کنند» (Valigholizadeh, 2017: 144) که این امر کارکرد سیستم اداری-سیاسی کشور را به حداقل ممکن کاهش می دهد. در نهایت می توان چنین قلمداد نمود که زایش این نوع بوروکراسی و ناهماهنگی در تفویض اختیارات قانونی در تشکیلات اداری-سیاسی کشور ایران ریشه در الگوی سیستم اداری کشور (بسیط-متمرکز) از یک طرف و همچنین ضعف سازمان دهی یا مدیریت ناصحیح سیاسی فضای کشور دارد که نیاز به یک بازبینی اساسی برای تحقق سیستم سیاسی-اداری مناسب در کشور و برخورداری و کارایی مناسب تمامی سطوح تقسیمات اداری-سیاسی کشور و نوع کارکردهای آنها دارد.

۵. تجزیه و تحلیل مبحث

طی چند دهه اخیر متأسفانه الگوی سیستم تقسیمات کشوری و سازمان دهی سیاسی کشور، منجر به تشدید ضعف تعادل فضایی-جغرافیایی میان نواحی مختلف کشور، به ویژه نواحی مرزی با مرکزی و حتی خود نواحی مرزی با یکدیگر و در مجموع در گستره سرزمینی کشور در مقیاس ملی، ناحیه ای و محلی باعث تسلط و حاکمیت الگوی مرکز-پیرامون شده است. دلیل این امر ناشی از عوامل و عناصر زیادی است که اساساً در برخی از نواحی کشور به ویژه نواحی فرهنگی متنوع و متفاوت مرزی باعث شکل گیری حبایی از ناامنی و تهدید و چالش های گوناگون برای کشور شده است. از مهم ترین و اصلی ترین دلایلی که به نوعی سرمنشأ ناکارآمدی سازمان دهی سیاسی فضا و سیستم تقسیمات کشوری در ایران محسوب می شود و عموماً تشکیلات اداری-سیاسی کشور را با مشکلاتی از قبیل: زایش بوروکراسی شدید، دیوانسالاری، سلب قدرت تصمیم گیری در امور اجرایی پائین، شکل گرفتن روحیه تملق و چاپلوسی و... روبه رو کرده، می توان به الگوی حکمرانی سرزمینی یا الگوی معیوب و نامناسب سیستم اداری کشور تحت عنوان «سیستم حکومتی متمرکز (بسیط)» اشاره کرد که در این رابطه نقدهای زیادی بر ادامه روند موجود از سوی برخی کارشناسان و جغرافیادانان سیاسی و حتی بعضاً مدیران ارشد سیاسی کشور مطرح است. لذا، با توجه به این موضوع که جغرافیای سرزمینی ایران با تنوع شدید قومی و زبانی، شکل نامنظم هندسی، وسعت زیاد و دیگر پیچیدگی های فضایی در ابعاد داخلی و خارجی همچون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... مواجه است، ظاهراً الگوی فعلی دیگر چندان مناسب نیست و مطلوبیت لازم را ندارد و اساساً باعث شده تا از یک سو سازمان دهی سیاسی فضای کشور و تقسیمات کشوری از اهداف اولیه خود به منظور خدمات رسانی و تسهیل امور برای نواحی جغرافیایی به ویژه نواحی پیرامون فاصله بگیرد و از سوی دیگر، باعث شده تا آن نواحی در یک محرومیت نسبی از اراده سیاسی و الطاف دولت قرار بگیرند.

با این توضیحات، طبق یک ارزیابی از پیش تعیین شده و با توجه به ویژگی‌های کشور ایران که برخی از مهم‌ترین آن‌ها در بالا ذکر گردید و همچنین ساختار توپوگرافیک و ناهمگونی جغرافیایی، پراکنش جمعیتی نامتوازن در کشور، ظاهراً مطلوب‌ترین ساختار و سیستم حکمرانی که از یکسو می‌تواند نقش تأثیرگذاری در سازمان‌دهی و مدیریت اداری نواحی سیاسی کشور ایفا کند و از سوی دیگر بر میزان مشارکت و نقش فعال نواحی حاشیه‌ای در مکانیسم تصمیم‌گیری کشور بیفزاید، شکل «بسیط ناحیه‌ای» یا «بسیط غیرمتمرکز» است. در این الگو می‌توان به نواحی محلی و ناحیه‌ای بیشتر توجه نمود و تسهیلات خدماتی و رفاهی را بهتر در آن سازمان‌دهی کرد. همچنین، از دیگر کارآمدی‌های این الگو می‌توان به کنترل و اداره بهتر امور در نواحی محلی و افزایش میزان مشارکت سیاسی در کنار تفویض اختیارات دولت مرکزی اشاره کرد. درنهایت، با توجه به مشکلات و چالش‌هایی که در سازمان‌دهی سیاسی کشور و تابعیت تشکیلات اداری از آن وجود دارد؛ مؤثرترین راهکار را می‌توان در تغییر الگوی سیستم حکمرانی کشور از «بسیط متمرکز» به «بسیط غیرمتمرکز» یا «بسیط ناحیه‌ای» جستجو کرد. الگوی زیر به خوبی میزان جریان قدرت را در نواحی محلی و ناحیه‌ای نشان می‌دهد که با جایگزینی آن می‌توان بر مکانیسم و جریان فضایی قدرت (سیاسی - اقتصادی - فرهنگی) از مرکز به پیرامون/نواحی حاشیه‌ای سیستم (کشور) امیدوار بود که این اثربخشی و جریان قدرت را حتی می‌توان در تمامی واحدهای تقسیماتی، حتی در مرکز مشاهده کرد.



شکل ۱. شماتیک الگوی سیستم حکمرانی «بسیط غیرمتمرکز» (By: the Authors)

در قالب الگوی بالا، این جریان و توزیع قدرت در فضای جغرافیایی به صورت سلسله‌مراتبی از مرکز به سایر واحدهای فضایی (ناحیه‌ای/استانی و محلی/شهرستان و ...) صورت می‌گیرد (این جریان سلسله‌مراتبی در تمامی مقیاس‌های فضایی

وجود دارد) و در نهایت در این فرایند پخش فضایی، قدرت به عنوان نماد توسعه و رشد و شکوفایی در اقصی نقاط سرزمین در مقیاس ملی توزیع می گردد که در قالب الگوی فوق، این جریان با فلش های دوسر در اطراف واحدهای سرزمینی در مقیاس های ملی، ناحیه ای و محلی نشان داده می شود.

۶. نتیجه گیری

طبق نتایج این پژوهش، اگرچه سازمان دهی سیاسی فضا در ایران تاریخی طولانی دارد، اما در دوران معاصر، با توجه به استقرار و نهادینگی سیستم و نوع رژیم سیاسی یا الگوی حکمرانی بسیط متمرکز سرزمینی در ایران که در ابعاد متفاوتی با ویژگی های جغرافیایی (طبیعی و انسانی) کشور سازگاری مطلوبی ندارد، شاهد افزایش روزافزون نابرابری ها و مشکلات ناحیه ای و همچنین تشدید ناهنجاری های فضایی در سیستم تقسیمات سیاسی کشور هستیم که بیانگر سازمان دهی ناصحیح و معیوب سیاسی فضا در کشور است. به طور کلی، مهم ترین مشکلات ناشی از تقسیمات اداری-سرزمینی در ایران معاصر عبارت اند از: بی توجهی به عدالت فضایی و جغرافیایی؛ توزیع نابرابر فرصت های رشد و بالندگی فضایی- سرزمینی؛ رخنه عوامل غیررسمی؛ ساختار معیوب اداری و مدیریتی؛ عدم تحقق همبستگی ملی و وحدت ساختاری که خود شامل اشکالاتی همچون شکل نامنظم هندسی واحدهای تقسیماتی، شکل نگرفتن حس تعلق سرزمینی، بروز رقابت های ناحیه ای، تمرکزگرایی شدید سیاسی در مرکز است که بی توجهی به شاخص های کیفی در تعریف تقسیمات کشوری را می توان از دیگر مشکلات ناشی از سازمان دهی و تقسیمات اداری-سرزمینی فوق در ایران معاصر به حساب آورد. بنابراین، توسعه نامتوازن میان نواحی و استان های مختلف کشور (بین مرکز-پیرامون)، در کنار سایر فرایندهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و امنیتی تأثیرگذار، این واقعیت شکل خواهد گرفت که روند فوق به نوعی در فرایند مدیریت کشور و هدایت مسیر توسعه منجر به کنش های ناهنجار فضایی همچون تضعیف مشارکت سیاسی و حس تعلق ملی برای برخی از نواحی، ایجاد چالش های ناحیه ای در کنار رقابت های قومی، ناحیه ای، شهری و... برای ارتقای سطوح تقسیمات کشوری، رخنه عوامل غیررسمی (جغرافیای قدرت و حمایت) در فرایند پیچیده تقسیمات کشوری و... شده که تمامی آن ها از وجود مشکلات عدیده در این ساختار و نقش آفرینی یک سیستم بیمارگونه حکایت می کنند.

لذا، می توان گفت که ساختار حکمرانی بسیط متمرکز در ایران معاصر در مسیر و روند سازمان دهی تقسیمات اداری-سرزمینی کشور تأثیر بالایی دارد و اغلب بدون توجه به کارکرد اصلی تقسیمات سیاسی یعنی «تمرکززدایی و خدمات رسانی مطلوب» نقش آفرینی می کند. لذا این مکانیسم و ساختار معیوب، از یک طرف تشکیلات اداری-سیاسی-سرزمینی کشور را تحت تأثیر قرار می دهد و همچنین مشکلاتی را متوجه سیستم و تشکیلات اداری-سیاسی کشور می سازد. طوری که زایش بوروکراسی شدید، دیوانسالاری، سلب قدرت تصمیم گیری در امور اجرایی پائین، شکل گرفتن روحیه تملق و چاپلوسی و... از مهم ترین تأثیرات سیستم معیوب بسیط متمرکز در دستگاه اداری حکمرانی ایران محسوب می شود.

در مجموع، طبق تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات متأثر از الگوی حکمرانی بسیط متمرکز در زمینه تقسیمات اداری-سرزمینی ایران در دوران معاصر، ظاهراً مطلوب‌ترین نوع سیستم حکمرانی سرزمینی که با ویژگی‌ها و ساختار کلی جغرافیایی (طبیعی و انسانی) سرزمین ایران سازگاری نسبی کامل‌تری دارد، الگوی سیستم حکمرانی «بسیط غیرمتمرکز» یا «بسیط ناحیه‌ای» است. زیرا در این الگو از طریق تفویض ناحیه‌ای اختیارات به نواحی و سطوح تقسیماتی در چارچوب تمامیت سرزمینی کشور و نیز انتقال قدرت به سطوح پایین‌تر فضایی و تقسیماتی، می‌توان به حل بسیاری از مشکلات فعلی ساختار معیوب تقسیمات اداری-سرزمینی ایران در دوران معاصر که متأثر از الگوی حکمرانی سرزمینی هستند امیدوار بود و در مسیر آغاز فرصت‌های کافی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های گوناگون کشور حرکت نمود که در نتیجه آن، توسعه ملی و کارآمدی سیستم مدیریت و حکمرانی سیاسی فضای کشور یک امر بعید نخواهد بود.

کتابنامه

1. Abolhasani, A.; daneshfard, K., & faghihi, A., (2018). An agenda setting for the reformation policies of administrative System in Iran. *Journal of Public Administration*, 9(4), 615-640. [In Persian].
2. Ahmadipour, Z., & Mirzaeitabar, M., (2011). The role of geopathy on political organization of Space. *Quarterly Environmental based Territorial Planning (amayesh)*, 4(12), 47-62. [In Persian].
3. Ahmadipour, Z., Ghanbari, G., & Karami, G., (2011). *Political organization of space*. Tehran: Armed Forces Geographical Organizatin. [In Persian].
4. Ahmadipour, Z., Ghanbari, G., Ameli, A., (2009). The Analysis of effective ingredient on the preferment, levels of country's divisions; Case study: Fars province. *Geopolitics Quarterly*, 5(14), 29-47. [In Persian].
5. Ahmadipour, Z., Mirshekaran, Y., & Hourcade, B., (2013). Political Organization of Space in Unitary Systems. *Geopolitics Quarterly*, 10(35), 176-199. [In Persian].
6. Ahmadipour, Z., Mirshekaran, Y., & Mohammadi, H., (2009). The role of Geography Power & Support in Forming of New Division Boundaries after the Islamic Reveloution in Iran (Township Level). *MJSP*. 13 (1), 1-28. [In Persian].
7. Ahmadipour, Z., Rahnema, M.R., & Rumina, E., (2011). Administration Divisions role in national development Case: Iran. *MJSP*, 15 (2), 17-39. [In Persian].
8. Amirahmadian, B., (2013). *Country divisions*. Tehran: Encyclopedia of the Islamic World.
9. Azami, H., & Dabiri, A., (2011). Analysis of space political divisions system in Iran. *Geopolitics Quarterly*, 7(22), 147-181. [In Persian].
10. Balouchi, M., & Lotfi, H., (2017). Investigating the system of country divisions in Iran: A case study of Semnan province in order to present a scientific model based on geographical variables. *New perspectives on human geography*, 10(1), 15-43. [In Persian].
11. Bastami, M., & najafbagy, R., (1970). Explanation challenges and suggesting ways of Rightsizing Government's structure in performing reform planning in Iran's administrative system. *Public Policy In Administration*, 10(1), 1-17. [In Persian].
12. Dikshit, R.D., (1995), *Political geography*. New Delhi: Tata McGraw.

13. Eta'at, J., & Mousavi, S., (2008). National administrative divisions and sustainable development; case study of Iran. *Geopolitics Quarterly*, 4(13), 57-74. [In Persian].
14. Ezzati, E.A., (2006). *Geopolitics*. Tehran: Samt. [In Persian].
15. Gholami B., Ahmadi, S.A., & Khaledi H., (2015). Political organization of the space and the Regional challenges in Iran (Case study: Ilam and west Azerbaijan provinces). *MJSP*, 19 (2), 89-120. [In Persian].
16. Hafeznia, M.R., & Kaviani-e Rad, M., (2019). *New horizons in political geography*. Tehran: Samt. [In Persian].
17. Hafeznia, M.R., (2014). *Principles and concepts of Geopolitics*. Tehran: Papoli. [In Persian].
18. Hafeznia, M.R., (2018). *Political Geography of Iran*. Tehran: Samt. [In Persian].
19. Hossein Ranjbar, A., & Razavian, M.T., (2019). A Study of the Developments of the Divisions of Iran after the Revolution with Emphasis on the Role of Human and Natural Variables, *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, 10(1), 945-957. [In Persian].
20. Karimipour, Y.A., & Mohammadi, H.R., (2009). *Geopolitics of regionalism and country divisions*. Tehran: Entekhab. [In Persian].
21. Karimipour, Y.A., (2002). *An Introduction to the country divisions of Iran, Volume I: Current Situation*. Tehran: Geographical Association of Iran. [In Persian].
22. Khademalhosseini, A., Hatami, H., & Hatami, M., (2010). Analysis of spatial disequilibrium in Sistan and Baluchestan province development based on Scalogram model. *Journal of Chashmandaz-e Zagros*, 2(4), 127-144. [In Persian].
23. Lashgari Tafreshi, E., (2019). An Investigation for causes of Centralized Governance evolution in Iran in the current century in the viewpoint of Political Geography. *State Studies*, 4(16), 39-72. [In Persian].
24. Lotfi, H., (2016). Political management based on the sustainable development of regional inequalities in the distribution space for the three provinces of Khorasan. *Journal of Great Khorasan*, 7(24), 75-90. [In Persian].
25. Ministry of Cooperatives, Labour, and Social Welfare. (2016). *Business development and sustainable employment plan: Sistan and Baluchestan Province*. [In Persian].
26. Mirmohammadi, S. M., & Hasanpour, A. (2011). Iranian Administrative System: An Analysis of Problems and Challenges. *Public Administration Perspaective*, 2(4), 9-22. [In Persian].
27. Mohammadpour Jaberi, M., (2014). The political division of space and balance in regional urban system (Case study: the division of vast Khorasan province). *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 2(4), 559-575. [In Persian].
28. Momeni, M., (2009). An analysis of Imbalance of Spatial Development: The State of Esfahan. *Journal of Geography and Environmental Studies*, (1)1, 35-42. [In Persian].
29. Motaghi, A., & namdarzadeh, M., (2020). The identity of the location with actions of political divisions of space. *Regional Planning*, 10(37), 77-90. [In Persian].
30. Motaghi, A., ghobani Sepehr, A., & Amiri, V., (2019). Factors Affecting the Levels of country Divisions (Case Study: Cities of Chaharmahal and Bakhtiari Province). *International Geography Quarterly*, 7(63)92-113. [In Persian].
31. Pishgahifard, Z., & Ranjbar Dastanai, K., (2021). Geographical analysis of elections in West Azerbaijan province (proportionality, division, Jerry Mandering). *Journal of Geography and Planning*, 25(77), 31-46. [In Persian]

32. Pishgahifard, Z., Gholami, B., Mirahmadi, F., Veisi, A.K., & Khalili, S. (2012). Investigating the effects of Ilam province geographical form on its underdevelopment. *Journal of Regional Planning*, 2(8), 79-91. [In Persian].
33. Pourmosavi, S.M., Mirzadeh Kouhshahi, M., & Rahnama Qarakhan Biglou, J. (2008). Political Organization of Cultural and Functional Spaces and Areas in Iran. *Geopolitics Quarterly*, 4(13), 75-101. [In Persian].
34. Rigi, A., & Yavari, M. (2017). Assessing the level of development of the counties of Sistan and Baluchestan province using AHP and TOPSIS models. *Journal of green architecture*, 3(8), 27-38. [In Persian].
35. Safarian, R., Shahramnia, A., Masoudnia, H., & Maki, P. (2017). The Structure of the Administrative System and the Process of Political Development during the Reform Period (7th and 8th Governments). *Political and International Approaches*, 9(1), 121-146. [In Persian].
36. Shakoor, A., Zangiabadi, A., & Karami, G.F. (2014). The necessities and Reasons of Provincial Divisions in Iran with Regional Approach (Case Study: Fars Province). *Journal of Regional Planning*, 4(15), 1-12. [In Persian].
37. Soja, E. (1971). *The political organization of space*. Washington, D.C: Association of American Geographers.
38. Valigholizadeh, A., (2017). Spatial Analysis of the Effects of Centralization in the Formation of Spatial – Territorial Inequalities in Iran. *Research Political Geography Quarterly*, 1(4), 139-168. [In Persian].

Investigation and Analysis of Administrative-Territorial Divisions Problems in Contemporary Iran

Ali Valigholi Zadeh ¹

Associate professor in Political Geography, Maragheh University, Maragheh, Iran

Mohammad Yousefi Shatori

M.A. student in political geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 30 October 2021

Acceptance: 11 July 2022

Abstract

During the last few decades, formation of the center-periphery model in the structure of political divisions in Iran has caused the marginal regions of the country experience spatial, political and social rupture other regions of the country along with the intensification of deprivation and underdevelopment. . Therefore, the aim of the current research is to identify the main problems of administrative-territorial divisions in contemporary Iran focused on the influence of the simple governance system. In other words, this research discusses the most important problems affected by the centralized simple governance structure for the administrative-territorial divisions and organizations of the country. According to the results of this research, the most important problems of administrative-territorial divisions and organizations in contemporary Iran are ignorance of spatial-geographical justice, weak formation of national development, penetration of informal factors, weakness of formation of appropriate administrative-management structure, weakness of formation of national solidarity and structural unity and geographical homogeneity, extreme political-spatial centralism in the center and weak attention to geographic-human qualitative criteria. This research is practical in terms of purpose and tries to present an efficient model of territorial-administrative divisions and organizations for the country in a descriptive-analytical method. According to the results of this research, it seems that the "decentralized or simple regional governance-territorial model" is more compatible with Iran's natural and human conditions and can solve the problems of Iran's current political divisions.

Keywords: Administrative-Territorial Divisions and Organizations, Country Divisions, Iran.

¹ Corresponding author email: a_gholizadeh@hotmail.com

Political Geography of the Achaemenid Empire and the Satrapy of Egypt during the Reign of Darius I.

Mohamad Ghasemi

PhD Student of History, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Najafabad, Iran

Feyzolah Boushasb Goushe ¹

Associate Professor in History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Najafabad, Iran

Behzad Moeini Sam

Assistant Professor in History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Najafabad, Iran

Shokouhossadat Arabihashemi

Assistant Professor in History, Islamic Azad University Najafabad branch, Najafabad, Iran

Received: 02 June 2021

Acceptance: 06 June 2022

Abstract

Having established the Achaemenian Empire by Cyrus the Great in southwestern Iran, the Persians managed to found the most vigorous government which had been established by that time and defeated most of the civilizations of ancient western Asia. The triumph of Egypt was one of Cyrus' aims and his son, Cambyses, succeeded in conquering Egypt. Cambyses successor, Darius the Great began to do some political, cultural, economic, and religious proceedings to supervise the satrapies, especially in Egypt. These actions cause the Egyptian texts to entitle him as a great and legitimate legislator. The purpose of this study is to investigate the Political proceedings of Darius the Great, and the fact that the Darius' Policies evaluate in the Egypt Satrapy to find the Darius political actions in managing of Satrapy. The research method is based on the adaptation of existing sources, old and new, about Dariush's policy and his political and civil reforms for the administration of Egypt, which has been addressed in a descriptive-analytical manner. Based on these documents, one of the stability factors of the political geography of Egypt during Darius time was the implemented policies and his political genius, which made the Persian period one of the historical periods of Egypt. It seems that Darius I dealt the customs, traditions and beliefs of the Egyptian people with tolerance and it led to the development and progress of Egypt in various fields. Also, Darius I managed the land by using native forces along with the Persian commanders and provided the means for the growth and excellence of the economy and culture there.

Keywords: Egypt, Darius I, Achaemenid, Satrap, Persia.

¹ Corresponding author Email: f.boushasb@yahoo.com

An Introduction to the Concept of Geopolitical Discourse of Peace

Mohsen Azizzadeh Tasouj

PhD student of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Zahra Ahmadi Pour ¹

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Mohammad Reza Hafez Nia

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Seyed Mohammad Kazem Sajjad Pour

Professor of International Relations, Faculty of International Relations of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran

Received: 30 October 2021

Acceptance: 09 April 2022

Abstract

Geopolitics, throughout its history, has been associated with concepts such as war, competition and power; according to the traditional geopolitics, governments in the past were seeking territory; land management and gaining power. So the traditional geopolitics expressed the views of the powerful states about the world. However, the developments in different fields gave rise to new topics in the field of geopolitical study. The dominant thought on the structures and international system in contemporary times with the emergence and manifestation of new material and spiritual priorities such as: humanity's need to live in an atmosphere of peace, the importance of taking steps towards development and human dignity has prevailed over the prevention of armed conflicts and the reduction of violence caused by war. The scientific study and investigation of the method of establishing objectification methods for such a purpose is one of the basic foundations of the concept of geopolitics today. This article tries to explain the geopolitical process of peace. This research is descriptive-analytical in terms of nature and method. The findings of the research show the formation of new regional identities, the regional security, social development, the structures and functions of international institutions, the dominance of the global peace and justice discourse, the global fight against terrorism, humanitarian interventions, the observance of human rights and international law, the expansion of international dialogues, de-escalation and confidence-building between countries, regions and the world are increasing in such a way that in a humanistic approach, the reduction of human suffering is considered as one of the most important benefits of geopolitics of peace in the geographical space.

Keywords: Geopolitics, Peace, Geopolitics of Peace; Discourse; Geopolitical Codes.

¹ Corresponding author Email: ahmadyz@modares.ac.ir

The Sustainable Pattern of the Regional Policy of the Islamic Republic of Iran in the Countries of Southwest Asia Based on the Component of Public Diplomacy on the National Power

Mohammad Reza Mofatteh¹

PhD student of Political Geography, Southwest Asian Studies, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran Science and Research branch, Tehran, Iran

Abdolreza Farji Rad

Associate Professor in Political Geography, Islamic Azad University, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran Science and Research branch, Tehran, Iran

Ribaz Ghorbani Nejad

Assistant Professor in Political Geography, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran Science and Research branch, Tehran, Iran

Azam Yousefi

Assistant Professor in Political Geography, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Saveh branch, Saveh, Iran

Received: 07 September 2021

Acceptance: 13 October 2021

Abstract

Diplomacy is the most important aspects and the most objective forms of a country's foreign policy. This research is applied in terms of purpose and descriptive, analytical and exploratory in terms of research method. This study uses ARC GIS software to implement the leveling of national power in the target countries (in the GIS environment). It also uses the AHP model to weight the sub-components of public diplomacy. Also, in this study Moran's test has been used to spatially analyze the pattern of distribution of national power indicators, and also the Meta-SWOT method has been used to provide a stable spatial pattern, and 36 sub-components (indices) has been used for the spatial analysis and stratification of Southwest Asian countries based on the public diplomacy component. The findings shows the fact that the countries of Syria and Armenia have played a significant role in increasing the geopolitical weight of Iran and are very important, as well as the countries of Iraq and Georgia are in a position of high importance, and the countries of Turkey, Azerbaijan and Qatar are in a position of medium importance. The UAE, Kuwait, Jordan and Cyprus are in a low-important position. According to the analysis, the results show the fact that the component of public diplomacy follows a cluster pattern. The similar political behavior of the Persian Gulf countries in relation to Iran is one of the geopolitical reasons for this cluster distribution. By strengthening this axis (public diplomacy) the countries of Lebanon, Azerbaijan, Iraq, Turkey and Qatar can also be added to the list of very important countries and by forming a very strong cluster consisting of the mentioned countries can help to increase the role of the political power of Iran in the region. According to conducted research, the application of economic sanctions has been identified as the biggest challenges and obstacles to the application of regional policies of Iran. Placement in the security environment of Southwest Asia region and the sanctions on Iran's monetary and banking system are considered as the biggest environmental, economic and legal obstacles that require attention due to the size and the degree of influence of each.

Keywords: Sustainable Model, Regional Policy, National Power, Southwest Asia, Iran.

¹ Corresponding author email: mofatteh@hotmail.com

Geopolitical Analysis of Relations between Iran and Russia after the Islamic Revolution with an Emphasis on Morgenth's Balance of Power Theory

Esmail Alamdar ¹

Ph.D. in political geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Elahe Kolaee

Professor in Regional Studies, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 10 October 2018

Acceptance: 13 October 2021

Abstract

The countries of Iran and Russia have been two important hubs on the two sides of the Caspian Sea, located in the regions of Hartland and the Rimland. The geopolitical and geostrategic importance of these countries to other countries in the region has led to a dynamic role in the political equations of Central Asia and the Caucasus. Since today power and geopolitical weight in international relations has become more and more important, Russia is regarded as a global power and Iran as a regional power, the two countries have always apply this factor of power in their policies. The realism theory of Hans Morgenthau, which emphasizes the balance of power and the role of power factor, is a proof of this claim. Geopolitics is the study of the interaction of geography, power and politics, and the actions they bring together. The most common boundary between geopolitical knowledge and international relations can be found in the theory of realism. Morgenthau, as one of the theorists of international relations, believed that international politics was governed by universal and objective laws based on national and national interests, and not on the psychological drivers of decision-makers. Based on this theory, statesmen think and act within the framework of their own interests defined as power. The research methodology is descriptive-analytic. First, the required information was collected using library method and by referring to authoritative sources, books and articles. Then, a geopolitical analysis of the relations between Russia and Iran after the Islamic Revolution was discussed on the basis of Morgenth's theory. This research tries to answer the research question; is the doctrine of Russia's powers of power and hegemony changed before the collapse and seeking global peace and security? Or is it seeking national interests and the expansion of vital space through close relations with Iran in regional and global affairs? During the post-revolution period, relations between Iran and Russia in general and in the past decades, in particular, have not reached a strategic level because of the wrong believes of the Russian scholars and government towards Iran and, conversely, the wrong believes civil society and people of Iran towards Russia. Relations between the two countries have developed in the post-Islamic revolution in various fields. Iran and Russia pursue national goals and unique geopolitical codes in their foreign policy, and regulate all their regional and global movements based on this geopolitical compass. Russia is trying to maintain and extend its national interests with Iranian support in the region of Southwest Asia and Central Asia and the Caucasus. On the other hand, Iran has, more than ever, been cooperating with the Russians over the past decade due to establishing a common point with Russia in pursuit of its ideological and national security strategies. From the point of view of analyzes based on the realist approach in international relations, the close proximity of political relations between the two countries can be interpreted in the need for a balance of power or a common threat from the United States. On the other hand, the Islamic Republic of Iran is trying to maintain its regional strength against Saudi Arabia and Turkey in the southwest of Asia. The convergence of common goals in regional issues between Iran and Russia has made the two countries more closely aligned with each other. Although Russia has had a double cooperation with Iran to fight ISIS and to prevent the influence of this Takfiri terrorist group on its borders and geostrategic territories (which are considered as geopolitical interests), its main goal to expand its hegemony globally and rival NATO and leave it out of the geostrategic bottleneck in the world make Russia to work together with Iran in various ways. From the analysis of various aspects of Iran-Russia foreign relations can conclude that the Russian federative republic is a tactical ally and can be regarded as an ugly attitude in the field of foreign relations. Russia pursues its own interests, regardless of Iran's interests.

Keywords: Geopolitics, Foreign Relations, Iran, Russia, Morgenth Theory.

¹ Corresponding author Email:s.alamdar@modares.ac.ir

The Role of Eurasian Economic Union in Development of Foreign Trade of Iran

Somayeh Talebpour ¹

Ph.D. student of economic sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

Mahmoud Noorani

Ph.D. student of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Reza Mohammadpour

Ph.D. in economic sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 23 November 2020

Acceptance: 02 October 2021

Abstract

Trade union is one of the regional integration that takes place in different parts of the world. On the other hand, the growth of regionalism and the desire to create economic convergences in various frameworks is expanding day by day. So, today you can hardly find a country that is not a member of at least one institution with economic function. Foreign trade as an engine of development has caused countries to welcome the expansion of economic cooperation and involve in economic development programs. These programs in the form of convergence plans reduce tariff and non-tariff barriers, improve the business environment and facilitate the flow of currency and financial exchanges between countries and help to develop and strengthen relations between countries. The Eurasian Customs Union is now the newest and most important convergence process in the post-Soviet region. The Eurasian Customs Union was established in 2010 and entered the Eurasian Economic Union in 2015. The expansion of the economic globalization phenomenon has made the relations and cooperation of countries in the interest of being in the form of regional cooperation based on the agenda of many developing countries, especially Iran. Interaction with this Union has made Iran eager to provide the necessary background for preferential trade and economic integration. This study intends to express Iran's position in interaction with the Eurasian region with economic propositions using descriptive-analytical method. Understanding the importance of the progressing process is doubled, considering there are ongoing negotiations between the Republic of Iran and this union regarding the signing economic free trade agreements and this could have consequences for the country. Iran can take appropriate share of the market capacities of the member countries among a multitude of opportunities both in the commodity and non-commodity sectors such as transportation services and technical and engineering services, by adopting a realistic, dynamic, all-round diplomacy and compatible with the realities of the member states of this Union. Iran can expand and deepen the relations between the parties and achieve the economic, scientific and technological position according to the 20-year vision document until 1404 to secure the national interests as much as possible.

Keywords : Eurasian Customs Union, Economic Union, Regional Integration, Foreign Trade , Eurasia.

¹ Corresponding author Email: s.talebpour@tabrizu.ac.ir

The Study of the Capabilities and Obstacles of Development of Kermanshah Province through the Approach of Political Geography

Mohammad Raouf Heydaryfar ¹

Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Davood Mohsenipour

M.A. in Political Geography, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Received: 25 February 2021

Acceptance: 13 September 2021

Abstract

Development is a comprehensive process of economic, social, cultural and political activities that aims to continuously improve the lives of the entire population. The fair distribution of resources is one of the main pillars of development. Reducing spatial inequality and eliminating the economic and social dichotomy is considered as one of the main goals of development because the imbalance in development between different regions creates gaps and intensifies regional and spatial inequality, which is itself an obstacle to national development. Kermanshah province is not in favorable conditions in terms of the level of development, despite its much potential such as long border, centrality of the west, good climate and suitable soil and vegetation, surface and groundwater resources, abundant labor, rich civilization and historical, ancient monuments, tourist attractions, abundant natural and mineral resources and fossil resources. The main question of the research is why all the above potentials could not bring Kermanshah province to a standard level of development? What are the obstacles holding the province back from development and what is the solution to overcome them? Also, how much does each city in the province benefit from the amount of development and what is the relationship of underdevelopment with the distance from the center of the province? To answer the above questions, statistical and descriptive data and information were used and the obtained data was analyzed in Excel, SPSS and ARC GIS software based on statistical models and methods such as Spearman's correlation, hierarchical analysis model and Combined SWAT analysis, HD index. The results showed that the most important obstacle to the development of the province is the lack of budget allocation, the lack of infrastructural industries, and the lack of investment of the government and other non-governmental actors. The best strategy to deal with the existing conditions is the planning by the government and private sectors in order to revive closed and semi-closed factories, the planning for infrastructure facilities construction, allocating funds and attracting foreign investors.

Keywords: Capabilities and Obstacles, Development, Kermanshah Province, SWOT, Spearman's correlation, HD index.

¹ Corresponding Author Email: amirhidry123@pnu.ac.ir

Feasibility Study of Urban Diplomacy Effect on Tourism Development in North Khorasan Province based on SWOT Analysis Model

Ruhollah Eslami ¹

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Farideh Amani Kykanlo

M.A. student of Political Science, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 20 October 2020

Acceptance: 27 August 2021

Abstract

With the expansion of urbanization along with the growth of information technology and the development of communication networks, cities have become a center for the development of countries in a space of streams. In this space, cities enjoy sufficient power, influence and credibility to carry out diplomatic activities by improving their economic, political, technological, cultural and infrastructural status. They show a new form of diplomacy in their activities. Tourism should also be considered as one of the most important industries of sustainable development in any society that has high mobility in economic, political, social, urban and environmental changes. Focusing on different aspects of the tourism industry, together with the local and national management plans of each community can play a very important role in the international and national management processes of each community. The present study is based on a descriptive-analytical method in nature and analyzes the role of urban diplomacy in the development of tourism in North Khorasan province based on the SWOT analysis model. The question is what role does urban diplomacy play in attracting tourists in North Khorasan province? The hypothesis is that urban diplomacy has provided a new approach for infrastructure development and attracting tourists along with economic development, increasing communication, cultural and religious interactions in the province. The research findings show that North Khorasan province attracts many domestic and international tourists due to its numerous tourist attractions. Weaknesses and threats with the lack of basic transportation infrastructure to facilitate tourism and the lack of diversity in tourism facilities prevent the province's cooperation as a partner of urban network at the international level. Data analysis based on SWOT analysis model shows that tourism and attracting tourists in the province has a high potential and covers its weak points to some extent. But the main problem, which is the lack of an extensive air, land, and rail network, still remains. It is required that the officials of the recreation centers and tourist complexes of the capital of the province and the cities should be suitably expanded the tourism facilities in order to improve the position of the province in the tourism industry. Especially urban diplomacy can help to improve strengths and reduce weaknesses.

Keywords: Urban Diplomacy, North Khorasan, Tourism, Development, SWOT analysis model.

¹ Corresponding author email: eslami.r@ac.um

Analysis of the Reasons for Economic Underdevelopment and its Impact on Security of Southeastern Iran (Case study: Sistan and Baluchistan Province)

Vahid Kiyani ¹

Assistant Professor in Political Geography, Birjand University, Birjand, Iran

Mohsen Taheri

M.A. in Political Geography, Birjand University, Birjand, Iran

Received: 01 March 2021

Acceptance: 28 June 2021

Abstract

Creation Level of security around the country is the main objectives of the development agenda in Iran. Security is a multidimensional phenomenon and is influenced by numerous factors and different areas. Among these factors are the economic factors. This article seeks to identify the economic factors affecting the security of the southeast of Iran, especially Sistan and Baluchistan province. It seems that it is possible to increase the level of security and prevent the occurrence of much insecurity, by increasing the level of economic development and solving the economic and development problems in this region. The required data are gathered based on library studies, documents and other related sources and research, using a qualitative method based on a descriptive-analytical approach. Then the capacity and capabilities of development as well as the factors leading to economic non development and security reduction has been analyzed. The findings of the research indicate that the distance of Sistan and Baluchistan province from the active economic centers of the country, the weak role of the province in the national economy and the low rate of net production in the province, the neighborhood with the golden crescent of drugs has increased poverty and unemployment in the province and caused the tendency of people and young people towards the hidden and underground economic activities, so that corruption increase and the level of security decrease. On the other hand, the activation of commercial capacities in the province (Chabahar port and trade routes) as the only potential economic axis of the province does not have favorable productivity conditions. Therefore, due to the weakness of economic production and commercial activity, the activities of drug trafficking, human trafficking, energy trafficking, goods smuggling, etc. have grown significantly and some people prefer illegal and short ways of earning money. The mentioned cases have caused the deprivation of security, especially at the economic level.

Keywords : Economic Development, Security, South East ,Sistan and Baluchistan, Trafficking.

¹ Corresponding author Email: vkiani@birjand.ac.ir

Contents

- **Analysis of the Reasons for Economic Underdevelopment and its Impact on Security of Southeastern Iran (Case study: Sistan and Baluchistan Province).....1**
Vahid Kiyani, Mohsen Taheri
- **Feasibility Study of Urban Diplomacy Effect on Tourism Development in North Khorasan Province based on SWOT Analysis Model.....2**
Ruholah Eslami, Farideh Amani Kykanlo
- **The Study of the Capabilities and Obstacles of Development of Kermanshah Province through the Approach of Political Geography3**
Mohammad Raouf Heydaryfar, Davood Mohsenipour
- **The Role of Eurasian Economic Union in Development of Foreign Trade of Iran.....4**
Somayeh Talebpour, Mahmoud Noorani, Reza Mohammadpour
- **Geopolitical Analysis of Relations Between Iran and Russia After the Islamic Revolution with an Emphasis on Morgenth's Balance of Power Theory5**
Esmail Alamdar, Elahe Kolaei
- **The Sustainable Pattern of the Regional Policy of the Islamic Republic of Iran in the Countries of Southwest Asia Based on the Component of Public Diplomacy on the National Power6**
Mohammad Reza Mofatteh, Abdolreza Farji Rad, Ribaz Ghorbani Nejad, Azam Yousefi
- **An Introduction to the Concept of Geopolitical Discourse of Peace7**
Mohsen Azizzadeh Tasouj, Zahra Ahmadi Pour, Mohammad Reza Hafez Nia, Seyed Mohammad Kazem Sajjad Pour
- **Political Geography of the Achaemenid Empire and the Satrapy of Egypt During the Reign of Darius I.....8**
Mohamad Ghasemi, Feyzolah Boushasb Goushe, Behzad Moeini Sam, Shokouhossadat Arabihashemi
- **Investigation and Analysis of Administrative-Territorial Divisions Problems in Contemporary Iran9**
Ali Valigholi Zadeh, Mohammad Yousefi Shatori

ABSTRACTS

In the Name of Allah



Ferdowsi University of Mashhad

Research Political Geography

**Vol. 7, No.1, Spring 2022,
Serial Number 25**

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr.H. Azami

Editor-in-Chief

Dr.M.B. Ghalibaf

Editorial Board

Mohammad Bagher Ghalibaf
University of Tehran

Zahra Ahmadypour
Tarbiat Modares University

Hadi Azami
Ferdowsi University of Mashhad

Javad Etaat
Shahid Beheshti University

HamidReza Rabiei Dastjerdi
CeADAR centre in Dublin

Seyyed Hadi Zarghani
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Khalili
Ferdowsi University of Mashhad

Executive Coordinator:

Z.Baniasadi

Assistant Editor

M.Eskandaran

Typesetting:

E.Tajvidi

Proofreading:

M.Eskandaran

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Address:

Faculty of Letters & Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Post code:

9177948883

Tel: (+98 513) 8806723

E-mail:

pg@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:

<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

RESEARCH POLITICAL GEOGRAPHY

QUARTERLY (Peer-reviewed Journal)

ISSN:2476-3136

- **Analysis of the Reasons for Economic Underdevelopment and its Impact on Security of Southeastern Iran (Case study: Sistan and Baluchistan Province)..... 1**
Vahid Kiyani, Mohsen Taheri
- **Feasibility Study of Urban Diplomacy Effect on Tourism Development in North Khorasan Province based on SWOT Analysis Model..... 2**
Ruholah Eslami, Farideh Amani Kykanlo
- **The Study of the Capabilities and Obstacles of Development of Kermanshah Province through the Approach of Political Geography 3**
Mohammad Raouf Heydaryfar, Davood Mohsenipour
- **The Role of Eurasian Economic Union in Development of Foreign Trade of Iran 4**
Somayeh Talebpour, Mahmoud Noorani, Reza Mohammadpour
- **Geopolitical Analysis of Relations Between Iran and Russia After the Islamic Revolution with an Emphasis on Morgenth's Balance of Power Theory..... 5**
Esmail Alamdar, Elahe Kolaei
- **The Sustainable Pattern of the Regional Policy of the Islamic Republic of Iran in the Countries of Southwest Asia Based on the Component of Public Diplomacy on the National Power..... 6**
Mohammad Reza Mofatteh, Abdolreza Farji Rad, Ribaz Ghorbani Nejad, Azam Yusefi
- **An Introduction to the Concept of Geopolitical Discourse of Peace..... 7**
Mohsen Azizzadeh Tasouj, Zahra Ahmadi Pour, Mohammad Reza Hafez Nia, Seyed Mohammad Kazem Sajjad Pour
- **Political Geography of the Achaemenid Empire and the Satrapy of Egypt During the Reign of Darius I..... 8**
Mohamad Ghasemi, Feyzolah Boushasb Goushe, Behzad Moeini Sam, Shokouhossadat Arabihashemi
- **Investigation and Analysis of Administrative-Territorial Divisions Problems in Contemporary Iran 9**
Ali Valigholi Zadeh, Mohammad Yusefi Shatori